

دیدهبان

برای آگاهی و اقدام ایران‌دوستان



به اتحاد ملی و انسجام اسلامی احترام بگذاریم
افزایش رطوبت و نابودی سازه‌های سنگی دشت پاسارگاد
آنچه برای نجات یادگارهای تنگ‌بلاغی و دشت پاسارگاد انجام دادیم
آسیب‌های ناشی از آبگیری سد سیوند

به نام خداوند جان و خرد

سرمقاله

- به اتحاد ملی و انسجام اسلامی احترام بگذاریم - مدیرمسئول

تاریخ

- اهمیت کوروش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان
- زندگی‌نامه‌ی کوتاهی از مردی بزرگ
- منشور کوروش هخامنشی - به ترجمه‌ی رضا مرادی غیاث‌آبادی
- کوروش بزرگ از نگاه قرآن کریم - محسن قاسمی‌شاد

دیدگاه

- سد سیوند و پیامدهای آن
- بازنگری پرونده‌ی ملی سد سیوند
- افزایش رطوبت و نابودی سازه‌های سنگی دشت پاسارگاد - محمدتقی عطایی
- با آگیری سد سیوند پاسارگاد نابود خواهد شد - نیکی محجوب
- کسانی که بدون کارشناسی مدعی هستند آگیری سد آثار سنگی دشت پاسارگاد را تهدید نمی‌کند باید پاسخگو باشند - دکتر علیرضا جعفری‌زند
- بیانیه‌ی شماره ۱ اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویان باستان‌شناسی سراسر کشور درباره وضع بحرانی میراث فرهنگی ایران
- در سال ۱۳۷۷ آرام‌گاه کوروش دو متر به زیر آب رفت - سیدافشین امیرشاهی
- توسعه‌ی سدها یا سدهای توسعه - عباس محمدی
- سد سیوند؛ از منظر منابع طبیعی - اسداله افلاکی
- سد سیوند و اثرات زیست‌محیطی آن بر دریاچه‌ی «فی‌ریز» - دکتر حسنعلی پیشاهنگ
- سد سیوند و اثر آن بر محیط زیست - دکتر علی حصوری
- فاجعه‌ی زیست‌محیطی در دریاچه‌ی بختگان - دکتر ملک‌زاده
- جنبش ضد سدسازی در آمریکا
- آبخیز یا سدخیز - م. امین طاهری
- چرا با آگیری سد سیوند مخالفم - محمد درویش
- سد سیوند و نجات تاریخ - محمدعلی دادخواه
- آب از منظر توسعه‌ی پایدار - علیرضا افشاری
- دانستن حق مردم نیست - نیک‌آهنگ کوثر

پایگاه اطلاع‌رسانی

- آشنایی با پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)
- آنچه برای نجات یادگارهای تنگ بلاغی و دشت پاسارگاد انجام دادیم
- نقدهای چاپ‌نشده - علیرضا افشاری

دیدهبان

شماره‌ی ۱، ویژه‌ی پرونده ملی سد سیوند - تابستان ۱۳۸۶ خورشیدی

مدیرمسئول: علیرضا افشاری

زیر نظر پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)

دبیر اجرایی: محسن قاسمی‌شاد

طرح جلد از: کاوش ساعی

کاریکاتورها از: محمود شهریاری*

صندوق پستی ۵۹۹۶ - ۱۹۳۹۵

رایانامه: ravanameh@yahoo.com

تارنما: www.sivand.com



* کاریکاتورها به جهت برانگیختن توجه مخاطب به خطر آگیری سد سیوند و همچنین ذات اغراق‌آمیز خود، به غرض شدن آرام‌گاه کوروش اشاره دارند در حالی که آگاهان می‌دانند خطر اصلی، نابودی تنگ تاریخی بلاغی، تخریب تدریجی آرام‌گاه کوروش، فاجعه زیست‌محیطی منطقه و عدم توجه به خواستش ملی است

به اتحاد ملی و انسجام اسلامی احترام بگذاریم

بر وزارت خدمتگزار نیرو است که به جای پافشاری بر روی طرحی که شائبه‌ی ناهم‌سویی با «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» را دارد راه دیگری را برای رفع نیاز ناحیه‌ی ارسنجان در پیش بگیرد.

آشکار است که با پاسداری صادقانه از میراث نیاکان در درون میهن - از ارگ تاریخی تبریز تا یادمان‌های کوه خواجه در سیستان و بلوچستان، و از آثار تاریخی قوم‌های کهن ایرانی در پشت سدهای استان کردستان تا لزوم حفظ حریم گنبد ارزشمند قابوس و همه و همه - است که می‌توان با موضعی محکم‌تر، پاسداری از میراث مادی و معنوی‌مان در برون از میهن - هم‌چون حقوق ما در دریای مازندران، پی‌گیری وضعیت لوح‌های گران‌قدر تخت‌جمشید و نگاهبانی از نام و جزیره‌های خلیج فارس - را هم، با پشتیبانی اتحاد ملت ایران پی گرفت و به «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» در بهترین شکل و بیشترین حد دست یافت.

پرونده‌ی ملی سد سیوند تنها مستی از خروار است که به‌دلیل توجه بیشتر ایرانیان، جنبه‌ای نمادین یافته است و بر ماست که حتا اگر به فرض، ایرادهای وارد بر آبگیری سد را نادرست بدانیم و سخنان گروهی از مدیران سازمان میراث فرهنگی و وزارت نیرو را مبنی بر عدم آسیب‌رسانی به یادگارهای فرهنگی تنگ‌بلاغی و دشت پاسارگاد بپذیریم باز برای حفظ این اتحاد ارزشمند ملی و مداومت توجهی که از سوی ایرانیان به تاریخ و فرهنگ انسانی و جهانی این سرزمین شده است، سد سیوند را آبگیری نکنیم...

مدیر مسؤول

امسال برای ایرانیان سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» است. با توجه به تلاش‌های گسترده‌ای که در برهه‌ی حساس کنونی از سوی ایران‌ستیزان برای گسستن این اتحاد و انسجام در جریان است بر هر ایران‌دوستی بایسته است که با حساسیت هرچه بیشتر در راه تقویت این اتحاد و انسجام گام بردارد.

تاریخ مشترک پرفراز و فرود و پیوسته‌ی تیره‌های ایرانی که خود پدیدآورنده‌ی باورها و سنت‌های مشترک بوده، از مهم‌ترین عوامل سازنده‌ی «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» است، که یادگارها و میراث فرهنگی این مرز و بوم، نمادهای آن به‌شمار می‌روند.

از این‌رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» به‌عنوان نهادی خودجوش و مردمی که نزدیک به دو سال است با گردآوری آگاهی‌ها به اظهار نظر پیرامون «لزوم توجه به یادگارهای فرهنگی تنگ بلاغی و دشت پاسارگاد» پرداخته است و در این میان همراهی بسیاری از انجمن‌های مردمی را در کنار خود داشته است از هم‌هی مدیران و مسؤولان مملکتی باورمند به «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» می‌خواهد تا همگام با گروه‌های مختلف مردم - به‌ویژه جوانان - باری دیگر خواستار عدم آبگیری سد سیوند شوند. فراموش نشود هنگامه‌ی آبگیری این سد، اواخر پاییز است و به علت خاکی بودن آن، آبگیری‌اش دست‌کم ۲ سال زمان می‌برد و از سوی دیگر هیچ‌یک از راه‌های انتقال آب از سد به زمین‌های کشاورزی که ساخت آنها هم بیش از ۲ سال زمان و میلیاردها تومان هزینه لازم دارد، ساخته نشده و هم‌چنین هیچ‌کدام از نگرانی‌های مردمی پیرامون آسیب‌های ناشی از آبگیری رفع نشده است.

اهمیت کورش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان

کشور را تشکیل می‌داد. هخامنشیان نه تنها نخستین بانی این فکر بودند، بلکه هنوز هم هیچ دولتی به اندازه‌ی آنان در پیشرفت عملی به سوی این هدف توفیق نیافته است.

ایرانیان یکتاپرست و باورمند بودند که همه‌ی جهان را یک آفریدگار به وجود آورده و همه‌ی هستی یک اصل مشترک دارد. این ایمان به یگانگی جهان هستی نه در هیچ قومی پیش از هخامنشیان دیده شد و نه یهودیان، یونانیان و رومیان توانستند به این ایمان برسند. آیین یهود تنها برای قوم‌های یهود بود و آنان را از دیگران به کلی جدا می‌نمود. یونانیان تا سده‌ی چهارم پیش از میلاد هیچ‌گونه توجهی به وحدت جهان و مبدأ مشترک افراد بشر نداشتند و در اشاره‌هایی هم که بعضی از یونانیان پس از آن تاریخ به دنیا و ساکنان آن به صورت یک مجموعه‌ی کلی می‌کنند ايقان و قدرتی که بتواند در رفتار آنان نسبت به دیگران مؤثر واقع شود وجود ندارد. رومیان رابطه‌ی خود را با ملل دیگر صرفاً به صورت رابطه‌ی غالب و مغلوب می‌دیدند و برای غیر رومی‌ها احترامی قائل نبوده و حتا عقیده نداشتند که این مردمان به سهم خود حق وجود دارند.

هیچ‌یک از جهان‌گیران به اندازه‌ی هخامنشیان مقید به رعایت هویت و فرهنگ مردمان مغلوب نبوده و به اندازه‌ی آنان تلاش نکرده است از فاصله‌ی میان غالب و مغلوب بکاهد. هخامنشیان پیاده‌کننده‌ی این فکر بودند که می‌شود از تمام مردمان جهان و به نفع همه‌ی آنان یک واحد بزرگ ساخت یعنی همه‌ی مردمان مختلف را از هر نژاد و آیین که باشند زیر یک پرچم جمع و به هر یک کمک نمود تا با حفظ هویت خود در حدود ممکناتش پیش برود.

ج. ل. هوت می‌نویسد: «اقدام این امپراتوری (هخامنشی) به ایجاد وحدت میان تمام آنچه از تمدن‌های مختلف خاورمیانه باقی مانده بود، شگفت‌انگیز است».

صلح هخامنشی که از این جهان‌داری و این جهان‌منشی به وجود آمده به باور بیشتر تاریخ‌نویسان مغرب خود یکی از ارزنده‌ترین خدمت‌هایی است که ایرانیان در طی دویست سال اول نیرومندی خود به بشر و به پیشرفت تمدن نموده‌اند.

ریچارد فرای می‌آورد: در «فتوحات ایرانیان... آن‌چه متفاوت بود سنت تازه‌ی آشتی دادن و همراه با آن هدف کوروش در

با روی کار آمدن کوروش بزرگ، برای نخستین‌بار بشر موفق می‌شود که از مرحله‌ی «شهر - تمدنی» و «قوم - تمدنی» پا به مرحله‌ی «کشور - تمدنی» و «ملت - تمدنی» بگذارد، آن‌هم با میل و همراهی تیره‌های گوناگون، نه آن‌گونه که پیش از هخامنشیان رسم بود با رابطه‌ی غالب - مغلوبی و چپاول سرزمین‌ها به نفع پیروزمندان. این‌گونه است که دویست سال نخست از تاریخ بشر یعنی از سده‌ی پنجم تا سده‌ی سوم پیش از میلاد مترادف با تاریخ ایران است چرا که شاهنشاهی هخامنشی ایران، تمام مراکز تمدنی آن زمان را به استثنای چین شامل می‌شد. بسیاری از تاریخ‌پژوهان بر این باورند که اگر هخامنشیان در آن هنگام پیشوایی بشر را عهده‌دار نمی‌شدند و جهان‌داری را بر پایه‌ی استقرار صلح و تأمین حقوق و هویت مردمان مغلوب نمی‌گذارند و با آرزوها و شور ایمان خود، جنبش تازه‌ای نمی‌آفرینند، به احتمال قوی تمدن به تندی رو به زوال می‌گذارد و بر سر جهان متمدن همان می‌آمد که پس از انحطاط روم نصیب اروپا شد و سده‌ها ملل آن قاره را در تاریکی قرون وسطا مدفون کرد.

با تشکیل شاهنشاهی ایران نه تنها تمدن‌های کهنه دوباره جان گرفتند بلکه تیره‌های تابع ایران خود را در جهان تازه‌ای دیدند که بارها از آنچه به یاد داشتند پهناتر و امن‌تر و متمدن‌تر بود. پیشرفت سریع فرهنگ و هنر این گستره‌ی بزرگ، خود گواهی روشن از ممکنات این جهان تازه و بهترین محرک دگرگونی و پیشرفت تمدن‌های باستانی به شمار می‌رود. هیچ‌یک از تمدن‌های باستانی با سرنوشت مردمی به شمار و گوناگونی مردمان تابع هخامنشیان بستگی نداشته و به وسیله‌ی این مردمان در نسل‌های پسین مؤثر واقع نشده است. هم‌چنین هیچ‌یک از تمدن‌های دیگر نتوانسته در پیشرفت شهرآیینی، جوانب مختلف زندگانی را به اندازه‌ی ایرانیان مراعات نماید و مشخصات اصیل آیین و فرهنگ و هنر را هماهنگ ساخته، جهانی به وجود آورد که با امید و آرامش و شکوه جهان هخامنشی برابری کند. پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده‌ی آمریکا که نیرومندترین فاتح آن جنگ بود این فکر که می‌شود و باید از تمام ملل مختلف یک واحد بزرگ (یک جهان واحد) ساخت با گرفت و چند سالی ماده‌ای از مرام اندیش‌مندان آزادمنش آن

نالہ درآمده، استدعا می‌کنند که این صحبت تنفرآمیز را ادامه ندهد. تا این اندازه عادت قدرت دارد».

با در نظر گرفتن کشتارها و ویرانی‌هایی که متعصبان ادیان مختلف در طی تاریخ سبب شده‌اند می‌توان پی برد که آزاد گذاردن مردم در امور مذهبی تا چه اندازه مغتنم بوده آن هم در زمانی که مذهب، تمام جوانب زندگانی را شامل می‌شده است. عظمت انقلاب هخامنشی هنگامی بهتر روشن می‌شود که رفتار ایرانیان با رفتار مردمان دیگر دوره‌ی باستان مقایسه شود و یا رفتار جهان‌گیران پس از ایشان مورد نظر قرار گیرد. نه تنها جهان‌گیری چون اسکندر و چنگیز و تیمور و آتیلا بلکه فاتحان جنگ‌های تاریخ معاصر و یا رفتارهای مبتنی بر



دشمنی‌ها و تبعیض‌های مذهبی و نژادی مانند آنچه هنوز هم موارد زیاد آن دیده می‌شود.

شاهنشاهی ایران با نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر آغاز می‌شود. هنگامی که کوروش بزرگ در پی شکایت گروهی از مردمان و بزرگان بابل از پادشاه‌شان، با سپاه پیروز خود به درون آن شهر پا گذارد، اعلامیه‌ای منتشر ساخت که اگر عین آن به دست نیامده بود کسی نمی‌توانست باور کند که پادشاهی در دو هزار و پانصد سال پیش از این، در منتهای قدرت خود و در

استقرار یک صلح هخامنشی بود». و همین تاریخ‌پژوه در جای دیگر می‌نویسد: «ایرانیان نه فقط در جنوب روسیه و شمال قفقاز بلکه هم‌چنین در سبیری و آلتای و ترکستان چین و ترکستان روسیه فعالیت داشتند... شاید یکی از جالب‌ترین کشفیات روزگار اخیر در این ناحیه در گورکان پازیریک در ناحیه‌ی گورنو آلتای در جنوب سبیری در جایی که گورهای پر ثروت یخ‌زده پیدا شده به‌عمل آمده است. قدیمی‌ترین قالی دنیا با نقش‌های هخامنشی... و بسیاری چیزهای دیگر ممکن است حاکی از یک تجارت پررونق با ایران در روزگاری به قدمت زمان هخامنشیان باشد... به‌نظر می‌آید که تمام ناحیه از آلتای یا بلکه از دیوار چین تا ترانسیلوانیا و مجارستان یک نوع وحدتی داشته و ایرانیان بزرگ‌ترین نقش را در این سرزمین پهناور دست‌کم برای هزار سال، تا تسلط هونها در قرن اول تاریخ ما (پس از میلاد مسیح) ایفا نموده‌اند».

ویل دورانت و ل. پارتی و بسیاری دیگر باز همین جهان‌منشی ایرانیان را تأیید می‌کنند و هر تسفلد می‌نویسد: «مذهب زرتشت و آیین بودا و عقاید یهود گواه ثابت پیشرفت بی‌نظیر فکر بشر در نتیجه‌ی صلح هخامنشی است». صلح هخامنشی را چندین بار ضرورت مقابله با یاغیان داخلی و یا همسایگان طمع‌کار مختل نمود ولی تمام این اختلاف‌ها به‌نسبت آنچه پیش از ایرانیان معمول بوده یا پس از آنان بر سر خاورمیانه آمده و هنوز می‌آید ناچیز محسوب می‌شود.

ایران هخامنشی یک مذهب رسمی که برای ترویج آن جهاد نماید نداشت و شاهنشاهان هخامنشی بر یک سازمان مذهبی ریاست نمی‌کردند. برعکس چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد این پادشاهان به مذاهب گوناگون اتباعشان احترام می‌گذارند و ایرانی و بابلی و یونانی و مصری و هندی، آزادانه دنبال عقاید خود می‌رفتند. هرودوت حکایتی آورده که نشان می‌دهد تا چه اندازه داریوش بزرگ مراقب بود که بزرگان کشور متوجه تنوع عادت‌ها و عقیده‌های مردم باشند و این تنوع را رعایت کنند: «داریوش یک روز از اتباع یونانی خود می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد مرده‌ی پدرانشان را بخورند؟ همه جواب دادند در عوض هیچ مبلغ پول این کار را نخواهند کرد. سپس از یک عده از مردم هند که مرده‌ی پدرانشان را می‌خوردند در حضور یونانیان می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد جسد پدرانشان را بسوزانند؟ این مردم به

روزگاری که هیچ نیرویی در برابرش نمی‌دید و در وضعی که نه مردمان مغلوب و نه خدایان ایشان انتظاری جز نظیر آنچه آشور بانی‌پال بر سر ایلام آورد - و با افتخار در سنگ‌نوشته‌هایش از ویران و چپاول کردن آن سرزمین یاد کرد- می‌توانستند داشته باشند، از پیروزی نظامی کامل خود برای انجام یک انقلاب اساسی به نفع خود مغلوبان استفاده نماید:

«... سپاه بزرگ من به آرامی وارد شهر بابل شد، نگذاشت رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدس‌اش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. ننوید، مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خورشائ آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازاند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی نیندازد... فرمان دادم همه‌ی نیایش‌گاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه‌ی خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جای خود بازگردانم... همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به سرزمین‌های خود برگردانم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم... بی‌گمان در آرزوهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه‌ی مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم». در این اعلامیه، نطفه‌ی بسیاری از اصول اساسی میثاق جهانی حقوق بشر که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی به اتفاق آرا تصویب نمود، به چشم می‌خورد.

اگر اعلامیه‌ی کوروش بزرگ یک تظاهر سیاسی صرف هم بود، باز از این جهت که سرداری به قدرت بانی شاهنشاهی ایران به جای آن‌که چون آشور بانی‌پال به کشتن‌ها و ویران کردن‌ها بنام لزوم رعایت احوال و حقوق دیگران را وعده می‌دهد نماینده‌ی یک تفاوت اساسی اخلاقی و فکری میان ایرانیان و دیگر مردمان فاتح محسوب می‌شد تا چه رسد که به حکم اسناد تاریخی و پژوهشی خاورشناسان مسلم باشد که رفتار کوروش بزرگ و جانشینانش عملاً و حقیقتاً با اصول این اعلامیه برابر بوده است.

آزاد کردن یهودیانی که بخت‌النصر دوم، پادشاه بابل، در ۵۸۶ پیش از میلاد، پس از تسخیر اورشلیم اسیر کرده و به بابل آورده بود و کمک به این اسیران برای آن‌که به بیت‌المقدس برگردند و معبد خود را از نو بسازند یک نمونه از رفتار

هخامنشیان است که چون در چند قسمت از کتاب مقدس به آن اشاره شده در باختر شهرت یافته است ولی روش هخامنشیان با مردمان دیگر نیز بر همین منوال بوده است.

رفتار کمبوجیه و داریوش بزرگ با مردم مصر نمونه‌ای دیگر از این گونه رفتارهاست. هر دو شاهنشاه عنوان سیتیتو ره پادشاهان مصر را که متضمن احترام به رب‌النوع بود، اختیار کردند.

داریوش چند معبد برای ارباب انواع مصر ساخت و نخستین آموزش‌گاه پزشکی جهان را در آن کشور بنیاد نهاد. وی همچنین به نماینده‌ی خود دستور داد تا زعمای ارتش، روحانیان و کارمندان دولتی را جمع و مجموعه‌ای از «قوانین تنظیم کنند که مجموعه‌ی قوانین فراعنه و معابد و مردم باشد».

داریوش را مصریان ششمین و آخرین قانون‌گذار خود می‌دانستند و نام او را بر روی مزار گاوهای مقدس‌شان (آپیس) می‌کنند و حتا او را فرزند رب‌النوع نیت می‌خواندند. یکی از درباریان بزرگ مصری، کمبوجیه را بهترین فرمان‌روا در سنت فراعنه می‌دانست و گروهی از تاریخ‌نویسان معاصر - از جمله ریچارد فرای - معتقدند که کمبوجیه همان رفتار ملایم کوروش را ادامه داده منتها چون از درآمد بعضی از معابد کاسته، ممکن است اولیای آن معابد برعلیه او تبلیغاتی کرده باشند که سبب شده تصویر او بیمار و تندخو رواج یابد و در نتیجه هرودوت از او به زشتی یاد نماید. خوشبختانه با کشفیات اخیر، روز به روز چهره‌ی شفاف‌تری از زمام‌داران هخامنشی به دست می‌آید. یکی از کشف‌ها، به دست آوردن کتیبه‌هایی از سراپتوم ممفیس (مدفن گاوهای آپیس مومیایی‌شده) است که در آن کاهن اعظم از حضور خاضعانه‌ی کمبوجیه (در لباس کاهنان مصری) در مراسم خاک‌سپاری آپیس یاد می‌کند و این شایعه‌ی منقول هرودوت مبنی بر این‌که کمبوجیه، دستور کشتن آپیس را صادر کرده بود، رد می‌کند.

کتیبه‌ها در همان حال این نکته را روشن می‌سازد که کمبوجیه به عنوان و با سمت «پادشاه مصر علیا و سفلا» و «پسر ایزد را» و خلاصه به سمت فرعون، تشریفات تشییع جنازه را رهبری کرده است.

باز همین جوان‌مردی در رفتار هخامنشیان با مردم بابل دیده می‌شود چنان‌که اعلامیه‌ای که کوروش بزرگ پس از آزادسازی بابل نویسانده، روشن می‌سازد. هم‌چنین دستورهایی که هخامنشیان برای ادای احترام به آداب مذهبی یونانیان تابع خود

و رعایت طرز حکومت آنان صادر نموده‌اند و رفتاری که با اسیران و مزدوران یونانی معمول می‌داشتند نمونه‌های دیگری از جنبه‌ی انسانی جهان‌داری هخامنشی به دست می‌آید که این‌ها بسیاری از سرداران یونانی - حتا آنان که در جنگ‌هایی باعث شکست ایرانیان شدند در پی فرار از دردمس‌هایی که در یونان برایشان پیش آمده بود پناهنده‌ی دربار ایران می‌شدند.

در جنگ‌های با یونان، شاهنشاهان هخامنشی مأموران خاصی برای حفظ مجسمه‌ی آپولون و معبد دلف که ذخایر زیادی داشت معین کردند تا این نفایس را برای یونانیان از تعارض احتمالی سربازان خود مصون نگه دارند. هم‌چنین هرودوت مکرر از مواردی یاد می‌کند که ایرانیان از اسیران مجروح یونانی پرستاری نموده و با سرداران شجاع یونانی، با احترام رفتار می‌کرده‌اند. برخلاف یونانیان که اسیران ایرانی را قربانی بت‌های خود می‌ساختند و یا نمایندگان ایران را می‌کشتند. اسپارته‌ها پس از آن‌که دو نماینده‌ی خشایارشا را زجر داده و به چاه انداختند از ترس، دو نفر از بزرگان اسپارت را به ایران فرستادند تا شاه از آنان انتقام بگیرد. خشایارشا این اسپارته‌ها را رها کرده و می‌گوید: اگر من با شما همان‌طور که اسپارته‌ها با نمایندگان من رفتار کردند رفتار نمایم، اخلاق خود را تا حد اخلاق شما پایین آورده‌ام.

ایرانیان پلی را که برای حمله به یونان با مشقت‌های بسیار روی دارانل ساخته بودند باز کردند تا کشتی‌هایی که از دریای سیاه آذوقه به یونان می‌بردند بگذرند و یونانیان گرفتار قحطی نشوند.

هم‌چنین ایرانیان نخستین مردمی بودند که قانون و دادرسی را مبنای جهان‌داری قرار دادند و در جهان‌داری، دین و دولت را از یکدیگر جدا نمودند. پافشاری و یا چنان‌که بسیاری نوشته‌اند و سواس هخامنشیان در تأمین عدالت ورد زبان مردمان باستان بوده است.

داریوش بزرگ یک مجموعه قوانین تنظیم کرد که آن را «دستور نظامات خوب» می‌نامیدند و تا دورترین نواحی کشور مجری بود چنان‌که در سنگ‌نوشته‌ی بیستون درج شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که ایرانیان نخستین مردمی بودند که اصطلاح دات یعنی قانون را معمول داشتند که این واژه امروزه هم در زبان عبری به همان معنای قانون به کار می‌رود. پیش از داریوش، اصطلاح رأی قضایی را به کار می‌بردند. مثلاً مجموعه‌ی مشهور همورابی، پادشاه بابل از آرای قضایی که از

زمان‌های بسیار دور در خاطره‌ها مانده بود، تشکیل می‌شد. افلاتون مجموعه‌ی قوانین داریوش را ستوده و می‌گوید که این قوانین ضامن دوام امپراتوری ایران بوده است. سلوکیدها و اشکانیان نیز به این مجموعه قوانین اشاره کرده‌اند. گزنفون - اگرچه ممکن است درباره‌ی برخی از امتیازهایی که به ایرانیان نسبت داده مبالغه کرده باشد - می‌گوید: قوانین ایران بر مبنای توجهی خاص به خیر عامه شروع شده است.

داوران، عهده‌دار نظارت بر اجرای قوانین و رسیدگی به شکایات بودند و برای تمام عمر منصوب و پیوسته طرف شور شاهنشاهی بودند و چنان‌که تخلف می‌کردند به منتهای سختی مجازات می‌دیدند (هرودوت). در کتاب عزرا به احترامی که ایرانیان برای قانون دارند اشاره شده و از آنجا مثل «مگر قانون مادهاست» برای تعیین قاطعیت امور به‌وجود آمده است. هم‌چنین هرودوت و گزنفون در چند جا ایرانیان را می‌ستایند از این جهت که به پیمان‌ها و گفته‌های خود وفادارند و اضافه می‌کنند که شاهنشاهان تقریباً هرگز از رأیی که می‌دهند بر نمی‌گردند.

در این جا باید به این نکته‌ی ظریف توجه داشت که وفاداری به پیمان در دوره‌ی ضعف و زبونی امری است کم‌وبیش عادی، ولی پای‌بندی به قول و پیمان در اوج قدرت، نشانه‌ی ایمان و باوری قوی است. پیش از این به قوانینی که به دستور هخامنشیان برای مصریان تهیه گردید اشاره شد، آوردن این مطلب نیز به‌جاست که هزینه‌ی بازسازی تقریباً همه‌ی معابد بزرگ قوم سرگردان یهود نیز از خزانه‌ی ایران پرداخته شده، کما این‌که مجموعه‌ی قوانین آنان نیز به دستور شاهان ایران و زیر نظر نمایندگان آنها تدوین شده است. برای نمونه، نوشته‌هایی که در مقر یهودیان عصر هخامنشی مصر پیدا شده می‌رساند که عید فصح یهود را به همان تاریخ که در تورات معین شده، داریوش دوم مقرر ساخته است. به این ترتیب با تایید و تشویق ایرانیان، هم قومیت یهود نجات یافت و هم مذهب یهود نیرو و مفهوم بیشتری پیدا کرد. در سال ۷۰ میلادی رومیان با ویران کردن بیت‌المقدس این دوره را منقرض ساختند (ترور، ماک‌نیل). ایرانیان ترازو را به عنوان مظهر عدالت انتخاب کردند و می‌گفتند که به‌وسیله‌ی آن «جبار از عادل و سفله از فاضل تشخیص شود».

همین دادگری، ایرانیان را به سوی سازندگی راهنمون بود. با تشکیل شاهنشاهی ایران صورت دنیای متمدن و هدف

جهان‌داری به کلی عوض شد چرا که هخامنشیان به دنبال آن نبودند که بتازند و بگیرند و ببرند و یا میراث دست‌کم دو هزار و پانصد ساله‌ی همه مردمان آسیای غربی و میانه را از میان بردارند یا به زور با یکدیگر ترکیب کنند و یا فرهنگ خود را به تمام مردمان مغلوب تحمیل نمایند، بلکه بر پایه‌ی این اندیشه‌ی کهن ایرانی که خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران بین، در کنار کوشش‌های فرهنگی، تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی مردمان را به‌صورت یک وظیفه‌ی همگانی درآوردند و می‌کوشیدند که سطح زندگانی اتباع شاهنشاهی را بالا ببرند. تاریخ‌نویسان مکرر از سدها، مخزن‌های آب، کارزها، ترعه‌ها، جاده‌ها و پل‌هایی که ایرانیان هخامنشی ساخته‌اند و اقدام‌هایی که برای گسترش و اصطلاح کشاورزی و انتقال دانه‌ها و قلمه‌های گیاهان مختلف از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر نمودند و هیأت‌های پژوهشی و اکتشافی که به زمین‌ها و دریاها دور فرستادند - مانند به ماموریت فرستادن نجیب‌زاده‌ای ایرانی برای اکتشاف سواحل آفریقا به دستور خشایارشا که از جبل الطارق گذشته و کناره‌های قاره آفریقا را پیمود - صحبت می‌دارند. مثلاً در ناحیه‌ی هرات دریاچه‌ای برای کمک به کشاورزی کردند، کشت پسته و نوعی از مو را در شام، کشت کنجد را در مصر، کشت برنج را در میان‌رودان (بین‌النهرین) و کشت نوعی گردو را در یونان معمول داشتند. کوروش، عوارضی را که در بابل از آب برای کشاورزی می‌گرفتند، لغو کرد.

دو هزار و سه‌صد سال پیش از آن‌که آبراه سوئز میان دریای سرخ و دریای مدیترانه ساخته شود، به دستور داریوش، با کندن ترعه‌ای بزرگ که عبور از آن چهار روز طول می‌کشید رود نیل را به دریای سرخ متصل نمودند و آرزوی فراعنه‌ی مصر در کندن چنین ترعه‌ای را برآورده ساختند. در این باره پنج سنگ‌نوشته به دو زبان فارسی و مصری در آبراه سوئز به دست آمده است.

هم‌چنین داریوش بزرگ هیأتی را مأمور نمود تا مسیر رود سند را بررسی نموده از راه اقیانوس هند و دریای احمر به ایران برگردند. پیرو این اقدام که به گفته‌ی هرودوت سی ماه طول کشید چند بندر و یک راه دریایی برای تسهیل روابط بین هندوستان و بخش‌های باختری شاهنشاهی و دریای مدیترانه برقرار گردید (هرودوت).

در یونان به امر خشایارشا دو مهندس ایرانی کوه آتوس را بریده، ترعه‌ای به طول تقریباً ۲۵۰۰ متر و به عرض کافی برای

آن‌که دو کشتی دارای سه ردیف پاروزن پهلو به پهلو از آن عبور نمایند، ساختند و این‌گونه راه ارتباطی آبی را بسیار کوتاه کردند.

باز برای نخستین‌بار در تاریخ جهان، هخامنشیان هزاران کیلومتر جاده‌ی منظم، کاروان‌سراها و منزلگاه‌ها برای تعویض اسب و مأموران لازم برای حفظ امنیت و تعمیرات جاده‌ها میان شوش و سارد و تنگه‌ی بُسفر و ازمیر، و در جهت مخالف تا هند و هرات و مرزهای چین ساختند. معروف‌ترین این راه‌ها جاده‌ی شاهی است که شوش و سارد را به هم وصل می‌کرد که به گفته‌ی تاریخ‌نویسان یونانی سطح آن را برای بلند نشدن گردوخاک، با نفت خام پوشانده بودند که کشف بقایای آن، صحت نوشته یونانی‌ها را ثابت کرده است.

سرعت و نظمی که ایرانیان برای رساندن پست برقرار داشتند و ابتکارهایی که برای نقل و انتقال اخبار نشان دادند شهرت جهانی دارد. جالب است بدانید شعار پست‌خانه‌ی آمریکا از این گفته‌ی هرودوت درباره برید هخامنشی گرفته شده است: «برف، باران، یخبندان و تاریکی نمی‌توانست چپارهای تندرو داریوش را از ادامه‌ی سفر خویش بازدارد». فاصله‌ی تقریباً ۲۵۰۰ کیلومتری از سارد تا شوش را چپارهای هخامنشی در ۱۵ روز طی می‌کردند، حال آن‌که عبور از همان راه برای یک قافله، نود روز طول می‌کشید.

اگرچه زبان فارسی باستان، زبانی که داریوش در لوح بنیاد تخت‌جمشید به کار برده زبان رسمی بود ولی آزادی استفاده از زبان آرامی که بسیاری از مردم از دره‌ی نیل تا رود سند به آن آشنا بودند به گسترش روابط بین‌الملل آن زمان کمک بسیار نمود.

وضع یک استاندارد رسمی اوزان و مقادیر و ایجاد و ترویج یک سیستم پولی در سراسر کشور و تنظیم بهای فلزهای گران‌بها از جمله اقدام‌های دیگری است که به رونق اقتصادی جهان هخامنشی و به گسترش روابط داد و ستد بازرگانی در سراسر جهان شناخته‌شده، کمک بسیار نموده است. داریوش سکه‌های دریک را به زر و سکه‌های سیگلیو را به سیم ضرب نمود. سرپرسی سایکس شگفت‌زده می‌نویسد: «قابل توجه است که لیره و شلینگ تقریباً برابر این سکه‌های باستانی هستند».

هم‌چنین موسسه‌هایی شبیه به بانک‌های امروز در جهان هخامنشی به‌وجود آمد که بسیاری از عملیات بانک‌های بازرگانی و رهنی را انجام می‌دادند. گیرشمن با اشاره به

ابتکارها و تأسیسات ایرانیان هخامنشی می‌نویسد: «در زمان هخامنشیان گام‌های نخستین برای ساختن اقتصادی ملی برداشته شد. با تشکیل امپراتوری ایران، جهان به یک دوره رونق اقتصادی بزرگ رسید». وی می‌افزاید: «تا آنجا که اوضاع زمان اجازه می‌داد هخامنشیان به وضع طبقه‌ی کارگر عنایت داشته و برای شرایط کار و هم برای مزدها قوانینی وضع کردند».

در این زمینه بهتر است بخشی از باورهای داریوش بزرگ را، چنان‌که خود در سنگ‌نوشته‌اش اعلام کرده، از نظر گذرانند: «به خواست اهورا مزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. هم چنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آنچه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بدخشم نیستم. حتا وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن‌را فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمان‌روا هستم».

چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه در سده‌ی ششم پیش از میلاد به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید - که نزدیک به هفتاد سال پیش در دیوار استحکامات تخت‌جمشید به دست آمده و در حقیقت بخش کوچکی بود از بایگانی دیوان شاهی - نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح‌ها می‌گوید که در نظام او حتا کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایت اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دست‌مزد کارگران در اساس نظام منضبط «مهارت و سن» طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کرده‌اند، دست‌مزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود، فوق‌العاده‌ی سختی کار و بیماری پرداخت می‌شد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه‌وقت انتخاب کنند تا از عهده‌ی وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند، برآیند.

این همه تأمین اجتماعی که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده‌ی ششم پیش از میلاد دور از انتظار است. چنین رفتاری که فقط می‌توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و ویژه‌ی فرهنگی که شاه بزرگ و مقتدر برآمده از آن می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتا به همسران خود آموخته بود که با تمام توان‌شان این راستی و عدالت را نگاه‌بانی کنند. آنها هم درست مانند هر

مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه‌ی درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهانش نظارت داشت.

دست‌گیری ناتوان و دادگری از پایه‌های جهان‌داری ایرانیان بود. قانون‌شکنی به شدت مجازات می‌شد و درست‌کاری و وفاداری با پادشاه مناسب همراه بود. آخرین بخش نوشته‌ی آرام‌گاه داریوش در «نقش رستم» به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان‌داری دادگرانه بیان می‌کند. در این نوشته او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یادآوری می‌کند: «تو ای بنده! نیک بدان که هستی، توانایی‌هایت کدام و رفتارت چگونه است. نیندار که زمزمه‌های پنهانی و درگوشی بهترین سخن است. بیشتر به آنی گوش فرادار که بی‌پرده می‌شنوی. تو ای بنده! بهترین کار را از توانمندان ندان و بیشتر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می‌زند».

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند و می‌بایست در کار گروهی نقشی داشته باشند. هر مهارتی به کار گرفته می‌شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می‌کرد. داریوش به کار گروهی همه‌ی مردم شاهنشاهی همواره و همیشه اشاره کرده است. برای نمونه تخت داریوش در نگاره‌های آرام‌گاه، فراز سر نمایندگان همه‌ی مردمان شاهنشاهی قرار دارد و چنین است در نگاره‌های آپادانا که همه‌ی مردمان با هدایای سرزمین‌های خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی سرزمین‌های شاهنشاهی به تکرار در نقش‌های مختلف تأکید می‌شود. در حقیقت تجربه‌ی دیوان اداری ایلامی‌ها و بابلی‌ها در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید. این میراث‌ها و تجارب در صورت لزوم متحول می‌شد، با برداشتها و ظرایف در می‌آمیخت و نظام دیوانی تازه‌ای را پدید می‌آورد که شرایط اصلی و تعیین‌کننده‌ی بقای شاهنشاهی بزرگ بود...».

منبع

- در تهیه این مطلب از منابع بسیاری یاری گرفته شد که مهم‌ترین آنها «ابدیت ایران» (سید تقی نصر) و «از زبان داریوش» (هاید ماری کخ) است.

زندگی‌نامه‌ی کوتاهی از مردی بزرگ

می‌گذرانید. کوروش هم‌چنین دریافت که قوم‌های تابعه‌ی شاهنشاهی ماد، که بیشتر آنها مجبور بودند سربازان سپاه ماد را تأمین کنند، از این وضع بسیار ناخشنودند و در صورت حمله به آستیاگ از او پشتیبانی نخواهند کرد و وای اگر دشمنان ایران از این وضعیت آگاه شوند.

کوروش برای اجرای طرح اصلاحات خود، قبیله‌های پارسی را که پراکنده بودند گرد آورد و یک هسته‌ی مرکزی از جنگجویان پارسی تشکیل داد و آنان را منظم و آرموده کرد، سپس در برابر خودکامگی، تن‌آسایی و تباه‌کاری‌های پدربزرگش سر به شورش برداشت. مادها به فرماندهی سپاه‌سالار خود، «هارپاگ» به وی پیوستند و در یک دگرگونی آرام به سال ۵۵۰ پ.م. پادشاهی «ماد و پارس» از خاندان مادی به خاندان پارسی منتقل شد. کوروش با به نمایش گذاردن تساهل، مدارا و خردمندی یک فرمانروای بزرگ، مادها را گرامی داشت: به بسیاری از نجیب‌زادگان آنها مقام‌های بلندی در دربار و سپاه خویش واگذار کرد و سرزمین ماد را نخستین ایالت یا ساتراپی شاهنشاهی ایران قرار داد و آن را «مادا» نامید و اکباتان را هم سالم و دست‌نخورده، پس از «پاسارگاد» در تپه‌های پارس، به عنوان پایتخت دوم خویش برگزید. آستیاگ نیز این اجازه را یافت تا برای باقی عمر، هم‌چنان در دربار اقامت داشته باشد.

به این ترتیب بیشتر سرزمین آشور، ارمنستان کوهستانی و بخش‌های زیادی از فلات ایران به زیر یک پرچم قرار گرفت. کوروش، رویای یگانگی، آرامش و پیشرفت را در سر می‌پروراند اما متوجه بود که برای تحقق این هدف به دو چیز نیاز دارد: یکی نیرومندترین و قابل‌انعطاف‌ترین سیستم سیاسی که تاکنون بشر به خود دیده بود، دیگری داشتن یک سپاه قدرتمند که جسارت تجاوز را از دشمنان دندان‌تیزکرده‌ی سلطه‌جو بگیرد؛ از این رو با پشتکار به گسترش و بهبود این دو سیستم پرداخت، ولی دیگر قدرت‌های بزرگ منطقه، این را به صلاح خویش نمی‌دانستند...

با سقوط خاندان مادی، کروزوس، شاه جدید لیدی و پسر «آلیاتس» زمان را برای نابود کردن ایران مناسب تشخیص داد. وی با پیش‌بینی بروز هرج و مرج و ضعف در روند انتقال قدرت از پادشاه ماد به شاه پارس، و پس از مشورت با هاتف

زمانی که بزرگان هفت خانواده‌ی «مادی» به‌خاطر یورش‌های وحشیانه‌ی «آشوریان» به پیشنهاد حکیمانه‌ی «دیاکو» گوش فرا داده و دست‌یاری به‌یکدیگر دادند، خشت‌نخست بنای شاهنشاهی نوین ایران گذاشته شد (شاهنشاهی‌های پیشدادی و کیانی را شاهنشاهی‌های کهن ایرانی می‌نامیم). ایرانیان کشاورز و دام‌پرور صلح‌دوست که در برابر فشارهای روزگار، تن به رزم‌آوری داده بودند پس از کشته شدن «فریبرز» (فرورتیش)، پادشاه و سپاه‌سالار ایرانی در برابر آشوریان، به‌پشتوانه‌ی زیرکی و شجاعت «هوخشتره» (کیاکسار) که با «بابلیان» هم‌آوا شده بود، امپراتوری خونخوار آشور را از صحنه‌ی هستی بیرون کردند، و جهان متمدن نفسی به آسودگی کشید.

اکنون، پادشاهی، به «آستیاگ» (ایشتوویگو) خوش‌گذران رسیده و شاهنشاهی تازه‌بنیادی که باید در یاری‌رسانی به «سپنتامینو» (اندیشه‌ی نیک) در جنگ با «انگره‌مینو» (اندیشه‌ی بد) بکوشد، می‌رود تا علت وجودی خود را از دست داده و با نارضایتی بزرگان و سرداران، از هم بپاشد. نه تنها شاهنشاهی ماد بلکه تمدن شرق که ۲۵۰۰ سال از عمر آن می‌گذرد، نیاز به خونی تازه دارد. در کنار مادها، سه رأس دیگر حاکمان جهان - لیدی، بابل و مصر - در کمین هستند، ضعفی از دیگری سر زند تا آن را بدرانند. این سنت و عرف این دوران است.

زمان، ۵۵۸ پیش از میلاد است. کورش ۴۱ ساله، پسر کمبوجیه (شاه - استاندار پارس) و ماندانا (شاهدخت مادی)، دختر آستیاگ پادشاه به‌تازگی به‌جای پدر، بر تخت شاهی انشان نشسته است (انشان، پایتخت ایلامیان بود که پس از حمله‌های ویرانگرایانه‌ی آشوریان، از نفس افتاده، پذیرای پارسیان، عموزادگان مادی‌ها شده بود). او، با این نسب که پدرانش سه نسل شاه بوده‌اند و هم‌چنین اخلاق خوبی که دارد (مهربان، دوستدار یاران و غم‌خوار مردمان)، میان هر دو قوم دارای محبوبیت است.

کوروش که تیزهوشی و زیرکی ویژه‌ای نسبت به طبیعت انسان و درکی عمیق از نیروهای سیاسی جهانی روزگار دارد، به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از اشراف ماد که زیر فرمان آستیاگ‌اند از پادشاه راضی نیستند. آستیاگ که در فرمان‌روایی، دلاوری و شایستگی هوخشتره را نداشت، بیشتر اوقات خود را به تفریح در دربار شکوهمند جدید ماد در «اکباتان» (همدان)

مشهور معبد شهر «دلفی» که مورد احترام و مشورت یونانیان بود، راهی جنگ با ایران شد. هاتف پیش‌گویی کرده بود که: اگر شاه لیدی از رود هالیس (قزل ایرماق) بگذرد و با ایرانیان بجنگد، امپراتوری بزرگی را نابود خواهد کرد. سال‌ها بعد، هرودوت، مورخ مشهور یونانی نوشت: «خداوند گفته بود که اگر او به ایرانیان حمله کند امپراتوری نیرومندی واژگون خواهد شد. فرد خردمند پس از دریافت این‌گونه پاسخ باید دوباره بپرسد منظور کدام امپراتوری است، خود من یا کوروش؟ اما او آن‌چه را شنیده بود به سود خود تعبیر کرد و دوباره به پرسش نپرداخت» (تواریخ، ص ۷۸).

کروزوس با اطمینان به این پیش‌گویی از رود هالیس گذشت و به سپاه ایران حمله کرد اما با نهایت تعجب دید نمی‌تواند سپاه نیرومند ایران را شکست دهد. سال‌ها پیش از این نیز سپاه‌های ایران و لیدی در همین منطقه، جنگ طولانی و سختی را با یکدیگر داشتند؛ جنگی شش ساله که به پیروزی هیچ یک ختم نشده و تنها با «صلح کسوف» به پایان رسیده بود. در یکی از روزهای جنگ خورشید گرفت و بر اثر تیرگی خورشید، سپاهیان دو طرف به وحشت افتادند و سرانجام با میانجی‌گری بخت‌النصر، پادشاه بابل، بین هوخشتره و آلیاتس صلح برقرار گشته بود.

لیدی‌ها که متوجه شدند نمی‌توانند سپاه کوروش را شکست دهند به سارد، پایتخت خود که در هشتاد کیلومتری ساحل دریای اژه قرار داشت عقب نشستند به این امید که پس از گذشت زمستان، با نیرویی تجدیدشده و یاری گرفتن از دولت-شهرهای یونی (یونانی) به ویژه اسپارتی‌های جنگجو، به جنگ کورش بازگردند ولی کوروش، فرصت را از دست نداد و در یکی از راهبردهای (استراتژی‌های) جنگی بزرگ زمان، سپاه لیدی را تعقیب کرد و کروزوس را که اصلاً انتظار چنین حمله‌ای نداشت، غافلگیر کرد و سپس به پیشنهاد هارپاگ، به‌وسیله‌ی شترهایی که برای باربری و حمل وسایل و آذوقه به کار می‌رفتند و بر پایه‌ی این اصل که هیچ اسبی طاقت دیدن یا استشمام بوی شتر را ندارد، سواره‌نظام قدرتمند لیدی را پراکنده کرده و سپاه آنان را شکست داد. کروزوس قصد خودکشی داشت که به دست تنی چند از محافظان کورش از مرگ رست و با نیکی‌های وی، به جمع دوستان کوروش پیوست و لیدی نیز به جمع ساتراپ‌های ایران.

سقوط لیدی به سال ۵۴۶ پ.م. که به معنای چیرگی کوروش بر دومین قدرت از چهار قدرت بزرگ منطقه بود، امواج تکان‌دهنده‌ای در سراسر دنیای متمدن آن روز به‌وجود آورد. پیروزی ایران، شهرهای یونانی ایونیه واقع در ساحل دریای اژه را که اکنون با ایرانیان هم‌مرز شده بودند، به‌کلی مبهوت کرد. آن‌ها با نهایت نومیدی از اسپارت، دولت-شهری که بر شبه‌جزیره‌ی پلوپونز که یک سوم جنوب یونان را شامل می‌شد تسلط داشت، تقاضای کمک کردند. همه‌ی یونانیان از سپاه کوچک ولی مهیب اسپارت بیم داشتند و در عین حال آن را شکست‌ناپذیر می‌پنداشتند و به آن احترام می‌گذاشتند. با این حال اسپارتیان سپاه خود را فرستادند ولی در عوض پیکی با پیامی جسورانه نزد کورش فرستادند و تهدید کردند که اگر به شهرهای یونانی حمله برد، با واکنش اسپارت روبه‌رو خواهد شد.

برای پادشاه نیرومند ایران که بر یک سوم جهان شناخته‌شده‌ی آن روز حکومت می‌کرد، دولت-شهرهای یونانی چیزی بیش از دهکده‌هایی نبودند که در حاشیه‌ی تمدن با پراکندگی به ستیز با یکدیگر مشغول‌اند؛ مثلاً او می‌دانست که بزرگ‌ترین دولت‌های یونانی بیش از چند هزار سپاهی ندارند و تعداد افراد ارتش بیشتر آن‌ها به چند صد نفر هم نمی‌رسد. از این رو اتمام حجت اسپارتیان برای او، هم خنده‌دار و هم توهین‌آمیز بود. او به پیام‌آور اسپارت گفت: «من هرگز از جماعتی که در وسط شهر خود میدان خاصی دارند تا در آن‌جا یکدیگر را با سوگند و چانه زدن فریب دهند باکی ندارم. اگر سر و کارم با چنین افرادی بیفتد آن‌گاه فقط صدمات وارده بر ایونی‌ها خاطر ایشان را پریشان نخواهد کرد بلکه گرفتاری خودشان نیز فراغتی برایشان باقی نخواهد گذاشت» (تواریخ، ص ۱۰۳). مدتی بعد، دولت-شهرهای یونانی حاشیه‌ی دریای اژه مستعمره ایران شدند تا حریم و سپر امنیتی ایران باشند در مقابل وحشیان اروپایی.

کوروش پس از بازگشت از لیدی به مدت شش سال در ایران خاوری به سر برد و مرزهای ایران را تا سیحون و جیحون در برابر بیابان‌گردان شرق آسیا و آسیای مرکزی امن ساخت و به‌همین خاطر دژها و شهرک‌هایی را برپا داشت که یکی از آنها به نام «کوروش‌کث» (شهر کوروش) در پایین خم رودخانه‌ی سیر دریا (جیحون) و تقریباً در ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری

خجند، هنوز به صورت دهکده‌ای به نام «کرکت» به جای مانده است.

در این دوران که آواز دادگری و مهربانی کوروش در جهان پیچیده بود و مردم ساتراپ‌های مختلف ایران او را «پدر» می‌نامیدند، گروه‌هایی از بابلیان از نیونید، پادشاه بابل، شکایت به نزد کوروش آوردند. نیونید به سبب بی‌اعتنایی به روحانیان و کاهنان «مردوک» یا «بعل»، خدای بزرگ بابلیان، گسترش فساد و توجه به امور غیر سیاسی و دولتی محبوبیتی نداشت. او بر خلاف خدای بزرگ و سنتی بابل به تبلیغ و رواج پرستش «سین»، خدای ماه پرداخته و به علاوه در سرزمین او اسیران بسیاری از جمله ۷۰,۰۰۰ یهودی تبعیدی در بدترین وضع می‌زیستند.

بابلیان از خدا می‌خواستند تا نجات‌دهنده‌ای بفرستد و آنان را رهایی بخشد. آنان این نجات‌دهنده را در شخص کوروش می‌دیدند و به ویژه یهودیان، کوروش را مسیح موعود می‌دانستند و شبان خدایش می‌خواندند. آنان معتقد بودند که خداوند یار اوست و او را بر همه‌ی بدخواهان پیروزی می‌دهد و او هم بر یهودیان حرمت می‌نهد و آنان را روانه‌ی خانه و کاشانه‌شان می‌سازد. این آرزو برآورده شد. نیونید ارتش خود را بسیج کرد تا به رویارویی سپاه ایران پردازد، اما او و سربازانش یارای مقابله با نیروهای رزمنده‌ی ایرانی را نداشتند. در اوایل اکتبر سال ۵۳۹ پ.م. (اواسط مهر) سپاه کوروش، شهر اوپیس واقع در ساحل رود دجله، در حدود دویست کیلومتری شمال بابل را تسخیر کرد و حدود یک هفته بعد، سردار کوروش، گوبریاس، سپاه ایران را به حصارهای بسیار بلند و استوار پایتخت رسانید. شهر بابل را دیواری دفاعی به بلندی پانزده متر و به طول بیش از ۱۸ کیلومتر در برگرفته بود.

باری دیگر نبوغ جنگی کوروش راه‌گشا شد. به فرمان او، سپاهیان ایران رود فرات را با کندن آبراه‌هایی انحرافی، در عرض سه روز و از نقاطی که دیده‌بانان بابلی امکان جاسوسی‌اش را نداشتند و در شب سوم، با گشودن همه‌ی آن آبراه‌ها، از بستر خویش برگرداندند و از محل ورود آن به شهر بابل، وارد آن شهر شدند و با کمترین هزینه‌ی انسانی، امپراتوری بابل را سرنگون کردند.

کوروش در ۲۹ اکتبر (۱۷ آبان)، مانند یک دوست وارد شهر شد و در آنجا مانند فرستاده و مسیح مردوک پذیرفته شد و بر طبق مراسم بابلی تاج‌گذاری کرد؛ هیچ کسی را آزاری نداد و

حتا نیونید را هم بخشود و به کرمان فرستاد و تیولی به او داد تا به آسودگی زندگی کند؛ عبادت‌گاه‌ها و جاهای ویران را آباد ساخت، اسیران را آزادی داد که به سرزمین پدرانشان بازگردند، و همه جا به آبادانی کوشید.

سال‌ها بعد، زمانی که شاهنشاهی ایران، پررونق، آرام و غرورآفرین به پیش می‌رفت، کوروش برای جلوگیری از تهدید سکاها، به مرز شمال شرقی رفت و چون تمام دوران زندگی پرافتخارش، دوشادوش سپاهیان خود به دفاع از این خاک اهورایی پرداخت. سال ۵۳۰ پ.م. بود که در نبرد سهمگین در نزدیکی دریاچه‌ی خوارزم (آرال)، زخمی شد و درگذشت. پیکرش را به پاسارگاد آوردند تا در آرامگاهی ساده و زیبا که پیش از سفر آخر، خود طرح آن را داده بود، جای دهند که هم‌چنان به عنوان مزار یکی از بلندپروازترین و با استعدادترین فرمانروایان روی زمین باقی مانده است. به گفته‌ی بوسانی: «مدارا و تساهل دینی او، رفتار بزرگووارانه و مهربانانه‌ای که با دشمنان مغلوب خویش داشت... و مهارت و قابلیت فوق‌العاده‌ای او به عنوان یک فرمانده‌ی جنگی، توضیح‌دهنده‌ی علت ستایشی است که همه‌ی جهان، حتا بابلیان و یونانیان، نسبت به کوروش بزرگ داشته‌اند» (پارسی‌ها، ص ۱۸).

در واقع فردی یونانی نظیر گزنفون باور داشت که «این مرد شایسته‌ی همه‌گونه تحسین است» و می‌افزود که: «کوروش، زیباترین چهره، بخشنده‌ترین و بزرگووارترین قلب، آزمندترین فرد برای آموختن و بلندپروازترین پادشاه بود، چنان که می‌توانست انواع سختی‌ها و خطرات را تحمل کند (پرورش کورش، جلد ۱، ص ۱۱).

آری، فرمانروایی نظیر کوروش که ستایش فوق‌العاده‌ی دوست و دشمن را برمی‌انگیزند در تاریخ جهان بسیار کمیابند.

منبع:

- برگرفته از نامه‌ی درونی انجمن افراز، شماره‌ی ۱

متن کامل منشور کوروش هخامنشی

به ترجمه‌ی دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی

۱۴. کوروش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.
۱. ...
۲. ... همه جهان
۳. ... مرد ناشایستی به نام نبونید به فرمانروایی کشورش رسیده بود.
۴. ... و آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی به جای آن گذاشت.
۵. معبدی به تقلید از نیایش‌گاه «ازگیلا» برای شهر «اور» و دیگر شهرها ساخت.
۶. او کار ناشایست قربانی‌کردن را رواج داد که پیش از آن نبود... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد ... خشونت و بدکرداری.
۷. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. و با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مردوک» خدای بزرگ روی برگرداند.
۸. او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه‌ی مردم را.
۹. از ناله و دادخواهی مردم، «انلیل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان، آن سرزمین را ترک کرده بودند (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش است).
۱۰. (مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه‌ی باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌شان رو به ویرانی می‌رفت توجه کند. مردوک، خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بابل بازگردند.
۱۱. ساکنان سرزمین «سومر» و «اکد» مانند مردگان شده بودند. مردوک به سوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.
۱۲. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر کشورها به جست و جو پرداخت. به جست و جوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آن‌گاه او نام کوروش پادشاه «انشان» را برخواند. از او به نام پادشاه جهان یاد کرد.
۱۳. او تمام سرزمین «گوتی» و همه‌ی مردمان ماد را به فرمانبرداری کوروش درآورد. کوروش با هر «سیاه‌سر» (منظور همه‌ی انسانهاست) دادگرانه رفتار کرد.
۱۵. بنابراین او کوروش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد. در حالی که خودش هم‌چون یآوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.
۱۶. لشگر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود. آراسته به انواع جنگ افزاها در کنار او ره می‌سپردند.
۱۷. مردوک مقدر کرد تا کوروش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او نبونید شاه را به دست کوروش سپرد.
۱۸. مردم بابل و سراسر سرزمین سومر و آکد و همه‌ی فرمانروایان محلی فرمان کوروش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهرهای درخشان او را بوسیدند.
۱۹. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم‌رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه‌ی ایزدان او را ستودند و نامش را گرمی داشتند.
۲۰. منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و آکد، شاه چهارگوشه جهان.
۲۱. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نوه کوروش، شاه بزرگ، شاه انشان، نبیره چیش‌پیش، شاه بزرگ، شاه انشان.
۲۲. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را «بل» (خدا) و «نبو» گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهند ... آن‌گاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم.
۲۳. همه‌ی مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.
۲۴. ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.
۲۵. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدس‌اش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نبونید مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشیده بود. کاری که در خور شأن آنان نبود.

۲۶. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند، فرمان دادم که هیچ‌کس اهالی شهر را از هستی نیندازد. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷. او بر من، که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر من و همچنین بر همه‌ی سپاهیان من،

۲۸. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه‌ی شاهان بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند.

۲۹. همه‌ی پادشاهان سرزمین‌های جهان، از دریای بالا تا دریای پایین (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، (همه‌ی مردم سرزمین‌های دور دست، همه‌ی پادشاهان «آموری»، همه‌ی چادرنشینان،

۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا آشور و شوش.

۳۱. من شهرهای «آگاده»، «اشنونا»، «زیمان»، «متورنو»، «دیر»، سرزمین گوتیان و همچنین شهرهای آن سوی دجله را که ویران شده بودند از نو ساختم.

۳۲. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه‌ی خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه‌های خود برگرداندم، خانه‌های ویران آنان را آباد کردم.

۳۳. همچنین پیکره‌ی خدایان سومر و آکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک، به شادی و خرمی،

۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، باشد که دل‌ها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگردانم،

۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند، بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: «کوروش شاه، پادشاهی است که تو را گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه».

۳۶. بی‌گمان در آرزوهای سازندگی، همگی مردم بابل پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه‌ی مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

۳۷. ...

۳۸. ... باروی بزرگ شهر بابل را استوار گردانیدم...

۳۹. ... دیوار آجری خندق شهر را،

۴۰. که هیچ‌یک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده، به پایان نرسانده بودند،

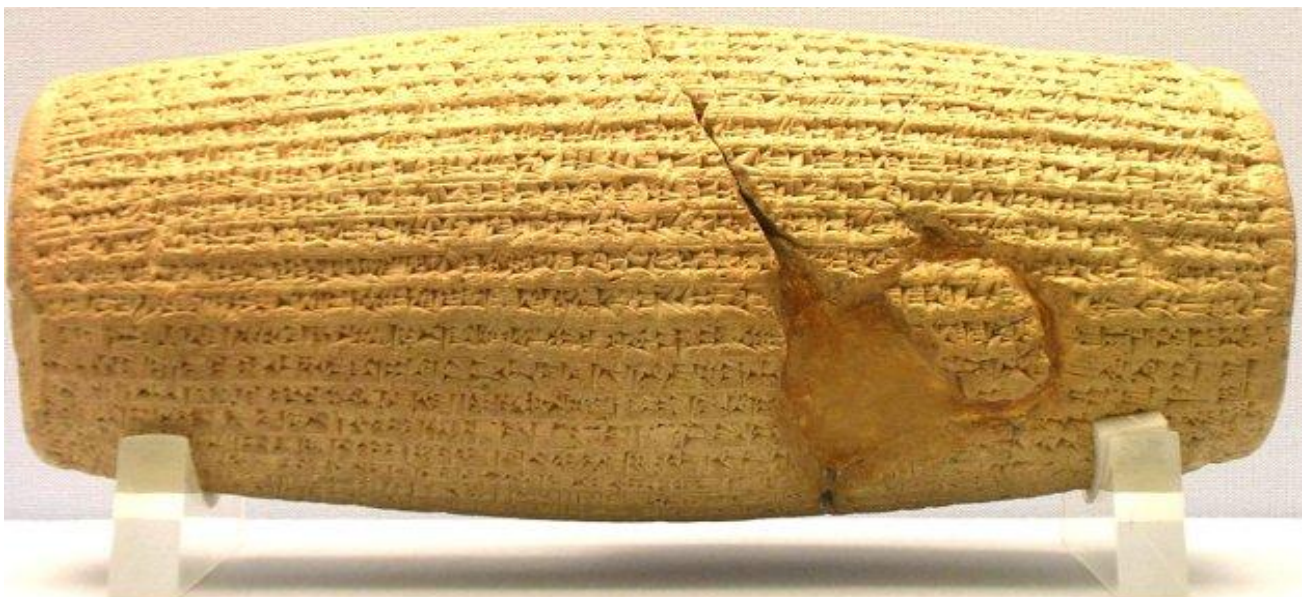
۴۱. ... به انجام رسانیدم.

۴۲. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و روکشی از مفرق

۴۳. ...

۴۴. ...

۴۵. ... برای همیشه.



کوروش بزرگ از نگاه قرآن کریم

محسن قاسمی شاد - هم‌وند. پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی

آژی‌دهاک که بر مردمان ستم می‌کرد و دستور قتل کوروش را داده بود پیروز شد و بدون خونریزی سرزمین ماد را تسخیر کرد (۵۵۰ پ.م). کوروش می‌توانست در این موقع از دشمنان خود که می‌خواستند او را به دهان مرگ بیندازند انتقام بگیرد، ولی عفو را برگزید و از سر تقصیر همه گذشت و حتا کوچکترین اهانتی به نیای سنگدل خود روا نداشت. کوروش پس از آن با پادشاه لیدی کروزوس روبرو گردید. به قول تاریخ‌نویسان یونان، نخست کروزوس دست به دشمنی زد و کوروش مجبور به دفاع و سرانجام پیروز میدان شد (۵۴۶ پ.م). کوروش با کمال بزرگواری با شکست خوردگان رفتار کرد به طوری که مردم احساس نمی‌کردند آتش جنگی به خانه آنها کشیده است. مردم متمدن آن روزگار پس از این جنگ نه تنها کوروش را فاتحی بزرگ و نیرومند، بلکه یک معلم اخلاق نیز به‌شمار می‌آوردند.

نبونید پادشاه بابل بر یهودیان و بابلیان ستم روا داشته بود از این‌رو کوروش بابل را به خواهش یهودیان و بزرگان بابل به تصرف خود درآورد (۵۳۹ پ.م). کوروش بزرگ، پس از ورود به شهر پر شکوه باستانی بابل برای آزادی مردمان مختلف از اسارت بابلی‌ها فرمانی بر سطح استوانه‌ای از گل رس در ۴۵ سطر صادر کرد که به موجب آن بالغ بر چهل هزار نفر از قید اسارت آزاد شدند. متن بابلی فرمان مزبور به سال ۱۸۷۹ میلادی در حفاری بابل کشف شد.

کوروش یهودیان را از اسارت بیرون آورد و به دستور او ساخت معبد مقدس آنان آغاز شد که یهودیان این کار را معجزه‌ای از جانب خدا می‌دانند. به این ترتیب کوروش بنیاد شاهنشاهی عظیمی را گذاشت که از دریای مدیترانه در غرب تا رود سند در شرق و از دریای سیاه در شمال تا به صحرای عربستان در جنوب بود.

کوروش در سال ۵۳۰ پ.م در جنگی که در شمال شرقی شاهنشاهی‌اش داشت جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر او را به پاسارگاد، به آرامگاهی که از یک اتاقک و شش پله درست شده است، آوردند. بنا بر گفته آریان (۱۸۰-۹۶ میلادی) پیکر کوروش را در تابوتی از سنگ آهک قرار دادند. بر روی آرامگاه او این جمله به چشم می‌خورد: ای انسان، بدان که هر که هستی و از هر کجا که بیایی، من کوروشم، کسی هستم که شاهنشاهی



کوروش (سیروس در انگلیسی و کوروس در یونانی) یکی از چهره‌های برجسته تاریخ شناخته شده است. کامیابی او در شکل‌دادن شاهنشاهی هخامنشی، هوده (نتیجه) و آمیزه‌ای از هوشیاری و مهارت‌های او در سیاست‌مداری و نظامی‌گری و همچنین خلق و خوی او و داشتن دانایی و درایت کامل او در کشورداری بود. ایرانیان او را پدر و یونانیان او را قانونگذار می‌نامیدند و یهودیان به او مانند یک مسیح نجات‌دهنده احترام می‌گذاشتند. گزنفون درباره‌ی او نوشته: "هنوز هم زیبایی خارق‌العاده نیکوکاری و بخشش بی‌کران، دانش‌دوستی بی‌حد و آمال بلند کوروش، موضوع داستان‌ها و ترانه‌های مردمان است و هر کسی آرزو دارد که در شاهنشاهی او زندگی می‌کرد".
مادر کوروش، ماندانا دختر آژی‌دهاک پادشاه ماد و پدرش، کمبوجیه اصیل‌زاده‌ای پارسی بود. پس از بزرگ شدن بر

را برای ایرانیان و این دولت بی‌کران را بنیان نهادم. پس هیچ‌وقت به این آرام‌گاه و این خاکی که مرا پوشانده است رشک نبر.

ذوالقرنین و نگاره نگهبان چهار بال

مسئله ذوالقرنین را که در قرآن آمده است می‌توان با تورات و نگاره کوروش و شواهد تاریخی تفسیر کرد. برای «ذوالقرنین» معانی گوناگونی ذکر شده است. برخی ذوالقرنین را به معنای دو قرن گرفته‌اند. به این معنی که مردم را در حدود دو قرن یا دو نسل دعوت به حق نمود (برابر با مدت زمان شاهنشاهی هخامنشیان) برخی نیز گفته‌اند: ذوالقرنین، یعنی کسی که بر شرق و غرب دنیای شناخته شده آن روز حکومت داشته است و نگرش دیگری هم در این باره وجود دارد.

در نزدیکی آرام‌گاه کوروش نگاره‌ای سنگی قرار دارد که بر بالای آن کتیبه‌ای قرار داشت که نام کوروش بر آن نوشته شده بود (طبق گفته‌ها و نقاشی سر ویلیام اوزلی که در سال ۱۸۱۱ ثبت کرد و دوباره به وسیله تکسیه و کست در حدود سال ۱۸۴۰ به دقت نقاشی شد و همچنین عکاس پیشگام اشتولتز در سال ۱۸۷۴).

نقش برجسته نشان‌دهنده‌ی مردی است با ریش انبوه و چهار بال، که رو به سمت چپ یعنی به سوی مرکز بنا دارد. در دو طرف، دو بال مثل بال‌های عقاب و در روی سر او دو شاخ به صورت شاخ قوچ وجود دارد. دست راست او کشیده است، لباس پیکر از نمونه همان لباس‌هایی است که از پادشاهان بابل و ایران در تندیس‌های آن‌ها دیده‌ایم. بر مبنای نوشته‌های هرودت که «ایرانیان خدایان خود را تصویر نمی‌کردند» قبول اینکه نقش بالداد به یکی از خدایان بومی تعلق داشته، دشوار است.

این مرد تاجی دارد که به یک کلاه شیاردار کاملاً چسبیده به سر، وصل است. این تاج چشمگیر بر روی شاخ‌های بلند و تابدار یک قوچ حبشی و میان دو مار کبرای پشت به هم که هر یک گوی کوچکی را به نماد خورشید بر سر دارند، قرار گرفته است. بخش اصلی این تاج شامل سه دسته گل نی است که هر یک از آنها گوی خورشید را بر فراز داشته و با پر شتر مرغ احاطه شده‌اند. سه حلقه خورشیدی با دایره‌های هم‌مرکز در انتهای دسته گل نی قرار دارد. با وجود وضع نامناسب بیشتر بخش‌های جلو صورت هنوز می‌توان قسمت‌هایی از خط مستقیم کلاه را بر روی پیشانی، گوشه‌های چشم بادامی شکل، بخش عمده‌ای از

خط خارجی بینی نوک تیز، بقایای نامشخص لب‌ها و قسمت عمده ریش فردار و انبوه را تشخیص داد. گوش عملاً با یک پوشش کم و بیش مدور با یک آویز تزیینی در انتها، پنهان شده است.

اندام این نقش به ردایی یکسر و حاشیه‌دار ملیس است که از روی بازوی راست می‌گذرد. سجاف‌های عمودی و افقی حاشیه‌ها به لبه‌های باریکی با نقش گل ختم می‌شود که هر گل دارای هشت گلبرگ و هشت کاسبرگ کوچک است. بدن نقش به صورت نیم‌تنه کامل نشان داده شده و کتف راست و بخش بالایی بازوی راست به طور کامل در نقش طراحی شده است. در رابطه با پشت بدن، بال‌های عقبی مشخص‌تر از بال‌های جلویی بوده و خود نقش، رو به جلو با تمایل به راست، در وسط چارچوب ایستاده است. دست راست در امتداد قفسه سینه بالا آمده و انگشت‌ها کاملاً باز است. دست چپ وضع مناسبی ندارد و فقط می‌توان حدس زد که انگشتان آن ادامه یافته بوده تا احتمالاً فضای بین دو بال جلویی را پر کند. پاها عریان بوده و طراحی خوبی دارند.

استاد علی سامی احتمال می‌دهد این پیکر مظهر فروهر می‌باشد، زیرا نوعی روحانیت و الوهیت در نقش می‌بیند و آن را همتای روحانی کوروش می‌داند. استاد علیرضا شاپور شهبازی با جنبه تخیلی کمتر نقش را به نوعی نمایش آرمانی از کوروش کبیر نسبت می‌دهد. ابوالکلام آزاد، دانشمند شهیر هندی و وزیر فرهنگ دولت نهره هم این نگاره را ذوالقرنین خوانده و بر پایه آن، کوروش را همان ذوالقرنین یاد شده در قرآن دانسته است.

در تورات در «سفر دانیال» (۸-۱) از بیچارگی و رهایی و پیشگویی در نجات یافتن یهودیان به وسیله قوچ (تشبیه به کلاه کوروش)، به ذوالقرنین اشاره شده است. این موضوع در «سفر یسعاه و سفر یرمیا» هم آمده است. او در روای دانیال پیغمبر به صورت قوچی که دارای دو شاخ است، در می‌آید. شخصیت کوروش در عقاید یهود دارای مکان و منزلت مهمی است.

قرن (هم در عربی و هم در عبری) معنای شاخ و هم گیسو را می‌دهد که در واقع کوروش کلاهی بر سرش بوده مانند سرو، همانطور که در نگاره می‌بینیم. نگاره مزبور درباره لقب کوروش کمک شایانی به ما می‌کند که همانا ذوالقرنین است.

دو بال نگاره هم گویای همان تصویری است که در سفر یسعاه (عقاب شرق) بیان شده بود. با توجه به نام کوروش در

کتیبه مفقود شده بالای آن ذکر گردیده گرایش بیشتر وجود داشته که همان «ذوالقرنین» یعنی دارنده دو شاخ موجود در قرآن است. در کتاب عزرا (۳-۱ و ۱) گفته شده که تمام اسیرانی که به وسیله نبوکد نصر گرفتار شده بودند به سرزمین خود، اورشلیم بازگشته و معبد خود را از نو بنا کردند و در جای دیگر کوروش را به عقاب شرق تشبیه کرده است: «من عقاب شرق را فراخواندم. من این مرد را که از سرزمین دور می‌آید و خشنودی مرا فراهم می‌کند فراخواندم» (۱۱:۴۶).

خلاصه از نص اسفار یهود چنین بر می‌آید که تصویر کوروش، همان ذوالقرنین است.

تفسیر آیه‌های قرآن درباره ذوالقرنین

ذوالقرنین در آیه‌های ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف آمده است. از این آیات چنین بر می‌آید که:

۱. این لقب را گروهی می‌شناسند و از پیامبر پرسش می‌کنند. همان‌طور که می‌دانیم یهودیان در مدینه بودند و در تورات از کوروش نوشته شده است و احتمالاً یهودیان از پیامبر اکرم (ص) درباره عقاب شرق یا کوروش سوال کرده بودند.

۲. خداوند کشوری را به کف باکفایت او سپرده و وسایل فرمانروایی را برای او فراهم ساخته است.

۳. کارهای عمده او عبارت است از سه جنگ بزرگ، نخست در غرب تا آنجا که به حد مغرب رسیده است و آنجا را که خورشید غروب می‌کند به چشم دیده است (کوروش در ابتدا سرزمین‌های ماد و لیدی و بابل را تصرف کرد)، دوم در جنگ مشرق تا آنجا رسیده است که دیگر جز صحرایی خشک و بدون آبادی ندیده است و ساکنین آن نیز بدوی بوده‌اند (با لشکرکشی کوروش به مکران و سیستان و حدود و حوالی بلخ و باکتریا انطباق دارد و ظن قوی این است که کوروش در این سفر، بلاد سند را هم فتح کرده است و ایرانیان سند را هند می‌نامیده‌اند و از این جهت در کتیبه داریوش، نام هند نیز در میان نام‌های ممالک بیست و هشت گانه مفتوحه ذکر شده است). کار سوم که شاهکار اوست ساختن سد بر تنگه و دره‌ای سخت‌گذر بوده که از ورای آن تنگه، عده‌ای مرتباً به ساکنان این منطقه هجوم می‌آورده‌اند و آنان را غارت می‌کرده‌اند. ساکنان این منطقه قوم مزبور را یاجوج و

ماجوج نامیده بودند که قومی وحشی و بدون تربیت و فرهنگ بوده‌اند.

از آیات قرآنی چنین بر می‌آید که یاجوج و ماجوج دو قبیله وحشی و خونخوار جنگجو و غارتگر بوده‌اند و در دوردست‌ترین نقاط شمال آسیا زندگی می‌کردند. بر پایه دگرگونی واژگان و دگرپسی زبان می‌توان گمان برد که یاجوج و ماجوج همان مغولیان بوده‌اند، چون این دو کلمه به زبان چینی منگوک و یا منچوک است و معلوم می‌شود که دو کلمه مذکور به زبان عبرانی نقل شده و یاجوج و ماجوج خوانده شده است.

در ترجمه‌هایی که به زبان یونانی برای این دو کلمه کرده‌اند گوک و ماگوک آورده شده که شباهت بین این واژه‌ها حکم می‌کند بر این که کلمه مزبور همان منگوک چینی است، هم‌چنان که منگول و مغول نیز از آن مشتق و نظایر این دگرگونی‌ها در الفاظ آن‌قدر هست که نمی‌توان شمرد.

پس یاجوج و ماجوج مغول هستند و مغول امتی است که در شمال شرقی آسیا زندگی می‌کند و در اعصار قدیم امت بزرگی بودند که مدتی به طرف چین حمله‌ور می‌شدند و مدتی از طریق داریال قفقاز به سرزمین ارمنستان و شمال ایران و دیگر نواحی یورش می‌بردند، ولی پس از آنکه سد ساخته شد به سمت شمال اروپا حمله می‌بردند. اروپاییان آنها را سیت می‌گفتند.

می‌دانیم که کوروش نخستین کسی است که سد ساخته و از آهن به نحو اثبوت استفاده کرده است و این سد در تنگ داریال در گرجستان امروزی قرار دارد. در آثار باستانی ارمنه این دیوار «بهاگ کورایی» به معنی «تنگ کوروش» نامیده می‌شود. سد یادشده نه تنها از سنگ و آجر بوده بلکه از آهن و پولاد نیز در آن به کار رفته است و چنان عظیم و سدید بود که از هجوم غارت‌کنندگان جلوگیری کامل می‌نمود.

در قرآن آمده است که ذوالقرنین چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید. هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد تا کاملاً میان دو کوه را پوشاند. صدف در اینجا به معنی کناره کوه است و از این تعبیر روشن می‌شود که میان دو کناره کوه، شکافی بوده که یاجوج و ماجوج از آن وارد می‌شدند و ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند. از این رو به آنها گفت مواد آتش‌زا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آنرا در دو طرف این

کوروش یکتاپرست و دادگستر نبود هیچ وقت از ایشان تعریف نمی کردند.

برخی با غرض یا به اشتباه اسکندر گجستک (ملعون) را ذوالقرنین می دانند لیکن این معنی با لسان قرآن سازش ندارد. چون نخست قرآن می گوید ذوالقرنین مؤمن به خدا و روز قیامت بوده است و دین او دین توحید بوده است؛ ولی ما می دانیم که اسکندر مشرک بوده هم چنان که قربانی کردنش برای سیاره مشتری خود شاهد آن است و یونانیان و مقدونیان ایزدان بسیاری داشتند که در تاریخ ثبت است. و دوم قرآن ذوالقرنین را مرد صالح از عباد خدا و صاحب عدل و داد می شمارد که تاریخ برای اسکندر خلاف آن را بیان می کند. اسکندر سفاک و عیاش بوده است (چنانچه در ماجرای آتش زدن تخت جمشید معروف است) و سوم این که در هیچ یک از تاریخ ها نیامده است که اسکندر مقدونی سد یا جوج و مأجوج را بنا کرده باشد. چهارم مسیر لشکرکشی اسکندر از غرب به شرق بوده است و حال آن که به تصریح قرآن شروع لشکرکشی ذوالقرنین به سمت غرب بوده است. ضمناً یادی از اسکندر مقدونی در عهد عتیق نیست.

گروهی از پژوهش گران دلیل این را که مفسران نخستین اسکندر را ذوالقرنین نامیده اند ناشی از ناآگاهی آنان از تاریخ باستان ایران و وجود شخصیتی اشکانی به نام اسکندر در برابر الکساندر مقدونی می دانند که خوش رفتاری های فرد اخیر به حساب جهانگیر مقدونی نهاده شده است. این موضوع می تواند مورد پژوهشی دقیق قرار گیرد.

در پایان، سخنی که می توان بیان کرد این است؛ دو فرع دین ما - تولی و تبری - به معنی دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خداست؛ پس چون کوروش بزرگ دوست خدا و فردی بود که احکام الهی را در زمین جاری می کرد باید مورد احترام همگی ما باشد و مقامش را گرامی داریم. کوروش بزرگ، نماد ملیت و هویت مان و هم نماد فردی نیک اندیش از نظر کتاب های آسمانی مانند تورات و قرآن است و هم در بین پیروان دین های توحیدی چهارگانه ی زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام قابل احترام است و هم نماد انسانی یکتاپرست و دادگستر در سراسر گیتی. مهرش افزون باد و ایرانش همیشه جاوید.

منابع:

- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، تفسیر سوره کهف، آیه های ۸۳ تا ۹۷، جلد ۱۳
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، رویه (صفحه) های ۳۳۸ و ۵۳۲ و ۵۵۱ و ۵۵۲، جلد ۱۲
- کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ابوالکلام آزاد، ترجمه ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی

سد قرار دهید، و با وسایلی که در اختیار دارید در آن آتش بدمید تا قطعات آهن، سرخ و گداخته شود. در حقیقت او می خواست از این راه قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سدی یکپارچه بسازد، و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آهن ها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند. سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی این سد بریزم و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد.

۴. ذوالقرنین پادشاهی عادل و رعیت نواز بوده و از خونریزی جلوگیری کرده و قوم مغلوب را آزار و کشتار نمی نموده است. وقتی که به قوم مغرب استیلا پیدا کرد مغلوبان گمان کردند که مثل سایر فاتحان مورد شکنجه و بیداد قرار خواهند گرفت. "اما پادشاه چنین نکرد و گفت که نیکوکاران و رجال قوم از آسیب محفوظ خواهند بود و او کوشش خواهد کرد که به داد و دهش قلوب آنان را تسخیر کند". می دانیم که کوروش پس از استیلا بر ماد و لیدی و بابل و دیگر جاها نه تنها به مردمان مختلف کاری نداشت بلکه حتا به دین و آیین آنها هم احترام می گذاشت و با این که یکتاپرست زرتشتی بود خدایان دیگر جاها از جمله مردوک خدای بابل را گرامی می داشت.

۵. ذوالقرنین به مال و اندوخته ی دنیایی نیاز نداشت و حریص نبود و حتی زمانی که ستم دیدگان خواستند برای ساخت سد پولی فراهم و جمع کنند، از گرفتن آن ابا کرد و گفت: "خداوند مرا از مال و اندوخته شما بی نیاز ساخته است، فقط به نیروی بازوی خویش مرا همراهی کنید تا سدی آهنین در برابر دشمن بنا کنیم". کوروش در همه جا از خود سخاوت نشان داد. به طور مثال از خزانه ی ایران هزینه ی دستور ساختن معبد اورشلیم برای یهودیان را داد و معبد های دیگر دین ها را که نبوکدنصر خراب کرده بود دوباره آباد ساخت.

دلیل دیگری که می شود به آن استناد کرد عقیده ی قوم یهود است. کتاب های دینی یهود تصریح می کند که کوروش، فرستاده خداوند و مسیح اوست که برای دادگستری و فراهم آوردن خشنودی خود، او را برگزیده است. همه می دانیم که یهودیان در تاریخ خود به ندرت از فردی غیر یهود تعریف کرده اند پس اگر

سد سیوند و پیامدهای آن

زیباترین کاخ‌هایی است که بشر چه در گذشته و چه در دنیای جدید ساخته است» (خلاصه‌ی تاریخ تمدن، جلد یکم، نیویورک، ۱۹۵۴، ص ۳۸)، به طوری که «حتا در خرابی، تخت جمشید امروز از خیره‌کننده‌ترین مناظر دنیاست» (ایران، انتشارات پنگوئن، ۱۹۵۹، ص ۱۸۵). در هیچ اثر باستانی به اندازه‌ی تخت جمشید تمام قدرت فنی و هنری مرحله‌ای اصلی از تاریخ بشر با هم جمع نشده و در هیچ مجموعه‌ی هنری، جوری و هم‌آهنگی جزییات با طرح و منظور کلی به اندازه‌ی تخت جمشید رعایت نشده است (سیدتقی نصر، ابدیت ایران)، به طوری که آرتور پوپ آنجا را - با توجه به شیوه‌ی جهان‌داری هخامنشیان - در حکم نخستین نمونه‌ی سازمان ملل می‌داند (The Greek View of Life، نیویورک، ۱۹۶۷).

▪ پاسارگاد، که به دنبال ثبت آن در فهرست یادمان‌های جهانی یونسکو، مدیر مرکز میراث جهانی این سازمان طی یادداشتی به معاون سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و رییس هیأت ایرانی حاضر در بیست و هشتمین اجلاس کمیته میراث جهانی از پاسارگاد به‌عنوان جواهری که به فهرست میراث جهانی، زینت و شرافت می‌دهد، یاد کرد. این تعریف مدیر مرکز جهانی یونسکو را نباید یک تعارف تلقی کرد زیرا حقوق بشر و آزادی انسان که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد از سوی کوروش اعلام شد، زیب تالار عمومی سازمان ملل متحد است.

برای توضیح این‌که چرا دشت پاسارگاد و در دل آن، آرام‌گاه کوروش بزرگ تا این حد اهمیت دارد به نوشتار «اهمیت کوروش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان» بنگرید.

اهمیت تنگ‌بلاغی

از سوی دیگر تنگ‌بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی - معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون ابزارهای سنگی ۴۰ هزارساله (متعلق به دوران «موستری» یا «موسترین»)، سکونت‌گاه‌های (غارهای) انسان‌های دوره‌ی فراپارینه‌سنگی تا آغاز دوره‌ی نوسنگی (اهمیت این یافته‌ها



سد سیوند در ۹۵ کیلومتری شمال شیراز، ۵۰ کیلومتری تخت جمشید و در حدود ۱۷ کیلومتری پاسارگاد روی رودخانه پلوار و درون منطقه‌ای که به «تنگ‌بلاغی» معروف است و در بخش هخامنش شهرستان پاسارگاد قرار دارد، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند. تنگ‌بلاغی که رودخانه پلوار در آن جاری است در حد فاصل پاسارگاد و تخت جمشید واقع شده و نه تنها یکی از چشم‌اندازهای برجسته تاریخی - فرهنگی ایران است، بلکه از منظر طبیعی و پیدایش مهم‌ترین استقرارهای دوره تاریخی ایران نیز حائز اهمیت فراوان است.

رودخانه پلوار (سیوند) پس از گذشتن از کنار آرام‌گاه کوروش بزرگ از راه تنگ‌بلاغی به شهر استخر و شهر پارسه (تخت جمشید) می‌رسد و حلقه‌ی پیوند دو محوطه‌ی ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی است:

▪ تخت جمشید، از نخستین سازه‌های ایرانی که به ثبت جهانی رسیده و پایتخت نخستین امپراتوری جهان و به قول هگل، اندیشمند برجسته‌ی غربی نخستین کشور جهان بوده است. به قول ویل دورانت، تخت جمشید شاید

علاوه بر مهم بودن دوران مذکور از نظر آغاز کشاورزی و اهلی سازی برخی جانوران و گیاهان وحشی توسط انسان، به دست آمدن این مواد برای اولین بار در کاوش های علمی باستان شناسی در منطقه ی زاگرس شرقی است)، گورهای دوره باکون (حفظ این گورستان وسیع هفت هزارساله برای جامعه شناسی و انسان شناسی دوره های پیشین بسیار ارزشمند است)، کوره های ۷۵۰۰ ساله ی سفالگری که یکی از آن ها هنوز کانال سوخت رسانی دارد و یافتن حدود چهار هزار قطعه سفال (این کشفیات نشان از آن دارند که این محوطه در بیش از هفت هزار سال پیش کارگاه صنعتی پخت سفال بوده است)، خندق طولیل دوره فراهخامنشی، حوض ساخته شده از لاشه سنگ با اندود گچ، دهکده ای متعلق به دوره هخامنشی (این روستای هخامنشی با دیوارهای دفاعی و لوله های سفالی دفع فاضلاب در نزدیکی سد سیوند واقع شده است. تاکنون باستان شناسان با انجام بررسی های ژئوفیزیک بیش از ۳۰ خانه یا اتاق را که اکنون زیر خاک مدفون مانده اند در این محوطه شناسایی کرده اند. کشف یک دهکده هخامنشی اهمیت زیادی دارد و این نخستین باری است که بقایای معماری روستایی این دوره باستانی و با اهمیت ایران، شناسایی می شود و می توان به یاری آن از کم و کیف ساختار جامعه ی روستائین در قلمرو مرکزی فرمانروایی هخامنشی آگاه شد)، بقایای کوشکی از دوره هخامنشی (این کاخ متعلق به داریوش اول و نشان از شکارگاه بودن این منطقه ی زیباست. نیمی از این سازه توسط لودرهای پیمان کار ساخت سد با خاک یکسان شد و نیمی دیگر هنوز کاوش نشده و از نظر شناخت بناهای دوره ی هخامنشی مهم است)، سازه های آبی (یکی از شگفتی های این منطقه بخشی از سازه های آبی است که حفظ آن ها می تواند مبنای پژوهشی دامنه دار برای آگاهی از میزان شناخت ایرانیان دوران باستان از سد و سدسازی باشد)، کوره های فلزریزی عهد داریوش که در سرباره های آنها در کنار کانی سیلیس کانی پیروکسین یافت شده که برای جداسازی ضایعات از آهن مذاب کاربرد دارد و شیوه ی جدیدی است که باید مطالعات بیشتری روی آن انجام گیرد به ویژه این که این کانی در تنگ بلاغی وجود ندارد)، شماری قبور خرسنگی و دو عدد خرفت خانه، هفت کیلومتر مرز سنگی (دیوار دفاعی) مربوط به دوره اشکانی، یک محیط معماری کهن (که در آن دو سکه از دوره قباد اول کشف شد)، یک منطقه تولیدی ابزارآلات کشاورزی (که احتمالاً متعلق به

دوران ساسانی است)، روستای ۹ هکتاری ساسانی - اسلامی، کارگاه های منحصر به فرد شراب سازی، سازه های آبی و دفاعی، گورستان بزرگ دوره اشکانی و گورهای سنگی دوره فرمانروایان محلی فارس، و... با پیشینه ای به گستره ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آنگیری آن سد می تواند همه ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد.

پایه ستون و شالی ستونی که مشابه نمونه های تخت جمشید است، ۲۵ قطعه از ۲۵ خمره بزرگ و قمقمه سفالی (یکی از این خمره ها خمره ذخیره آذوقه است که با وزنی معادل ۱۲۰ کیلوگرم، بزرگ ترین ظرف باستانی ایرانی به شمار می آید)، حلقه ی انگشتر آهنی، مهر باستانی (مهری با نقوش افقی و قدمت پنج هزار و پانصد ساله که نشان می دهد این منطقه از نظر تجاری اهمیت داشته و از آن جا که مهر، نشان از مالکیت اشخاص دارد می توان به این نتیجه رسید که در دوران باکون، مالکیت شناخته شده بود)، دو مهره سنگی، چرخ نخریسی، سکه و دستبند شیشه ای اسلامی، کاسه مرمری، سرپیکان های هخامنشی و سلوکی... از جمله یافته های کاوش در تنگ بلاغی هستند که تنها در دو فصل انجام شد در حالی که به باور تنی چند از باستان شناسان کاوشگر در منطقه، تنها برای نجات بخشی محوطه های باستانی این موزه ی عظیم تاریخ ایران حداقل چهار سال زمان نیاز است، آن هم در صورتی که محوطه ی تازه ای کشف نشود. هیأت مشترک ایران - آلمان در آخرین فصل کاوش های خود موفق شد تا با استفاده از روش مته زدن سه محوطه ی دیگر را کشف کند (محوطه هایی متعلق به دوران بانس - دوره ی آغاز نگارش و کفتری - دوره ی عیلام قدیم).

تاریخچه و موقعیت سد سیوند

تهیه طرح ساخت سد سیوند پس از انقلاب در سال ۱۳۶۷ آغاز شد، هرچند گفته می شود این طرح متعلق به رژیم پیشین ایران بوده و مشاوره آمریکایی بر روی آن کار کرده بود. سپس این طرح به سازمان برنامه و بودجه ارائه شد و عملیات اجرایی ساخت سد از سال ۱۳۷۱ طی مراسمی با حضور آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت و توسط شرکت سکو - وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - آغاز شد. سد سیوند سدی است خاکی - با هسته رسی - و ۵۷ متر ارتفاع که طول تاج آن ۶۰۰ متر است و برآورد می شود دریاچه پشت آن ۲۵۵ میلیون

سطح دریا خواهد بود. این ارتفاع آب، تمامی تنگ‌بلاغی را که ارتفاع آن بسیار کمتر است، تمام روستاهای در مسیر را که ارتفاع آن‌ها حدود ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۳ متر است و همه دشت پاسارگاد را که ارتفاع آن از سطح دریا بین ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ متر است، خواهد پوشاند. آرامگاه کورش، تخت کوهک، مادر سلیمان، مبارک‌آباد، ابوالوردی و گستره باستانی کردشول حدود ۷ تا ۱۵ متر به زیر آب خواهند رفت.



مهندس زعیم در این مورد معتقد است که اگر سد سیوند فقط تا بلندای ۴۰ متر آبدگیری شود، یعنی ۱۷ متر پایین‌تر از بلندای ساخته شده، که حد توان آبدهی رودخانه سیوند است، بیشتر دشت پاسارگاد زیر آب خواهد رفت. بنابر این، ادعای مجریان مبنی بر این که فاصله انتهای دریاچه تا پاسارگاد بین ۵ تا ۹ کیلومتر است پنداره‌ای نارواست، کما که همین مقدار هم بر حسب راه‌های پر پیچ‌وخم محاسبه شده و نه بر مبنای خط مستقیم!

از سوی دیگر، ادعای یکی از مسئولان دولتی که: «یک رشته کوه بین دریاچه سد و مقبره کورش حائل شده و مانع انتقال رطوبت خواهد شد و در نتیجه تاثیر مستقیم بر بنای آرامگاه کورش نخواهد گذاشت» هم نادرست است. از دیدگاه کارشناسان موجودیت این کوه مذکور نامشخص است. حد

مترمکعب گنجایش خواهد داشت. این دریاچه در شرایط معمولی ۱۱ کیلومترمربع مساحت دارد که این رقم در زمان سیلابی بودن رودخانه به ۱۵ کیلومترمربع خواهد رسید.

هدف از ساخت این سد، کنترل سیلاب‌های رودخانه سیوند و آبرسانی به ۹ هزار هکتار از زمین‌های زیردست سد در دشت توابع ارسنجان ذکر شده است. برای سد سیوند با توجه به فرازپیی‌هایی که در آن ساخته شده، عمر مفید ۵۰ ساله عنوان شده است اما به دلیل این‌که سد در مسیر سیلاب‌هاست و در نتیجه رسوب آن بالا خواهد بود، ممکن است عمر مفید آن کمتر شود. سد دارای سه دریاچه زیرین، میانی و زبرین است که در ایران به علت عدم توانایی در رسوب‌گیری، به سرعت دریاچه زیرین از سوددهی می‌افتد و بیشتر از دو دریاچه دیگر برای هدایت آب سد استفاده می‌شود.

از دید اقتصادی، سدی که باید سه ساله ساخته می‌شد، ۱۴ سال ساخت آن طول کشیده است. با هزینه ساخت این سد می‌شد سه سد مشابه را ساخت. این قیاس از نظر هزینه هم همین‌گونه است. بنابراین، یک سد غیرضروری را با یک طرح و سازه غلط در یک محل نامناسب زمین‌شناسی (چرا که هنوز مشکل آبرفتی بودن دیواره‌های حوزه‌ی آبریز سد پابرجاست) و در یک محل ممنوعه میراث فرهنگی جهانی، در طی نزدیک به پنج برابر زمان واقعی به چند برابر هزینه واقعی بر پا کرده‌اند و ادامه این روند زیان‌های اقتصادی سد را بیش‌تر می‌کند. فراموش نشود اکثر سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده است.

از سوی دیگر بر پایه مراحل طی شده تا کنون، به نظر می‌رسد مجریان سد سیوند برآورد درستی از میزان آبدگیری، توان آبدهی رودخانه و گستره دریاچه پشت آن ندارند. گنجایش ذخیره پشت سد ۲۵۵ میلیون متر مکعب برآورد شده که برپایه محاسبات کارشناسان اصلاً از توان آبدهی رودخانه سیوند خارج است. جریان آب رودخانه می‌تواند در بهترین شرایط گنجایش مفید ۱۸۰ میلیون متر مکعب را تامین کند که بلندای سد را ۴۰ متر، یعنی ۱۷ متر کوتاه‌تر از آنچه ساخته شده، تعیین می‌کند. البته این در صورتی است که سد بتواند این میزان آب را نگه دارد.

بر بنیان نظرات کارشناسی، اگر سد به طور کامل آبدگیری شود - که امکان آن وجود ندارد - ارتفاع آب ۱۸۵۴ متر از

فاصل دریاچه و دشت پاسارگاد دره‌ای میان کوه تخت طویل و کوه کلات است که رودخانه سیوند در آن جریان دارد.

با یک نگاه ساده به نقشه‌های زمین‌شناسی سازمان زمین‌شناسی یا شرکت ملی نفت، به این اعداد می‌توان دست یافت و در صورت دسترسی به اینترنت می‌توان نقشه‌های ماهواره‌ای منطقه را بررسی نمود که نشان می‌دهد در صورت آبیگیری کامل سد سیوند، چه گستره‌ای از دشت پاسارگاد به زیر آب می‌رود.

پشت هر سد، بخشی از ژرفای دریاچه، ذخیره مرده آب به شمار می‌آید، یعنی که امکان بهره‌برداری از آب پشت سد تا این ارتفاع وجود ندارد. حجم این آب مرده حدود ۷۰ تا ۸۰ میلیون متر مکعب است که برای پرکردن آن باید سد را تا ارتفاع ۱۵ متر آبیگیری کرد. بر بنیان محاسبات کارشناسان، مجریان نخواهد توانست بیش از ۱۰ تا ۱۵ متر را آبیگیری کنند، زیرا آبرفت زیر سد و دیواره‌های دریاچه پشت سد آنقدر زیاد است که آب تا بیش از آن ارتفاع برجای نمی‌ماند.

طبق گزارش‌های زمین‌شناسی، دیواره‌های سد در دو سمت سد و دیواره‌های دریاچه پشت سد از جنس سنگ آهک کاستی است که در تماس با آب حل می‌شوند و بسیار آبرو هستند. اگر بخواهند سد را آب‌بند کنند، باید حدود یک میلیون متر مربع سطح دیواره‌ها را در دو سمت سد و در طول دریاچه آب‌بند کنند که هزینه آن سرسام‌آور و بسیار بیشتر از هزینه ساخت خود سد خواهد بود. اگر فقط تا بلندای ۱۰ تا ۱۵ متر آبیگیری کنند، این همان بخش ذخیره مرده آب خواهد بود که قابل بهره‌برداری نیست مگر همان‌گونه عمل شود که در دوران هخامنشیان عمل می‌کردند. نیاکان ما در هزاران سال پیش، از ساختار زمین‌شناسی این منطقه به خوبی آگاه بودند و به همین دلیل فقط به ساخت بندهای کوتاه برای تقسیم آب میان روستاها و کشاورزان بسنده کرده بودند.

راهکارهای پیشنهادشده

باستان‌شناسان معتقدند با آبیگیری سد سیوند بین ۸۰ تا ۱۷۴ اثر و محوطه باستانی - که هر محوطه شامل اجزای بسیار گوناگونی است - به زیر آب خواهد رفت که اگر در آن میان اشیای آسیب‌پذیر (فلز، استخوان و عاج، چوب، بافته و مخصوصاً رنگ) وجود داشته باشد برای همیشه از میان خواهد رفت.

در حال حاضر باستان‌شناسان پس از مستندسازی برخی آثار، برای جلوگیری از تخریب، مجدداً آثار را زیر خاک مدفون کرده‌اند و برخی باستان‌شناسان نیز ترجیح داده‌اند که مناطق تاریخی را کاوش نکنند تا از آسیب در امان باشند. باستان‌شناسان معتقدند که برای جلوگیری از زیر آب رفتن محوطه‌های تاریخی نباید سد را آبیگیری نمود.

وزارت نیرو مدعی است که می‌توانسته در آذرماه سال گذشته سد را آبیگیری کند ولی به خاطر نجات میراث فرهنگی این آبیگیری را به عقب انداخته است. این ادعا نمی‌تواند درست باشد، چرا که در سیزدهم آبان‌ماه سال گذشته، گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس از آن منطقه بازدید کردند و می‌توانند گواه باشند که ساخت بدنه‌ی سد آغاز نشده بود (عکس‌های آن موجود است). وزارت نیرو در این یک‌سال بارها زمان‌هایی را برای آغاز آبیگیری اعلام کرده (اسفند ۱۳۸۴ و اردیبهشت، خرداد و شهریور ۱۳۸۵)، ولی هر بار باز ظاهراً به همان خاطر (دادن زمان به باستان‌شناسان)، آن را به تعویق انداخته در حالی که اگر فرض ناتمامی سد را به کناری نهمیم، بنا به گفته‌ی کارشناسان تنها هنگام آبیگیری سد، آذرماه و در زمان آخرین سیلاب‌های فصلی است. پس نه تنها وزارت نیرو تا کنون برای نجات میراث فرهنگی آبیگیری سد را به تعویق نینداخته است، بلکه تلاش کرده از میزان حساسیت‌ها در موعد واقعی آبیگیری بکاهد. از سوی دیگر با این کار، آرامش را که لازمه‌ی کار باستان‌شناسی است از باستان‌شناسان گرفته است، چرا که آنان باید در فضایی به‌دور از تنش‌ها به کارشان بپردازند، نه این‌که گاه به گاه خبر آبیگیری را به آنها داده و سرعت بیش از اندازه در کار را از آنها بخواهند. هم‌چنین یادآور می‌شود که بیشینه‌ی هزینه‌های ساخت سد درست در همین یک‌سال که حساسیت‌ها نسبت به آن بالا گرفت، خرج شده است.

از آن‌جا که سد سیوند، سدی خاکی با هسته رسی است اقتضای فنی سد ایجاب می‌کند که آبیگیری آن یک‌باره انجام نشود و به تدریج طی دو سال آبیگیری شود. این وضعیت باعث شده تا مجری سد سیوند پیشنهاد دهد: «کارشناسان می‌توانند از این زمان به خصوص در بخش انتهایی سد برای نجات محوطه‌ها استفاده کنند». در حالی که کارشناسان باستان‌شناسی حداقل زمان مورد نیاز برای تنها نجات بخشی این محوطه‌ها و نه پژوهشی دامنه‌دار را، چهار سال می‌دانند (آن هم به شرطی

به جابه‌جایی معابد بزرگ فیلا، کالایشا، آمادا و... کردند که این نیز درباره آثار ناشناخته تنگ‌بلاغی امکان‌پذیر نیست.

مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از آب‌گیری سد سیوند

۱- به زیر آب رفتن تنگ‌بلاغی و ناتمام ماندن کاوش‌ها: در همایش آخرین دستاوردهای تنگ‌بلاغی که ۳۰ دی ماه سال جاری از سوی سازمان میراث فرهنگی در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، در بیشتر گزارش‌های کاوش‌ها باستان‌شناسان از کمبود وقت و دست‌نخورده ماندن بسیاری از محوطه‌ها سخن به میان آوردند و به همین دلیل بود که دکتر فاضلی، رییس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و دبیر همایش، در پایان جلسه از اعلام نتیجه خودداری کرد و آن را منوط به نظر باستان‌شناسان غایب دانست در حالی که همه باستان‌شناسان در نشست حاضر بودند. فراموش نشود که این کاوش‌ها برای شناخت بسیاری از دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی ایران بسیار سودمند و حتی ضروری است.

۲- از میان رفتن جاده تاریخی تنگ‌بلاغی: همراه با پیچ و خم بستر طبیعی رودخانه پلوار در امتداد تنگ‌بلاغی، جاده‌ای سنگ‌فرش وجود دارد که گاه برای عبور آن بخش‌هایی از صخره کوه را تراش داده‌اند. پژوهشگران این جاده را تنها بخش بازمانده از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین جاده بین‌المللی جهان می‌دانند. این جاده که در زمان داریوش هخامنشی برای پیوند میان شهرهای بزرگ آن دوره ساخته شده بود شوش را به سارد (پایتخت لیدی که امروزه در غرب ترکیه است) وصل می‌کرد. درباره اهمیت این راه می‌توان سخنان «منیرو بوشناکی» معاون فرهنگی سازمان جهانی یونسکو را از نظر گذراند. وی که در دی ماه سال ۱۳۸۳ به دعوت مسئولان «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» به ایران دعوت شده بود تا از لوح ثبت جهانی پاسارگاد پرده‌برداری کند، درباره تهدیدات ناشی از ساخت سد سیوند به مسئولان آن سازمان گفت: «باید تلاش کنید اهمیت تنگ را از لحاظ تاریخی و هویتی به مسئولان کشورتان گوشزد کنید. از طرف دیگر بکوشید تا صدای شما به گوش جهانیان برسد. من نیز به سهم خود در آگاه‌سازی مدیران یونسکو خواهم کوشید. تنگ بلاغی تنها بازمانده راه معروف شاهی در جهان است که با زیر آب رفتن این بخش، تنها شاهد راه‌سازی آن دوران را از دست خواهیم داد».

که محوطه جدیدی کشف نشود در غیر این صورت بسیاری از محوطه‌ها - به جز محوطه‌هایی که در همان آغاز آبگیری به زیر آب خواهد رفت - بدون کاوش غرق خواهند شد.

مجری سد سیوند برای حل مشکل رطوبت نیز پیشنهاد کرده است آرامگاه کوروش را ایزوله کنند که این تأثیری بر آسیب‌رسانی آب‌های زیرزمینی نخواهد داشت.

بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد نیز به این بسنده کرده است که: «با پایین آوردن میزان آبگیری، میزان رطوبت را کاهش دهیم»، اما کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب تأثیری در اندازه سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی هم در بازدیدی که از منطقه داشتند به این نتیجه رسیدند که با خرید پیشرفته‌ترین دستگاه‌های رطوبت‌سنج این امکان را به وجود آوریم تا پس از آبگیری میزان رطوبت را به دست آوریم تا اگر خطری برای آثار داشت چاره‌جویی انجام شود، در حالی که با اثر به مهمی پاسارگاد نمی‌توان با آزمون و خطا برخورد کرد و از سوی دیگر تجربه‌های مشابه نشان می‌دهد که اگر در آن‌هنگام خطر رطوبت جدی بود، درصد امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است. کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان - به‌ویژه سازمان‌های دولتی - از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد.

هم‌چنین برای کاهش رطوبت خاک اطراف دریاچه، طرح درخت‌کاری پیشنهاد شده است. در حالی که کارشناسان جنگل‌کاری بر این باورند که درختان هرچند در ابتدا - در دورانی که نهال هستند - جذب‌کننده رطوبت‌اند ولی پس از آن به علت تبخیر و تعرقی که دارند خود باعث افزایش رطوبت می‌شوند.

استفاده از تجربه‌های دیگر کشورهای کهن چون مصر یا چین نیز اگرچه می‌تواند در آینده راهگشا باشد ولی در مورد سد سیوند که نزدیک به چهارپنجم مراحل ساخت آن به پایان رسیده، مطلوب نیست. در چین در مواردی مسیر رود را تغییر داده‌اند تا آسیبی به بناهای تاریخی وارد نشود و در مصر نیز در مورد سد آسوان، دولت‌های مصر و سودان با یاری بی‌دریغ کارشناسان جهانی که از طریق یونسکو بسیج شده بودند اقدام

۳- خدشه دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد: در تیرماه سال ۱۳۸۳ در نشست کمیته میراث جهانی یونسکو که در چین برگزار شد، محوطه باستانی پاسارگاد - که دربرگیرنده بخشی از تنگ بلاغی نیز هست - به علت دارا بودن شاخصه‌های فراوان با صد درصد آرا - که اجماعی کم نظیر است - در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. این پنجمین محوطه ایران بود که به ثبت جهانی رسید و با این کار طبق کنوانسیون میراث فرهنگی و تاریخی، اثر ثبت شده باید از سوی کشور نگهدارنده اثر مورد توجه ویژه قرار گیرد و هیچ گونه اقدامی در راستای به خطر افتادن آن انجام نشود، اما از سوی دیگر یونسکو نیز برای نگهداری آن از هیچ گونه یاری کوتاهی نخواهد کرد و همچنین با تبلیغات جهانی راه را برای ورود گردشگران بیشتر هموار خواهد ساخت. بی توجهی به اثری ثبت شده در فهرست آثار جهانی و میراث بشری می تواند بار دیگر نظام جمهوری اسلامی را در جایگاهی قرار دهد که چندی پیش با معضل برج جهان نما قرار گرفته بود. این موارد با توجه به تبلیغات جهانی که علیه نظام جمهوری اسلامی وجود دارد می تواند در تخریب چهره انسانی و فرهنگی نظام نزد افکار عمومی جهانیان تاثیرگذار باشد، تأثیری که تخریب مجسمه های بودا در افغانستان توسط طالبان در پی داشت.

علاوه بر آن مجموعه ای از معاهدات جهانی مانند «میثاق اجتماعی - فرهنگی» ملل متحد که ما نیز به آن پیوسته ایم قانون ساز هستند و ما را به حفظ این میراث بشری ملزم می سازند و در ماده ۲۵ آن میثاق هم آشکارا میراث فرهنگی در زمره حقوق بشر ذکر شده است. هم چنین ماده ۲۷ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز بر این مهم پای فشرده است. این مواد با توجه به ماده ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون داخلی هستند و هر ایرانی می تواند به آنها استناد کند و چون این معاهدات قانون ساز بوده اند، هر قانونی که برخلاف اینها باشد وجاهت قانونی ندارد.

۴- تخریب سازه های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب های زیرزمینی: به واسطه آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب رسانی به پی سازه های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد.

۵- تخریب سازه های باستانی بر اثر افزایش رطوبت محیط: افزایش رطوبت پس از آبیگری سد و تشکیل دریاچه پشت آن در دراز مدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را - که از جنس سنگ های آهکی و جذب کننده رطوبت هستند - از بین خواهد برد. رطوبت اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه لای سنگ ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب پذیری آنها بسیار بالا است. پیش از این تصور می شد که بتوان با استفاده از فناوری از آسیب های ناشی از رطوبت جلوگیری نمود اما اکنون مشخص شده که این امکان وجود ندارد و ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه های پاسارگاد در درازمدت قطعی است.

از سوی دیگر در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می وزد و در صورت ایجاد دریاچه ای در آنجا بادی که از آن سو می وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گل سنگ ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه های سنگی است، افزوده خواهد شد. فراموش نشود وسعت این سد و آبیگری آن به گونه ای است که آب آن تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی شود.

همچنین دریاچه ایجاد شده به عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت و آمد ماشین ها و افراد سبب آلودگی می شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می آید (بلایی که بر سر سنگ نگاره ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه ی چند هزاره آسیب دید).

۶- از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آنها: تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به سزایی برخوردار است. در حال حاضر چهار ایل عمده منطقه در انجام کوچ های سالیانه از سردسیر به گرمسیر به دلیل میانبر بودن از مسیر این تنگ استفاده می کنند و برای مدتی - که کوتاه نیست - در آنجا اطراق می کنند. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که نشان می دهد روند زندگی در این منطقه در یک درازای شگفت انگیز ده هزار ساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر این پهنه یکی از کم ماندترین موزه های طبیعی و زنده ی

ایران است که در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های تاریخی دست‌کم ۱۰ هزار ساله (چرا که آثاری با قدمت بیش‌تر هم یافت شده ولی هنوز پیوند پیوسته‌ی آن به زمان اشاره‌شده به اثبات نرسیده است) اسنادی را استخراج کرد.

بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، یکی از نتایج آبیگری سد سیوند است اما آخرین ضرر نیست. با آبیگری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌روند نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل امور عشایر استان فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع‌دار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع‌داران که از طایفه باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

۷- محو وضعیت توپوگرافی منطقه بلاغی: بر پایه نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران - انسان وارسته‌ای که با کوششی طاقت‌فرسا زمینه‌ی ثبت جهانی بسیاری از آثار ایران را فراهم آورده - آبیگری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه پلوار پشت سد جمع شود و همین موضوع نیز باعث پایان بخشیدن به عمر سد می‌شود. از سوی دیگر این رسوبات سطح دریاچه سد را پر می‌کند و به همین علت وضعیت توپوگرافی منطقه نیز محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند. سد سیوند، سدی خاکی با هسته رسی است که عمر آن حداکثر ۱۰۰ سال تخمین زده می‌شود. پس از این زمان، سد به علت رسوباتی که در پشت آن جمع می‌شود، به صورت آبشار در می‌آید اما سطح دریاچه آن که همان دره بلاغی و آثار باستانی موجود در آن است از رسوبات پر می‌شود.

۸- احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبیگری سد سیوند: بر بنیان نظریه کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبیگری احتمالی سد سیوند وجود دارد. چنین اتفاقاتی در نقاط دیگر دنیا هم دیده شده است. برای نمونه در سال ۱۹۶۳ زمین‌لرزه شدیدی در دریاچه سد «واجونت» روی داد. این سد در شمال شرقی کشور ایتالیا واقع است و این زلزله موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد.

شدت زلزله و تخریب کوه به حدی بود که هم موجب ویرانی منطقه شد و هم فرو ریختن کوه در درون دریاچه باعث ایجاد موج‌های بزرگ و عظیمی شد که از همه‌سو به اطراف پراکنده شدند و شهر کوچکی به نام «لانگرون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه سد واجونت بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه چندان بزرگ بود.

چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کونینا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است.

بنابر این علاوه بر همه خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه سد را نیز در نظر داشت. به ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

۹- آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آبیگری سد سیوند: تخریب جنگل‌ها، مراتع، گنجینه‌های ژنتیکی و زمین‌های کشاورزی از اثرات زیان‌بار آبیگری سد سیوند است. طبق مصوبات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ساخت هر پروژه بزرگ کشوری از جمله سدسازی باید گزارش‌هایی آینده‌نگر شامل نتایج بررسی‌های مختلف در حوزه‌هایی نظیر زمین‌شناسی، عمران، اقتصاد و محیط زیست ارائه شود ولی در مورد سد سیوند این گزارش‌ها به ویژه در مورد آسیب‌های زیست‌محیطی ارائه نشده است.

بر اساس نظر باستان‌شناسان و گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه ژنتیکی غنی است در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبیگری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت.

از سوی دیگر بر پایه نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبیگری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه رویش ایرانی-تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه، توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی حداقل این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی این منطقه به همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه نگرانی است آن که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده آبیگری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دلسوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عملکردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

از سوی دیگر نابودی و تخریب این جنگل‌ها نه تنها محیط زیست ایران را دچار آشفتگی خواهد کرد بلکه با کاهش اکسیژن بر تلطیف هوای خاورمیانه اثر می‌گذارد و این احتمال خواهد بود که «اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی» که اعلام کرده است تنها در کشورهای فعالیتی می‌کند که قانون منابع طبیعی و مناطق حفاظت‌شده را رعایت کنند، از همکاری با ایران خودداری نماید.

بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبیگری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است. علاوه بر آسیب‌های عنوان‌شده این سد مشکلات دیگری نیز می‌آفریند که از آن جمله اثرات فاجعه بار زیست محیطی آن بر دریاچه نیریز فارس است.

۱۰- ایستادگی در برابر خواست ایرانیان: ایستادگی در برابر خواست مردم از دیگر نتایج آبیگری سد سیوند است. سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد - که متأسفانه اکثر آن در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده ولی با این حال برگشت‌پذیر است - هیچ قابل قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت.

تنها کافی است که نیم‌نگاهی به حجم خبرها، گزارش‌ها و مقاله‌های مرتبط با این سد داشته باشیم تا ابعاد وحشتناک چنین اقدامی بر ما آشکار گردد. یک جست‌وجوی اینترنتی ساده بیش از بیست هزار لینک فارسی را به ما ارائه خواهد داد که بی‌نظیر است و این تنها حجم نوشته‌های قرار گرفته بر روی رسانه‌های الکترونیکی را نشان می‌دهد و آمار نگرانی‌های صدها نشریه‌ی دانشجویی، صنفی و حتی تخصصی را در بر نمی‌گیرد که امکان آن را ندارند که بر روی شبکه‌ی جهانی قرار بگیرند. در میان این لینک‌ها می‌توان نام بسیاری از سایت‌های معتبر را دید و هم‌چنین وبلاگ‌های بی‌شماری را که توسط جوانان دوستدار تاریخ و فرهنگ این سرزمین تهیه می‌شوند. «کمیته بین‌المللی برای نجات آثار باستانی دشت پاسارگاد» در خارج از ایران تاکنون نزدیک به ۶۰ هزار امضا گرد آورده است (savepasargad.com) و هم‌چنان پی‌گیر این موضوع است و در درون ایران هم نزدیک به چهل هزار امضا گرد آورده شد (parspetition.com) و در این مدت شماری از موسسه‌های فرهنگی، نهادهای دولتی و غیردولتی با صدور بیانیه‌هایی خواستار توقف اجرای طرح، و بررسی تمامی جوانب امر پیش از آبیگری سد شدند. از جمله‌ی این مراکز، فرهنگستان هنر است که با صدور بیانیه‌ی نگرانی خود را از وارد آمدن خسارت به آثار تاریخی و با ارزش منطقه اعلام کرده است.

بازنگری پرونده ملی سد سیوند

که این سوابق از بایگانی‌ها بیرون آورده و به این پرسش پاسخ داده شود که در صورت درستی این موضوع، چگونه است که این سد به سدی مخزنی تبدیل شده و هزینه‌ای نزدیک به ده برابر را به بیت‌المال تحمیل کرده است؟

۱-۲- موضوع دیگر، عنوان شدن گاه به‌گاه این نکته از سوی مدیران درگیر در ساخت سد سیوند است که طرح ساخت این سد متعلق به پیش از انقلاب است. هرچند ما بر این باوریم که ریشه داشتن چنین طرحی در رژیم پیشین به خودی خود دلیلی بر درست بودن آن نیست ولی تا آنجا که ما پژوهیدیم در آن زمان مطالعاتی جهت ساخت سدی در منطقه‌ی دشت بال سیوند انجام گرفته بود که هیچ‌گونه مشکل و تحدیدی برای آثار باستانی منطقه‌ی پاسارگاد وجود نداشته است. حتی در آن هنگام با توجه به این که احتمال آب‌گرفتگی روستای سیوند وجود داشته به اهالی این منطقه اعلام شده بود که روستا را تخلیه کنند و برخی از آنها به شیراز و مرودشت کوچ کردند که با توجه به پیروزی انقلاب این طرح ناتمام ماند.

۱-۳- غرض از طرح این موضوعات، تأکید بر این موضوع است که با توجه به بُعد ملی پرونده‌ی سد سیوند لازم است که وزارت محترم نیرو اطلاعات خود در این‌باره را در اختیار کارشناسان مستقل بگذارد و توضیح دهد که چرا ساخت چنین سدی این مقدار زمان و هزینه برده است و این که گفته می‌شود مشکل آبرفتی بودن منطقه‌ای که سد در آن زده شده و قرار است دریاچه‌ی پشت سد در آنجا تشکیل شود هنوز رفع نشده و توافق کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو برای کاهش میزان آبیگری به این موضوع برمی‌گردد، تا چه حد صحیح است؟

۱-۴- یکی از دلیل‌های موافقان آبیگری سد سیوند میزان هزینه‌ای است که برای ساخت سد شده است که به گمان ما عذر بدتر از گناه است. حتی اگر از این موضوع که اکثر هزینه‌های ساخت سد در طی مدتی که نسبت به ساخت آن اعتراض شد صورت گرفت (و به درستی باید معترض سازمان میراث فرهنگی شد که چرا بر پایه‌ی بخش‌نامه‌ی دولت که فعالیت‌های عمرانی را منوط به مجوز آن سازمان می‌دانست مانع ادامه‌ی کار ساخت سد در این ۲ سال نشده است)، بگذریم در هیچ‌جای جهان دیده نشده و در هیچ‌منطقه‌ی پذیرفته نیست که طرحی با این همه ویرانگری، به این دلیل که



توسعه امری است لازم و مورد تأیید همه‌ی ایرانیان - به‌ویژه ایران‌دوستان - ، اما همان‌گونه که کارشناسان امر اذعان دارند هر توسعه‌ای الزاماً به پیشرفت منتهی نمی‌شود، بلکه باید پایدار باشد. جالب است کسانی که به این ریسمان می‌آویزند از یاد برده‌اند که خود برای سخنان رژیم پیشین ایران که بر توسعه پا می‌فشرد چه پاسخ‌هایی داشته‌اند.

اکنون در ساخت سد سیوند، آیا آنچه به‌دست می‌آوریم به‌نسبت آنچه از دست می‌دهیم اگر ارزنده‌تر نباشد، دست‌کم یکسان است؟ پس باری دیگر نگاهی به پرونده‌ی ملی سد سیوند می‌اندازیم و پرسش‌های پاسخ‌نگرفته‌مان را تکرار می‌کنیم:

۱- درباره‌ی سد

۱-۱- شنیده شده است که، در گزارش توجیهی سد سیوند که اوایل دهه‌ی هفتاد برای گرفتن ردیف بودجه به مجلس شورای اسلامی ارایه شده است از آن زیر نام سد تأخیری نام برده که بودجه‌ای ۸ میلیاردی را در بر می‌گرفته است. حال که پرونده‌ی ساخت این سد به پرونده‌ای ملی بدل شده، لازم است

هزینه‌ای برای آن رفته به سرانجام برسد و خسارت‌هایی بیش از هزینه‌ها برای مملکت داشته باشد. کما این که در نقطه‌ی مقابل - یعنی عدم بهره‌برداری از آن - فواید بسیاری نهفته است که به‌گمان ما برجسته‌ترین اثر آن، ارج‌گذاری هیأت دولت است به سالی که «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام گرفته، و چه نمادی برای این سال برازنده‌تر از کورش بزرگ، انسان وارسته‌ای که به کوشش او قوم‌های ایرانی نخستین گام‌ها را برای شکل دادن کشور ایران و ملت ایران برداشتند و در کتاب دینی ما هم از وی زیر نام ذوالقرنین به بزرگی یاد شده است.

۲- نیاز کشاورزان

۲-۱- در بخش‌هایی از سرزمین ایران - همانند منطقه‌ی احداث سد سیوند - که به‌خاطر وضعیت اقلیمی، میزان تبخیر و هدررفت آب بسیار بالاست، ساختن سد باید آخرین راه‌حل باشد. به‌گفته‌ی کارشناسان کشاورزی منطقه، راهکارهای مختلفی برای تأمین و ذخیره‌ی آب وجود دارد از جمله طرح‌های آبخیزداری و آبخیزداری که موجب نفوذ بیشتر آب و تغذیه‌ی سفره آب‌های زیرزمینی می‌شود و به‌جای ساخت سد می‌شد از طرح‌های مذکور استفاده نمود.

۲-۲- مقرر است ۴۵۰۰ هکتار از زمین‌های شهرستان پاسارگاد و بخشی از منطقه‌ی خفرک از آب سد سیوند استفاده نمایند و در صورت مازاد بودن آب، - در صورتی که مشکل اختلاف سطح میان جایی که سد زده شده و زمین‌های ارسنجان که در سطح بالاتری قرار دارند با صرف هزینه‌ی هنگفت دیگری رفع شود - منطقه‌ی ارسنجان نیز بهره‌مند گردد، از این‌رو قاعدتاً کشاورزان منطقه نباید چندان امیدی به این آب داشته باشند، کما این که از نظر تاریخی هم منطقه‌ی ارسنجان فاقد حق‌آبه از این آب بوده است.

۲-۳- به‌باور کارشناسان، توسعه‌ی کشاورزی که فی‌نفسه امری است مقدس اگر بی‌رویه باشد باعث نابودی منابع آب - که در سرزمینی چون ایران بسیار مهم است - می‌شود. آیا منطقه‌ای که نام آن «شوراب» است می‌تواند جایی مناسب برای کشاورزی تلقی شود؟ یا این که بهتر است متولیان امر برای توسعه، مزیت نسبی آن منطقه را در نظر بگیرند. علاوه بر این، باید یادآور شد که تأثیر منفی آبیگری سد سیوند بر روی رود گُر و دریاچه‌های طشک و بختگان به ضرر مردم همان مناطق تمام خواهد شد.

۲-۴- پایگاه اطلاع‌رسانی - چونان گذشته - قویا اعلام می‌دارد که نه‌تنها خواهان رفع هرچه سریع‌تر کمبودهای این گروه از هم‌میهنان است بلکه از برخی مسؤولان امر به‌خاطر تأخیر در پاسخ‌دهی به نیاز آنان گلایه‌مند است اما، آیا به مجرد صدور دستور برای آبیگری سد، مشکل کم‌آبی کشاورزان ارجمند حل خواهد شد؟ یا همان‌طور که پیش از این اعلام کردیم - در بهترین حالت و در صورت سلامت سد و عدم برخورد با هیچ مانعی - دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا آب به دست آنان برسد؟

پس بایسته است وزارت نیرو هر چه سریع‌تر برای رفع مشکلات باشندگان مناطق یادشده که سال‌هاست با معضل کم‌آبی مواجه هستند دست به اقدامات مقتضی بزنند. فراموش نشود همان‌طور که گاز و نفت را از طریق لوله‌هایی جابه‌جا می‌کنند، این کار را می‌توان توسط لوله‌های بزرگ دربار‌ه‌ی آب نیز انجام داد. امید است با راهکارهای ارائه‌شده و گسترش کشت دیم‌گندم، شاهد رفع هرچه سریع‌تر محرومیت از این منطقه باشیم.

۳- کاوش‌های باستان‌شناسی

دکتر حسن فاضلی نشلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری پیوسته - یعنی تقریباً از هنگامی که این عنوان را به‌دست آوردند و دکتر مسعود آذرنوش، ریاست پیشین و آغازکننده‌ی کاوش‌های نجات‌بخشی تنگ بلاغی کنار گذاشته شد - اصرار دارند که کارهای آن پژوهشگاه در تنگ تاریخی چشمه (بلاغی) به پایان رسیده است، در حالی که:

۳-۱- آنچه از جزوه‌های منتشرشده‌ی بسیار چکیده‌ی «دستاورد‌های کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» و سخنان باستان‌شناسان در همایش‌های برگزارشده برمی‌آید جای خالی پژوهش بر روی سازه‌های دوره‌های اسلامی و کفتری (ایلام قدیم خوزستان) تنگ بلاغی به چشم می‌خورد؛ از برخی دوره‌ها فقط سفال گردآوری شده است و در برخی دیگر هیچ کاوشی صورت نگرفته است. برای نمونه از مساحت تحت اشغال دوره‌ی باکون در تنگ بلاغی که تاکنون چهار محوطه‌ی آن - نزدیک به ۱۰ هکتار - شناسایی شده است، حتی یک هکتار هم کاوش نشده؛ یا از ۴ محوطه‌ی شناخته‌شده‌ی دوره‌ی ساسانی تنها یکی و آن هم از ۱۶ هکتار تنها نیم هکتار - در

شده بود ولی از آنجایی که بسیار حساس و سست بوده، نابود شده و اکنون گردشگران آن را فقط می‌توانند در محوطه‌ی ۳۴ تنگ‌بلاغی - یعنی کوشک داریوش - ببینند. پس از کوشک‌های پاسارگاد، این، سومین کوشکی است که از دوره‌ی هخامنشی شناسایی می‌شود اما تفاوت‌های بارزی با آن سازه‌ها دارد: اندود کف آن، و نقشی آن که دارای فضاهایی اتاق‌مانند و بدون ستون است در حالی که کوشک‌های A و B پاسارگاد دارای تالاری ستون‌دار هستند. از زاویه‌ی باستان‌شناسی، حفظ این بنا



و در نتیجه، حریم منظر آن اهمیت بسیار دارد.

۳-۴- آبیگری سد سیوند، پیامدهای ناگوار دیگری هم برای میراث فرهنگی و کاوش‌های باستان‌شناسی در پی دارد که از جمله‌ی آنها در معرض خطر قرار گرفتن اکثر تپه‌های تاریخی و بعضاً کاوش‌نشده‌ی منطقه‌ی ارسنجان به خاطر گسترش شبکه‌ی آبیاری به سمت سعادت‌شهر و ارسنجان خواهد بود. تپه‌ی تاریخی تل تیموران که تنها سند ورود آریایی‌ها به فارس است، از جمله‌ی این تپه‌هاست. فراموش نشود که چنین اتفاقی در شبکه‌ی آبیاری سد درودزن رخ داد و در اثر آن، بسیاری از تپه‌های باستانی دشت‌های بیضا، مرو دشت و رامجرد به خاطر توسعه‌ی فعالیت‌های کشاورزی، تسطیح شدند (بررسی‌های اخیر یک دانشجوی دکترای آمریکایی - توبی هارت‌نل - درباره‌ی دوره‌ی هخامنشی در مرو دشت نشان داد که بیش از نیمی از محوطه‌های دوره‌ی هخامنشی از دهه‌ی هفتاد میلادی - هنگامی که سامنر دشت مرو دشت را بررسی نمود - تا امروز، تسطیح شده‌اند و این به معنی از دست دادن بخش بزرگی از آگاهی‌های ما پیرامون معنوی‌ترین تمدن جهان است). به باور کارشناسان، این وضعیت - در صورت وقوع - در ارسنجان، شدت بیشتری خواهد داشت.

سطح - کاوش شده؛ و یا از ۵ گورستان منحصر به فرد خرسنگی که آگاهی‌های بسیاری را از دوران خود به ما خواهند داد تنها چند عدد، مورد کاوش قرار گرفته‌اند و دیگر گورها حتا باز هم نشده‌اند. هیچ اقدامی نیز برای خارج کردن حوضچه‌های کارگاه‌های شراب‌گیری - که برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند - صورت نگرفته و آنها در صورت آبیگری سد نابود خواهند شد.

۲-۳- بررسی‌های اخیر هیأت ایرانی - ژاپنی در تنگ بلاغی و نواحی پیرامون آن، دستاوردها و یافته‌های بزرگی را در پی داشت: بقایای سدی خاکی متعلق به دوره‌ی هخامنشی در نزدیکی تپه‌ی رحمت‌آباد، آبراهه‌ی ۳۶ کیلومتری ساخته‌شده از سنگ تا هدررفت آب به حداقل برسد و آبراهه‌هایی دیگر که برخی از آنها هم‌چنان مورد استفاده‌ی کشاورزان است، ۲۰۰ گور سنگ‌چین (احتمالاً متعلق به دوران اشکانی)، راهی سه کیلومتری که با ایجاد بستری سنگی و خاکی از ارتفاعی ۱/۵-۱ متری برخوردار است و سرانجام دیواری ۱۰ کیلومتری که نشان از محصور بودن منطقه‌ی پاسارگاد داشته است. بقایای پست‌های دیده‌بانی نیز این امر را تأیید می‌کنند. هم‌چنین این گروه کشف کرد که سد سیوند بر روی بندی سنگی از دوره‌ی هخامنشی ساخته شده که ارتفاع بند اشاره‌شده با در نظر گرفتن دیواره‌های آبرفتی تنگ بلاغی، تنها به همان میزان که کاربرد داشته‌اند - یعنی ۱۵ متر - بوده و از نظر فنی - با اندکی مرمت - هم‌چنان می‌توانسته به کار آید. آب‌های سرریز ناشی از سیلاب‌ها به وسیله‌ی آبراهه‌ها به سوی بندهایی بیرون از محوطه برده شده و در آنجا تحت فرآیند دقیق توزیع قرار می‌گرفتند. از این‌روست که پایگاه اطلاع‌رسانی باور دارد کل منطقه‌ی دشت پاسارگاد و تنگ بلاغی، موزه‌ای از شیوه‌ی زندگانی نیاکان خردمند ماست.

۳-۳- دنباله‌ی پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی ایرانی - فرانسوی هم به نتایج درخشانی رسیده است: کشف ایوان شرقی کوشک داریوش به همراه پایه‌ستون‌هایی سالم. نمونه‌ای از امضای سنگ‌تراش یکی از این پایه‌ستون‌ها در تخت جمشید هم وجود دارد. بنابراین می‌توان دریافت که این استادکار در تخت جمشید (پارسه) هم کار کرده است.

تمام سطوح دیوارهای درونی و بیرونی ایوان پوشیده از اندودی سبزرنگ به ضخامت سه میلی‌متر است. این اندود پیشتر در تخت جمشید، بزن جنوبی آن و نقش رستم شناخته

۳-۵- بر پایه‌ی نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران، آبگیری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه‌ی پلوار پشت سد جمع شده، سطح دریاچه سد را پر کند که در پی آن، وضعیت توپوگرافی منطقه محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره‌ی بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند.

۴- پژوهش‌کده‌ی مرمت و حفاظت

هم‌چنین فراموش نشود غیر از اهمیت باستان‌شناسی تنگ بلاغی، آسیب‌های دیگری هم از آبگیری سد سیوند ناشی می‌شود که در رابطه‌ی مستقیم با وظایف سازمان میراث فرهنگی است، وظایفی که به شدت نسبت به آن‌ها بی‌توجهی می‌شود.

۴-۱- به واسطه‌ی آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب‌رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک‌ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش رطوبت پس از آبگیری سد و تشکیل دریاچه‌ی پشت آن در درازمدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را - که از جنس سنگ‌های آهکی و جذب‌کننده‌ی رطوبت هستند- از بین خواهد برد. رطوبت، اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها بسیار بالا است. اکثر باستان‌شناسان و کارشناسان مرمت ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه‌های پاسارگاد در درازمدت را قطعی می‌دانند. فراموش نشود تقریباً در تمام طول سال، جریان باد شدیدی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می‌وزد که در صورت ایجاد دریاچه‌ای در آن‌جا این باد، رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گل‌سنگ‌ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد.

البته دکتر موسوی، معاون پژوهشی سازمان در مناظره‌ی خود در روز دوشنبه سی‌ام بهمن که از رادیو سراسری پخش شد به کارشناسانی اشاره کرد که بر روی مسأله‌ی رطوبت در منطقه کار می‌کنند که امید است گزارش کار آن‌ها هر چه زودتر منتشر شود و به سرانجام متن کامل کاوش‌های باستان‌شناسی - که بر خلاف قول مدیران سازمان هنوز منتشر نشده‌اند - دچار نشود. درباره‌ی موضوع رطوبت، موافقان آبگیری به این دلایل هم استناد می‌کنند:

۱-۱-۴- پاسارگاد در گذشته‌های دور مملو از درخت و بسیار سرسبز بوده و در نتیجه از هوایی مرطوب برخوردار بوده است و این نشان‌دهنده‌ی عدم اثر تخریبی رطوبت بر سازه‌های یادشده است.

- این سخن درست است ولی به این نکته باید توجه داشت که آن سرسبزی، یک‌باره از میان نرفت و در طی گذشت زمان و به آرامی محو شد و این دگرگونی آرام باعث شد تا سازه‌ها خودشان را با شرایط تطبیق دهند. امروزه هم اگر آبگیری سد در طی زمانی مثلاً ۱۰۰ ساله صورت گیرد به‌طوری‌که شاهد تغییر یکباره‌ی اکوسیستم منطقه نباشیم، شاید تأثیر رطوبت بر آثار سنگ‌آهکی پاسارگاد به کمترین حد برسد.

۲-۱-۴- نخست باید آبگیری صورت گیرد و بعد با دستگاه‌های رطوبت‌سنج میزان آن را اندازه گرفت و سپس نسبت به تعدیل آن اقدام کرد.

- این سخن سراسر مغالطه است چرا که بالا رفتن رطوبت محیط و تأثیرگذاری آن قطعی است و از سوی دیگر چگونگی پایین آوردن میزان رطوبت - پس از آبگیری - جای تردید بسیار دارد. تازه در آن‌صورت امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است، کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان - به‌ویژه سازمان‌های دولتی - از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد. علاوه بر این‌ها به باور پایگاه اطلاع‌رسانی نمی‌توان با اثری به مهمی پاسارگاد با آزمون و خطا برخورد کرد.

۳-۱-۴- پیش از این دکتر طالبیان، ریاست بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد و به‌تازگی کمیسیون فرهنگی مجلس عنوان کرده‌اند که: «با پایین آوردن میزان آبگیری، می‌توانیم میزان رطوبت را کاهش دهیم»، در حالی‌که کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب،



حفاظت آثار به دست آمده و غیرقابل جابه‌جایی در تنگه - هم‌چون کوشک داریوش‌شاه - را فاقد ارزش عنوان کرد و تأثیر رطوبت بر آثار دشت پاسارگاد را به هیچ‌گرفت) و ریاست آن، هم‌چون ریاست پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی از هواداران آبگیری سد سیوند بود و حتی تاریخ‌دانان و تاریخ‌پژوهان آن سازمان هم ارزش تاریخی تنگ‌بلاغی را که در آثار همه‌ی جغرافی‌نویسان کهن و یران‌گردان خارجی چند سده‌ی اخیر بااهمیت تلقی شده، بسیار کم دانست، آیا در آن صورت آب‌گیری بی‌مانع خواهد بود؟

پایگاه به دلایل زیر این امر را نادرست می‌داند:

۱-۵- بر اساس نظر گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ‌بلاغی، گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه‌ی ژنتیکی غنی هستند در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت.

۲-۵- بر پایه‌ی نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه‌ی رویش ایرانی - تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به فرد

تأثیری در اندازه‌ی سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

۲-۴- هم‌چنین دریاچه‌ی ایجادشده به عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت‌وآمد ماشین‌ها و افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید (بلایی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه‌ی چند هزاره آسیب دید).

۳-۴- بر بنیان نظریه‌ی کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری احتمالی سد سیوند وجود دارد، همانند آنچه در سال ۱۹۶۳ در دریاچه‌ی سد «واجونت» - در شمال شرقی کشور ایتالیا - روی داد و موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد به طوری که شهر کوچک «لانگرون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد واجونت بود، چنین که در نوع خود در شمار سدهای نه چندان بزرگ بود. چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کوننا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه‌ی تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است. بنابر این علاوه بر همه‌ی خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ‌بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد را نیز در نظر داشت به‌ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه‌ی باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

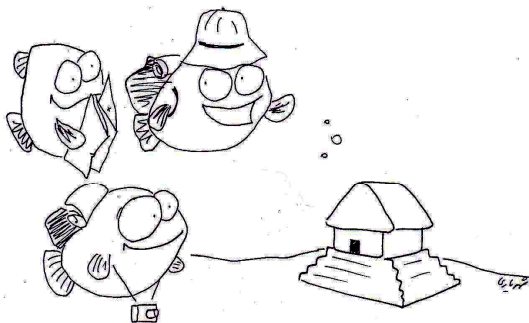
۵- آسیب‌های زیست‌محیطی سد سیوند

اگر پژوهشکده‌ی مرمت و حفاظت نیز هم‌چون پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی با گذری سطحی از این فاجعه‌ی بزرگ، در اعلامی رسمی آبگیری را بی‌مانع عنوان کرد (یعنی مرمت و

فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع دار و کوچ نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع داران که از طایفه‌ی باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

۶- نتیجه‌گیری

پایگاه اطلاع‌رسانی مانند آقای کریم متقی، کارشناس مرمت و حفاظت از آثار تاریخی، بر این باور است که منطقه‌ی پاسارگاد - و تنگ‌بلاغی - مانند دره‌ای است که پر از آثار تاریخی است و می‌تواند به موزه‌ای رویاز تبدیل شود و هم‌چنین به‌خاطر طبیعت بکر و بسیار زیبایی که دارد برای طبیعت‌گردان نیز جذابیت داشته باشد. سازمان میراث فرهنگی به یاری کمک‌های مالی وزارت نیرو و با طرحی حساب‌شده می‌تواند این مسیر بی‌مانند تاریخی را برای بازدید گردشگران آماده سازد به طوری که بتوان چند برابر ارزش اقتصادی سدی که در حال ساخت است، از آن بهره برد. با توجه به معروفیت بی‌همانندی که تنگ‌بلاغی در این چند سال کسب کرده است (موردی که درباره‌ی هیچ‌کدام از محوطه‌های تاریخی ایران - حتی معتبرترین‌هایشان - صدق نمی‌کند)، این امر بعید نیست و می‌توان آنجا را به یکی از قطب‌های برجسته‌ی گردشگری تبدیل کرد. کما این که - همان‌طور که مهندس قهاری، دبیرکل انجمن مفاخر معماری ایران معتقد است - توقف چنین پروژه‌ای خود نقطه‌ی مثبتی در کارنامه‌ی مسئولان خواهد بود و علاوه بر داشتن جاذبه‌ی گردشگری، می‌تواند - بر خلاف تبلیغات بیگانگان - نشان‌دهنده‌ی اهمیتی باشد که نظام برای تاریخ و فرهنگ ایران قایل است. آن‌گاه می‌توان علاوه بر ایجاد اشتغال برای اهالی، درصدی از درآمد را هم برای رفع محرومیت‌های مردمان شریف ارسنجان به‌کار برد.



و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده‌ی آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است - با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه‌ی نگرانی است آن‌که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده‌ی آبگیری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دل‌سوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عمل‌کردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

۳-۵- بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبگیری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

۴-۵- هم‌چنین تنگ‌بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به‌زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، از دیگر نتایج آبگیری سد سیوند است. با آبگیری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به‌شمار می‌رود نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل امور عشایر استان

افزایش رطوبت و نابودی سازه‌های سنگی دشت پاسارگاد

محمدتقی عطایی*

بلاغی کوچک در جنوب و کوچکک در شرق محصور شده است.

ارتفاع کف دره از سطح دریا ۱۸۰۰ متر است. بلندترین نقطه دره با ارتفاع ۲۶۰۰ متر از سطح دریا در منتهی الیه غربی کوه بلاغی بزرگ و در شمال غرب دره واقع است. با احتساب میانگین ارتفاع کوه‌های پیرامون که ۲۳۰۰ متر از سطح دریا است، دیواره‌ای طبیعی به ارتفاع حداقل ۵۰۰ متر تمام اطراف دره را در بر گرفته است. تنها راه دسترسی به دره، دو معبر طبیعی در امتداد رود پلوار ایجاد شده، یعنی جایی که رود وارد دره شده و جایی که از آن خارج می‌شود. غیر از این دو معبر هیچ ورودی دیگری وجود ندارد.

جغرافیای حوزه بررسی

دره بلاغی و کوه‌های اطراف آن جزء زاگرس چین خورده یا زاگرس فارس محسوب می‌شود. میانگین میزان بارندگی در منطقه حدود ۵۰۰ میلی‌متر در سال است. غیر از بارندگی‌های سالانه، تنها منبع آب دره، رود پلوار است که از سی کیلومتری شمال غربی پاسارگاد سرچشمه گرفته و از شمال به جنوب، دشت مرغاب را طی کرده و به دره بلاغی می‌رسد. جهت رود در دره، شمال شرقی - جنوب غربی است. ارتفاع بستر رود در دهانه دره در حدود ۱۸۲۰ متر از سطح دریا و در خروجی دره در حدود ۱۷۸۰ متر از سطح دریا است. بنابر این اختلاف ارتفاعی در حدود ۳۰ متر سبب شده تا رود از جریانی نسبتاً تند برخوردار باشد.

هر چه از سمت ورودی دره به درون آن پیش رویم بر پهنای آن افزوده می‌شود. در حدود ۷ کیلومتری ابتدای دره، تنگ تیرانداز قرار دارد که این قسمت باریکترین بخش دره است. از ابتدای دره تا تنگ تیرانداز فاصله دو کوه بلاغی بزرگ و کوچکک بیش از یک کیلومتر نیست. از اینجا به بعد رفته‌رفته دره فراختر می‌گردد. پس از تنگ تیرانداز و در حدود ۲ کیلومتری جنوب غرب آن، دربند گاوی در کرانه شرقی رود قابل مشاهده است. غیر از این، دربند دیگر بدون نامی که ما آنرا دربند شیروانی نامیده‌ایم در نزدیکی غرب کارگاه سد و در کرانه شرقی



طرح ساخت سد سیوند از حدود ۱۱ سال پیش به مورد اجرا درآمده است. این سد روی رود پلوار در حال احداث است و هم اکنون مراحل نهایی ساخت خود را طی می‌کند. سد از نوع خاکی با هسته رسی است که ارتفاع تاج آن از سطح دریا ۱۸۲۶/۵ متر خواهد بود. در بالاترین حد آگیری، مساحت حوزه دریاچه سد در حدود ۱۳ کیلومتر مربع و در شرایط عادی در حدود ۱۱ کیلومتر مربع خواهد بود. با احداث سد، زمین‌های زیادی زیر آب می‌رود و به ناچار جهت شناخت بافت فرهنگی منطقه در ادوار مختلف می‌بایست که بررسی‌های باستان‌شناختی در آن به عمل می‌آید. بنابراین طی نامه به شماره ۲۱/۲/۵۶۴ پ، بررسی باستان‌شناختی و نیز تهیه پرونده فراخوان نجات بخشی دره بلاغی به نگارنده ابلاغ شد.

جغرافیای سیاسی

دره بلاغی در شهرستان خرمبید [بخش هخامنش شهرستان پاسارگاد] قرار دارد. این شهرستان که در شمال استان فارس واقع است، از شمال با شهرستان آباده و استان یزد، از غرب با شهرستان اقلید، از جنوب با شهرستان مرودشت و از شرق با شهرستان بوانات همجوار است.

موقعیت حوزه بررسی

دره بلاغی در جنوب غرب محوطه باستانی پاسارگاد واقع است. فاصله ورودی دره با آرامگاه کوروش دوم به خط مستقیم ۲/۵ کیلومتر است. این دره بین سه کوه بلاغی بزرگ در شمال،

اقلیم نیمه خشک، سرد تا خشک سرد، بارندگی متوسط، آب و هوای معتدل سرد، دوره رویشی کوتاه و تبخیر متوسط.

بررسی دره بلاغی به منظور شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی این دره صورت گرفته و در حقیقت جزء برنامه‌های نجات بخشی باستان شناسی است. به همین جهت تمرکز عمده آن در فصل اول، شامل منطقه ای است که بعدها حوزه دریاچه سد را تشکیل خواهد داد. بررسی دره بلاغی از دهانه آن - در شمال شرق دره، جایی که رود پلوار وارد آن می شود - شروع و به سمت غرب دره پیش رفت.



در قسمت یاد شده که تمام حوزه دریاچه را شامل می شود در کل ۱۲۹ اثر و محوطه باستانی شناسایی، ثبت و ضبط شد. این آثار و محوطه‌ها به نه گروه تقسیم شد:

بخش‌های مجزایی از دیواره سنگ‌چین موسوم به راه شاهی. بخش‌های مجزایی از معابر یا آبروهای باستانی کنده شده در کوه موسوم به دخترتر.

قبرهای منفرد توده سنگی موسوم به خرفت‌خانه.

گورستان‌های خرسنگی.

قبرهای منفرد ایجاد شده در شکاف طبیعی کوه‌ها.

محوطه‌های استقراری فصلی.

محوطه‌های استقرار دائمی.

کارگاه‌های ذوب فلز.

اشکفت‌ها.

دوره‌بندی فرهنگ‌های شناخته شده

قدیمی‌ترین یافته‌های بررسی، مصنوعات سنگی است احتمالاً از دوره بردوستی/زرزی. [یافته‌های هیأت ایران ژاپن محوطه

رود وجود دارد که اینها بزرگترین دربندهای دره بلاغی را تشکیل می دهند.

از نظر پوشش گیاهی، منطقه به چهار بخش تقسیم می شود:

۱. زمین‌های جنگلی - مرتعی: تمام کوه‌ها و کوهپایه‌ها پوشیده از درختانی است که اغلب آنرا بته و بادام وحشی تشکیل می دهد. پوشش جنگلی در این بخشها بطور کلی تُنک بوده و فاصله درختان از همدیگر زیاد است و به طور متوسط به بیش از ۵ متر می رسد به همین دلیل زمینه برای رشد گیاهان یکساله فراهم بوده و مراتع خوبی نیز پدید آمده است. وسعت این بخش در کوهپایه‌های غربی دره بیش از هر جای دیگر است.

۲. زمین‌های کشاورزی: کف دره که دارای زمینهای نسبتاً همواری است برای کشاورزی مناسب بوده و در سالهای اخیر بخش قابل توجه ای از مساحت زمینهای این بخش با وسایل مدرن تسطیح شده و مورد بهره برداری قرار گرفته است. وسعت این بخش در مرکز دره بیش از هر جای دیگر است.

۳. زمین‌های سنگلاخ: فاصله میان زمینهای کشاورزی و بخشهای جنگلی - مرتعی را زمینهای سنگلاخ در بر گرفته که عاری از هرگونه پوشش گیاهی است. این پدیده بخصوص، در بخش غربی دره به وضوح قابل رؤیت است.

۴. زمین‌های رسوبی حاشیه رود: به واسطه طغیانها و سیلابهای سالیانه رود پلوار، بر هر دو کرانه آن تپه ماهورهایی دیده می شود که بر اثر ته نشین شدن رسوبات رود به وجود آمده است. این زمینها که از حاصلخیزی بالایی برخوردار است به دلیل نزدیکی به رود و با در نظر گرفتن طغیانهای سالانه مورد بهره برداری قرار نمی گیرد.

اقلیم دره بلاغی

اقلیم منطقه، کوهستانی سرد و معتدل است و بارش‌های زمستانی و بهاری، آب و هوای مناسبی برای رویش انواع گیاهان به ویژه جامعه گیاهان بومی منطقه فراهم آورده است. بارندگی در این حوزه به تناوب از اوایل پاییز تا اواسط بهار انجام می پذیرد و رژیم بارندگی منطقه بر اساس مطالعات طرح جامع وزارت کشاورزی در سال ۱۳۷۴، منطبق بر رژیم بارندگی منطقه مدیترانه‌ای بوده و به این لحاظ میزان اصلی ریزش‌های جوی سالانه در پاییز و زمستان متمرکز است.

به طور کلی دره بلاغی دارای شرایط اقلیمی زیر است:

کوچکی را با استقرار بسیار ضعیف از دوره موشکی معرفی کرده است. پس از این دوره، دره [تنگه] (بخش بررسی شده) برای چند هزار سال متروک شد تا اینکه بار دیگر زندگی در دوره فرهنگی باکون در آن جریان افتاد. پس از این دوره نیز بار دیگر استقرارهای دره (بخش بررسی شده) متروک شد و این وقفه بلندمدت تا دوره هخامنشی به طول انجامید. از دوره هخامنشی به بعد بود که زندگی بدون وقفه در دره بلاغی جریان یافت و تا به امروز قطع نشده است.

با مطالعه تاریخ استقرار در دره بلاغی می توان گفت که دره در ادوار مختلف پارینه سنگی، نوسنگی بدون سفال، دوره شکل گیری دوران موشکی، جری، شمس آباد، لپویی، بانس، و کل دوره ایلامی که شامل ادوار کفتری، قلعه، و شغا/ تیموران است، احتمالاً متروک بوده است. ما هنوز دلیل آن را نمی دانیم اما امیدواریم با مطالعه دقیق تر و نیز تحلیل الگوی استقرار هر دوره برای سؤالات پاسخی بیابیم. [البته باید متذکر شد که نبود استقرارهایی از این دوران را می توان در چند عامل احتمالی دیگر نیز جستجو کرد. نخست این که ممکن است برخی استقرارهای مذکور هنگام بررسی از دید ما مخفی مانده باشد. دیگر این که ممکن است تعدادی از این استقرارها، زیر رسوبات دفن شده و قابل رویت نبوده باشند].

[الگوهای استقراری منطقه کوهستانی و خرم دره بلاغی با ارتفاع ۱۸۰۰ متر از سطح دریا، تنگه باریکی است که با انبوه درختانی که غالب آن را بادام وحشی و بنه تشکیل می دهد، پوشیده شده است. رود پلوار با گذر از میان این تنگه بر طراوت آن می افزاید و آب کافی را برای تمام سال تامین می کند. اگرچه خاک منطقه حاصلخیزی قابل توجهی برخوردار است، اما به دلیل کمبود زمین های کشاورزی، از دیرباز این منطقه مورد استفاده کوچ روهایی بوده که در پی چراگاه مناسب برای دامهای خود هستند. در واقع تنگ بلاغی را باید منطقه ای جنگلی و بیلاقی به حساب آورد تا کشاورزی؛ بنابراین بیشتر استقرارهای شناسایی شده منطقه متعلق به کوچ روهاست و آنها بودند که بیشترین آثار را در طول تاریخ استقرار منطقه بر جای نهاده اند. همگی استقرارها، به جز محوطه باستانی کوچکی کنار کوهپایه ها، در دل دربندها شکل گرفته اند. از آنجا که احتمالاً بخش قابل توجهی از استقرارها متعلق به کوچ روهاست، استقرارها در جایی برپا شد که کوتاه ترین فاصله را با کوهستان و مراتع دارد.

تا آنجا که به مشاهدات ما مربوط می شود، در یک دربند و در زمانی واحد ۲ استقرار مجزا ثبت نشده است. این موضوع شاید نشان دهد که هر دربند در ضمن مرزی طبیعی برای خانوارهای ساکن در آن بوده است. این مرزهای طبیعی مشخص ترین علامت برای شناسایی حریم و محدوده استقرارهاست.

کیفیت استقرارها همان گونه که اشاره شد بیشتر استقرارها از نوع فصلی بوده و متعلق به کوچ نشینان است. میان ۱۳۰ اثر و محوطه باستانی ۴۱ استقرار فصلی و چهار استقرار یکجانشینی ثبت شد. میان استقرارهای یکجانشینی به نظر می رسد دو محوطه باستانی در این منطقه که هر دو نیز متعلق به دوره هخامنشی است بی ارتباط با دستگاه حکومتی نبوده باشند. محوطه اول از نظر موقعیت جغرافیایی در محل نامناسبی واقع است، زیرا با قرار گرفتن در تنگه تیرانداز و در باریک ترین نقطه تنگه، عملاً از زمینهای کشاورزی دور است. به علاوه باید بر این نکته توجه کرد که این محوطه درست کنار رود پلوار شکل گرفته، جایی که احتمال ضریب تخریبش به واسطه طغیانهای سالانه رود بسیار بالاست. محوطه بعدی نیز آن چنان که از یافته های سطحی بر می آید، احتمالاً کوشک شاهانه کوچکی است میان تنگه و از آنجا که اطراف این سازه هیچ استقرار دیگری مشاهده نمی شود، احتمالاً سازه ای کاملاً مجزاست. با توجه به این ویژگی ها به نظر می رسد حمایت های شاهانه برای بقای این دو محوطه ضروری بوده است. محوطه دیگری نیز در این منطقه وجود دارد که از برخی جهات میان استقرارهای دره بلاغی یک استثنا به شمار می رود، زیرا تنها محلی است که استقرارهای متوالی از آن به ثبت رسیده است.

بر اساس یافته های سطحی، این محوطه برای نخستین بار در دوران پیش از تاریخ - دوره باکون - مورد سکونت قرار گرفته است. پس از این دوره حداقل آن بخش از دره که مورد بررسی قرار گرفت برای زمانی طولانی متروک شد. در دوره فراهخامنشی، محوطه دوباره مورد سکونت قرار گرفت و این اسکان به طور متوالی و بدون وقفه تا دوره اسلامی به طول انجامید. با هر بار اسکان بر اندازه محوطه افزوده شد تا این که احتمالاً در دوره ساسانی این محوطه به بزرگترین استقرار دشت تبدیل شده است.

با این همه از نظر موقعیت جغرافیایی، این محوطه هنوز در آن دوره بیشتر متمایل به کوهپایه بود تا به میان دره و زمین های کشاورزی. تنها در دوره متأخر اسلامی و در دوره صفوی بود که

محوطه باستانی مذکور میان دره شکل گرفت. امروزه نیز درون دره هیچ روستایی وجود ندارد و تنها کوچ‌نشینان از آن استفاده می‌کنند.*

فعالیت‌های نجات بخشی

با تهیه نقشه دریاچه‌ای که در پشت سد به وجود خواهد آمد دریافتیم که از مجموع ۱۲۹ اثر و محوطه، ۴۳ اثر و محوطه به زیر آب خواهد رفت و یا این که مستقیماً در کنار دریاچه قرار خواهد گرفت. شماره آنها به‌ترتیب زیر است:

۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵.

در ضمن بخش‌هایی از دختر بُر و نیز در حدود دو سوم از دیواره سنگچین ۹/۵ کیلومتری موسوم به راه شاهی به زیر آب خواهد رفت. بنابر این بلافاصله پس از اتمام بررسی، نگارنده ارزیابی‌ای کلی از محوطه‌ی ثبت‌شده به انجام رساند و ۲۴ اثر و محوطه را برای کاوش‌های اضطراری پیشنهاد نمود که در گزارشی کوتاه ارائه شده است. شماره محوطه‌های پیشنهاد شده عبارتند از:

۲۱، ۳۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۷، ۶۴، ۶۶، ۷۵، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۲.

یافته‌های سطحی گردآوری شده از بررسی دره بلاغی هم اکنون در مرکز مطالعات پاسارگاد وابسته به «بنیاد پژوهشی بنیاد پارسه - پاسارگاد» نگهداری می‌شود. با طراحی و مطالعه آنها قادر خواهیم بود الگوهای استقرار موجود دره را در ادوار مختلف فرهنگی بازسازی کنیم. بازسازی الگوهای استقرار همراه با نقشه پراکندگی آثار و محوطه‌های هر دوره و در نهایت تحلیل آنها در گزارش نهایی بررسی‌های باستان‌شناختی دره بلاغی ارائه خواهد شد.

سد سیوند و مجموعه میراث جهانی پاسارگاد

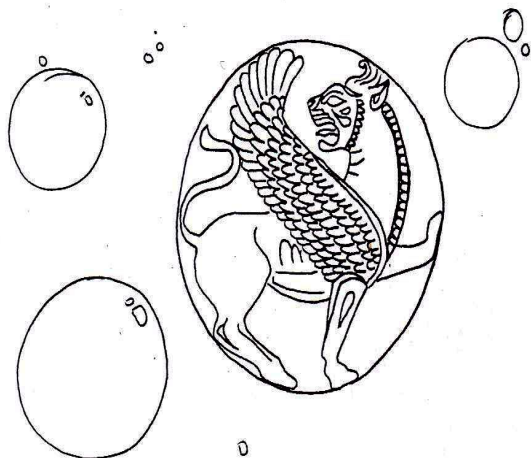
زمانی که بررسی دره بلاغی در حال انجام بود و مدت‌ها پس از آن، شایعاتی مبنی بر زیر آب رفتن آرام‌گاه کوروش و یا غرق شدن بخش‌هایی از مجموعه بر سر زبان‌ها بود. برای پایان دادن به این‌گونه مسائل نکاتی چند قابل ذکر است: آن‌گونه که می‌دانیم

آرام‌گاه کوروش نزدیکترین اثر از کل مجموعه، به دره بلاغی است. باید تأکید کنم که فاصله آرام‌گاه تا ابتدای دره به خط مستقیم ۲/۵ کیلومتر و فاصله آن تا ابتدای دریاچه سد به خط مستقیم در حدود ۵ کیلومتر است. اختلاف ارتفاع که آرام‌گاه کوروش بزرگ با سطح آب دریاچه سد در حدود ۱۵ متر است. بنابر این به‌طور مستقیم خطری از جانب دریاچه سد متوجه مجموعه میراث جهانی پاسارگاد نیست. اما این‌گونه هم نیست که احداث سد، هیچ تأثیری در مجموعه نداشته باشد. در این باره بد نیست که به یک مورد اشاره کنیم:

در حال حاضر عمق سطح آب‌های زیر زمینی در پاسارگاد کم است و قطعاً با احداث سد، سطح این ارتفاع کمتر نیز خواهد شد. نکته دیگر این که در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد برقرار است، با وجود دریاچه‌ای در آنجا، بادی که از آن سو می‌وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل می‌کند. با افزایش میزان رطوبت سطح‌الارضی و تحت‌الارضی بر میزان رشد گل‌سنگها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد. البته اظهار نظر در این باره بر عهده متخصصان امر مرمت بوده و آنها هستند که باید درباره چنین معضلی به بحث بنشینند.

* کارشناس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

• بخش‌های درون چنگک (کروشه) از گزارش آقای عطایی با عنوان «میراث باستانی و سدی برای تمامی فصول» (سایت خبری وزارت نیرو - ۱۳۸۴/۱۲/۱۰) برداشته شده است.



با آبیگری سد سیوند پاسارگاد نابود خواهد شد

نیکی محبوب

افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید. حیدری با اشاره به اینکه تیم‌های مشترک ایران، ایتالیا، فرانسه و لهستان در تنگ‌بلاخی مشغول به فعالیت هستند، گفت: آقای عطایی بیش از ۱۳۱ محوطه باستانی را در این منطقه شناسایی کرد و از سال ۸۲-۸۳ اهمیت این منطقه برای میراث فرهنگی سبب شروع فعالیت باستان‌شناختی شد. وی همچنین افزود: در صورت آبیگری، بیش از ۷۰ سایت تاریخی باستانی زیر آب می‌رود. در حال حاضر پس از مستندسازی برخی آثار برای جلوگیری از تخریب، مجدداً آثار را زیر خاک مدفون کرده‌ایم و برخی باستان‌شناسان نیز ترجیح داده‌اند که مناطق تاریخی را کاوش نکنند تا از آسیب در امان باشند. حیدری می‌گوید باید بین بد و بدتر یعنی آبیگری سد و زیر آب رفتن محوطه تاریخی بد را انتخاب کرده و سد را آبیگری نکرد. او با اشاره به راه شاهی که در اثر آبیگری به زیر آب می‌رود، گفت: این راه شاهی از زمان هخامنشی تا دوره اسلامی مورد استفاده بوده و در اصل یک فرآیند تاریخی با آبیگری سد از بین می‌رود.

به گفته حیدری طبق اطلاعات به دست آمده طرح سد مربوط به پیش از انقلاب بوده و ساخت آن از ۱۱ سال پیش آغاز شده است، اما هنوز مشخص نیست چه کسی در میراث فرهنگی با ساخت این سد موافقت کرده است. در حالی که مسؤولان یونسکو از سد بازدید کرده‌اند و تاکنون هیچ اظهار نظری در این زمینه نشده و به گفته حیدری یونسکو تا زمان آبیگری عکس‌العملی نشان نخواهد داد، اما اظهار نظر یونسکو در آن زمان را نگران کننده توصیف کرد. این مسائل در حالی عنوان می‌شود که حسین مرعشی رئیس پیشین سازمان میراث فرهنگی و گردشگری گفته بود نمی‌توان سدسازی را که لازمه تمدن امروز و فردای ایران است فدای آثار تاریخی و باستانی کرد. اما به اعتقاد بسیاری از کارشناسان کمتر جایی در کشور وجود دارد که به این شکل تداوم زندگی را به عینه بتوان در آن مشاهده کرد.

این تنگه نخستین جایی است که می‌توان در مورد خصوصیات و نحوه زندگی مردم دوره هخامنشی اطلاعاتی به دست آورد که در صورت توسعه کاوش‌ها و مطالعات در این منطقه می‌توان



سد سیوند در دو کیلومتری مقبره کوروش «پاسارگاد» قرار گرفته و این اثر تاریخی در صورت آبیگری سد در طول سال‌ها صد درصد تخریب می‌شود. رضا حیدری سرپرست کاوش «محوطه ۶۴ تنگه بلاخی» و مسئول تیم کاوشگری ایران، لهستان با اعلام این موضوع در جمع خبرنگاران کمیته میراث فرهنگی گفت: من در چالوس بزرگ شده‌ام و می‌دانم رطوبت چگونه فضا را از بین می‌برد. در مشاهداتی که از پاسارگاد داشته‌ام، آثاری از گل سنگ بر مقبره دیده‌ام که از عوامل تخریب و آسیب به آثار تاریخی است. وسعت این سد و آبیگری آن به گونه‌ای است که تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی‌شود. همچنین دریاچه ایجاد شده به عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت و آمد ماشین‌ها و

مدعیان آسیب ندیدن آثار دشت پاسارگاد باید پاسخگو باشند

دکتر علیرضا جعفری‌زند، باستان‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد شیراز می‌گوید: تغییر اقلیم و آب و هوا و ایجاد دریاچه سد سیوند آثار پاسارگاد را از بین می‌برد. وی ادامه می‌دهد: رطوبت اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. وی می‌گوید: آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند به همین دلیل آسیب‌پذیری آنها بسیار بالا است. به گفته وی آبیگری سد سیوند در درازمدت قطعاً آثار سنگی پاسارگاد را از بین خواهد برد. وی که دکترای دوران تاریخی دارد در ادامه درباره‌ی کسانی که بدون بررسی کارشناسی مدعی هستند آبیگری سد آرام‌گاه کوروش و سایر آثار سنگی را تهدید نمی‌کند می‌گوید: آنها باید پاسخ بدهند که کدام هیات کارشناسی و علمی بررسی کرده است که آبیگری سد این آثار را تهدید نمی‌کند، کسانی که تخصصی در این زمینه ندارند نمی‌توانند به‌راحتی نگرانی‌ها درباره تهدید این آثار ارزشمند تاریخی را رفع کنند. وی با اشاره به اینکه متاسفانه تاکنون بررسی علمی و کارشناسی از سوی متولیان امر انجام نشده خواستار بررسی دقیق علمی کارشناسان خبره و بی‌طرف در این خصوص شد. این مدرس دانشگاه در ادامه، اهمیت «تنگ‌بلاغی» را یادآور می‌شود و تأکید می‌کند: البته تنگ‌بلاغی خود جزء هویت پاسارگاد و آثار تاریخی این منطقه است و آن‌قدر اهمیت دارد که همانند آثار سنگی پاسارگاد نگران آن باشیم. جعفری‌زند می‌گوید: ده‌ها و صدها محوطه تاریخی در منطقه وجود دارد که هنوز شناسایی و معرفی نشده‌اند. این بافت‌های کهن نیازمند کاوش‌های دقیق است و آبیگری سد این‌ها را نابود می‌کند. وی در پاسخ به سوالی در این خصوص که گفته می‌شود مقبره مادر کوروش نیز در این منطقه است می‌گوید: پایگاه‌هایی مربوط به دوره هخامنشیان در این تنگه وجود دارد که احتمال دارد محل سکونت موقت خاندان شاهی باشد و احتمال اینکه آثار ارزشمندی همانند آثار سنگی پاسارگاد را در خود جای داده باشد وجود دارد. وی اهمیت راه شاهی را یادآور می‌شود و تأکید می‌کند که باورکردنی نیست این راه باستانی از بین برود.

اطلاعات فراوانی درخصوص مردم آن دوره کسب کرد. براساس نظر باستان‌شناسان و گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی گیاهانی در این منطقه وجود دارد که در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آنها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد، کوروش و داریوش وجود داشته، پی برد. مهندس «محمدحسن طالبیان» مدیر بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد درباره یافته‌های کاوشگران در این دره نیز پیشتر گفته بود: باستان‌شناسان در فصل اول کاوش بخشی از بقایای معماری یک روستای هخامنشی که شاید قدمت آن به دوران فراهخامنشی نیز برسد با دیوارهای دفاعی و لوله‌های سفالی دفع فاضلاب و یک منطقه تولیدی ابزارآلات کشاورزی که احتمالاً متعلق به دوران ساسانی است را پیدا کردند. او تأکید می‌کند که زمان بیشتری لازم است تا برای تعیین قدمت و تاریخچه آنها مطالعات کافی صورت گیرد و سایر آثار باستانی مدفون در این بخش پیدا شود. همچنین دو کوره سفالگری از هفت هزار و ۵۰۰ سال پیش، یک محوطه باستانی هفت هزارساله، تدفین اموات مربوط به شش هزارسال پیش، آثاری از بقایای دوره عیلامی، دو اسکلت دفن شده همراه اشیا در گور، یک گورستان کلان سنگی ساسانی، خمره ذخیره آذوقه (بزرگترین ظرف باستانی ایرانی با وزنی معادل ۱۲۰ کیلوگرم)، حوض ساخته شده از لاشه سنگ با اندود گچ، مهر باستانی با نقوش افقی و قدمت پنج هزار و پانصد سال که در این منطقه از نظر تجاری حائز اهمیت است، کوره‌های ذوب فلز و دو گورستان دسته جمعی از دیگر آثاری است که تاکنون در این دره به‌دست آمده است. به گفته مسئولان سد سیوند امسال در فصل باران آبیگری می‌شود. این سد، در شمال شهر مرودشت به روش خاکی احداث می‌شود. تاج آن به طول ۶۲۰ متر و ارتفاع آن ۶۰ متر است که در هر ثانیه پنج هزار و ۶۰۰ مترمکعب آب از سرریز آن تخلیه می‌شود. گنجایش کل مخزن ۲۵۵ میلیون مترمکعب اعلام شده که در پشت سد فضایی معادل ۱۲ هزار هکتار آب جمع می‌شود.

منبع: روزنامه شرق

بیانیه‌ی شماره ۱ اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویان باستان‌شناسی سراسر کشور درباره وضع بهرانی میراث فرهنگی ایران

تاریخی به نام تنگ‌بلاغی به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است.

(۲) عدم هماهنگی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی کشور با سازمان میراث فرهنگی، آسیب‌های هولناکی را به تاریخ و تمدن ایرانی و اسلامی ما وارد آورده و خواهد آورد. به عنوان نمونه هم اکنون وزارت نیرو برنامه احداث نزدیک به ۴۰۰ سد را در نقاط گوناگون ایران در دست دارد که در حال طراحی، ساخت و آبیگری‌اند. بیندیشیم آیا با وضع موجود تمام این نقاط مورد بررسی باستان‌شناسانه قرار گرفته‌اند؟ آیا مسوولین باستان‌شناس ما از اجرای طرح‌های مختلف وزارت راه با خبر بوده‌اند و یا از طرح‌های جدید مطلع می‌شوند. در مقام کارشناسان و دانشجویان باستان‌شناسی و میراث فرهنگی این سرزمین اعلام می‌کنیم برنامه‌های عمرانی به شکلی که هم‌اکنون در کشور اجرا می‌شود، لطمات جبران ناپذیری به میراث فرهنگی ما وارد آورده است.

(۳) یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در این روزها دست‌اندرکاران میراث فرهنگی را نگران ساخته موضوع آبیگری سد سیوند است. مسولان وزارت نیرو به گواه مصاحبه‌های متعدد خود آبیگری سد سیوند را مشروط به رایحه نظر باستان‌شناسان کرده‌اند و اکنون با موافقت «سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری»، سد سیوند واقع در شمال شهر شیراز در منطقه تنگ‌بلاغی - میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرو دشت - افتتاح شده است. در مقام کارشناسان و دانشجویان باستان‌شناسی این مرز و بوم اعلام می‌کنیم، به خلاف مسوولیت‌های سنگین که در ماه‌های اخیر به شانه باستان‌شناسی کشور نهاده شد، مطالعات تنگ‌بلاغی منحصر به فعالیت‌های باستان‌شناسی نمی‌تواند باشد. هر چند باستان‌شناسان که در نجات بخشی آثار تنگ‌بلاغی بودند، به بهترین شکلی وظایف‌شان را به انجام رسانده‌اند. اما متأسفانه هنوز سندی مبنی بر انجام مطالعات حفاظتی، زمین‌شناسی، ژئومورفولوژی، مردم‌شناسی، مطالعات اجتماعی، اقتصادی و بویژه زیست محیطی در اختیار متخصصان و پژوهشگران قرار نگرفته

هم‌میهنان ارجمند، خوانندگان گرامی، مدیران و مسولان کشوری!

آگاهید که در این روزها و سال‌ها، میراث و تاریخ و فرهنگ ایرانی از همه سو مورد بی‌مهری قرار گرفته است. میراث معنوی ما به لطف کاهلی، بی‌دانشی و بی‌بهره بودن مدیران ما از آگاهی و معرفت تاریخی در گذشته و حال یکی از پی‌دیگری به نام و کام دیگران ثبت شده و می‌شود. ما به عنوان فرزندان این سرزمین با توجه به وظیفه دانشجویی خود و رشته و تخصص‌مان لازم دانستیم تا گوشه‌ای از دغدغه‌های خود را با ملت ایران، مسولان و مدیران کشور در میان گذاریم.

(۱) اکنون روند غارت، ویران‌سازی و جعل میراث فرهنگی این مرز و بوم - در کنار دستبرد به تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان ما - صورت دیگری به خود گرفته و پر شتاب‌تر از گذشته پیش می‌رود. از یک سو، نابود شدن و در خطر قرار گرفتن محوطه‌ها و مجموعه‌های ثبت شده در فهرست میراث ملی و جهانی، محوطه‌های پیش از تاریخ، محوطه‌های تاریخی، محوطه‌های اسلامی، بافت‌های تاریخی شهرها و حراج میراث فرهنگی ایران را هر روز در خیرها می‌شنویم، و از دیگر سو بی‌توجهی به میراث معنوی (هم‌چون عدم توفیق در برگزاری سال مولانا عارف بزرگ پارسی‌گوی ایرانی، و ثبت میراث معنوی برجای مانده از او به نام ایران و نیز کوتاهی در ثبت "نوروز" و "تعزیه" به نام ایران در فهرست میراث معنوی جهان) همچنین تهاجم برنامه‌ریزی شده به ریشه‌های تاریخ ایران چه در سطح جهانی و چه متأسفانه در درون کشور از جمله مصادیق تخریب و جعل تاریخ و ناتوانی ما در دفاع از میراث مادی و معنوی‌مان است. تمام این موارد و نبود برنامه‌ها یا طرح‌هایی که بتواند با ایران‌ستیزی برنامه‌ریزی شده این سالها مقابله نماید، اعتماد ما را به مدیریت فرهنگی کشور روز به روز کمتر می‌کند. متأسفانه هر روز برگی بر برگ‌های تخریب میراث ما - چه با غارت غیرقانونی آن، چه با تخریب قانونی آن در لفاف عمران و چه با جعل آن توسط برخی عناصر خودفروخته - افزوده می‌شود. در این روزها نیز اقدام برای آبیگری و راه‌اندازی سدی به نام "سیوند" در منطقه‌ای



مردم این دوره دارد، فرضیه «شکارگاه» و «پردیس» بودن تنگ‌بلاغی، یافته شدن چند ساختار مهم معماری از دوره هخامنشی، یافته شدن سازه‌های متعددی از تولید نوعی اشربه و موارد دیگر بر غنای مدارک باستان‌شناسی این منطقه تاکید می‌نماید. می‌توان با مطالعه گسترده تر و با بازسازی برخی از آنها، علاوه بر تکمیل مطالعات باستان‌شناسی در فرصت مناسب، رونق گردشگری این منطقه را تضمین کرد. در مقام کارشناسان و دانشجویان باستان‌شناسی و میراث فرهنگی این سرزمین، آبگیری سد سیوند را کاری غیرکارشناسی می‌دانیم که با منافع ملی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ما در تضاد است.

در سالی که ضربات سنگینی به فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی ما وارد شده و مسوولان کشور نیز اعتراض و نگرانی خود را اعلام داشته‌اند، در سالی که مقام معظم رهبری، آن را «سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام داده‌اند، نابود کردن بخش مهمی از تاریخ و میراث فرهنگی این مرز و بوم گناهی نابخشودنی و ناشی از بی‌خبری از تاریخ ملتی بزرگ است. سیوند هنوز یک سد است تا فرصت هست از تبدیل آن به لکه ننگی در تاریخ مان جلوگیری کنیم.

است. دستور آبگیری سد سیوند در حالی صادر شده است که «پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی» هیچ مطالعه‌ای در باب تبعات منفی آبگیری این سد بر مجموعه آثار پاسارگاد انجام نداده و سکوت غیرمسئولانه‌ای در پیش گرفته است. آیا طرح این موضوع که در صورت بروز آسیب‌های رطوبتی بر مجموعه آثار پاسارگاد، دریاچه سد سیوند خشکانده می‌شود، پاسخ قابل قبولی است؟

تاکنون ادله چندی از سوی پژوهشگران در باب نادرست بودن آبگیری سد سیوند بیان شده است: مواردی همچون رطوبت و تهدید پاسارگاد، بحث منابع طبیعی بلاغی، مباحث زمین‌شناسی اما با توجه به فعالیت‌های جدید باستان‌شناسانه صورت گرفته، تنگ‌بلاغی جزئی از یک مجموعه بزرگ هخامنشی است. کاوش‌های باستان‌شناسی منجر به کشف یک روستایی هخامنشی و یک کاخی هخامنشی (مربوط به دوره داریوش اول) شده است. بررسی‌های اخیر باستان‌شناسی نیز حاکی از آن است که سد سیوند بر روی یک «بند» دوره هخامنشی احداث شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که تنگ‌بلاغی زنجیره ناگسستنی دو مجموعه جهانی تخت‌جمشید و پاسارگاد است. تنگ‌بلاغی همچنین شاهراه باستانی دو مرکز عمده دوره هخامنشی یعنی پاسارگاد و تخت‌جمشید است. مدفون کردن این محوطه در زیر خروارها آب و رسوب در واقع وارد آوردن آسیب جدی به «منظر فرهنگی» آن دو مجموعه جهانی است. متأسفانه مسوولان وزارت نیرو بدون آنکه منتظر انتشار نتایج پژوهش‌ها باشند، بلافاصله شروع به آبگیری این سد نموده‌اند. در اولویت نخست باید به مساله «حریم منظری» و «منظر فرهنگی» تنگ‌بلاغی اندیشید، و بعد درباره آسیب‌های رطوبتی مجموعه آثار پاسارگاد - که البته بسیار هم مهم و جدی است - بحث کرد. مسوولان وزارت نیرو بر این امر که کاخ هخامنشی تنگ‌بلاغی در ۱۰۰ متری دریاچه سد قرار دارد و زیر آب نمی‌رود، اصرار می‌کنند. اما آیا سازندگان این اثر تنها تا صد متری آن رفت و آمد داشته‌اند؟ تنگ‌بلاغی میراثی پایان‌ناپذیر است، اما کارکرد سد سیوند بیش از چهل سال نمی‌تواند باشد. سازمان میراث فرهنگی می‌تواند از تنگ‌بلاغی به عنوان نقطه درخشان کارنامه خود سود جوید و این منطقه مهم تاریخی، زیبا و خوش آب و هوا را به یکی از مهم‌ترین محوطه‌های گردشگری ایران مبدل کند. یافته شدن آثاری از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح، وجود یک روستای هخامنشی که به اعتقاد کاوشگران اهمیت زیادی برای اطلاع از وضع زندگی توده

در سال ۱۳۷۷ آرام‌گاه کوروش دو متر به زیر آب رفت

سید افشین امیرشاهی



سیل، همه حجم آب ناشی از سیلاب را به مسیل کوچک هدایت کند. چون حجم بالای آب با شکل طبیعی زمین در این قسمت هیچ تناسبی ندارد نتیجه هم مشخص است.»

سیامک اسکندری کارشناس معماری به سیلاب شدید زمستان سال ۱۳۷۷ اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این سیلاب حجم آب به حدی بود که بخش زیادی از تپه‌های تاریخی را شست و آب از پلکان اول آرام‌گاه کوروش که ۱۸۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد، فراتر رفت. تا چندین روز پس از سیل هم محوطه اطراف آرام‌گاه کوروش همچنان زیر آب بود.»

اسکندری تصریح می‌کند: «در این میان روستای مبارک‌آباد با تکیه بر این سیل بند که به ناشیانه‌ترین شکل ممکن ساخته شده است، همچنان به رشد غیراصولی خود ادامه می‌دهد، تا جایی که برخی از خانه‌های جدید آن در داخل مسیل ساخته می‌شوند. بنابراین یک مسئله مهم پیش می‌آید، اگر سیل‌بند حذف شود روستایی که مدت‌ها است خطر سیل را از خود دور دیده، چه باید بکند و اگر سر جای خود باقی بماند. محوطه‌های تاریخی و آرام‌گاه کوروش خسارت می‌بیند. البته این خطر تنها متوجه آثار تاریخی پاسارگاد نیست و عامل زیر سیلاب رفتن روستاهای ابوالوردی و مادرسلیمان به واسطه احداث نسنجیده و غیرکارشناسی این سیل‌بند در مواقع بارندگی شدید نیز می‌شود.»

مسئله مهم دیگری که محوطه پاسارگاد را تهدید می‌کند، وجود سیل‌بند بر سر راه پاسارگاد است.

وجود سیل‌بند در راه مسیل بزرگ منطقه پاسارگاد و هدایت جریان سیل به طرف مسیل کوچکی که از نزدیکی محوطه باستانی پاسارگاد می‌گذرد، خطر تخریب آرام‌گاه کوروش کبیر و بخش‌هایی از محوطه پیش از تاریخ پاسارگاد را در پی دارد.

در منطقه پاسارگاد، دو مسیل وجود دارد که یکی از آنها از دامنه کوه‌های شمال غربی پاسارگاد آغاز شده است و با عرضی بالغ بر یک کیلومتر در بخشی از مسیر خود از میان روستای مبارک‌آباد می‌گذرد و در ادامه به رودخانه پلوار می‌پیوندد. در نهایت نیز به سوی تنگ‌بلاغی جاری می‌شود.

مسیل کوچک‌تری نیز وجود دارد که در حد یک رودخانه فصلی، آب در آن جریان دارد و عرض متوسط آن از ۲۰ متر تجاوز نمی‌کند. این مسیل کوچک در سر راه خود از مجاورت تپه مشهوری که متعلق به دوران پیش از تاریخ است به نام «تل نخودی» عبور می‌کند و از فاصله‌ای حدود یک‌صد متری شمال غربی آرام‌گاه کوروش به طرف تنگ‌بلاغی منحرف می‌شود.

سیامک اسکندری کارشناس معماری این مسئله را تأیید می‌کند. اسکندری در این باره می‌گوید: «وجود روستای مبارک‌آباد باعث شد تا سیل‌بندی بر سر راه مسیل بزرگ در بالای روستا احداث شود. اما احداث غیرفنی این سیل‌بند به گونه‌ای است که در صورت وقوع

برگرفته از: روزنامه همشهری (دوشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۴)، بخشی از مقاله

توسعه‌ی سدها یا سدهای توسعه

عباس محمدی

اطراف نیزارهای آن با ماهی‌گیری زندگی می‌کردند، دچار مشکلات جدی شوند.

ساخت سد کرخه، آخرین ورودی عمده آب را به تالاب هورالعظیم بست و این زیستگاه با ارزش، در سرایشی مرگ قرار گرفته است. نه تنها تالاب‌ها و دریاچه‌ها (مثلاً دریاچه ارومیه) با سدسازی بر روی رودخانه‌های ورودی، شورتر می‌شوند و رو به زوال می‌روند، بلکه حتی گاه دریاها نیز دچار مشکل می‌شوند: کم شدن آب شیرین ورودی به خلیج فارس - در کنار دیگر عوامل - سبب شور و آلوده‌تر شدن آب این دریا و در نتیجه، کم شدن جمعیت ماهیان و آسیب دیدن زندگی مردمی که وابسته به صید هستند، شده است. سدها از نظر طول عمر مفید و پایداری در بهره‌رسانی به جوامع انسانی، در قیاس با روش‌های دیگر بهره‌برداری از آب، فایده کمتری دارند.

استفاده از آب در امتداد رودخانه‌ها، و در پایین‌ترین بخش‌های آن (مصب‌ها، تالاب‌ها، خورها) یا پخش سیلاب‌ها در دشت و هدایت این آب‌ها به سفره‌های زیرزمینی (آب‌خوان داری) که شیوه‌های دیرینه بهره‌برداری از آب شیرین هستند، در کنار ارتقای روش‌های آبیاری و صرفه‌جویی، می‌تواند مشکل پایداری را از زیست‌همانگی با محیط برای انسان رقم زند. عمر مفید سدها معمولاً زیر صد سال است، اما رودها، تالاب‌ها و سفره‌های زیرزمینی، عمر هزاران ساله دارند.

در ایران که فرسایش خاک، به دلیل نابودی پوشش گیاهی مرتعی و جنگلی، بسیار بالا است، عمر مفید سدها به دلیل انباشته شدن رسوب، حتی کمتر از آن چیزی است که سازندگان آنها پیش‌بینی کرده‌اند. مثلاً برای سد سفیدرود، یک عمر هشتاد ساله با ظرفیت ۱/۸ میلیارد مترمکعب پیش‌بینی شده بود، اما پس از چهل سال، حدود ۶۰۰ میلیون مترمکعب از حجم آن (یعنی به اندازه سه برابر حجم سد امیرکبیر) انباشته از گل و لای شده است.

مقام‌های رسمی مسئول در بخش کشاورزی و آبیاری کشور (در برآوردی که خوشبینانه به نظر می‌رسد) می‌گویند که سالانه در حدود یک درصد از حجم مخازن، سدها با رسوب پر می‌شود.

با این حساب و با در نظر داشتن تعداد سدهای کشور، می‌توان گفت که فقط با جلوگیری از فرسایش خاک و احیای جنگل‌ها و مراتع کشور در واقع هر سال به اندازه یک یا دو سد به ذخیره آبی خود کمک خواهیم کرد. تازه، این به جز کمکی است که



سدسازی، مشکل کم‌آبی را حل نمی‌کند، بلکه در این مورد معمولاً مشکل را از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر منتقل می‌کند. نمونه بارز این موضوع، سد امیرکبیر (کرج) است که بخشی از آب شهر تهران را تأمین می‌کند، اما سبب کم‌آبی منطقه شهریار، پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی و رو به زوال رفتن کشاورزی آنجا شده است.

احداث سد بر روی زاینده رود، در تنظیم آب برای شهر اصفهان و بالادست آن و نیز برای صنایع فولاد مبارکه مفید بوده است، اما از اصفهان به پایین (ورزنه تا تالاب گاوخونی) موجب کم‌آبی شده و در عمل، گاوخونی را از حیات تهی کرده است. سدسازی‌های متعدد بر روی کارون و دز و انتقال آب آن به شهرهای استان‌های دیگر، اهواز و آبادان و خرمشهر را دچار کم‌آبی کرده است که گاه به درگیری‌های اجتماعی هم منجر شده است.

ساختن چندین سد بر روی رودخانه‌های دجله و فرات در ترکیه و عراق، موجب آن شده است که سطح تالاب هورالعظیم به یک دهم سطح سی سال پیش برسد و صدها هزار نفر که در

پوشش گیاهی، به جذب آب در خاک و افزایش رطوبت محیط می‌کند.

سدها، مشکلات دیگری هم می‌سازند: به گفته مدیرکل امور عشایری خوزستان، آب‌گیری سد کارون ۳ دریاچه‌ای به طول ۶۰ کیلومتر به وجود آورده که نتیجه آن زیر آب رفتن هزاران هکتار اراضی کشاورزی، مراتع و خانه‌های موجود در منطقه بوده است، و در طراحی این سد هیچ فکری برای مالکان عرفی منطقه نشده است. (میراث خبر ۸۴/۵/۱۲)

با از میان رفتن مراتع و جنگل‌هایی که به زیر آب می‌روند، فشار بهره‌برداری از این نواحی به نقاط دیگر منتقل می‌شود، یا دامداران و کشاورزان این مناطق، به حاشیه‌نشین شهرها بدل می‌شوند. در ایران، تا یکی دو سال اخیر، در برنامه‌های سدسازی هیچ توجهی به میراث فرهنگی و محوطه‌های تاریخی که به زیر آب می‌روند، نشده است.

با آب‌گیری سد کارون ۳ بسیاری از آثار باستانی ایذه، از جمله کاروانسرای ۷۰۰ ساله خارسیاه‌دون (و بی شمار آثار ناشناخته و کم‌شناخته شده دیگر) به زیر آب رفتند. در پروژه سد سیوند هم آثار بسیاری می‌رفت که به کلی نابود شود اما توجه سازمان‌های غیردولتی و مطبوعات به موضوع با توجه به نزدیک بودن محل پروژه به آثار بی‌نظیر تخت جمشید و پاسارگاد، توانست آب‌گیری سد را به تأخیر اندازد تا شاید گروه‌های پژوهشی بتوانند بخشی از میراث منطقه را نجات دهند. اما در ده‌ها برنامه سدسازی دیگر هیچ برنامه شناسایی آثار تاریخی و عملیات نجات بخشی میراث فرهنگی انجام نشده است. در آذربایجان، در جریان عملیات ساخت سد سهند، پل ایلخانی گوجینلو تخریب شده و ۹ محوطه باستانی در خطر غرق شدن است، در خوزستان، سد رامهرمز باعث نابودی سد باستانی جره خواهد شد؛ در فارس، سد ملاصدرا محوطه‌های باستانی مطالعه نشده‌ای را به زیر آب برده یا خواهد برد.

از عوارض دیگر سدسازی، تخریب گسترده دامنه‌های کوهستانی در جریان خاک‌برداری و جاده‌سازی و احداث تأسیسات دیگر است. نمونه کوچک اما بارز در این زمینه، پروژه سد و تونل انحرافی سیابیشه در جاده چالوس است.

در این پروژه، در چندکیلومتر از امتداد جاده، می‌توان شیب‌های سابقاً جنگلی و مرتعی را دید که به کلی مخروبه و مبدل به دامنه‌های پوشیده از خاک سست و بی‌گیاه شده است.

سدها، مسیر مهاجرت پاره‌ای از ماهیان را که برای تخم‌ریزی از دریا به رودخانه می‌آیند، می‌بندند و به این ترتیب نسل آنها را رو به انقراض می‌برند. همچنین، اکوسیستم پایین دست سد به علت کم شدن یا قطع جریان آب، و نیز به دلیل باز کردن گاه به گاه دریچه‌های زیرین سد (برای رسوب‌زدایی) به شدت آسیب می‌بیند.

برگرفته از: روزنامه همشهری (سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۸۵)

سد سیوند: از منظر منابع طبیعی

اسدالله افلاکی

با آب‌گیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ساله، هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. افزون بر این آب‌گیری سد، آرام‌گاه کوروش را به شدت تهدید



می‌کند.

به گزارش همشهری، در حالی که پیوسته کارشناسان و صاحب‌نظران محیط‌زیست و منابع طبیعی نسبت به اجرای پروژه‌های عمرانی بدون ارزیابی زیست‌محیطی هشدار داده‌اند، اما

مسئولان اجرایی بی توجه به این هشدارها بدون نظرخواهی از مسئولان و کارشناسان محیط‌زیست و منابع طبیعی نسبت به اجرای پروژه‌های عمرانی اقدام کرده‌اند و تنها زمانی مسئولان منابع طبیعی از ماجرا با خبر می‌شوند که حداقل فاز یک پروژه اجرا شده و در نتیجه منابع طبیعی در موضع کاملاً انفعالی قرار می‌گیرد.

دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال، در این باره به همشهری گفت: «متأسفانه به رغم آنکه در ماده ۷۱ برنامه چهارم توسعه تصریح شده است که در تمام پروژه‌های عمرانی کشور باید در مرحله امکان‌سنجی، مطالعات زیست‌محیطی انجام شود و براساس همین ماده، مجریان طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی و ملی کشور ملزم به لحاظ کردن نتایج مطالعات زیست‌محیطی و اکولوژیکی هستند، اما برای هیچ یک از پروژه‌های عمرانی این مطالعات صورت نمی‌گیرد و یا بدان توجهی نمی‌شود».

وی در خصوص سد سیوند که مراحل احداث آن در شرف اتمام است و قرار است از بهمن ماه سال جاری آگیری آن آغاز شود، گفت: «با آگیری این سد، ۸ هزار اصله درخت عمدتاً، بنه، ارژن و زالزالک نابود می‌شود.

درختانی که به دلیل واقع شدن در ناحیه رویش ایرانی - تورانی از نظر تنوع و ذخیره ژنتیکی منحصر به فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند». وی که دانش‌آموخته منابع طبیعی است و اکولوژیست تدریس می‌کند، می‌گوید: «احیای جنگل در اکوسیستم‌ها مرطوب مثل شمال با صرف هزینه‌های هنگفت امکان‌پذیر است، اما در اکوسیستم‌های خشک خارج از شمال نظیر ناحیه رویش ایرانی - تورانی در فارس که میزان بارندگی ۲۵۰ میلی‌متر است، تخریب جنگل به معنای فنا و نابودی کامل است، یعنی حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای جنگل وجود ندارد، چرا که خاک آنقدر فقیر و خشک است که رویشگاه، توان بازسازی خود را ندارد. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی به مراتب مهم‌تر از جنگل‌های شمال است.

اما متأسفانه ما همواره برعکس عمل کرده‌ایم یعنی منابع طبیعی و رسانه‌ها به این موضوع توجه نداشته و در اولویت به جنگل‌های شمال پرداخته‌اند.» زمزمه صدور مجوز، بدعتی شوم برای منابع طبیعی اما آنچه بیش از هر چیزی مایه نگرانی است آنکه برخی شنیده‌ها حاکی است که مسئولان استان فارس تلاش

می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده آگیری سد را جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور بنیان‌گذار که حتی تصورش برای دلسوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عملکردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود، حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

نکته دیگر این‌که بر فرض صحت این شنیده‌ها، منابع طبیعی به عنوان سازمان متولی که دائماً فریاد می‌کشد ارزش یک درخت ۲۰۰ هزار دلار است چگونه تن به خواسته‌ای می‌دهد که پیشاپیش آینده مخرب آن آشکار است.

موضوعی که حتی بسیاری از مسئولان از آن بی‌خبرند و یا به آن توجهی ندارند اینکه، جنگل‌ها و به‌طور کلی منابع طبیعی تنها متعلق به یک کشور نیست. برای نمونه، جنگل‌های ناحیه خزر نه تنها اکسیژن ایران که اکسیژن خاورمیانه را تامین می‌کند.

از همین رو، نابودی و تخریب این جنگل‌ها تنها ایران را دچار آشفتگی نخواهد کرد بلکه در کل اکسیژن و تلطیف هوای خاورمیانه اثر می‌گذارد و بر همین اساس است که «اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی» اعلام کرده است تنها در کشورهای فعالیتی می‌کند که قانون منابع طبیعی و مناطق حفاظت شدید به تأیید بالاترین مقام اجرایی آن کشور رسیده باشد و این بدان خاطر است تا مسئولی که نسبت به ارزش‌های زیست‌محیطی منابع طبیعی اشراف ندارد به خاطر اجرای یک پروژه عمرانی یا احداث یک جاده یا یک خط لوله گاز، جنگل‌های کشور را نابود نکند.

کارشناسان چه می‌گویند

یک عضو برجسته جامعه جنگلبانی در خصوص آگیری سد سیوند و پیامدهای آن به همشهری گفت: «به طور کلی ۲ دیدگاه در ارتباط با برنامه توسعه سدها در کشور وجود دارد. نخست اینکه باید با ایجاد سد، پیش از آن که آب‌های بلااستفاده از کشور خارج یا به خلیج فارس وارد شود آنها را مهار کرد. اما دیدگاه مقابل با رویکرد منابع طبیعی بر این باور است که وقتی سد احداث می‌شود عملاً مانع از جریان طبیعی آب در رودخانه در

پایین دست سد می‌شویم و این اثرات مخربی روی محیط زیست، طبیعت و منابع طبیعی دارد، چرا که وقتی به عنوان نمونه طول یک رودخانه ۷۰۰ کیلومتر باشد با ایجاد سد آب متمرکز می‌شود و حداکثر به جای ۷۰۰ کیلومتر آب در یک مسیل ۲۰ کیلومتری استفاده می‌شود و آن ۶۸۰ کیلومتر از حیز ارتفاع خارج می‌شود و در نتیجه آب به آن نمی‌رسد و بیشه‌زارها، جنگل‌های بین‌راهی، درختچه‌های موجود در مسیر رودخانه و منابع آب زیرزمینی زیان می‌بینند».

به گفته این کارشناس با آگیری این سد نزدیک به ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله عمدتاً از نوع بنه و بادام نابود می‌شود و زبانی که متوجه منابع طبیعی می‌شود حتی با جنگل‌کاری جایگزین هم جبران نخواهد شد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل یافته ۲ هزار، بلکه ۵۰ هزار ساله است و از آنجا که پدیده آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزین این درخت‌ها به ۴۰۰ الی ۵۰۰ سال زمان نیاز است با این شرط که اقلیم تغییر نکند.

براین اساس از دید منابع طبیعی، احداث سد به هیچ عنوان قابل توجیه و تایید نیست، اما مشکلی که هست اینکه در هیچ پروژه عمرانی از منابع طبیعی نظرخواهی نمی‌شود، بلکه نخست اعتباری برای پروژه‌ای اختصاص می‌یابد و پس از آنکه اعتبار برای فاز ۱ و ۲ منظور شد بودجه فقط صرف تاسیسات سازه می‌شود و منابع طبیعی در یک موضع کاملاً انفعالی قرار می‌گیرد و در نهایت گرفتاری‌های پروژه برای منابع طبیعی می‌ماند».

این عضو جامعه جنگل‌بانی می‌افزاید: «با آگیری سد سیوند تنها ۸ هزار درخت نابود نمی‌شود، بلکه هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک چهارم ارزش مراتع است و سه چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است».

یک منبع آگاه نیز ضمن اظهار تاسف از روند موجود در اجرای پروژه‌های عمرانی به همشهری گفت: «در پروژه‌های عمرانی کشور مطالعات زیست محیطی جایی ندارد و حتی زمین که جزو منابع ملی است در بیلان مالی هیچ پروژه‌ای به حساب نمی‌آید و این ناشی از آن است که از زمانی که منابع طبیعی ملی شده، دولت شاید بر این تصور است که این منابع در مالکیت دولت است و در نتیجه دستگاه‌های دولتی بدون محاسبه و منظور کردن هزینه‌های زمین و عرصه و میزان تخریب اعتبارات را به

پروژه‌های عمرانی تخصیص و آن را به اجرا درمی‌آورند. این در حالی است که بی‌توجهی به ارزیابی‌های زیست‌محیطی سبب شده واحدهای طبیعی، آبخیزها و تالاب‌ها به نوعی در معرض فرسایش و تخریب قرار بگیرد.

حال آنکه اگر بپذیریم منابع طبیعی بستر حیات کشور است نباید اجازه بدهیم در تعارض با منابع طبیعی و محیط زیست سدی احداث شود، اما از آنجایی که منابع طبیعی به نوعی وابسته به وزارتخانه‌ای است که وظیفه تولید دارد و با هم تعامل دارند، در نتیجه منابع طبیعی در همه جا قربانی می‌شود و نماینده‌ای هم ندارد تا از منافع این سازمان دفاع کند».

وی با هشدار نسبت به صدور مجوز قطع درخت در حوزه سد سیوند افزود: «چنانچه چنین مجوزی صادر شود در حقیقت متولیان منابع طبیعی که خود باید حافظان منافع این سازمان باشند به دست خود مجوز قلع و قمع درختان و نابودی منابع طبیعی در سراسر کشور را صادر می‌کنند». این کارشناس می‌گوید: «متأسفانه سازمان و تشکیلات منابع طبیعی کشور از لحاظ مدیریت فنی و توانایی‌های حرفه‌ای تا آن اندازه توانمند نیست که بتواند در مقابل چنین اقدامات مخربی مقاومت کند».

نکته دیگر، وقتی همه دستگاه‌های دولتی، در اجرای پروژه‌های عمرانی، تخریب منابع طبیعی را احیا می‌دانند و این سازمان متولی منابع طبیعی هم نماینده‌ای در دولت و دیگر مجامع برای دفاع از جایگاه منابع طبیعی ندارد، در نتیجه در یک منطقه با دستور و موافقت یک نفر بدون مطالعه ارزش‌های زیست‌محیطی ناگهان چند هزار اصله درخت قربانی می‌شود و این بدعت و چراغ سبزی می‌شود برای تخریب‌های مشابه».

برآوردهای غلط

یک منبع آگاه در خصوص آگیری سیوند و تبعات منفی آن روی آرام‌گاه کوروش به همشهری گفت: «مور آب استان فارس اعلام کرده است که حداکثر ارتفاع آگیری سد ۱۸۰۵ متر است، در حالی که میزان سنجی با GPS نشان می‌دهد این ارتفاع ۱۸۵۱ متر است. این در حالی است که براساس GPS ارتفاع آرام‌گاه کوروش ۱۸۵۵ متر است. در صورت آگیری سیوند اختلاف بین ارتفاع آگیری و آرام‌گاه فقط ۴ متر خواهد بود و در خوشبینانه‌ترین حالت، اگر ارتفاع آب این بنای بی‌نظیر باستانی را تخریب نکنند رطوبت ناشی از آن به مرور اثرات سویی روی آن بر جای می‌گذارد».

سد سیوند و اثرات زیست محیطی آن بر دریاچه «نی‌ریز»

دکتر حسنعلی پیشاهنگ*

پس از آبیگری سد سیوند، دیگر سیلاب رودخانه «پلوار» هم به رود «کر» نرسیده و در نتیجه، به دریاچه نی‌ریز نخواهد ریخت. به دنبال این رویداد، پیوستگی میان دو دریاچه طشک و بختگان برای همیشه از بین خواهد رفته و نتیجه آن خشک شدن دریاچه بختگان خواهد بود. اندکی پس از آن دریاچه طشک هم به خاموشی فرو خواهد رفت؛ چرا که هم‌اکنون شوری دریاچه طشک به ۱۲۰۰ واحد رسیده است که حدود ۴ برابر سال‌های پرآب گذشته می‌باشد و آن‌گاه است که فاجعه‌ای زیست محیطی برای نی‌ریز رخ خواهد داد. (۴)

چاه‌های پیرامون دریاچه، نخست شور (همانگونه که برخی از آن‌ها هم‌اکنون شده‌اند) و پس از آن تلخ خواهند شد (یعنی زه دریاچه را خواهند کشید). بدین ترتیب آب موجود نه‌تنها دیگر کوچک‌ترین سودی برای کشاورزی نخواهد داشت بلکه در آینده باعث نابرووری زمین‌های کشاورزی هم خواهد شد که گاهی برای بازیافت آن‌ها چندین ده سال لازم است.

از سوی دیگر، با خشکی دریاچه، دیگر بخار آبی از دریاچه برنخواهد خواست و در نتیجه محصولات کوهی نی‌ریز (به ویژه انجیر و بادام) به شدت کاهش خواهد یافت. (۵)

روی دیگر فاجعه، زمین‌های شورزار کف دریاچه خواهد بود که با وزش هر نسیمی، نمک‌های آن همچون پرده‌ای بر روی زمین‌های کشاورزی کشیده خواهند شد و حتی اگر آبی از چشمه‌سارها برای زمین‌ها باقی مانده باشد دیگر زمین‌های شورزار استعداد چندانی برای شکوفایی نخواهند داشت.

گذشته از این، نمک‌های بادآورده برای تندرستی انسان‌های ساکن در شهرستان و جانوران اهلی و وحشی هم زیان‌آور خواهد بود و بیماری‌های پوستی، ریوی و چشمی افزایش خواهند یافت. با خشک شدن دریاچه نی‌ریز، پرندگان مهاجر و کوچ‌کننده هم دیگر به سوی نی‌ریز نیامده، در نتیجه اکوسیستم بهم خورده و کویر، بعنوان مهمان ناخوانده، به معنای حقیقی آن واقعیت تلخ منطقه خواهد شد. (۶)

پس سد سیوند چه معنی خواهد داشت؟ آب رود پلوار (سیوند) به بیرون از ایران یا شن‌زارهای بی‌حاصل کویر لوت نمی‌رود که به هدر رفته باشد. در واقع این سد آبی را که در دریاچه نی‌ریز گرد می‌آمد و در کشاورزی و دیم‌کاری و دامپروری به کار می‌رفت به پشت سد سیوند منتقل خواهد کرد و

«نی‌ریز» شهری باستانی است در شرق استان فارس که از نظر وسعت دومین شهرستان این استان محسوب می‌شود و نام آن در سنگ نبشته‌های تخت جمشید نیز آمده است. دریاچه «نی‌ریز» در ضلع جنوبی این شهرستان واقع بوده و همچون حفاظی از غرب به شرق آن کشیده شده است. دریاچه «نی‌ریز» از اتصال دو دریاچه‌ی کوچک‌تر به نام‌های «طشک» و «بختگان» تشکیل شده است. پیوستگی میان این دو دریاچه در زمان‌های خشکسالی از میان می‌رود. آب هر دو دریاچه شور می‌باشد و میزان شوری بختگان بیشتر از دیگری است. آب دریاچه نی‌ریز، بعلت شوری، مصرف کشاورزی ندارد اما بخار آب برخاسته از آن باعث افزایش رطوبت هوا می‌شود و بعلت بلند بودن ارتفاع کوه‌های پیرامون نی‌ریز، رطوبت حاصله در هوای همان منطقه باقی مانده و باعث ثمردهی درختان انجیر، بادام، رز و زیتون در کوه‌ها می‌شود (که می‌توان به نوعی آن را آبیاری مصنوعی کوه‌ها نامید). (۱)

دریاچه نی‌ریز، زیستگاه زمستانه پرندگانی است که از روسیه و صحرای سیبری به ایران مهاجرت می‌کنند (مانند فلامینکو، درنا، کبوتر دریایی، آبچلیک، مرغابی، غاز و ...) که همگی در حفظ اکوسیستم (بوم ساختار) و محیط زیست نقش بسیار ارزنده‌ای دارند. (۲)

رودخانه‌ی کوچک «پلوار» در دره‌ای به نام «سیوند» (یا «تنگ‌بلاغی») جریان دارد. «سیوند» نام روستایی بزرگ و خوش‌آب و هوا در مسیر راه شیراز به اصفهان (در میانه راه تخت جمشید به پاسارگاد) می‌باشد.

سیلاب رود «پلوار» در انتهای مسیر خود به رود «گر» پیوسته و از آن جا به دریاچه «نی‌ریز» می‌ریزد. هم‌اکنون میزان ورودی آب رودخانه گر به دریاچه بختگان بسیار اندک و حتی گاهی به صفر می‌رسد (مقداری از آب گر در گذشته به دلیل ساختن سد «درود زن» کم شده است)، در نتیجه ورودی آب دریاچه تنها محدود به سیلاب‌های منطقه (نی‌ریز، خیر، آباد، طشک، خرامه و ارسنجان) می‌باشد.

در این میان، از سال ۱۳۷۲ ساختن سدی بر روی رود «پلوار» (در تنگ‌بلاغی، آغاز شده که امسال به پایان می‌رسد و احتمالاً آبیگری آن در سال جاری یا آینده شروع می‌شود). (۳)

به کشاورزان و مردم دیگری خواهد داد. یعنی تقریباً کاری عبث و بیهوده.

در کشور زلزله خیز ما، در پی ویرانی قنات‌ها و کاریزها، جنگل‌ها و مراتع، آبخیزها و آب‌خوان‌ها، سدسازی و زدن چاه عمیق آسان‌ترین راه برای مسؤولان جهت تأمین آب می‌باشد و از این راه عده‌ای از بومیان منطقه، تنها مدت کوتاهی و آن هم به زیان محیط زیست به آب دسترسی پیدا می‌کنند. گذشته از این زمین لرزه‌های پی‌درپی باعث سست شدن و کاهش طول عمر مفید سدها خواهد شد.

در پایان باید بدانیم که همه مردم ایران با هم برابرند و دلسوزی برای مردم به معنای دلسوزی برای محیط زیست آن‌ها هم می‌باشد:

«همه جای ایران سرای من است»

که خوب و بدش از برای من است»

* (متن مفصل‌تر این مقاله در روزنامه «عصر نی‌ریز» منتشر شده است).

منابع:

۱. گزارش سازمان آب‌های زیرزمینی فارس، مهندس محمد موسوی؛
۲. فضل بن نی‌ریزی و زادگاه او، محمد علی پیشاهنگ؛
۳. ماهنامه آن‌هاید، شماره ۷، شهریور ۸۴؛
۴. روزنامه عصر مردم، ۱۷ شهریور ۸۴؛
۵. سایت ایران امروز، دکتر علی حصوری، ۱۵/۶/۸۴؛
۶. سایت گسل، دکتر علی حصوری، ۹ شهریور؛

سد سیوند و اثر آن بر محیط زیست

دکتر علی حصوری

سیوند نام روستای بزرگ و خوش آب و هوایی در هشتاد کیلومتری شمال شیراز، پانزده کیلومتری شمال تخت جمشید و بر سر راه اصفهان به شیراز است. رود کوچکی در دره‌ی سیوند جریان دارد که سیلاب‌های آن به رود کر می‌پیوندد و به دریاچه‌ی بختگان در شمال شرقی شیراز و جنوب غربی تخت‌جمشید می‌ریزد. آب دریاچه‌ی بختگان شیرین نیست، اما در مجاورت آن چاه می‌زنند و از آب آن چاه‌ها که قابل تحمل تر است برای کشاورزی استفاده می‌کنند. این دریاچه در روزگاری به دریاچه‌ی تشک در شمال بختگان و جنوب ابرقو (جنوب غربی مروست و هرات) و جنوب شرقی ارسنجان راه داشته، اما به علت کم‌آبی، استفاده‌ی بیشتر از آب رودکر و انتقال مقداری از آن به شهر شیراز، این پیوستگی از میان رفته و دریاچه‌ی تشک هم مانند بختگان در خطر خشکی است. در سال‌های، مثلاً ۱۳۸۲ هر دو دریاچه خشک شد، اما از وضعیت کنونی آن‌ها آگاهی ندارم دریاچه‌های شور هنگامی که خشک شوند برای ساکنان اطرافشان بیماری‌های خطرناک به بار می‌آورند. دست کم تجربه‌ی دریاچه‌ی آرال در این زمینه، پیش چشم ما است که هنوز بخش بزرگی از آن آب دارد. اینک با ساخت سد سیوند، بخش کوچک دیگری از آبی که به دریاچه‌های تشک و بختگان می‌ریخت، از میان خواهد رفت و این دریاچه را با خطر خشکی بیشتر مواجه خواهد ساخت. آب رود سیوند راه فرار به خارج از ایران یا جای نامناسبی ندارد. در واقع این سد، آبی را که در دریاچه‌ی بختگان گرد می‌آمد و در کشاورزی به کار می‌رفت، به پشت سد سیوند منقل خواهد کرد و به کشاورزان یا مردم دیگری خواهد داد. این کار چه معنی دارد؟ گذشته از این که با گرفتن نمک از دریاچه‌ی بختگان هم مقداری نمک به دست می‌آید که حالا روی زمین خواهد ماند و برای مردم مزاحمت و بیماری خواهد آورد.

سدسازی و زدن چاه عمیق بویژه در کشور زلزله خیز ما و پس از ویران کردن قنات‌ها، جنگل‌ها و آبخیزها، آسان‌ترین و برای مجریان مفیدترین راه تأمین آب است، زیرا برای ساخت هر سد مخارج هنگفتی صورت می‌گیرد که بی‌گمان منافع آن به مردم بومی نمی‌رسد. عده‌ای از بومیان تنها مدت کوتاهی به زیان محیط زیست، به آب دسترسی می‌یابند. سدی که در زمان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی بر روی رود سرباز در بلوچستان زده



شد، ظاهراً گم شده و به یابنده‌ی آن می‌توان جایزه داد. در همان زمان سدهای کوچک دیگری هم در جاهای دیگری زده شد که یک سد خاکی آن در نزدیکی بیجار تاریخی که من خبر دارم (۱۳۷۹) آب پیدا نکرد. ایشان کلنگ بسیار بزرگ و سنگین سد دیگری را هم در جنوب اردبیل بر زمین زدند که من به همراه یکی دو تن از مسئولان امر در استان هر چه کوشیدیم به زیارت جای کلنگ خوردگی نائل نشدیم تا چه رسد خود سد. برای آن کلنگ تنها، چندین ملیون تومان خرج شده بود و دست کم یک هواپیما ایشان و همراهانشان را از تهران به اردبیل آورده بود. نمونه‌هایی را می‌توان یادآور شد که نشان از زیانمندی سدها دارد. برای مثال در زلزله‌ی رودبار سد سفید رود آسیب دید، گرچه به این دلیل خطر ویرانی ندارد، اما اگر زلزله تکرار شود، معلوم نیست که بر سر گیلان چه بیاید.

اینک سد سیوند در جایی ساخته می‌شود که گذشته از بیفایدگی، چنان که می‌گویند به چندین بنا و منطقه‌ی مهم باستانی ایران صدمه خواهد زد و بخشی از آن‌ها را به زیر آب خواهد برد، گذشته از این که آن هم خطرات سدهای دیگر را به همراه خواهد داشت. مسئول پیشین سازمان میراث فرهنگی حکیمانه گفته است که آینده‌ی ایران مهم تر از گذشته‌ی آن است. گوئی در این سد سازی‌ها غیر از جیب‌های ویژه‌ای، برای آینده‌ی ایران هم فکر می‌شود. مجموع سودی که از این سد به دست خواهد آمد، با در آمدی که از راه فروش بلیط برای دیدار از این مناطق می‌توان به دست آورد، برابری نمی‌کند. از سود آن سد باید زیان بیماری‌هایی را که مردم اطراف بختگان و تشک را به خطر خواهد انداخت، کم کرد.

مهم‌تر این که بخش‌های مهمی از آثار باستانی که به زیر آب خواهد رفت، تاکنون حفاری و شناسائی نشده است و با از میان رفتن آن‌ها بخشی از تاریخ و فرهنگ ما - که امکان بررسی وجود دارد، محو خواهد شد و اگر در میان آن‌ها اشیاء آسیب پذیر (فلز، استخوان و عاج، چوب، بافته و مخصوصاً رنگ) وجود داشته باشد، بکلی از میان خواهد رفت. باید دید که اگر در میان این آثار یک مسجد قدیمی هم وجود داشت، آیا رئیس پیشین سازمان میراث فرهنگی، جرئت داشت که آینده‌ی ایران را مهم‌تر از گذشته‌اش بداند؟ گرچه که بسیاری از مسئولان کنونی کارها در کشور اساساً به این چیزها توجه ندارند و نمونه‌ی آن میدان نقش جهان در اصفهان است. آیا در میان حکومتگران ایران کسی نیست که به این مسائل ساده و پیش پا افتاده فکر و از این کارها

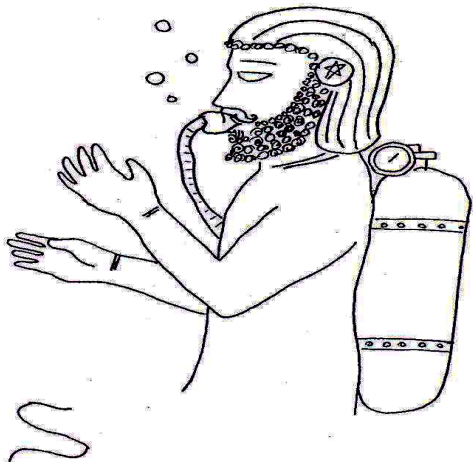
جلوگیری کند؟ من مطمئن هستم که اگر آبخیزهای منطقه زنده و ترمیم شود، آب بیشتری در منطقه خواهد ماند و به صورت سیلاب روان نخواهد شد. این کار اگر در همه‌ی کشورها صورت گیرد که کاری است ناگزیر و خردمندترانی شاید روزگاری دیگر به آن خواهند پرداخت، منافع آن به مراتب بیش از سدسازی در ایران خواهد بود که با زلزله‌های پی در پی از میان خواهند رفت. با تشویق آبخیز داری برای عده‌ای از جوانان کشورها کارهای مفید پیدا خواهد شد.

گاهی در ایران زلزله‌ها پشت سرهم تکرار می‌شوند. به دنبال زلزله‌ی بم و در طی تقریباً یک سال برابر یادداشت‌هایی که من از اخبار برداشته‌ام، بیش از صد و پنجاه زلزله‌ی کوچک در ایران رخ داد. این‌ها محال است که روی ساخت و سازها اثر نکند.

خردی را که لازمه‌ی حفظ میهنمان از گزند روزگار است هرچه زودتر بیابیم. دلسوزی برای مردم به معنی دلسوزی برای محیط زیست آن‌ها هم هست.

سعیدی از دست دوستان فریاد

پس از نوشتن این یادداشت نامه‌ای از دوست جوانی که در آب منطقه‌ی سیوند کار و پژوهش کرده به دستم رسید که در آن خبر می‌دهد که متأسفانه تحصیل کرده‌ها و استادان ایران در کمک به این گونه طرح‌ها پیشقدم هستند. البته من این گونه کارها را در طرح‌های دیگری دیده‌ام. وقتی دانشگاه‌ها هم به تاسی از سازمان‌های دیگر شرکت تشکیل بدهند و دستی در غارت کشور داشته باشند، تکلیف تحصیل کردگان هم روشن است. بی‌گمان وقتی بدبختی دامن خودشان را هم بگیرد، آنگاه باز هم از ملت مظلوم ایران گله خواهند کرد و از ایشان طلبکار خواهند شد، چنان که هم اکنون هم در واقع مشغول پس گرفتن طلب خود از مردم ایران هستند.



فاجعه‌ی زیست‌محیطی در دریاچه‌ی بختگان

آب‌گیری سد وابسته به نظر سازمان میراث فرهنگی است، اما سازمان میراث فرهنگی بی‌توجه به خواست مردم و تعداد زیادی از کارشناسان، با بهره‌برداری از این سد موافقت کرده است.

سازمان‌های غیردولتی در این مدت تلاش‌های زیادی را برای اعلام مخالفت و هشدار درباره‌ی ضررهای آب‌گیری این سد اعلام کردند. حتی برای اعلام مخالفت خود به بیت رهبری، کمیسیون اصل ۹۰ و یونسکو نیز مراجعه کردند. دولت با یک تصمیم سریع دستور آب‌گیری این سد را اعلام کرد. با این همه



به تعبیر ملک‌زاده، جلوی ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است و با آن‌که حتی پیش از آب‌گیری رسمی در قسمت‌هایی از تنگ‌بلاغی آب نفوذ کرده بود حتی اگر دریاچه از آب لبریز شود، بهتر است بهره‌برداری از سد متوقف شود.

در راه بین دریاچه سد و ارسنجان روستاهای خشک و کم‌آبی وجود دارند که حق‌آبه ندارند و عبور آب از کنار این روستاها دردسرهای زیادی ایجاد می‌کند. جلوی ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است، بهتر است بهره‌برداری از سد متوقف شود.

پیش از این نیز بسیاری از مخالفان آب‌گیری سد سیوند درباره‌ی تخریب زمین‌های کشاورزی مستعد و زیرآب رفتن جنگل‌های چندصدساله هشدار داده بودند. دکتر ملک‌زاده، رئیس کمیسیون سدسازی استان فارس نیز با اشاره به این مساله درباره‌ی بحرانی که در انتظار دریاچه‌ی بختگان است می‌گوید: «انحراف مسیر رودخانه به سمت دریاچه‌ی سد باعث کم‌آبی در بختگان می‌شود و باغ‌های انجیر شهرستان مهریز را با خشکسالی مواجه می‌کند.»

دستور آب‌گیری سد سیوند توسط رئیس‌جمهور با واکنش‌هایی از سوی مخالفان با آب‌گیری سد سیوند مواجه شده است. به همین دلیل، امروز صبح، جمع زیادی از دوستان میراث فرهنگی و نمایندگان تشکلهای دانشجویی و سازمان‌های غیردولتی روبه‌روی سازمان میراث فرهنگی تجمع می‌کنند تا بار دیگر مخالفت خود را با آب‌گیری این سد اعلام کنند. دانشجویان دانشگاه شیراز نیز در همین ساعت در مقابل استانداری و دانشجویان اصفهانی مقابل اداره میراث فرهنگی اصفهان برای اعلام اعتراض خود تجمع می‌کنند.

این کارشناس شرکت آب منطقه‌ای فارس ادامه می‌دهد: «سازندگان این سد، درباره‌ی انتقال آب سد به مناطق خشک در ارسنجان فکری نکرده‌اند و معلوم نیست این آب به چه وسیله‌ای به زمین‌های کشاورزی می‌رسد؟». ملک‌زاده معتقد است: «در راه بین دریاچه سد و ارسنجان روستاهای خشک و کم‌آبی وجود دارند که حق‌آبه ندارند و عبور آب از کنار این روستاها دردسرهای زیادی ایجاد می‌کند.»

خط انتقال آب به ارسنجان ۲۰ میلیارد تومان هزینه دارد که راه‌اندازی آن حدود سه سال طول می‌کشد.

سال ۱۳۷۰ همزمان با آغاز فعالیت‌های اجرایی، وزارت نیرو و سازمان آب منطقه‌ای فارس با ارسال نامه‌ای به سازمان میراث فرهنگی خبر آغاز ساخت سد را به اطلاع آن‌ها رساند. اما هیچ جوابی از سوی سازمان میراث فرهنگی دریافت نشد. این عقیده‌ی جلال جمعی مسوول اجرایی ساخت سد سیوند است. مسوولان وزارت نیرو بارها اعلام کرده بودند که

جنبش ضد سدسازی در آمریکا

پشت سدها موجب می‌شود که ما مصرف بیشتری داشته باشیم».

به گفته بصیری، سدسازی بی‌رویه با جلوگیری از بروز سیلاب‌ها، موجب خشک شدن تالاب‌ها می‌شود. تالاب‌هایی مانند تالاب گاوخونی در اصفهان و تالاب‌های استان خوزستان.

همچنین سد زدن موجب زیر آب رفتن اراضی و در نتیجه جابه‌جایی جمعیت می‌شود. بصیری از پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی و کاهش میزان آب رودخانه‌ها به عنوان دیگر تاثیرات نامطلوب ساخت سد اشاره کرد.

به گفته بصیری این اثرات نامطلوب موجب شده است تا جنبش ضد سدسازی در آمریکا به وجود آید که در نتیجه اقدامات این جنبش، از سال ۱۹۱۲ تا امروز ۴۶۵ سد در ایالات متحده تخریب شده است که ۲۷ سد، سدهای بزرگ بوده‌اند. تنها در دهه ۹۰ میلادی نیز، ۱۷۷ سد در آمریکا از بین رفته است.

بحث کارشناسان در نامطلوب بودن تاثیر سدسازی بی‌رویه در حالی است که «فرهنگ کوثر»، استاد مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس بر این نکته تاکید می‌کند که اصولاً ایران به دلیل داشتن ذخایر آبرفت‌های درشت‌دانه، نیازی به سدسازی ندارد و می‌توان کمک کرد که در این آبرفت‌ها آب کافی ذخیره شود. به گفته کوثر، ایران مقام نخست در فرسایش خاک در دنیا را دارد. برای جلوگیری از اثرات این فرسایش، آب را روی خاک پخش می‌کنیم. این موجب می‌شود که گل موجود در آب روی خاک رسوب کند و آن را تقویت کند. اما ساخت سد موجب می‌شود که این سیلاب‌های سطحی به وجود نیاید و در نتیجه نتوانیم از فرسایش خاک جلوگیری کنیم.

برگرفته از: روزنامه همشهری (۲۲ آبان ماه ۱۳۸۵)

«بی‌توجهی به ملاحظات زیست محیطی، خسارات جبران‌ناپذیری به محیط‌زیست و میراث طبیعی کشور وارد ساخته است».

این مضمونی است که تقریباً در تمام گفت‌وگوهای کارشناسان محیط‌زیست به انحاء مختلف مطرح می‌شود. به‌ویژه وقتی پای پروژه‌های عمرانی نظیر احداث جاده، انتقال شبکه نیرو، نفت، گاز و مخبرات درمیان باشد، بارها بر این نکته تاکید می‌شود که آنچه در کشور ما جایی ندارد ارزیابی زیست محیطی است.

سدسازی نیز از جمله پروژه‌هایی است که همواره با تخریب و تهدید محیط‌زیست توأم بوده است. سد سیوند که هنوز آبیگری آن آغاز نشده، یکی از دغدغه‌های علاقه‌مندان به طبیعت و محیط‌زیست است که پیوسته نسبت به پیامدهای نامطلوب آن هشدار داده‌اند. سدی که آبیگری آن سبب نابودی ۸ هزار اصله درخت ۴۰۰ ساله می‌شود، با این همه این روند همچنان ادامه دارد.

در نشستی که تحت عنوان برنامه عمران سازمان ملل متحد با موضوع بحران آب، در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه برگزار شد، کارشناسان و محققان نسبت به پیامدهای نامطلوب سدسازی بی‌رویه بر محیط‌زیست کشور هشدار دادند.

این کارشناسان، خشک شدن تالاب‌ها و به تبع آن جابه‌جایی جمعیتی و تحت تاثیر قرار دادن لانه‌گزینی پرندگان، فرسایش خاک و تخریب اکوسیستم‌های حاشیه رودخانه‌ها را از بارزترین اثرات سدسازی بی‌رویه در کشور می‌دانند.

به گزارش میراث خیر دکتر بصیری، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی اصفهان، در این نشست مشکل مدیریت در حوزه آب را یکی از مشکلات سدسازی در ایران عنوان کرد. او به این نکته اشاره کرد که معمولاً از مردم ساکن در نواحی که سدسازی می‌شود، برای ساخت سد نظرخواهی نمی‌شود: «ساختن سد موجب رونق اقتصادی نواحی بالادست و فقر نواحی پایین دست می‌شود. همچنین توهم فراوانی آب در

آبخیز یا سد خیز

م. امین طاهری

چرا که معایب سدها و محاسن سایر روش‌های ذخیره‌سازی و تامین آب مورد نیاز خود را به‌خوبی می‌شناختند.

با وجود چنین تاریخ درخشان و میراث کهن در آب و آبیاری، متأسفانه اقدامات امروزی ما برای تامین آب در جهت خلاف گذشته صورت می‌گیرد. ۳۳ هزار رشته قنات کشور که به‌صورت رایگان به ما واگذار شده‌اند و بدون هزینه ۱۰-۱۲ درصد آب مورد نیازمان را تامین می‌نمایند مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و این در حالی است که برخی از کشورهایی که دانش فنی قنات را از ما کسب کرده‌اند، با آخرین تکنیک‌های علمی و فنی روز، از آنها بهره‌برداری می‌نمایند. با وجود آنکه می‌دانیم بهترین راه جلوگیری از رسوب‌گذاری در سدها، جلوگیری از خطر و خسارت سیلاب‌ها، تغذیه آبخوان‌ها و حفظ خاک‌های زراعی و منابع طبیعی، در گرو توسعه آبخیزداری است، به این امر مهم آن‌چنان‌که شایسته است، توجه نمی‌نماییم. به‌خوبی آگاهییم که ساخت سد در بسیاری از مناطق کشور الزامی نیست، چرا که تامین آب مورد نیاز از طریق آبخیزداری و آبخوانداری و افزایش ذخایر آب‌های زیرزمینی به‌مراتب کم‌هزینه‌تر و مناسب‌تر است و از این طریق به‌راحتی می‌توان آب مصرفی چند سال کشور را در زمین ذخیره نمود اما با این همه بر ساخت سدهای ناتمام مطالعه نشده و مخرب محیط زیست و آثار تاریخی و اراضی کشاورزی و مراتع و خانه‌ها، که اغلب فاقد توجیه اقتصادی، هستند، مشکل بهره‌برداری دارند، پرهزینه‌اند و به دلیل نامناسب بودن منطقه تبخیر بالایی دارند، اصرار می‌ورزیم.

به ساخت چند صد سد بزرگ با ویژگی‌های منفی فوق - که امروزه ساخت آن‌ها در بسیاری از کشورهای پیشرفته منسوخ گردیده - افتخار می‌کنیم ولی به میراث‌های ۷ هزار ساله و استثنایی نیاکان خود در تامین آب که مورد تحسین ایران‌شناسان بزرگ جهان قرار گرفته، بر خود نمی‌بالیم. به بهانه تامین آب کشاورزی، سدهای ناکارآمد می‌سازیم که به دلیل عدم تکمیل شبکه‌ها و کانال‌های آبرسانی کشاورزان از آن بهره‌ای نمی‌برند اما در صورت آنگیزی آنها میراث‌های فرهنگی همچون سد ۱۷۰۰ ساله ساسانی را که تا چند سال



آب با ارزش‌ترین عامل تولید در کشاورزی است چرا که بدون آن حتی مرغوب‌ترین خاک‌ها و حاصلخیزترین اراضی نیز بازدهی نخواهد داشت. استقرار کشور ما در منطقه خشک و نیمه‌خشک جهان - با متوسط بارندگی حدود ثلث میانگین جهانی - نیاکان ما را بر آن داشت تا با آگاهی کامل از اهمیت کامل از اهمیت و نقش آب در زندگی و کشاورزی به ابداع و آفرینش پدیده‌ای اعجاب برانگیز به نام قنات بپردازند و با کمترین هزینه و بدون مصرف انرژی و آلودگی زیست محیطی، آب را از اعماق زمین‌های خشک و کم باران بیرون بکشند.

آنان در ۷۰ قرن پیش به‌خوبی دریافته بودند که جهت افزایش بازده آب قنات‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها می‌بایست آب‌های سرگردان و سیلاب‌های مخرب را روی آبرفت‌ها بگسترانند و آبخوان‌ها را تغذیه نمایند. با اینکه تسلط مهارت، امکانات و توان فنی آنان در ساخت سد در حدی بود که برخی از سدهای ساخته شده توسط آنان در ۱-۲ هزار سال پیش هنوز هم پابرجاست اما با این همه کمتر به سدسازی می‌پرداختند،

چرا با آبگیری سد سیوند مخالفم؟!

محمد درویش

در بند هـ از ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، الزامی برای دولت جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده که با خواندنش هم احساس غرور کردم، هم افسوس خوردم و هم حیرت‌زده شدم! بر پایه آن الزام قانونی: «دولت موظف است، به منظور اهتمام ملی در شناسایی، حفاظت، پژوهش، مرمت، احیاء، بهره‌برداری و معرفی میراث فرهنگی و ارتقاء توان گردشگری، تولید ثروت و اشتغال‌زایی و مبادلات فرهنگی در کشور، اقدام به شناسایی و حمایت از آثار فرهنگی تاریخی حوزه فرهنگی ایران موجود در کشورهای همسایه و منطقه به عنوان میراث فرهنگی مشترک کند.»

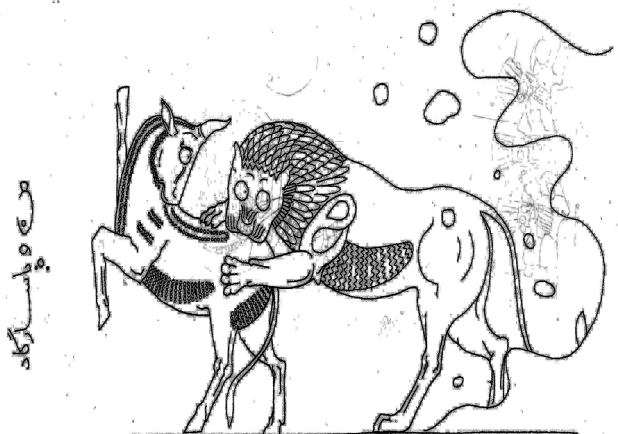
بی‌گمان، خواندن این بند برای هر ناظر مستقل و فرهنگ‌دوستی اسباب مسرت خاطر را فراهم می‌آورد، این‌که در یک گوشه از این عالم، دولتی وجود دارد که نه‌تنها برای حفظ میراث‌های تاریخی و ملی خویش در درون مرزها احساس مسئولیت کرده و حاضر به سرمایه‌گذاری و صرف هزینه است، بلکه این مسئولیت شایان تحسین را به خارج از محدوده‌ی سیاسی خویش نیز بسط داده و برای پاسداری از هرآنچه که با ایران و ایرانی درارتباط است، فارغ از مرز سیاسی مرسوم، حاضر به اختصاص بودجه از درآمدهای ملی است. حتی آقای دکتر حداد عادل، عالی‌ترین فرد در قوه‌ی مقننه دیروز از این هم فراتر رفت و نشان داد که جمهوری اسلامی ایران برای پاسداری از اماکن فرهنگی تاریخی دیگر ملل جهان نیز حساسیت داشته و از همین رو، طی نامه‌ای به مدیرکل یونسکو، نسبت به تخریب بخشی از مسجدالاقصی که در سیاه‌هی میراث جهانی یونسکو ثبت شده است، رسماً هشدار داد.

اسباب خوشحالی هنگامی افزوده می‌شود که بدانیم، مسأله‌ی حفظ استقلال و هویت فرهنگی و تاریخی این کشور از چنان اهمیتی برخوردار است که صراحتاً در اصل یکصد و بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر آن تأکید شده و رئیس جمهور در بخشی از سوگندنامه‌ی خویش موظف است تا قسم یاد کند که «برای حفظ استقلال فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نخواهد ورزید.»

پیش کارآمد بود و آب زارعین را تامین می‌کرد به زیر آب می‌بریم و نابود می‌کنیم.

حال نیز که بر ساخت این چنین سدهایی اصرار داریم و می‌خواهیم بدون توجه به روش‌های سالم‌تر دیگر، در همه جا و به هر قیمت فقط سد بسازیم، لاقبل قبل از ساخت درحوزه‌های بالای سدها، برنامه‌های آبخیزداری را به اجرا نمی‌گذاریم تا سالیانه ۲۴۰ میلیون متر مکعب از ظرفیت آن‌ها به دلیل رسوب‌گذاری کم نگردد. جالب آن‌که معاون وزیر نیرو هم بر تکمیل شبکه‌های اصلی و فرعی آبرسانی سدها همزمان با ساخت سد تأکید دارد و همچنین مقرر گردیده تا تکمیل نشدن سدهای موجود، سد دیگری ساخته نشود اما با وجود این روند ساخت سدهای ناتمام تداوم دارد و معدودی از سدها هم که تکمیل شده‌اند، دارای کانال‌های روباز و با جریان آزاد هستند، در حالی که امروزه انتقال آب سدها به مزارع از طریق شبکه‌های آبیاری تحت فشار صورت می‌گیرد. هنگامی که از متولیان مربوطه سوال می‌شود که چرا برای ذخیره‌سازی و تامین آب فقط به ساخت سد روی آورده‌اند و به سایر روش‌ها کمتر اهمیت می‌دهند، نیاز مملکت به آب را عنوان می‌نمایند، گویی نیاز به آب این مملکت کهن در طی چند هزار سال گذشته فقط وابسته به سد و سدسازی بوده است. اگر این استدلال و سیاست درست باشد باید شاهد روزی باشیم که اپیدمی سدخیزی به همه‌ی میراث فرهنگی، اراضی زراعی و منابع طبیعی، کاریزها، چشمه‌ها، رودخانه‌ها، چاه‌ها و آبخیزها آسیب برساند.

• برگرفته از: سنبله، ماهنامه تخصصی کشاورزی



ین شواهد را بگذارید کنار دیگر موافقتنامه‌ها، پیمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی که دولت ایران در شمار نخستین امضاءکنندگان آنها بوده و به صراحت در این عهدنامه‌های جهانی قید شده: اعضا باید در حفظ و حراست از میراث‌های ملی و کهن زادبوم‌های تاریخی خویش، نهایت تلاش و کوشش خود را به عمل آورند. معاهده‌هایی نظیر: بند نهم از ماده‌ی ۸ اساس‌نامه‌ی کیفری بین‌المللی که صراحتاً «حمله به آثار تاریخی را در زمره‌ی جنایت جنگی برشمرد» و در ردیف جنایاتی چون کشتار عمدی، شکنجه، تبعید غیرقانونی، تجاوز و قرار داده است» و یا بر بنیاد ماده‌ی ۲۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و همچنین کنوانسیون میراث طبیعی و تاریخی «دفاع از تمامی سازه‌های تاریخی و باستانی از حقوق شهروندان به حساب آمده و حق تخریب و تجاوز به آنها از دولت‌ها سلب شده است.»

حتا کماکان می‌توان به این سیاهه‌ی تمام‌نشده‌ی از مهم‌ها و تعهدات قانونی حفظ آثار تاریخی، مواد بیشتری را اضافه کرد؛ نظیر میثاق اجتماعی - فرهنگی ملل متحد که در ماده‌ی ۲۵ آن، آشکارا میراث فرهنگی را در زمره‌ی حقوق بشر و از مصادیق بارز آن عنوان کرده است؛ اصلی که رعایت آن با توجه به ماده‌ی ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون داخلی محسوب شده و هر ایرانی می‌تواند به آنها استناد کند. به سخنی دیگر، چون این معاهدات قانون‌ساز بوده‌اند، هر قانونی که برخلاف اینها باشد، و جاهت قضایی خویش را برای استناد دادگاه از دست می‌دهد. در نتیجه مطابق اصل نود قانون اساسی، چنانچه هر یک از شهروندان ایرانی از طرز کار هر یک از قوای سه‌گانه در این خصوص شکایت داشته باشند، می‌توانند درخواست پیگیری و رسیدگی کرده و مجلس شورای اسلامی نیز موظف به پیگیری و پاسخگویی است.

این‌ها را گفتم تا بار دیگر به رخداد پرسش‌برانگیز سد سیوند بیان‌دیشیم و حیرت کنیم که چرا این میراث کهن ملی باید تا این درجه نادیده گرفته شده و مظلوم واقع شود؟

آقای حداد عادل عزیز!

یعنی دشت پاسارگاد و مجموعه‌ای بالغ بر ۱۳۰ اثر تاریخی موجود در تنگه‌ی بلاغی با قدمتی بیش از هفت هزار سال، ارزش آن را ندارد و نداشت که یک نامه هم به وزیر نیروی خودمان بنویسید و ضمن دعوت از او برای حضور در صحن مجلس، از ایشان بخواهید در مورد تمهیدات کارشناسی و ارزیابی زیست‌محیطی این طرح، پیش از ساخت برای نمایندگان

محترم مجلس شورای اسلامی توضیح دهد! و برای اعضای فعال!! فراکسیون محیط زیست بگویند که با کدامین توجیه اقتصادی، مجوز احداث سدّی داده شده است که افزون بر هشت هزار درخت پانصدساله (بنه، زالزالک، ارژن و ...) و هزاران هکتار مراتع طبیعی را به ارزش تقریبی بیش از دو میلیارد دلار برای همیشه نابود خواهد کرد؛ درختانی که به گفته‌ی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور «حتا با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای آنها در آن اقلیم خشک دیگر وجود ندارد!»

آقای حداد عادل!

راست آن است که شوربختانه باید اعتراف کرد در جریان احداث سد سیوند، عدم استفاده از نظرات کارشناسی و مطالعات و پژوهش‌های لازم برای جانمایی صحیح سد از یک سو، سرمایه ملی را به هدر داد و از سوی دیگر، سرمایه‌ی فرهنگی و معنوی یک ملت بزرگ هم به خطر افتاد. به نحوی که بسیاری از فرهیختگان و دانش‌آموختگان وطن بر این باورند که این اقدام در مقایسه با نابودی دو مجسمه‌ی بودا در افغانستان به دست حکومت قرون وسطایی طالبان، تهدیدی به مراتب جدی‌تر علیه میراث فرهنگی و بشری به شمار می‌آید.

به راستی این کدام توسعه‌ی سودآوری است که بتواند خسران نابودی بقایای کاخ داریوش، بقایای روستای هخامنشی، کارگاه سفالگری هفت هزار ساله، گورستان شش هزار ساله، برخی بقایای دوران ایلامی، گورستان سنگی ساسانی، کارگاه تولید شراب، خمره ذخیره‌ی آذوقه (بزرگترین ظرف باستانی ایران با ۱۲۰ کیلوگرم وزن)، مسیر شاهی و تهدید ویرانی آرام‌گاه کوروش را در پاسارگاد جبران کند؟! و این مصادیق، تنها بخش کوچکی از آثار تاریخی گرانبهایی است که در سایه‌ی جهالت و کوتاه‌نظری و بی‌تفاوتی مسئولان امر در شرف نابودی قرار گرفته است چرا؟! چرا کار را به این بی‌سامانی رساندیم؟! چرا مسئولین وقت در زمان دو دولت پیشین سکوت کرده و بدین ترتیب بر ابعاد بحران افزودند؟

و حال که کار به این فرجام نامیمون رسیده است، آیا دولت و حاکمیت می‌تواند با این استدلال که چون هزینه‌هایی گزاف برای ساخت این پروژه شده است، با آگیری آن موافقت کنند؟! چرا آن مدیران ارشدی که سبب‌ساز این خسران بوده و هستند را مورد بازخواست قرار نمی‌دهید؟

چرا کار را به این بی‌سامانی رساندیم؟! چرا مسئولین وقت در زمان دو دولت پیشین سکوت کرده و بدین ترتیب بر ابعاد بحران افزودند؟

و حال که کار به این فرجام نامیمون رسیده است، آیا دولت و حاکمیت می‌تواند با این استدلال که چون هزینه‌هایی گزاف برای ساخت این پروژه شده است، با آگیری آن موافقت کنند؟! چرا آن مدیران ارشدی که سبب‌ساز این خسران بوده و هستند را مورد بازخواست قرار نمی‌دهید؟

سد سیوند و نجات تاریخ

محمدعلی دادخواه*



ارزش بالای باستان‌شناسی و تاریخ‌پژوهی تنگ‌بلاغی از موضع نگرش باستان‌شناسان و دیرینه‌کاوان غیرقابل تردید است و تاثیر مخرب افزایش رطوبت در این منطقه نابودی سازه‌های باستانی دشت پاسارگاد را به همراه خواهد داشت که مهمترین آن آرامگاه کوروش بزرگ است که از منظر ملی و بین‌المللی مورد اعتبار و اعتنای بسیار است. کوروش در سال ۵۳۷ ق.م. در همین تنگ‌بلاغی مشهوری را اعلام داشت که اکنون پس از گذشت سی قرن هنوز برای جامعه بشری آموزنده، کارساز و الهام‌بخش است. پس فرزاندگی ایجاب می‌کند این افتخار و ارج بشری را که از این سرزمین نخستین بار اعلام و اعلان شده است پاس داریم. تنها کافی است توجه کنیم که این مفاهیم در سال ۱۹۶۶ بود که در ماده ۱۹ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبلور یافت؛ «هر کسی حق دارد بدون مداخله دیگران عقیده دلخواه خود را برگزیند؛ هر کسی حق آزادی بیان عقیده خود را دارد...» در مقابل سوءاستفاده قلندران تاریخ مبنی بر تقابل دروغین عدالت و آزادی بود که خردمندان جهان به تدوین این ماده پرداختند، زیرا تا آن زمان جباران به بهانه بسط عدالت، آزادی را در بند می‌کشیدند و از یاد برده بودند که هیچ عدالتی محقق نخواهد شد مگر آنکه نخست آزادی‌های عمومی و سیاسی شکل گیرد و انسان توان بیان خواست و آرزوی خود را به دور از وحشت و اضطراب داشته باشد.

چرا از آن مهندس ناظری که نخست گزارش می‌کند: بیشینه ارتفاع آبیگری سد ۱۸۰۵ متر است، اما بعداً سنجنده‌های GPS نشان می‌دهند، این ارتفاع ۱۸۵۱ متر است! (یعنی فقط ۴ متر کمتر از ارتفاع محل استقرار آرامگاه کوروش!) بازخواست نمی‌کنند؟

و فاجعه و حیرت هنگامی ابعادی بزرگتر می‌یابد که بدانیم، حتا از منظر کشاورزی و تأمین آب زراعی نیز پای این استدلال بسیار چوبین بود! چرا که به گفته‌ی دکتر علیرضا سپاسخواه: آبی که برای تولید گندم در سطح ۴۵۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی استان فارس اختصاص یافته، حدود دو برابر آب لازم برای تولید این مقدار گندم است! به سخنی دیگر، اگر چنانچه مدیریت بهینه‌ی استحصال، توزیع و مصرف آب در استان به اجرا درمی‌آمد، آنگاه دیگر نیازی نبود که به بهانه‌ی تأمین نیاز آبی بخش کشاورزی، دیرینه‌ترین و ارزشمندترین زادبوم‌های ایران، این میراث مشترک جهانی، در اثر ساخت سدهایی چون «سیوند» به زیر آب رفته یا تهدید شوند!

باز هم تکرار می‌کنم: باور کنید استان فارس باوجود برخورداری از بیشترین مناطق حفاظت‌شده و پارک‌های ملی، ارزشمندترین مکان‌های تاریخی و مشهورترین ابنیه مذهبی و مفاخر ادبی، به سهولت می‌تواند نه تنها نیازهای مردم خویش را تأمین کند که بر درآمد سرانه‌ی ایرانیان نیز با جذب گردشگر بیافزاید. چرا به جای کاهش وابستگی معیشتی به سرزمینی که پیوسته با بلایایی چون خشکسالی و سیل ویران‌گر مواجه است، باز هم بر طبل کشاورزی ناپایدار کوبیده و به بهانه‌ی خودکفایی و اقتدار ملی، پایداری زیست ایرانیان فارس‌نشین را تهدید کرده و اقتدارشان را به مخاطره می‌اندازید؟

برای همین است که از تو هموطن عزیز می‌خواهم تا هر آن‌گونه که می‌توانی، فریاد اعتراضت را به این اقدام نابخردانه و این تاریخ‌کشان بی‌مثال بلند کن. همان‌گونه که چهارشنبه‌ی گذشته بخشی از فرزندان پاک‌نهاد این بوم و بر چنین کردند و از مأمورین حراستی میراث فرهنگی و وزارت نیرو هم هراسی به دل راه ندادند.

دروود بر همت والای‌شان

از منظر میراث طبیعی باید اعلام کنیم آبیگری سد عامل نابودی حداقل هشت هزار اصله درخت پانصد ساله که مورد اشاره پروفیسور هیئتس نیز قرار گرفته است، خواهد بود. این درختان که از نظر تنوع زیستی منحصر به فرد هستند و نموداری از میراث طبیعی این مرز و بوم محسوب می‌شوند به کلی نابود خواهند شد و از سوی دیگر هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی که در زمره سرمایه‌های ارزشمند کشورند از ارتفاع خواهند افتاد و یکی از جاذبه‌های قابل توجه گردشگری ایران محو می‌شود. با آبیگری سد مسیر کوچ عشایر به زیر آب خواهد رفت و یکی از مهم‌ترین استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان قابلیت استفاده خود را از دست خواهد داد. اما به دور از این ارزش‌های مادی، ارزش‌های معنوی مهم‌تر و اعتبارهای فزون‌تری پیش روی ما است که باید برای آنها دل سوزاند و اندیشناک بود زیرا، باید سرزمینی باشد و ملتی در آن زندگی کند و دلبستگی‌های ملی و فرهنگی در درونشان موج‌زن باشد تا به فکر توسعه و ترقی و حل معضلات باشیم والا، چنانچه این پیوند عمیق که دستمایه استقلال و هویت مردمان گونه‌گون این سرزمین است از دست برود، کدام آبادی، برای کدام وفاق و همبستگی ایجاد شود؟ تشویش افکار عمومی و از دست رفتن اعتماد در زمره بدترین آسیب‌هایی است که از آبیگری سیوند ناشی می‌شود. اگر برخی بر این قولند که به علت هزینه شدن مبالغ قابل توجهی اکنون راه بازگشت وجود ندارد، باید اعلام کرد اولاً، سرمایه ملی هزینه شده برای این سد در مقابل اعتبار، حیثیت و شناسنامه ملی ما قابلیت برابری و قیاس ندارد، ثانیاً مردمان دلیر و علاقه‌مند بسیاری طی نامه‌های متعددی اعلام داشته‌اند که مایلند آستین معرفت بالا زنند و از کیسه فتوت مخارجی را که بر اثر ندانم کاری‌ها هزینه شده است به دولت بازگردانند، اما، خسارات معنوی و آثار ناهنجار روانی‌پی که بر ذهن و ضمیر ایرانیان و دوستداران میراث فرهنگی این سرزمین خواهد گذاشت به هیچ وجه قابل جبران نیست.

اکنون با توجه به اهمیت این میراث فرهنگی و طبیعی و تاثیر ارزشمند آن بر حفظ و تحکیم هویت و خودباوری ملی گروه پرشماری از مردم به اعتراض نسبت به این واقعه برخاسته‌اند. اموال فرهنگی کشور، هویت و اعتماد به نفس ملی را به همراه دارد و شناسنامه تاریخی آن سرزمین است. عمق فاجعه و میزان لطمات و خساراتی که آبیگری سد سیوند به آثار باستانی خطه پاسارگاد، آرام‌گاه کوروش بزرگ و شهر استخر وارد خواهد

ساخت، به گونه‌ی است که هیچ‌گاه قابل جبران نیست زیرا، کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه تنگ‌بلاخی نشان داده است که تنگ مزبور با داشتن قدمتی سه هزارساله در زیر آب مدفون خواهد شد. نظر به موضع حقوق داخلی از یک سو و موضع مقررات و معاهدات بین‌المللی از سوی دیگر به ویژه با توجه به ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳۰ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مقررات مربوط به ثبت اموال فرهنگی و رژیم حقوقی حمایت از میراث فرهنگی و اموال تاریخی در کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه و برابر ماده ۹ قانون مدنی این معاهدات در حکم قانون داخلی‌بی است که هر شهروند ایرانی می‌تواند بدان استناد جوید و دادگستری باید به آن ترتیب اثر بدهد. باید توجه داشت که میراث فرهنگی در زمره حقوق بنیادین بشری است و از یاد نبرد که اصلی‌ترین شاخصه تمدن ایران در عرصه جهانی همین فرهنگ کهن و تمدن ساز است.

معاهدات مربوط به اموال فرهنگی و ثروت‌های طبیعی به عنوان نسل سوم حقوق بشر مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. در اینجا باید به نکته‌ی نیز اشاره کرد، در صورتی که از سوی دولتی نسبت به این آثار مورد توجه جهانی تجاوزی صورت پذیرد، آن دولت در سطح بین‌المللی به عنوان ناقض حقوق افراد و قانون‌شکن شناخته خواهد شد و علاوه بر ایجاد مسوولیت بین‌المللی، حیثیت بین‌المللی آن نیز زیر سوال خواهد رفت. همچنین بند ۹ ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز جزء امضا کنندگان آن است، حمله به آثار تاریخی را در زمره جنایات جنگی دانسته و آن را در ردیف جنایاتی چون کشتار عمدی، شکنجه و تجاوز قرار داده است.

حال با توجه به مواد ۵۵۳، ۵۵۸، و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی تشخیص داده شد که باید به شکایت از اقدامات وزارت نیرو و عدم اقدام قانونی سازمان میراث فرهنگی و جهانگردی از سوی دیگر برخاست. بر این باوریم که دستگاه قضا باید کار علمی بکند و با دقت و فراست نسبت به این مهم اتخاذ تصمیم کرده و قبل از رسیدگی دستور موقت مبنی بر تعطیل و توقف آبیگری سد سیوند را صادر کند که «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد».

*وکیل شاکیان پرونده‌ی ملی سد سیوند

آب از منظر توسعه‌ی پایدار

علیرضا افشاری

ما نباید به تاریخ خویش غره شویم و به اتکای تمدن گذشته‌ی خود، از پیشرفت غفلت ورزیم. جای گفت‌وگو نیست که کشور ما باید نو شود؛ از نظر جسمانی به صنعت جدید مجهز شود و از نظر روحی با مقتضیات زندگی امروز هماهنگی یابد و بی‌گمان چنین خواهد شد. لیکن حرف بر سر این است که در این میانه سرمایه‌های معنوی خود را نبازیم. ما ملتی هستیم که در طی چند هزار سال، سرافرازی‌ها و سرافکندگی‌ها داشته، از تمدن‌های گوناگون مایه گرفته و دیگران را از تمدن خود بهره‌مند کرده است، و بر اثر این احوال، آداب و اصول و فرهنگی اندوخته؛ ملتی که گرم و سرد روزگار چشیده و مانند همه‌ی ملت‌های پیر، دارای عیب‌ها و خُسن‌هایی است؛ دستخوش وسواس‌ها و هوس‌ها و ندامت‌ها و حسرت‌هایی است. وضع چنین ملتی، فی‌المثل با ساکنان موناکو یا لوکزامبورگ تفاوتی دارد. اگر نام کشور ما در نقشه‌ی جغرافیا در ردیف چند نامی است که شخصیتی دارند، برای همین است؛ برای تاریخ و تمدن اوست، نه برای آن‌که اتوبوس‌های دو طبقه در خیابان‌های تهران روان‌اند یا میدان بهارستان غرق فواره‌های گردنکش و چراغ‌های رنگارنگ شده است. اقتباس تمدن و صنعت غرب هیچ‌گونه مغایرتی با حفظ خصوصیات ملی و توجه به نیروهای معنوی ندارد، همان‌گونه که در هند یا ژاپن نداشته. استاد در جایی دیگر از این مقاله - که باز تأکید می‌کنیم نزدیک به ۵۰ سال پیش نوشته شده ولی هشدارهایش هم‌چنان شایسته‌ی توجه است - می‌نویسند: «جای انکار نیست که ما امروز در حال برزخ تأسف‌آوری به سر می‌بریم؛ نزدیک است از گذشته‌ی خود ببریم و حال آن‌که با حال پیوندی نداریم. بی‌آنکه هنوز از مزایای صنعت برخوردار شده باشیم، زیون و اسیر عیب‌ها و آشفتگی‌های آن گشته‌ایم. سررشته‌ها به دست مردمی است که ایمان خود را از همه‌چیز بازگرفته‌اند، مگر از آنچه سود مادی‌ای در آن است [...] ما امروز بیش از هر چیز نیازمند رستخیز اخلاقی هستیم. باید امیدوار بود که هنوز در این مُلک کسانی باشند که ایران را تنها برای چاه‌های نفت و بنای فرودگاه مهرآباد و نقشه‌ی تهران بزرگش دوست ندارند؛ در گذشته و حال او هزار زیبایی و معنی و لطف بیابند که سرهای آنان را از غرور ایرانی بودن بلند نگاه دارد. مگر اینان در پی چاره‌اندیشی باشند و نگذارند که شکوه معنوی این قوم رو به زردی گذارد، چرا که

به‌مجردی که انتقادی درباره‌ی عدم توجه به یادگارهای فرهنگی می‌شود سخن از لزوم توسعه به میان می‌آید، و در مورد آسیب‌های ناشی از ساخت بی‌رویه‌ی سد، اشاره‌ای هم به معضل آبی بشر یعنی کمبود آب می‌رود (در حالی که اگر اندکی آگاهی نسبت به تاریخ وجود داشته باشد خواهیم دانست که انسان ایرانی با این معضل بزرگ شده و هزاره‌هاست که با آن سروکار دارد).
برای شکافتن ابعاد این گفت‌وگو، ذکر مقدمه‌ای جایز است.

پیشرفت، هماهنگی با ویژگی‌های ملی

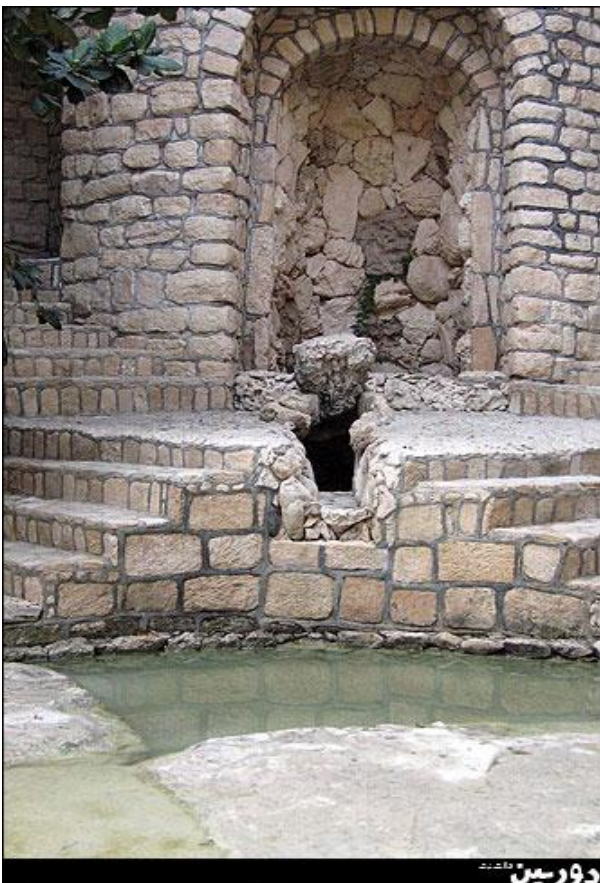
استاد محمدعلی اسلامی‌نودشن نزدیک به ۵۰ سال پیش در مقاله‌ای هشدار دادند: «چند سال پیش به مناسبت مرگ صادق هدایت، آقای رژه لسکو مقاله‌ای در روزنامه‌ی خبرهای ادبی پاریس انتشار داد که نام آن این بود: ایران تنها کشور نفت نیست. اگر خارجیان محتاج به یادآوری این نکته باشند عجیب نیست، عجیب آن است که ما خود نیز فراموش کرده‌ایم که ایران تنها کشور نفت نیست. آنچه امروز می‌اندیشیم و می‌گوییم و می‌کنیم مبین این فراموشی است؛ انکار آن است که کشور ما را روزگاری تمدن و فرهنگی بوده و او را زبانی است که برخی از درخشان‌ترین آثار فکری بشری در آن ایجاد گردیده. تمدن مغرب‌زمین چشم ما را خیره کرده است، ما را مجالی نگذاشته که در آنچه اقتباس می‌کنیم تأملی کنیم یا باری، بر آنچه از دست می‌دهیم تأسفی بخوریم. به آهویی می‌مانیم که در بیابانی تاریک در برابر نورافکن نیرومندی قرار گیرد. گاه به گاه فریاد می‌زنیم ما ملت کهن‌سالی هستیم، چنینیم و چنانیم، لیکن کمتر حرف خود را باور داریم. غالباً آن را جز به شوخی یا از سر ریا بر سر زبان نمی‌آوریم. دلیل آن هم این است که روز به روز به شیوه‌ی زندگی‌ای نزدیک‌تر می‌شویم که تقلید نسنجیده‌ای از شیوه‌ی زندگی ملت‌های خام و تازه‌به‌دوران‌رسیده است. با این‌وصف از تکرار این حقیقت - هرچند غبار ابتدالی بر آن نشسته باشد - نمی‌توان احتراز جست که ما ملت کهن‌سال هستیم و جای افسوس بسیار خواهد بود که بخواهیم به آیین ملت‌های جوان و «بی‌تاریخ و خوشبخت» زندگی کنیم. جای گفت‌وگو نیست که

هرگاه ملتی لطف ذوق و سجایای اخلاقی و سلامت روح خود را از دست داد، دیگر ملتی سزاوار اعتنا نیست، ولو کشور او موج زند از کارخانه و لوکوموتیو و تراکتور و بولدوزر [و سد]...».

کاریز، پاسخی به مسأله‌ی کمبود آب

از این مقدمه‌ی کلی به موردی جزئی می‌رسیم، باز با ذکر مقدمه‌ای: «کشاورزی و تمدن بنیان‌گرفته بر پایه‌ی آن، حدود ۱۰ هزار سال پیش در خاورمیانه - در میان‌دورود (بین‌النهرین) و ایران - آغاز شد. کشاورزی ابتدایی عبارت بود از بیل زدن، تخم‌پاشی، منتظر باران ماندن و سپس جمع‌آوری محصول. در ۴ هزار سال ابتدای عصر کشاورزی، آب‌وهوای خاورمیانه اجازه‌ی کشت دیم به شیوه‌ی ابتدایی را می‌داده است؛ اما به مرور دوره‌های بحرانی آب‌وهوایی رخ داد و رگبارهایی که به فراوانی بر کوهستان‌ها و دشت‌ها می‌بارید - و به برکت آن زراعت بدون آبیاری دستی ممکن می‌شد - راه کج کرد و سبب ورود خاورمیانه به عصری شد که به آن «عصر خشک» می‌گویند، عصری که با تمام تغییرات و زیاد و کم شدن بارش‌ها هنوز ادامه دارد. با طولانی شدن عصر خشک، کشت‌کاران فلات‌نشین که سالی محصول خوب به دست می‌آوردند و سالی زراعت‌شان به ثمر نمی‌رسید، قحطی‌های ادواری را تحمل کردند، به خدایان حاصل‌خیزی و ایزدبانوان آب‌آفرین و باران‌ساز رو آوردند، با اندوه نظاره‌گر مرگ کودکان و پیران شدند و سرانجام با بدتر شدن اوضاع جوی تن به آوارگی دادند و بنه‌کن - از گوشه‌هایی - از سرزمین پدری کوچیدند و این‌گونه بود که تعطیلی دوهزارساله‌ی اجتماعات خودبسندگی فلات‌نشین و تمدن‌هایی چون سیلک و شهر سوخته رخ داد. در این دوران، ظاهراً مردمی که در کنار دو رود بزرگ دجله و فرات می‌زیستند دریافتند که می‌توان آب رودخانه را از کمی بالاتر و با کندن جوی بر زمین‌ها سوار کرد و کشت‌زارهای تشنه را از نابودی نجات داد. اما در فلات مرکزی ایران چنین رودهای برانگیزنده‌ی خلاقیت وجود نداشت و در نتیجه چنین کشف بزرگی - دست‌کم به صورت رویه‌ای همگانی شده - رخ نداد. به عبارت دیگر آب‌های اندک و خرد سرازیر از کوه که در فصل گرما و در بحبوحه‌ی نیاز به آب می‌خشکید یا بسیار تقلیل می‌یافت، نتوانست فکر آبیاری دستی و منظم را پدید آورد. همین امر دلیلی است بر این‌که چرا در این دوره - برخلاف میان‌دورود و دشت خوزستان (عیلام) - مقدمات ایجاد نظام اقتصاد متمرکز و سازمان اجتماعی گسترده

فراهم نیامد. تا این‌که با بهتر شدن شرایط جوی ابتدا کنار رودها - که بزرگترین آن، زاینده‌رود در نظام رودخانه‌های جهان، جوی آبی بیش نیست - و چشمه‌های پرآب و دائمی فلات مرکزی - چون چشمه‌ی فین، نزدیک سیلک - جمعیتی گرد آمدند، جمعیتی که دیگر با فن آبیاری آشنا بودند و توانستند بار دیگر روستاهایی به‌نسبت آن روزگار، آباد پدید آورند. ولی در همان شرایط آب‌وهوایی هم محدود بودن آب رودها و چشمه‌ها در برابر ازدیاد جمعیت، مشکلاتی لاینحل پدید آورده بود؛ مشکلی که می‌توانست نقطه‌ی پایانی بر شکل‌گیری تمدن در این خطه باشد. اما در تکامل بهره‌برداری از آب چشمه‌ها و دنباله‌ی آب آنها (رودهای خرد)، اندیشه‌ی درخشان ایرانی دست به نوآوری چشمه‌ی دست‌ساز زد؛ ابداعی که آن را قنات یا کاریز می‌خوانیم. این‌گونه بود که ایران وارد عصر تاریخی شد. در ایجاد تمدن و فرهنگ در فلات مرکزی ایران - که بعدها به گفته‌ی هگل، اندیشمند برجسته، نخستین کشور جهان در آن پا به عرصه‌ی تاریخ گذاشت - سهم مردمی که برای ابداع کاریز و ساخت هم‌دلانه و گسترده‌ی آن کوشیدند بس بااهمیت بوده است. اگر این ابداع صورت نمی‌گرفت و تمدن چشمه‌ای به تمدن کاریزی



کاریز شهری زیرزمینی در جزیره کیش

تبدیل نمی‌شد، سرنوشت غم‌انگیزی در انتظار فلات‌نشینان بود؛ اگر احیانا گروه‌های کوچکی از آنان پراکنده در مساحت ۸۵۰ هزار کیلومتر مربعی فلات مرکزی، در کنار چند رود ناچیز و چند چشمه‌ی بزرگ تا به امروز باقی مانده بود، منزوی‌تر و مهجورتر از آرژانهای استرالیا یا بوشمن‌های آفریقا در فقر مادی و معنوی دست‌وپا می‌زدند. بدون کاریز، گسترش روستاها و شهرها به دشت‌های حاصل‌خیزشده‌ی فلات مرکزی غیرممکن بود. عظمت کار استادان بزرگ آب‌یاب و کاریزکن از نتایج پژوهش‌های اچ. ای. ولف قابل درک است که می‌نویسد: در سرزمین‌های مشابه فلات مرکزی ایران، در سراسر سیاره‌ی زمین، تا به حال هیچ‌نوع تمدن انسانی پدید نیامده است» (کوتاه‌شده از گزارش سهراب فرسیو، روزنامه‌ی نوروز، ۲ بهمن ۱۳۸۰).

از سوی دیگر هنگامی که تک تک سدهای باستانی ایران را مورد مطالعه‌ی دقیق قرار می‌دهیم، می‌بینیم که شکاتی در آنهاست چون محل قرار دادن دریچه‌ها، محل تخلیه، حوزه‌ی آرامش و بسیاری از مسائل دیگر، که با بسیاری از فن‌آوری‌های روز جهان هم‌خوانی دارد. نمونه‌ای را به نقل از دکتر پرویز ورجاوند می‌شکافیم: «این سد که در رامهرمز قرار دارد، به‌نام سد جرّه معروف است. سد جرّه سدی است وزنی و قوسی. پدیده‌ی سد قوسی از قرن هجدهم در هیچ‌جای جهان به عقب نمی‌رود. زمین‌سازیه‌ی آن است که از نظر محاسبات، تحول چشم‌گیری را در زمینه‌ی سدسازی به‌وجود آورد تا با تغییر شکل خطی به قوسی، با توجه به شرایط محل و حجم آب و نحوه‌ی آب که آیا آب سیلابی است یا ذره‌ای است و... بتواند توان‌مندی سازه را بالا ببرند. سد جرّه نوزده متر ارتفاع دارد. طول تاج آن ۸۰ متر است و در طول ۱۷۰۰ سال علی‌رغم مدارک تاریخی که سخن از سیلاب‌های سنگین کرده‌اند کوچک‌ترین لطمه‌ای به این سد وارد نشده است. سدی است که با قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای و ملات خاک و ساروج ساخته شده. من در چندین جا انواع ملات‌ها و ساروج‌ها را معرفی کرده‌ام که فقط به همین سادگی نیست که بگوییم مخلوطی از گچ و آهک و گونه‌ای از لویی (گل‌نی) است. یکی از هوشیارانه‌ترین نوع ساروج‌هایی که به کار رفته، مسئله‌ی کاربرد موی بز است. این موی بز در این ملات دقیقاً حالت آرماتور را دارد. یعنی اگر شما یک تکه ملاتی را داشته باشید که دارای این مو نباشد با آن قطعه از ملات که این مو را دارد نحوه‌ی توان‌مندی و مقاومت‌سنجی‌اش به‌شدت متفاوت است و مجموعه‌ی این شوق‌مندی‌های فنی و علمی، پدیده‌ای را

به‌وجود می‌آورد که ۱۷۰۰ سال پایدار مانده است. وارد بحث گسترده‌ی دنبالش نمی‌شوم که چگونه برای مستمر کردن این بهره‌وری هوشیارانه از حوزه‌ی آب‌گیری سد بهره گرفته‌اند که نه تنها با کانال، آب را به آن منطقه ببرند که بتوانند موجبات توانمند ساختن کانال‌ها و قنات‌ها را به‌وجود بیاورند. این سد تا حدود چند سال پیش، هم‌چنان کارکرد خودش را داشت. از سال ۷۶ آقایان بر آن می‌شوند که در اینجا سد جدیدی را برپا کنند. در جایی که با جرأت می‌گوییم که اگر با کمک کارشناسان صاحب‌نظر شرایطی به‌وجود می‌آید که این سد حفظ و به کاربری مجدد بازگردانده می‌شود، قادر بودند که احتمالاً با یک ظرفیت پایین‌تر همان کاربری را از آن بگیرند. ولی امروز با آب‌گیری سد جدید جرّه که ۸۰٪ کارش به پایان رسیده این سد دوره‌ی ساسانی و تمامی آن کانال‌ها و قنات‌ها به‌زیر آب خواهند رفت. تمام ساختمان‌هایی که در پشت سد بوده است و از نظر معماری بخشی از آن راه به دوران صفوی می‌برد و هنوز توانمند و بانشاط به‌گونه‌ای می‌تواند سر بلند کنند، اینها همه به نابودی کشانده می‌شود».

حال سخن ما بر این است که چرا دولت‌مردان ما در دوران کهن نخواستند که در مدت زمان کوتاهی ۳۷۵ طرح سدسازی را به اجرا بگذارند؟ در حالی که می‌دانیم مدیریت، امکانات و توانایی آنان - به‌گواه گستره‌ی پهناوری که بر آن فرمان می‌راندند و کارآمدی و نظمی که به شهادت تاریخ‌نویسان دشمن در آن حاکم بود - بسیار از ما بالاتر بود، و همان‌طور که با نمونه‌ای از ساخته‌هایشان آشنا شدیم سدهایی می‌ساختند که پس از این همه سال هنوز پابرجایند.

پاسخ را می‌توان در مسئله‌ی کاریز یافت. به‌اعتبار پژوهش‌ها و گفته‌های متخصصان، در شرایط آب‌وهوایی ایران، سدسازی - مگر به دلایلی خاص - باعث هدررفت و اتلاف گسترده‌ی آب، این ماده‌ی حیاتی در زندگی ما، خواهد شد (یعنی دقیقاً همان دلیلی که به بهانه‌ی آن دستداران یادگارهای فرهنگی را محکوم می‌کنند). آیا وزارت نیرو تاکنون پژوهشی بر روی این موضوع داشته است؟ چرا آن وزارت با وجود درخواست‌های مکرر کارشناسان تاکنون گامی برای احیای کاریزها یا طرح «آبخوانداری» (مهار سیلاب) که باعث افزایش ذخیره آب سفره‌آب زیرزمینی - آبخوان - می‌شود، برنداشته است؟

دانستن حق مردم نیست!

نیک آهنگ کوثر

بعضی ها از من می پرسند چرا با سدسازها مشکل داریم؟ این داستان اندکی طولانی است، ولی به خواندنش می ارزد. بسیاری از اهالی تهران، گردنه قوچک در مسیر لشگرک و سد لتیان را دیده اند، با جنگل مصنوعی اش. سال ۱۳۴۷ خبری نبود. یک مهندس تازه از فرنگ آمده مسئول اجرای پروژه کنترل بخشی از آبخیز سد لتیان شد که منبع بخش عمده ای از رسوب گذاری دریاچه سد می شد. مهندس مذکور پا به پای کارگرا و رانندگان بولدوزر کار کرد تا بتواند خاک آن منطقه را با جنگل کاری و مالچ پاشی و تثبیت کند. تحقیقاتش در حین اجرای پروژه مایه اصلی تز دکترایش شد که در سال ۱۹۷۶ از آن دفاع کرد و مجدداً به ایران بازگشت...

در سال ۱۳۵۸، از تهران به نورآباد ممسنی رفت تا روشی را در کنترل سیلاب در منطقه ای سیلابی بیابان که هم با این مهار سیلاب، می توانست جلوی شسته شدن خاک را بگیرد، هم از خطر سیل که روستاهای منطقه را تهدید می کرد بکاهد و هم باعث افزایش ذخیره آب زیر زمینی منطقه شود. مدتی را هم با خانواده اش در ده زندگی کرد و فرزندش که من باشم در ده به مدرسه می رفت.

تحقیقات در مراحل بعدی به جاهای دیگری از ایران کشیده شد. یکی از این نقاط دشتی بیابانی در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرق شیراز - گره بایگان فسا - بود، با بارش سالیانه ای کمتر از ۱۵۰ میلی متر. کارشان را شروع کردند و در مدتی کوتاه منطقه ای بی آب و علف سرسبز شد، چون نگذاشته بودند سیل های موسمی هدر برود. آب های هرزرو به سفره آب زیرزمینی افزوده می شد. وقتی هم که سیل، خاک را نمی شست، خاک ارزشمند در محل می ماند و امکان کشت و زرع در محل فراهم می شد، منطقه ای که بسیاری از مردم آن به خاطر کاهش منابع آب و نامناسب بودن خاک به دومی مهاجرت کرده بودند.

در سال ۱۳۶۵، سیل عظیم سراسری فارس موجب بروز تلفات بسیاری شد، و در نزدیکی گره بایگان، جان های بسیاری را گرفت، ولی همان منطقه طرح، کمترین خسارت ممکن را برداشت و آب بسیاری در زیر زمین ذخیره شد. تحقیقات بعدی نشان داد که میزان آب ذخیره شده در زیر زمین از آب پشت سد

لتیان بیشتر شده است. محدوده ۱۵۰۰ هکتاری طرح، تبدیل به جنگلی سرسبز در دل بیابان شد. اهالی محل که چاه های شان دوباره پر آب شده بود، با کاشت هندوانه و خربزه، میلیونر شدند.

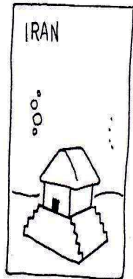
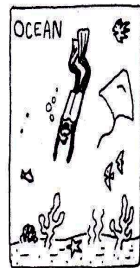
طرح «مهار سیلاب» که باعث افزایش ذخیره آب سفره آب زیرزمینی - آبخوان - می شد، «آبخوانداری» نام گرفت. این پروژه موفق با چنان دشمنی هایی روبرو شد که باورش برای خیلی ها غیر ممکن است. بولدوزرهای طرح را به زور برای پروژه های بی مصرف و حتی زاید می گرفتند و می بردند، به کارشناسان و راننده های بولدوزرها مأموریت هایی می دادند تا از پروژه دور شوند، حقوق کارمندان را دیر به دیر می دادند، گازوئیل به موقع نمی رسید و از طرف دیگر می توانستی نقش جماعت سازمان آب و وزارت نیرو را ببینی. انگار ذخیره سازی ارزان قیمت آب که حاصل زیست محیطی بیشتری داشت و سودی به جیب مهندسان مشاور نمی ریخت، خاری در چشم آنها بود.

این طرح که حاصل علمی کردن روش های باستانی ایرانیان بود، جهانی شد. UNDP UNEP و FAO به آن روی خوش نشان دادند و حتی مقاله های علمی مرتبط با طرح در مجلات علمی این نهادها چاپ می شد. وزارت جهاد که منتظر فرصتی برای مطرح شدن در مسیر علمی بود، روی این پروژه که زمانی به وزارت کشاورزی مربوط می شد دست گذاشت و کلی تبلیغات کرد ولی وزیر سابق جهاد که به وزارت نیرو رسیده بود، حالا با نیروهایش مقابل طرح ایستادند.

نشان علمی ریاست جمهوری چند سال دیرتر به مبتکر طرح داده شد، ولی وقتی نتایج تحقیقات نشان داد که امکان گسترش این روش در سطحی بالغ بر ۴۰ میلیون هکتار در سراسر کشور وجود دارد و می توان با صرف هزینه چند صد، معادل ده ها سد آب ذخیره، و حتی برای یک میلیون نفر شغل ایجاد کرد، دشمنی ها فزونی یافت. حالا از یک طرف دانشگاه سازمان ملل از مبتکر طرح می خواست که این روش را به مجریان و محققان کشورهای خشک ولی سیل خیز دنیا بیاموزد، از سوی دیگر سدسازان و سدبازان با نیرویی نادیدنی مانع گسترش طرح در داخل می شدند. نکته جالب اینجاست که بخش عمده سدهای ساخته شده در داخل فاقد توجیه اقتصادی لازم است و به دلیل

خطاهای مطالعاتی یا اجرایی هم عمر سدها کمتر از میزان محاسبه شده و یا میزان تبخیر سالیانه فراتر از حد انتظار رفته است و در سال ۸۰ یادداشت‌های چهارگانه‌ام را به روزنامه نوروز دادم، سعید لیلان هم ۳ تایی آنها را چاپ کرد. مطالب اندکی تندخویانه بودند و با زبان طنز جماعت وزارت نیرو را اندکی نواخته بودم. بعد از چاپ دومین یادداشت بود که از دفتر خاتمی مرا خواستند. با هزار بدبختی در فرصت دوروزه‌ای که باقی بود، پدرم را به تهران کشاندم تا با زبان علمی ماجرا را بازگوید. در فرصت کوتاهی که داشتیم، دیدم پدرم نمی‌تواند حرفش را برای خاتمی راحت بگوید من مترجمش شدم: «آقای خاتمی، شما در کویری زندگی می‌کردید که امکان سد زدن نداشت، باران هم دیر به دیر می‌آمد، هر وقت هم می‌آمد، سیلی می‌شد مخرب. حالا اگر با این روش سیل را مهار کنیم و آب در حاشیه بیابان وارد سفره آب زیر زمینی شما شود، قنات‌های شما احیا می‌شود و این هم عکس‌هایی از قبل و بعد پیاده شدن طرح در مناطق بیابانی...» جالب بود که ده‌ها نامه و مقاله و از سوی دفتر رییس جمهوری جدی گرفته نشده بود، ولی دو تا یادداشت طنزآمیز، چرا. از این به بعد رفتار مشارکتی‌ها با من احتیاط‌آمیز شد. یادداشت سوم را اندکی با فس و فس چاپ کردند. عباس عبدی معتقد بود که نباید با زبان طنز این مطالب را بگویم یادداشت آخرم چاپ نشد چندی بعد جوابیه‌ای رسید که معلوم بود کار یک نفر نیست. گزارشی هم شنیدم که خاتمی چند تن از وزیران و معاونان و مشاوران را مأمور بررسی همان موضوع ساده یادداشت‌های چاپ‌شده کرده. منتهی کسانی کارشناس ماجرا شدند که خود دست‌اندرکار سدسازی بودند، درست مثل سیستم دادگاه عمومی قاضی و دادستان یکی بود. جوابیه وزارت نیرویی‌ها چاپ شد، و عباس عبدی مانع چاپ پاسخ من به آنها گردید. نوشته بودم: چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا اشاره‌ام به سؤاستفاده‌های عجیب و غریب جماعتی بود که در مراحل مختلف سدسازی از بودجه ملی برداشت‌هایی غیرقابل بررسی می‌کنند و معلوم نیست این هزینه‌ها به کجا می‌رود. اصل بر ساختن سد است، ولی توجیه اقتصادی‌اش را به کسانی می‌سپارند که مدارک علمی را نادیده می‌گیرند. مثال‌های زیادی وجود داشت که غیر قابل چشم‌پوشی بود، از سد لار گرفته تا سد ۱۵ خرداد و سد کرخه، سد همیشه بد نیست، ولی ساخت بی‌رویه سد هرز دادن بودجه است و بس. من که فکر می‌کردم از طریق گفت‌وگو می‌توانم با جماعت مشارکتی به نتیجه برسم،

سرم به سنگ خورد. با همکارانم در روزنامه نوروز خداحافظی کردم و گفتم تا زمانی که عبدی که شعارش «دانستن حق مردم است» جوابیه مرا که مطابق قانون مطبوعات، چاپش حق من بود، منتشر نکند، پام را در آن محل نخواهم گذاشت. خیلی‌ها از بچه‌های روزنامه گرفته تا مقامات حزبی از من خواستند که از خر شیطان پیاده شوم و به روزنامه کاریکاتور بدهم، من شرط همکاری با نوروز را چاپ جوابیه‌ام اعلام کردم که مطابق قانون نباید از زیرش در می‌رفتند. تا اینکه بعد از سه ماه در جلسه هیأت مدیره انجمن، عبدی از من خواست که جوابیه را دوباره به او بدهم، ظاهراً گم و گور شده بود. باز که جوابیه را خوانده بود، چاپش نکرد، شاید چون در مقدمه هم سیر عدم چاپ جوابیه را آورده بودم و گذشت و گذشت تا در پروژه‌ای با شهرداری، از یکی از دست‌اندرکاران وزارت نیرو برای همکاری دعوت کردیم. بعد از پایان جلسه اول، به من گفت مسؤل جمع‌آوری گروه بزرگی از کارشناسان وزارت نیرو و استادان دانشگاه‌ها بوده تا جوابیه‌ای برای مطالب چاپ‌شده‌ام در «نوروز» تهیه کنند. جالب این که صدها نفر ساعت وقت و انرژی و میلیون‌ها تومان ثروت صرف توجیه اشکالاتی شده بود که با زبان طنز اشاره کرده بودم. باورم نمی‌شد! سه یادداشت ساده باعث افتادن کک به تنبان چند وزیر، معاون و مشاور رییس‌جمهور و عده‌ای کارشناس شده بود. روزنامه مشارکتی‌ها خلاف ادعایش سانسورچی شد و نکته قابل ذکر آنجاست که بسیاری از مقامات کشور با آمار و ارقام می‌دانند در ین بخش چه دزدی‌هایی شده است. می‌دانند که چرا فلان سد بازده لازم را ندارد و کدام نهادها در سودبخشی این پروژه‌های میلیاردی سود می‌برند. چون سود مربوطه در میان شریکانی که ظاهراً از نظر سیاسی رقیب هم محسوب می‌شوند تقسیم می‌شود، آب از آب تکان نخواهد خورد. چه تفاهمی است بر سر حقوق مردم...



آشنایی با پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمندان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)

راستی و آزادی را برگزیدند، و تلاش‌شان ساختن جهانی برای زیست شایسته‌ی آدمیان بوده و هست؛

سوغند به تو ای نگهدار مرز و بوم ایران‌شهر و شش کشور گرداگردش! من نیز راه تو را می‌پویم، راه دوستان وفادار تو را، راه آنانی که برای آرامش و آسایش آدمیان - از هر تباری که باشند - می‌کوشند؛ یکتا کردگار توانا، می‌دانم فرمان تو خواست جاوید ملت من است، می‌دانم اگر ایران نباشد، نامی از تو و آن فرهنگ ورجاوند که گیتی خواه و مینوگراست نخواهد بود، پس من که یکی از مردمان این سرزمین هستم، من که پرورده‌ی این خاک با فر و شکوهام تا خون در بدن دارم، تا قلب در سینه‌ام می‌تپد، برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو می‌کوشم و نمی‌گذارم این یادگارهای ارزشمند که پیونددهنده‌ی من با آن فرهنگ دیرپاست از میان برود. میهن پرافتخار من، گهواره‌ی فرهنگ ابدی توست. برای بزرگی و استواری این سرزمین می‌کوشم تا جهان، تیره و خاموش نگردد؛ تا جهان به‌پاست، تا زمین می‌گردد، تا خورشید می‌فروزد، تا ستاره‌ها بر سینه‌ی آسمان می‌درخشند، مرا این توان ده تا مرزهای میهن بزرگم را از گزند نیروهای اهریمنی پاس بدارم؛ از بلندای کوه‌های قفقاز تا دوار افتاده‌ترین کرانه‌های بحرین، از دامان آمودریا تا کناره‌های دجله‌ی خروشان و کف‌آلود؛

پروردگارا، این است همیشه خواست من:

بیا تا جهان را به بدن سپریم/ به گیتی همه دست نیکی بریم!"

میثاق اخلاقی ما

- ۱- «ایران و ایرانی» دوستی؛
- ۲- رعایت قانون‌های رسمی کشور و عرف جامعه‌ی ایرانی؛
- ۳- نیکی در اندیشه، گفتار و کردار؛
- ۴- بزرگ‌داشت تجربه و دانش؛
- ۵- راستی، نظم، کار گروهی؛
- ۶- نقادی و نقدپذیری و پذیرش اصل برخورد آرا در راستای رسیدن به هم‌دلی بیش‌تر؛
- ۷- طرد هرگونه سودجویی فردی.

مرام‌نامه‌ی ما

- ۱- در نظر داشتن حوزه‌ی فرهنگی ایران (= ایران

ما کیستیم؟ پاسخ ما به این پرسش شاید بنیادی‌ترین بخش در هستی گروه ما باشد چرا که نخستین شناخت شما از ما در آن نهفته است. تا چندی پیش هر کدام از ما ایران‌دوستان تنهایی بودیم که شناخت اندکمان از این فرهنگ گسترده، بهانه‌ای شده بود برای پربارتر کردن زندگیمان: می‌خواندیم، می‌نوشتیم، در جمع کوچک دوستان از باورهایمان دفاع می‌کردیم، گه‌گاه از اوضاع زمانه گله‌ای می‌کردیم و... ولی هرچه بود سر در لاک خود داشتیم... تا آن که آن خبر هشداردهنده را شنیدیم.

باورمان نمی‌شد. مگر امکان داشت مردمانی با تاریخ سترگ خویش این چنین سرناسازگاری در پیش گیرند، آن هم در روزگاری که جهانیان تاریخ خود را و برخی گذشته‌ی آشکارا ستم‌گانه و بیدادورزانه‌شان را تقدیس می‌کنند و گرامی می‌دارند و در پر و بال دادن به آن می‌کوشند؟! مگر می‌شد با دستان خود - نه با مشعل اسکندر یا شمشیر سعد ابی وقاص - مرده‌ریگ نیاکان خردمندمان را و نماد برجستگی فرهنگ و شهرآیینی خویش را به خطر اندازیم؟! مگر ما فرزندان همان‌هایی نیستیم که با پوست و گوشت و خون خود، فرهنگ انسانی چند هزارساله‌ی مان را نگاه داشتند و آثار آن را هر چند با نام‌هایی دگرگون‌شده و بیگانه‌نما پاسداری نمودند؟! آن هم برای ما!

پس فریاد برداشتیم که: «یادگارهای باستانی مان را پاس بداریم». و صد البته آن فریادهای ناهماهنگ در میان انبوه نابه‌سامانی‌های زندگی روزانه گم شد... ولی ما، پیدا شدیم. یکدیگر را یافتیم و در شگفت ماندیم از بودن این همه یار هم‌اندیش. آن‌گاه گرد هم آمدیم تا این بار «درد مشترک» را نه فریاد، بلکه با آرامشی برخاسته از توان‌مان، آگاهانه و خردورزانه عنوان کنیم و به پشت‌گرمی همه‌ی شما «دل به ایران پرداختگان» به پاسخ برسیم.

پس با ما بخوانید:

"ای آفریدگار پاک، تو را ستایش می‌کنم و از تو یاری می‌جویم برای پایداری و سرافرازی میهن پرافتخار خود؛ برای پایندگی سرزمینی که نخستین جایگاه شناسایی تو و گهواره‌ی پرورش آزادگان توست، سرزمینی که نور دانش و بینش بر جهان پاشید؛ و برای کام‌یابی نیک‌زنان و نیک‌مردانی که راه

زمین = ایران شهر = حوزه‌ی برپایی جشن نوروز) در همه‌ی امور، با تأکید بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران و محوریت منافع ملی؛

۲- برابر دانستن همه‌ی ایرانیان از نظر بهره‌مندی از حقوق مادی و معنوی، در عین اعتقاد به حقوق تاریخی تیره‌های جدا افتاده‌ی ملت ایران برای یگانگی؛

۳- اعتقاد به ضرورت باز بارورسازی فرهنگ ملی ایران و تلاش برای استقرار و ترویج صلح و آشتی و دوری از خشونت در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی در راستای منافع ملت ایران و به منظور تحقق و حفظ «وحدت ملی» و احیای جایگاه ایران در عرصه‌های بین‌المللی؛

۴- احترام به تاریخ ایران و بزرگان سازنده‌ی آن در عین پذیرش نقد منصفانه در راستای ساختن آینده؛
دفاع از میثاق جهانی حقوق بشر که ایران از نخستین گروندگان به آن بود، چونان هزاره‌ها که همیشه پاسدار داد و دهش بودیم.

تاریخچه

پخش پیغامک‌ها (پیام‌های کوتاه تلفنی) و رایانامه‌هایی (نامه‌های الکترونیکی) با مضمون «به زیر آب رفتن آرامگاه کوروش» و «فروپاشی تدریجی تخت جمشید» در پی آگیری سد سیوند، باعث شد تا شماری از ایران‌دوستان جوان در روزهای پایانی تابستان ۸۴ گرد هم بیایند و با تشکیل کارگروهی، ضمن گفت‌وگو با کارشناسان - چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند - به گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون این موضوع بپردازند. این جمع، نام «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» را بر خود نهاد و هدف خود را اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و دیگر «یادگارهای در خطر» - که متأسفانه بسیار زیاد شده است - تعیین کرد. البته بر حسب اولویت ممکن است پرونده‌ای خاص دارای وضعیت بحرانی باشد که در این مدت کماکان پرونده‌ی ملی سیوند این جایگاه را دارا بود.

پایگاه تاکنون دو دوره‌ی کاری را از سر گذرانده و اینک آماده است تا با یاری شبکه‌ای از انجمن‌های هم‌اندیش «دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران» را شکل داده و وارد سومین دوره از زندگی خود شود.

در پی به مهم‌ترین کارهای پایگاه در دوره‌ی یکم و دوره‌ی پیش‌رو (دوم) اشاره می‌شود.

مهم‌ترین کارها در دوره‌ی یکم (از شهریور ۱۳۸۴ تا خرداد ۱۳۸۵):

- ۱- گردآوری آگاهی‌ها درباره‌ی پیامدهای آگیری سد سیوند؛
- ۲- بازدید از دشت پاسارگاد به همراه بیش از صد تن از علاقه‌مندان تهرانی با هماهنگی «شورای هماهنگی انجمن‌های ملی ایران». این بازدید علمی - اعتراضی به صدور بیانیه‌ای انجامید؛
- ۳- فرستادن نامه‌ای به رییس «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» در راستای پی‌گیری بیانیه‌ی پاسارگاد. از این نامه رونوشت‌هایی هم برای وزیر نیرو و رییس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی فرستاده شد و همه‌ی نامه‌ها پی‌گیری شد؛
- ۴- برپایی همایش «یادمان‌های باستانی و هویت ملی» با همکاری کانون آریای دانشگاه علوم پزشکی تهران و انجمن افراز و با محوریت موضوع پرونده‌ی سیوند در دانشگاه تهران (پنجم دی ۱۳۸۴). آقایان رضا مرادی غیاث‌آبادی، علیرضا افشاری (دبیر پایگاه) و استاد ناصر تکمیل‌همایون سخنرانان این همایش بودند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛
- ۵- فرستادن نامه‌ای به رییس‌جمهور (دفتر رسیدگی به شکایت‌های مردمی) در دنباله‌ی خواست‌های پیشین، پس از این که از گرفتن پاسخ از سوی «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» نومید شدیم، و آن نامه پی‌گیری شد؛
- ۶- رساندن نامه به طور دستی به آقای رییس‌جمهور به همراه توضیحی مبنی بر بی‌نتیجگی رای‌ی نامه به دفتر رسیدگی به شکایت‌های مردمی؛
- ۷- برپایی میزگرد «پاسداری از یادمان‌های باستانی، وظیفه‌ای ملی» با همکاری کانون آریای دانشگاه علوم پزشکی تهران و انجمن افراز در دانشگاه تهران (هشتم اسفند ۱۳۸۴). در این میزگرد، مهندس رضاییان (رییس سازمان آب منطقه‌ای استان فارس)، دکتر آذرنوش (رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری)، دکتر طه هاشمی (معاونت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری که رییس پژوهشگاه آن سازمان هم هستند)، آقای خادم (نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو فعال کمیسیون فرهنگی آن) و منتقدان، استاد پرویز ورجاوند (باستان‌شناس و وزیر فرهنگ دولت موقت)، دکتر محمدعلی دادخواه (حقوقدان و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر) و علیرضا افشاری (دبیر پایگاه) حضور داشتند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

۸- راه‌اندازی تارنمای پایگاه برای آگاهی‌رسانی گسترده در اسفندماه که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، گردآوری امضای افراد حقیقی آغاز شد. اطلاع‌رسانی یادگارهای در خطر نیز در دستور کار قرار گرفت؛

۹- برپایی همایش «پاسداری از یادمان‌های باستانی، وظیفه‌ای ملی» با محوریت موضوع پرونده‌ی سیوند با همکاری کانون ایران‌شناسی دانشگاه علم و صنعت در آن دانشگاه (۲۵ اردیبهشت). استاد پرویز ورجاوند و دکتر محمدعلی دادخواه سخنرانان این همایش بودند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

۱۰- سفری به مرودشت و بازدید تنگه‌ی بلاغی و سد سیوند از یازدهم تا چهاردهم خردادماه.

مهم‌ترین کارها در دوره‌ی دوم (از آبان ۱۳۸۵ تا امروز)

۱۱- شکایت به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبیگری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگ‌بلاغی و پاسارگاد» و ارایه‌ی نامه‌ای آگاه‌کننده به همه‌ی نمایندگان مجلس (۱۸ آذر)؛

۱۲- اطلاع‌رسانی میدانی برای آگاه‌سازی مردمان نسبت به تخریب یادگارهای فرهنگی، به‌ویژه مضرات آبیگری سد سیوند؛

۱۳- همکاری گسترده‌تر با سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه در شهرستان‌ها؛

۱۴- دعوت از صاحبان تارنماها و تارنگارها برای قرار دادن متن اعتراض به آبیگری سد سیوند بر روی صفحه نخست تاررسانه (رسانه الکترونیکی) خود از ۱۷ تا ۲۰ دی‌ماه. این کار با همراهی بیش از ۱۰۰ تاررسانه انجام شد.

۱۵- حضور در همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» در دانشگاه تربیت مدرس و ارایه‌ی نظر ۴۷ سازمان مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری سد سیوند و انتقال اعتراض‌ها و پرسش‌ها به برگزارکنندگان همایش و اعلام همراهی با نظر باستان‌شناسان در جهت ادامه دادن کاوش‌ها در تنگ‌بلاغی؛

۱۶- صدور بیانیه‌ی دوم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری سد سیوند (۶۱ سازمان) و فرستادن آن برای رسانه‌ها؛

۱۷- صدور بیانیه‌ی سوم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری سد سیوند (۷۱ سازمان) در توجیه تمرکز بر روی پرونده‌ی ملی سیوند و اعلام آمادگی برای فرستادن شکایت به

یونسکو؛

۱۸- صدور بیانیه‌ی چهارم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری سد سیوند (۸۰ سازمان) برای ارائه یک جمع‌بندی از خواست‌های برگزارکنندگان تحصن‌های اعتراضی؛

۱۹- کمک به انجمن اسلامی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در برپایی همایش «پاسداشت یادگارهای فرهنگی» (۸ اسفند)؛ علیرضا افشاری و دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی سخنرانان این همایش بودند که به موضوع سد سیوند پرداختند.

۲۰- صدور بیانیه‌ی پنجم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری سد سیوند (۸۲ سازمان) برای ارائه نتایج کاوش‌های جدید تنگ‌بلاغی؛

۲۱- سفر به تنگ‌بلاغی برای بازدید از کوشک داریوش و آخرین کاوش‌های گروه ایران و فرانسه (از ۲۳ تا ۲۵ اسفند)؛

و این حرکت‌ها با یاری و هم‌اندیشی هم‌وندان و سازمان‌های مردم‌نهاد تا رسیدن به نتیجه، و تشکیل «دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران» ادامه خواهد داشت.

دوره سوم - دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران

مُراد از یادگارها، چهار زمینه‌ی زیر است:

۱- یادمان‌ها (آن بناهایی که نماد هنر یا فرهنگ ایران و ایرانی هستند و تصویری از تاریخ پرفراز و نشیب ما، بر پیشانی‌شان نقش بسته است)،

۲- زیست‌بوم‌ها (همه‌ی زیست‌بوم‌های ایران که نشان‌دهنده‌ی احترام نیاکان ما به طبیعت هستند و هم‌چنین گونه‌های جانوری و گیاهی)،

۳- میراث معنوی (هر آنچه که از سنت‌ها و رسم‌ها برای ما بازمانده است و هم‌چنین تاریخ ایران و یاد و خاطره‌ی شخصیت‌های برجسته‌ی آن)،

۴- صنایع دستی.

«دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران» اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- بالا بردن سطح آگاهی جامعه درباره‌ی اهمیت یادگارهای فرهنگی،
- افزایش توجه جامعه نسبت به آسیب دیدن یادگارهای فرهنگی،
- اطلاع‌رسانی یادگارهای در خطر.

آنچه برای نجات یادگارهای تنگ‌بلاغی و دشت پاسارگاد انجام دادیم

بیانیه پاسارگاد

پایگاه پس از تشکیل و گردآوری آگاهی‌ها در دومین گام، بازدید از مکان مورد مناقشه را سرلوحه‌ی کارها قرار داد. یاران پایگاه با هماهنگی هفت سازمان مردم‌نهاد و شمار بسیاری از دوستداران میراث فرهنگی ضمن بازدید از پاسارگاد، بیانیه‌ای را منتشر ساختند که متن آن به قرار زیر است:

درخواست گروهی از انجمن‌های غیردولتی برای به‌عقب انداختن آبدگیری سد سیوند (پاسارگاد - ۸۴/۸/۱۳)

به‌نام خداوند جان و خرد

خوانندگان گرامی، هم‌میهنان ارجمند، مسئولان کشوری درود بر شما. آگاهید که سد سیوند در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بلاغی، میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرودشت، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند.

تنگ‌بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی - معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون سکونت‌گاه‌های انسان‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی، بقایای دهکده‌ها، کوره‌های ذوب فلز و کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری، کارگاه‌های فرآوری غذا، سازه‌های آبی و دفاعی، گورهای باستانی، و... با پیشینه‌ای به گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبدگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد. هم‌چنین رطوبت ناشی از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد (کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، نیایش‌گاه... و به‌ویژه آرامگاه کوروش بزرگ) و حتا شاید «نقش رستم»، «نقش رجب» و تخت جمشید، این باشکوه‌ترین یادگار ایران باستان، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این‌رو ما خواهانیم که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، از شرایط و دل‌نگرانی‌های پیش‌آمده بهره‌جسته و با همکاری وزارت نیرو، آبدگیری سد را به تأخیر بیندازد. سپس با تخصیص اعتبارهای مالی لازم و با یاری همه‌ی کارشناسان و علاقه‌مندان و هم‌چنین یونسکو - چنان‌که با اعزام بیش از ۷۰ هیأت باستان‌شناسی برای مستندسازی محوطه‌ی نوییه، آن را برای

ساخت سد آسوان در مصر آماده ساخت - کار مستندسازی و حفاری منطقه‌ی تنگه‌ی بلاغی را که اکنون نیز انجام می‌شود، با دقت، گستردگی و امکانات بیشتر به اتمام رساند. البته آشکار است که در این مدت نیز باید برای حل مشکل مهم «رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد» چاره‌اندیشی علمی کرد؛ چاره‌ای از روی یقین، نه احتمالی، چون نمی‌شود با بناهایی که خاطره‌ی شکوه‌مندی ایران هستند، به صورت آزمون و خطا برخورد نمود.



نامه به ریاست سازمان میراث فرهنگی

این بیانیه و روالی که پس از آن شکل گرفت تاکنون به تأیید انجمن‌های غیردولتی بسیاری رسیده است که در پایان همین بخش نام همه‌ی آنها را آورده‌ایم.

برای این‌که بیانیه‌ی پاسارگاد بازتاب لازم را داشته باشد، نامه‌ای برای ریاست محترم «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» نوشتیم و بیانیه را پیوست آن قرار دادیم و به این ترتیب درخواستمان را با سازمانی که متولی میراث فرهنگی است (به تاریخ: ۱۳۸۴/۹/۱۶ و شماره‌ی نامه‌ی: پ۱-۱۴ و با امضای علیرضا افشاری، دبیر پایگاه) در میان گذاشتیم.

ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی

با سلام و عرض خسته نباشید. همان‌طور که آگاه هستید آخرین خبر پیرامون موضوع آبدگیری سد سیوند - که به نخستین چالش دوران ریاست شما تبدیل شده و چشم‌های

است. پس نباید با به عقب انداختن چند ماهه یا حداکثر یکی دو سالی آبگیری، روزی شک‌دار گرفت و هم‌چنین از کیفیت کار کارشناسان کاست.

۴- این امکان وجود دارد که وزارت نیرو به خاطر هزینه‌ها و تلاش‌های چندین ساله که برای ساخت این سد متحمل شده است، درخواست شما را نپذیرد. هرچند آن واکنش باعث نخواهد شد تا بار مسئولیت از سازمان متبوع شما برداشته شود، اما این حرکت شما در داوری آیندگان بسیار مؤثر خواهد بود.

۵- آشکار است که در صورت پذیرش وزارت نیرو، چهار سال بعد کارشناسان با آگاهی بیشتر درباره‌ی لزوم آبگیری سد به بحث خواهند نشست.

در راه ایفای مسئولیت خود، پیروز و کامیاب باشید.

نامه به رئیس‌جمهور

شوربختانه سازمان از امکان ارتباط با ما و پیش بردن بخشی از کارهایش توسط سازمان‌های خودجوشی چون ما - بر خلاف تبلیغات گسترده‌ای چون تلاش برای شکل دادن «پاسداران میراث فرهنگی» - بهره نبرد. نه تنها ما را برای گفت‌وگو دعوت نکردند بلکه اصلاً تماسی با ما گرفته نشد. رونوشت نامه به آقای دکتر عماد افروغ، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس و مهندس پرویز فتحاح، وزیر نیرو هم به بایگانی سپرده شد. این‌گونه بود که ما نامه‌مان را به عنوان رئیس‌جمهور آماده کردیم (به تاریخ: ۱۳۸۴/۱۱/۲۳ و شماره‌ی: پ ۷-۸۴ و با همان امضا).

ریاست محترم جمهور

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

با سلام. کسانی که به صورت خودجوش و غیرانتفاعی در «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» (دشت پاسارگاد) گرد هم آمده‌اند و پی‌گیر نجات آثار ارزشمند تنگه‌ی بلاغی در شمال شهر شیراز که با آبگیری سد سیوند نبود خواهد شد، هستند از شنیدن سخنان شما در نشست خبری با خبرنگاران بسیار خوشحال شدند که گفتید: «اجازه داده نخواهد شد پروژه‌های عمرانی چون سدسازی کمترین آسیبی به آثار تاریخی و باستانی ایران وارد کند» و «اگر این پروژه‌ها موجب آسیبی به آثار تاریخ ما شود، آنها را تغییر یا تعدیل خواهیم کرد».

ما نیز بر این باوریم راه رسیدن به پیشرفت فرهنگی و دانشی، که مورد تأکید شخص شما هم هست نگاهی خردمندانه به سه سرمایه‌ی شکل‌دهنده‌ی ایرانی امروزی یعنی «ایرانی بودن»،

همه‌ی دوستداران میراث فرهنگی و یادمان‌های باستانی این سرزمین کهن سال به شیوه‌ی رویارویی شما با این بحران ملی خیره شده است - از قول مسؤولان ساخت سد حکایت از آن دارد که «تا زمانی که مسئولان میراث فرهنگی مطمئن شوند سد سیوند به منطقه‌ی پاسارگاد آسیبی وارد نمی‌کند، این سد آبگیری نخواهد شد». از این رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از انجمن‌های غیردولتی است، با توجه به دل‌نگرانی شما برای میراث فرهنگی، از شما خواهشمند است رسماً از وزیر محترم نیرو خواستار به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند شوید.

آوردن چند نکته لازم است:

۱- شماری از انجمن‌های غیردولتی ایران، روز جمعه ۱۳ آبان‌ماه سال جاری، با گرد آمدن در محوطه‌ی باستانی پاسارگاد خواستار به عقب انداختن آبگیری سد سیوند شدند. بیانیه‌ی منتشر شده از این گروه - که هم‌چنان امضا کردن بر پای آن ادامه دارد - به پیوست آمده است.

۲- «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که اکنون در دفتر انجمن افراز - ولی مستقل از آن - مستقر است نزدیک به چهار ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان، چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند، و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و موردهای مشابه - که متأسفانه بسیار زیاد شده است - کار خود را آغاز کرد. این پایگاه، تارنمای (وبسایت) خود را به‌زودی راه‌اندازی می‌کند که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، امضای افراد نیز گردآوری خواهد شد. گفتنی است انجمن افراز دارای پروانه از «سازمان ملی جوانان» و کوشا در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران است.

۳- کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگ‌بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است. به گمان ما این مدت زمان مناسبی است تا امکان وجود آثار در محدوده‌ی آبگیری مقدماتی بررسی شود و آنچه نیز تاکنون یافت شده دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد چون اگر ما آبگیری را تنها برای یک یا دو سال به عقب بیندازیم باز این حس شتابزدگی را به باستان‌شناسان و کارشناسان منتقل خواهیم کرد. کما این‌که موضوع رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد و تلاش برای به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از آن نیز، به قوت خود باقی

«اسلامی بودن» و «بهره‌وری از دانش جهانی» است، دانشی که بخش مهمی از آن توسط دانشمندان مسلمان - به ویژه ایرانیان - بالنده و به دست غربیان سپرده شد، و نادیده گرفتن هر یک از این سه وجه از توانمندی ما کاسته و راه ایران را برای رسیدن به منزل مقصود ناهموار می‌کند.

اینک از شما در مقام مرجعی آگاه، همراه و توانمند - همان‌گونه که در حل مشکل برج جهان‌نما شاهد بودیم - خواستاریم یاری‌گرم‌ان باشید و دستور فرمایید کار ادامه‌ی ساخت سد سیوند را فوراً متوقف کنند تا مطالعات جامع و دقیق کارشناسی انجام شود که اگر در نتیجه‌ی آن مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود. از این وقفه می‌توان برای رفع هرگونه شبهه درباره‌ی آسیب دیدن آثار دشت پاسارگاد و استخراج کامل اطلاعات و مستندسازی آثار تنگ‌بلاغی - برای شناخت بهتر تاریخ دیرینه سالمان که در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های مهاجم نقشی به سزا دارد - بهره‌جست.

برای آگاهی بیشتر به پیوست، متن نامه‌ای را که برای ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (ثبت شده در دبیرخانه‌ی آن سازمان به شماره‌ی ۸۴/۱/۲۳۳۴) فرستادیم و بی‌صبرانه در انتظار پاسخ هستیم، و هم‌چنین متن بیانیه‌ای را که شماری از انجمن‌های دوستدار فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم صادر کرده‌اند، آورده‌ایم.

تلاش‌تان در راه سربلندی ایران و ایرانی مستدام باد.

باز هم نامه به رییس‌جمهور

نامه‌ی به رییس‌جمهور به دلایلی که در پی می‌آید کارساز نشد. از این‌رو آن نامه به پیوست دست‌نویس متن زیر، توسط یکی از دوستان به طور حضوری به دست رییس‌جمهور رسانده شد. دلایل این کار در خود متن دست‌نویس آورده شده که از نظرتان می‌گذرد.

آقای رییس‌جمهور

با سلام، به پیوست متن درخواست «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» تقدیم می‌شود. این پایگاه توسط تنی چند از نمایندگان انجمن‌های فرهنگی - مردمی شکل گرفته است. آنان که دغدغه‌های پیوند میان ایران‌گرایی، اسلام‌گرایی و دانش‌گرایی را دارند و به سفارش امام علی (ع) مبنی بر میانه‌روی معتقدند در آبان‌ماه، با حضور خود در کنار آرامگاه

کوروش بزرگ که بنیانگذار حقوق بشر است و به تعبیر شادروان علامه طباطبایی در قرآن کریم از او به نام ذوالقرنین یاد شده، بیانیه‌ای صادر کردند و خواهان تعویق آنگیری سد سیوند که به آثار فرهنگی ما آسیب می‌زند، شدند. این بیانیه پاسخی نگرفت. آن را به همراه نامه‌ای برای ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فرستادند و با استناد به سخنان باستان‌شناسان که زمان لازم برای مستندسازی آثار تنگ‌بلاغی - جایی که سد در آن زده شده است - را چهار سال عنوان کرده بودند، خواهان تعویق چهارساله‌ی آنگیری سد شدند. رونوشت این نامه در کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو به بایگانی سپرده شد و خود آن هم پس از گذشت بیش از دو ماه هنوز پاسخی از سازمان مربوطه دریافت نکرده است. اینک این جوانان به شما رو آورده‌اند، شما که چون خود آنان به مسایل ملی اهمیت می‌دهید و چون یک شیعه‌ی راستین، اسلام و ایران را - با ملات عدالت - به هم پیوند زده‌اید. درخواستی را که برای تعویق ادامه‌ی ساخت سد سیوند به عنوان شما آماده شده بود به مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری (در خیابان پاستور) دادیم که در آنجا به شماره‌ی ۲۱۴۸۰۰ به ثبت رسید و به کارشناس مربوطه (به شماره‌ی ۸۵۴) تحویل گردید. آن کارشناس با اشاره به این که رساندن نامه به دست شما امکان‌پذیر نیست دوباره آن را به ما سپرد تا از سوی دفتر ریاست‌جمهوری به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تحویل دهیم. ما ضمن انجام دادن این کار، رونوشتی از درخواستمان را به این وسیله به دست شما می‌رسانیم تا در جریان امور باشید و اگر توانستید با همراهی با ما، به «ایران‌دوستان» نیرویی دوباره دهید. این سد - هر چند شاید سخنی سنجیده نباشد - اکنون به نماد مبارزه با تاریخ ایران باستان تبدیل شده است در حالی که سرزمین ما تنها سرزمینی است که تاریخی هر چند پرفراز و نشیب، ولی پیوسته دارد و ما هنوز با ریشه‌ی فرهنگی خود در ارتباطیم. جهان امروز نیازمند آشنایی با تجربه‌ی این پیر خرابات است. ما را دریابید.

نامه به کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی ایران

نامه به رییس‌جمهور و حتی آن را حضورا به دستشان رساندن هم، به نتیجه‌ای نینجامید. پس به سراغ کمیسیونی مرتبط در مجلس شورای اسلامی رفتیم و نامه‌ی مان را به همراه گزارشی کارشناسی به دبیرخانه‌ی مجلس تحویل دادیم (به تاریخ:

۱۳۸۵/۹/۱۸ و شماره‌ی: پ۱- ۸۵ و با همان امضا)، به این امید که این بار به نتیجه برسیم:

ریاست محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی جناب آقای حجت‌الاسلام محمدرضا فاخر

با سلام و عرض خسته نباشید. امیدواریم که در خدمت به مردم، پیروز و کامیاب باشید.

احتراما این جانب علیرضا افشاری، دبیر «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی پیرامون «میراث فرهنگی در خطر» کار می‌کند به نمایندگی از بیست‌وهفت تن اعضای پایگاه و ۱۰۶۸ تنی که با گذاردن امضای الکترونیکی بر پای بیانیه‌ی ما موافقت خود را اعلام داشتند و هم‌چنین ۳۳ انجمن غیردولتی (سازمان مردم‌نهاد) که مانند ما می‌اندیشند، به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زبان‌های ناشی از آبگیری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» که به پیوست ارائه شده است به کم‌توجهی‌های «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» و وزارت نیرو به میراث فرهنگی معترض هستیم و خواهان توقف ساخت سد سیوند و عدم آبگیری آن هستیم.

امید است با بذل عنایت شما، و توجهی که از آن نهاد مردمی می‌رود این گام مؤثر در پاسداری از یادگارهای نیاکانمان برداشته شود، که این امر قطعا در جلوگیری از انبوه برخوردهای نادرست با آن یادگارها تأثیری نیکو خواهد نهاد. پیشاپیش از حسن توجه آن مقام سپاسگزارم.

این نامه به‌خاطر مباحث مطرح‌شده به این کمیسیون‌ها رونوشت شد: ریاست محترم کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر عماد افروغ؛ ریاست محترم کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی، جناب آقای مهندس علی‌اکبر آقایی مغانجویی؛ و ریاست محترم کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر علاءالدین بروجردی.

نامه به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی ایران

برای پیشبرد بهتر کارها هم‌چنین همان‌هنگام نامه‌ای را هم برای همه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی آماده کردیم تا در جریان امور باشند. متن این نامه به قرار زیر است (به‌شماره‌ی:

پ۲- ۸۵، با همان امضا و با ۵ برگ پیوست که شامل معرفی ما و کارهایی بود که تا آن‌زمان کرده بودیم):

«پس بنگرید سرانجام کسانی که پیش از شما بودند چه شد» -

قرآن کریم

نمایندگان محترم ملت ایران

با سلام. آگاهید که قرار است با موافقت رییس «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، آبگیری سد سیوند که در شمال شهر شیراز و درون تنگ‌بلاغی - میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرودشت - مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، آغاز شود.

شایسته‌ی اشاره است، تنگ‌بلاغی یکی از کم‌مانندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشا تاریخی و تاریخی (باستانی، اسلامی،...) اسنادی را به‌دست آورد که نه‌تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردارند (که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگه یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به ویژه آرامگاه کوروش (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویرانگری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این‌رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از سازمان‌های مردم‌نهاد است و نزدیک به پانزده‌ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان - چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند - و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه کار خود را آغاز کرده، همان‌چنان که در نخستین واکنش خود، نظر انجمن‌های یادشده را به همراه درخواست «به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند» تحویل ریاست محترم «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» داده بود (کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگ‌بلاغی از سوی

کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است)، خواهان آن است که این سد آبیگری نشود چرا که مطالعات جامع و دقیق کارشناسی هنوز به پایان نرسیده، و نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقاً بر فاجعه‌بار بودن آبیگری این سد مهر تأیید زده است.

در پی بی‌پاسخ ماندن آن نامه، پایگاه نامه‌ای را برای شخص رییس‌جمهور - جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد - فرستاد و در آن ضمن اشاره به این‌که «ما نیز بر این باوریم راه رسیدن به پیشرفت فرهنگی و دانشی، که مورد تأکید شخص شما هم هست نگاهی خردمندانه به سه سرمایه‌ی شکل‌دهنده‌ی ایرانی امروزی یعنی ایرانی بودن، اسلامی بودن و بهره‌وری از دانش جهانی است»، بر لزوم توقف ادامه‌ی ساخت سد سیوند با این استدلال پای فشرده که «اگر در نتیجه‌ی مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود تا باز بهانه‌ای باشد برای تخریب وجهه‌ی فرهنگی نظام». آن نامه را «مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری» روانه‌ی سازمان میراث فرهنگی کرد تا باز هم بی‌پاسخ بماند. از این‌رو پایگاه به توسط یکی از همسایگان رییس‌جمهور، نسخه‌ای از نامه‌ی یادشده را به دست شخص ایشان رساند. پس از آن، هرچند یکبار از دفتر مردمی ایشان با پایگاه تماس گرفتند و اعلام وصول کردند ولی بی‌گیری‌های مسئول روابط عمومی پایگاه هیچ نتیجه و در نتیجه هیچ پاسخی را به دنبال نداشت.

از این‌رو ما امروز به نزد شما نمایندگانمان آمدیم. نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین - در کنار همه‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندان - تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعاً نیک آگاهید که «شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه سالمان - که یادمان‌هایی چون آنچه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آنان به شمار می‌روند - در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های مهاجم نقشی به سزا دارد». پس یاری‌مان کنید که سیوند آبیگری نشود چرا که اکنون این سد - به درست یا غلط - به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است در حالی که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پرفراز و نشیب»ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است.

برای آگاهی بیشتر، متن نامه‌های اشاره‌شده را به همراه مقاله‌ای، پیوست کرده‌ایم و یادآور می‌شویم که در این‌باره اعتراضی را تقدیم «کمیسیون اصل ۹۰» کردیم، اعتراضی که به ثمر رسیدن آن نیازمند همکاری یکایک شما بزرگواران است. تلاش‌تان در راه سربلندی ایران و ایرانی مستدام باد.

حضور در همایش سازمان میراث فرهنگی و صدور بیانیه

نخست سازمان‌های مردم‌نهاد

مدتی بعد هنگامی که شنیده می‌شد سازمان میراث فرهنگی قصد دارد با برپایی همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» مجوزی را برای پایان دادن به کار خویش تهیه ببیند، یاران پایگاه سی‌ام دی‌ماه در دانشگاه «تربیت مدرس» حاضر شدند و بیانیه‌ای را که پایگاه به نمایندگی ۴۷ سازمان مردمی صادر کرده بود پخش کردند و شاهد بودند که باستان‌شناسان حرفی مبنی بر پایان گرفتن کارشان عنوان نکردند.

به‌نام خداوند جان و خرد

آگاهید که قرار است با موافقت رییس «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، آبیگری سد سیوند که در شمال شهر شیراز و درون تنگ بلاغی - میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرودشت - مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، آغاز شود. همان‌طور که می‌دانید، تنگ‌های بلاغی یکی از کم‌مانندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده‌هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی اسنادی را به‌دست آورد که نه‌تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردارند (که آبیگری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگ یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به ویژه آرامگاه کوروش بزرگ (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر شادروان علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویرانگری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت. از این‌رو می‌خواهیم که این سد آبیگری نشود چرا که نه‌تنها به گفته‌ی گروهی از کارشناسان - که تحت تأثیر فضای سیاسی و غیرعلمی تحمیل‌شده قرار

بیانیه‌ی شماره‌ی ۲ سازمان‌های مردم‌نهاد

چون مدیران سازمان میراث فرهنگی در چندین برنامه‌ی مختلف تلویزیونی حاضر شده و برخلاف آنچه در همایش یادشده گذشته بود دائماً عنوان می‌کردند که سازمان دیگر کاری در تنگ‌بلاغی ندارد و آماده است تا مجوز آبرگیری را به وزارت نیرو بدهد (چرا که وزارت طبق توافقی باید منتظر اجازهی سازمان باشد)، پایگاه چند روز بعد ناگزیر از صدور بیانیه‌ی دوم که به تأیید ۶۱ انجمن مردمی رسیده بود، شد.

هر که نامخت از گذشت روزگار / نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ‌بلاغی» (شنبه سی‌ام دی‌ماه - دانشگاه تربیت مدرس) به‌تأیجی فراتر از آنچه انتظار می‌رفت منتهی شد. پیش از این از سوی معاونت سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری و رییس پژوهشگاه آن، دکتر طه هاشمی عنوان شده بود این همایش علاوه بر اعلام نتایج کاوش‌های باستان‌شناسان در تنگ‌بلاغی قرار بود به این پرسش پاسخ دهد که آیا از نظر باستان‌شناسان کاری در تنگ باقی مانده یا خیر، تا با بازتاب آن نظر از سوی سازمان به وزارت نیرو تکلیف آبرگیری سد سیوند مشخص شود. گفتنی است بر پایه‌ی توافقی که میان وزارت نیرو و سازمان میراث فرهنگی بسته شده است، برای نخستین‌بار در تاریخ ساخت‌وسازهای عمرانی کشور، یکی از کارفرمایان بزرگ دولتی برای گشایش طرحی نیازمند اجازهی مسئولان سازمان میراث فرهنگی است. این فرصت طلایی که در پی فشار گسترده‌ی افکار عمومی نصیب سازمان مذکور شده، آن سازمان را در موقعیتی سرنوشت‌ساز و خطیر قرار داده است.

از مدتی پیش، هر چند این شایعه قوت گرفته بود که سازمان موافقت خود با آبرگیری را به آگاهی وزارت نیرو رسانده است و سخنان غیررسمی مسئولان بلندپایه‌ی سازمان هم این نظر را تأیید می‌کرد ولی همایش یادشده این فرصت را به علاقه‌مندان داد تا در فضایی رسمی و کارشناسی پی‌گیر موضوع باشند. این همایش برای سازمان نیز این خُسن را داشت تا توپ اعتراض را به زمین باستان‌شناسان بیندازد چرا که اگر در آینده از سازمان انتقادی می‌شد مسئولان به نظر کارشناسی باستان‌شناسان استناد می‌کردند و خود را تبرئه می‌نمودند. اما:

۱. در همایش یادشده برخی از باستان‌شناسان ایرانی - مستقیم و غیرمستقیم - به کارهای ناتمام اشاره کردند. در این‌باره سخن آخر را مطرح‌ترین باستان‌شناس حاضر در جمع، آقای رمی بوشارلای فرانسوی - که بالطبع درگیر تعارضات و محذورات با

نگرفته‌اند - مطالعات جامع و دقیق کارشناسی هنوز به پایان نرسیده، بلکه نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقاً بر فاجعه‌بار بودن آبرگیری این سد مهر تأیید زده است: خدشه‌دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد، تخریب سازه‌های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب‌های زیرزمینی، از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آن‌ها، محو وضعیت توپوگرافی منطقه‌ی بلاغی، احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبرگیری و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آن، هم‌چون نابودی حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی و خاک و هم‌چنین گنجینه‌ی ژنتیکی غنی تنگه، و مهم‌تر از همه، تشویش افکار عمومی و از دست رفتن اعتماد، آسیب‌هایی است که از آبرگیری سد سیوند حاصل می‌شود. سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد - که متأسفانه اکثر آن در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اوج گرفتن اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده است - هیچ قابل‌قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت، اثری که شاید بر روند وقایع آبی ایران تأثیرگذار باشد.

هم‌میهنان ارجمند، کارشناسان گرامی، مسئولان کشوری!

نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین - در کنار حجم‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندان - تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعاً نیک آگاهید که شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه سالمان - که یادمان‌هایی چون آنچه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آنان به شمار می‌روند - در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های دیگر نقشی به سزا دارد. شوربختانه هر روز بر بلندای سیل بنیان‌کن تخریب میراث فرهنگی - چه غارت غیرقانونی آن و چه تخریب قانونی آن در لفافه‌ی عمران - افزوده می‌شود. آبرگیری و راه‌اندازی این سد که - درست یا غلط - به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است، نقطه‌ی اوج چنین حرکتی است و این در حالی است که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پرفراز و نشیب»‌ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است. نگران داوری تاریخ باشید.

باز تأکید می‌کنیم خواهان توقف ساخت سد سیوند و عدم آبرگیری آن هستیم.

سازمان میراث فرهنگی نبود - عنوان کرد که بسیاری از سایت‌ها کاوش نشده باقی مانده و نیاز به پژوهش بیشتری است. از این رو این سخن مسئولان سازمان پس از همایش که بر اتمام کار همه‌ی هیأت‌های باستان‌شناسی اصرار دارند (آقای رحیم‌مشایی، ریاست سازمان میراث فرهنگی در برنامه‌ی «نگاه» و آقای دکتر فاضلی، رئیس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان در برنامه‌ی «صبح به‌خیر ایران» که در شب شنبه و صبح یکشنبه سی‌ام دی‌ماه و یکم بهمن‌ماه از شبکه‌ی یک سیما پخش شدند)، نمی‌تواند با واقعیات هم‌خوان باشد.

۲. حضور گروهی از جوانان مخالف آبگیری سد سیوند، از جمله نمایندگان ۴۷ سازمان مردم‌نهاد (ان‌جی‌ا) از شهرهای مختلف ایران، مصداقی بود بر این سخنان دکتر فاضلی، دبیر همایش که در آغاز همایش بر معیار بودن نظر ملت ایران در تصمیم‌گیری سازمان تأکید کرده بود. در عرف جهانی، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، نمایندگان مردم به‌شمار می‌روند.

۳. بر خلاف وعده‌های داده‌شده در پیش از برگزاری همایش و حتی در آغاز آن، بخش میزگرد و اعلام نتیجه‌گیری از همایش، به سخنان شماری از پیش‌کسوتان رشته‌ی باستان‌شناسی و مسئولان سازمان محدود شد و دکتر فاضلی با عنوان کردن این‌که گروهی از باستان‌شناسان در این همایش غایب هستند (کدام باستان‌شناسان؟)، نتیجه‌گیری را به آینده موکول کرد.

۴. اما نکته‌ای که بسیار مهم است و از سوی مسئولان سازمان نادیده گرفته شده و می‌شود این است که مسأله‌ی کاوش‌ها در تنگ بلاغی تنها یکی از چندین آسیب ناشی از آبگیری سد سیوند است و دیگر آسیب‌ها نادیده گرفته شده، آن‌هم در شرایطی که متولی دیگری وجود ندارد. برای نمونه آیا مسئولان سازمان همان‌طور که به فکر وزارت نیرو و رفع مشکل آب هستند و حساب هزینه‌هایی که برای ساخت سد پرداخت شده را دارند نباید به فکر نابودی جنگل‌ها، مراتع، گنجینه‌های ژنتیکی و زمین‌های کشاورزی منطقه هم باشند؟ بر اساس نظر گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ‌بلاغی، گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه‌ی ژنتیکی غنی هستند در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت. از سوی دیگر بر پایه‌ی نظر کارشناسی

دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به‌دلیل واقع شدن در ناحیه‌ی رویش ایرانی - تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به‌فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده‌ی آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است - با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه‌ی نگرانی است آن‌که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده‌ی آبگیری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دل‌سوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عمل‌کردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبگیری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

هم‌چنین تنگ‌بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بسته

شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، از دیگر نتایج آبیگری سد سیوند است. با آبیگری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌رود نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل امور عشایر استان فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتعدار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتعداران که از طایفه‌ی باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

درست است که مسئولان سازمان می‌توانند مدعی شوند که زیست‌بوم منطقه ربطی به آنها ندارد و خودش متولی دارد ولی هنگامی که آنها بارها و بارها در سخنانشان به دفاع از وزارت نیرو برخاستند نمی‌توان از آنها انتظار توجه به دیگر مسائل را هم داشت؟ کما این‌که این فرصت تاریخی تنها به سازمان میراث فرهنگی داده شده که بتواند آبیگری سد را به تأخیر بیندازد و نه هیچ سازمان دیگری.

۵. غیر از اهمیت باستان‌شناسی تنگ‌بلاغی آسیب‌های دیگری هم از آبیگری سد سیوند ناشی می‌شود که در رابطه‌ی مستقیم با وظایف سازمان میراث فرهنگی است، وظایفی که به شدت نسبت به آن‌ها بی‌توجهی می‌شود. به واسطه‌ی آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب‌رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک‌ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش رطوبت پس از آبیگری سد و تشکیل دریاچه‌ی پشت آن در درازمدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را - که از جنس سنگ‌های آهکی و جذب‌کننده‌ی رطوبت هستند - از بین خواهد برد. رطوبت، اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت‌جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها بسیار بالا است. پیش از این تصور می‌شد که بتوان با استفاده از فن‌آوری از آسیب‌های ناشی از رطوبت جلوگیری نمود اما اکنون مشخص شده که این امکان وجود ندارد و ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه‌های پاسارگاد در درازمدت قطعی است. فراموش نشود در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت

پاسارگاد می‌وزد و در صورت ایجاد دریاچه‌ای در آن‌جا بادی که از آن‌سو می‌وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گل‌سنگ‌ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد. فراموش نشود وسعت این سد و آبیگری آن به‌گونه‌ای است که آب آن تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی‌شود.

هم‌چنین دریاچه‌ی ایجادشده به‌عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت‌وآمد ماشین‌ها و افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید (بلایی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه‌ی چند هزاره آسیب دید).

البته دکتر فاضلی‌نشلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی در سخنانش در برنامه‌ی «صبح به‌خیر ایران»، اطمینان داد که رطوبت هیچ تأثیر مستقیمی بر پاسارگاد نخواهد داشت و اگر هم تأثیر غیرمستقیم آن افزایش یابد تیم کارشناسی سازمان که به صورت تخصصی بر روی گل‌سنگ‌های آرام‌گاه کوروش کار می‌کند (موردی که تا امروز خبرش در هیچ‌جا درج نشده بود و خود ایشان هم در روز همایش از آن بی‌اطلاع بود تا منعکسش کند!) با دستگاه‌های پیشرفته‌ی رطوبت‌سنج (که گفته می‌شود آنها را وزارت نیرو خریداری کرده است؛ وزارت‌ی که هنوز بر خلاف ادعایش هیچ هزینه‌ای برای کاوش‌های منطقه نپرداخته است) آن را متوجه شده و نسبت به کاهش اقدام خواهد کرد (چگونه‌اش را هم باید از خود ایشان پرسید ولی تجربه نشان می‌دهد که اگر پس از مدتی خطر رطوبت جدی بود - که کارشناسان آن را از هم‌اکنون قطعی می‌دانند - درصد امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است. کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان - به‌ویژه سازمان‌های دولتی - از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد. علاوه بر این‌ها به گمان ما نمی‌توان با اثری به مهمی پاسارگاد با آزمون و خطا برخورد کرد). پیش از این هم دکتر طالبیان، ریاست بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد عنوان کرده بود که: «با پایین آوردن میزان آبیگری، می‌توانیم میزان رطوبت را کاهش دهیم»، در حالی که کارشناسان محیط زیست

این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب، تأثیری در اندازه‌ی سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

به هر رو اکنون در شرایطی قرار داریم که سازمان میراث فرهنگی می‌تواند به یاری افکار عمومی خواهان عقب انداختن یک‌ساله‌ی آبگیری باشد تا بتوان در فضای کارشناسی‌تر و با رفع همه‌ی نگرانی‌های ناشی از آبگیری (نه فقط اتمام پژوهش در تنگ‌بلاخی)، درباره‌ی لزوم آن به سخن گفتن پرداخت. به گمان ما این، راهی میانه است که بار اجرای آن اکنون بر دوش سازمان میراث فرهنگی است و آن سازمان با ارائه‌ی این درخواست به وزارت نیرو می‌تواند خود را همراه با همه‌ی دوستداران میراث فرهنگی قرار دهد.

بیانیه‌ی شماره‌ی ۳ سازمان‌های مردم‌نهاد

و سرانجام صدور بیانیه‌ی سوم برای اطلاع دادن به سازمان میراث فرهنگی که در صورت بی‌توجهی آن سازمان به وظیفه‌ی خویش به سازمان ملل شکایت خواهیم برد...

زمین را منم تاج تارک‌نشین / ملرزان مرا تا نلرزد زمین

تنها توجهی سطحی به رسانه‌ها در همین چندماهه ما را از سیر دهشت‌ناک تخریب یادگارهای فرهنگی آگاه می‌کند: عبور مترو از کهن‌ترین خیابان درختی زنده‌ی جهان (چهارباغ)، تغییر مسیر راه‌آهن برای عبور از حریم منظر نقش رستم، کندن آبراه‌ها در کنار بنای تازه به‌ثبت جهانی رسیده‌ی بیستون، سبز شدن یک‌باره‌ی دکل‌های برق در حریم مجموعه‌ی تاریخی - فرهنگی توس، تلاش برای اکتشاف نفت در کنار تنها زیگورات سالم جهان (در حالی که میدین مشترک نفتی مان بدون تلاشی از سوی ما در حال تخلیه از سوی هم‌سایگان است)، ساخت سازه‌های تجاری با ارتفاع غیرمجاز در حریم درجه‌ی یک برج قابوس (شاهکار دوره‌ی سلجوقی)، آبگیری بی‌سروصدای کارون سه و به زیر آب رفتن بخشی از تاریخ عیلامی، طرح ساختن مغازه به‌جای بخشی از شبستان مسجد جامع صفوی تهران، نابودی آثار باستانی اولتان‌قالاسی دشت مغان، در آستانه‌ی نابودی قرار گرفتن تاق ساسانی گرا و دژ اشکانی کوه خواجه‌ی سیستان، ...

همان‌طور که دیده می‌شود این ویران‌گری‌ها همه‌ی دوره‌های تاریخی را در سراسر ایران در بر می‌گیرند. و می‌توان به این فهرست کوتاه، نابودی چندین زیست‌بوم و منطقه‌ی حفاظت‌شده، بی‌توجهی به برخی آیین‌ها و صنایع دستی و در خطر انقراض قرار گرفتن شماری جانور و گونه‌ی گیاهی را هم

افزود. حال اگر ما توان محدودمان را پخش کنیم می‌توانیم همه‌ی این یادگارها را نجات دهیم یا این‌که تنها راه را برای آنانی که - آگاهانه یا ناآگاهانه - مشغول به تخریب هستند باز کرده‌ایم؟ به‌گمان ما نباید تنها به اعتراضی - آن‌هم برای رفع تکلیف - بسنده کرد بلکه باید بتوانیم خواست‌مان را به سرانجام برسانیم تا آتش امید و انگیزه برای دنبال کردن این راه مقدس هم‌چنان روشن بماند. اما این مهم به انجام نمی‌رسد مگر آن که همه‌ی ایران‌دوستان - در حد توان‌شان - خواهان و پی‌گیر آن باشند.

شوربختانه سازمان متولی پاسداری از میراث فرهنگی در این زمینه کارنامه‌ای ضعیف دارد. اگر توجهی‌هایی چون کمبود بودجه و کمبود نیروی انسانی به نسبت گستردگی این میراث در سرزمینی چون ایران را به کناری نهیم (که البته همین کمبودها هم به ضعف عملکرد آن سازمان برمی‌گردد)، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری حتی در مواردی هم که شامل این بهانه‌ها نمی‌شده است بسیار کوتاهی کرده؛ یا در مواردی همراهی کرده (مانند تأیید ساخت مجتمع در برابر خانه‌ی پیرنیا)، یا در مواردی اصلاً اعتراضی نکرده در حالی که محق بوده (مانند آبگیری سد کارون سه که پیش از آن توافقاتی صورت گرفته بود تا کار باستان‌شناسان پایان گیرد)؛ یا فقط اعتراضی کرده ولی هیچ پی‌گیری نکرده (مانند اکثر مواقع، در حالی که حداقل می‌توانست به روشن‌سازی افکار عمومی - این صاحبان واقعی میراث فرهنگی - بپردازد)؛ و یا اگر اعتراض‌هایش گوش شنوایی پیدا کرده، اعتراضش را پس گرفته! (مانند نمونه‌ی ساخت پل هوایی در حریم شکارگاه خسرو پرویز که دادگستری رای به توقف پروژه و حکم به بازداشت شهردار کرمانشاه داد ولی سازمان شکایت خود را پس گرفت). فراموش نشود در موردی چون برج جهان‌نما هم، این کانون‌های مردمی چون کانون مدافعان حقوق بشر بودند که توانستند شهردار اصفهان را - تا حدی - وادار به عقب‌نشینی کنند و گرنه مسئولان شهری اصفهان هیچ توجهی به موضع سازمان نداشتند، و دقیقاً سخن بر سر این است که این بی‌اهمیتی به آرای سازمان، به کوتاهی‌های پیاپی خود سازمان برمی‌گردد و دیده نشده است که سازمان در موردی به جد پی‌گیر بوده باشد. در تازه‌ترین مورد وزارت نیرو درباره‌ی سدهای در حال ساخت استان کردستان به خواست باستان‌شناسان برای کاوش پاسخی نداده است، به‌طوری‌که نماینده‌ی زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی ناگزیر از دادن تذکر به وزیر نیرو شد. در این بین حتا مصوبه‌ی هیأت

دولت مبنی بر این که کارهای عمرانی در مناطق تاریخی تنها با مجوز سازمان میراث فرهنگی ممکن است نیز از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست. در این مورد می توان به سد خاکی شور در منطقه‌ی عیلامی ایزده اشاره کرد که توسط جهاد کشاورزی و بدون توجه به این مصوبه ساخته و در هفته‌ی دولت سال جاری افتتاح شد.

به همین خاطر است که فرصت اظهارنظر سازمان درباره‌ی اجازه‌ی آبیگری سد سیوند اهمیتی مضاعف می یابد چرا که به خاطر شرایط پیش آمده و انبوه اعتراض‌ها به ساخت آن سد و ژست مردم‌پسندی که وزارت نیرو ناچار از گرفتن آن شد این فرصت تاریخی به دست مسئولان سازمان افتاد تا تعهد نسبت به وظیفه و عشق نسبت به مسئولیتی که بر عهده‌شان است را نشان دهند، که تاکنون چنین نکرده‌اند.

پیش از این (۱) شانزدهم آذرماه سال گذشته بیانیه‌ی تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد را که آن‌ماه همان سال در پاسارگاد گرد آمده و آن را صادر کرده بودند به همراه درخواست «به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبیگری سد سیوند» تحویل ریاست سازمان میراث فرهنگی دادیم (کم‌ترین زمان عنوان شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است)، که بی پاسخ ماند؛ (۲) بیست و سوم بهمن ماه سال گذشته نامه‌ای را برای شخص رییس جمهور فرستادیم و بر لزوم توقف ساخت سد سیوند با این استدلال پای فشردیم که «اگر در نتیجه‌ی مطالعات، آثار زیان بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان نما تخریب شود تا علاوه بر اتلاف سرمایه‌ی ملی، باز بهانه‌ای باشد برای تخریب وجهه‌ی فرهنگی نظام»، که آن نامه را «مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست جمهوری» روانه‌ی سازمان میراث فرهنگی کرد تا به سرنوشت نامه‌ی پیشین دچار شود؛ (۳) پیش از پایان سال ۱۳۸۴ به توسط یکی از همسایگان رییس جمهور، نسخه‌ای از نامه‌ی یادشده را به دست شخص ایشان رساندیم. هرچند پس از آن، یکبار از دفتر مردمی رییس جمهور با ما تماس گرفتند و اعلام وصول کردند ولی پی گیری‌های مسئول روابط عمومی پایگاه هیچ نتیجه و در نتیجه هیچ پاسخی را به دنبال نداشت؛ (۴) روز شنبه هجدهم آذرماه سال جاری شکایت خود را به استناد گزارش «جمع بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبیگری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگ بلاغی و پاسارگاد» که به پیوست شکایت نامه ارائه شده بود به

کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی بردیم، که هنوز به ما پاسخی داده نشده است. نتیجه‌ی پی گیری‌ها حاکی است که این شکایت هم اکنون در کمیته‌ی اقتصادی - فنی - عمرانی است. شوربختانه در این مدت هیچ کدام از مقام‌های نام برده سراغی از ما نگرفتند.

اکنون بر خلاف میل خود - چرا که می پسندیم چنین خواستی در درون کشور پاسخ گیرد - و در صورتی که ریاست سازمان دستور پایان کار سازمان در تنگه‌ی بلاغی را تسلیم وزارت نیرو کند آماده‌ایم تا شکایت به سازمان یونسکو بریم. فراموش نکنیم که کورش، بنیادگذار کشوری است که ما اکنون باشندگان آنیم. پس می توان نابودی آرامگاه او را نمادی از تهاجم به هم بستگی ایرانیان دانست، ایرانیانی که توانستند برای اولین - و تا امروز، آخرین - بار در تاریخ بشر فرمانروایی‌ای را بسازند که به باورهای همه‌ی مردم جهان احترام می گذاشت و در هر جا که می توانست به سازندگی و آبادانی می کوشید. پس در این حرکت ملی همه باید در کنار هم باشیم، جدا از هر مرام و مسلک، قوم و تیره...

از همه‌ی انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد - در هر زمینه‌ای که تلاش می کنند - خواهانیم به این جنبش ملی بپیوندند، و در این میان چون همیشه نیازمند یاریگری گردانندگان رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران هستیم.

آقای رحیم مشایی، ریاست سازمان در آخرین اعلام نظر خود تصریح کرده‌اند: «تنها مشکل موجود، رطوبت دشت پاسارگاد است که با توجه به این که به مرور زمان بر روی دشت و مقبره‌ی کورش اثر می گذارد، قرار است وزارت نیرو با استفاده از تکنیک‌های خاص این مشکل را به تدریج برطرف کند». رفع این معضل در حیطه‌ی وظایف سازمان است ولی شایسته‌ی یادآوری است که معضل رطوبت فاقد تکنیکی خاص است جز یک مورد و آن، همان تکنیکی است که بلدوزرهای پیمان کار ساخت سد در برخورد با کوشک داریوش شاه به کار گرفتند و آن را از بیخ ویران ساختند.

بیانیه‌ی شماره‌ی ۴ سازمان‌های مردم‌نهاد

تحصن‌های خودجوش آغاز شده بود؛ سه تحصن در برابر سازمان میراث فرهنگی، دو تحصن در برابر وزارت نیرو، و یک تحصن در برابر مجلس شورای اسلامی. پایگاه ضمن دعوت یارانش به خویشتن‌داری، تلاش کرد تا با یاری گروهی از برگزارکنندگان تحصن‌ها پی گیر خواست‌های آنان و به اجرا درآمدن قول‌های

داده شده از سوی مسئولان شود. بیانیه‌ی چهارم در این راستا صادر شد.

پروردگار بیایاد این سرزمین را از دروغ، از خشک‌سالی و از سپاه دشمن

پیش از ورود به بحث لازم است باری دیگر یادآور شویم: پرونده‌ی سد سیوند پرونده‌ای است ملی، و کاملاً فنی و فرهنگی. سوءاستفاده‌ی سیاسی از آن، موضوع اصلی را لوث می‌کند. خوشبختانه تا امروز گفت‌وگو میان موافقان و مخالفان آبگیری سد سیوند در فضایی آزاد در درون کشور برقرار بوده است و امید می‌رود تا در چهارچوب نهادهای رسمی موجود، نتیجه‌ی مطلوب گرفته شود.

۱. توسعه امری است لازم و مورد تأیید همه‌ی ایرانیان - به‌ویژه ایران‌دوستان - اما همان‌گونه که کارشناسان امر اذعان دارند هر توسعه‌ای الزاماً به پیشرفت منتهی نمی‌شود (مانند طرح‌های عمرانی چندینی که با وجود آسیب زدن به محیط زیست و میراث فرهنگی، پس از مدتی متوقف شده و هیچگاه فایده‌ی از آنها نصیب مردم نشده است) بلکه توسعه باید پایدار باشد. آیا سد سیوند دارای این ویژگی‌ها هست؟ آیا آنچه به دست می‌آوریم به نسبت آنچه از دست می‌دهیم اگر ارزنده‌تر نباشد، دست‌کم یکسان است؟ پس نگاهی دوباره به این سد می‌افکنیم:

عنوان شده است که، گزارش توجیهی سد سیوند که در اوایل دهه‌ی هفتاد برای گرفتن ردیف بودجه به مجلس شورای اسلامی ارایه شده است از آن زیر نام سد تأخیری نام برده شده که بودجه‌ای ۸ میلیاردی را در بر می‌گرفته است. حال که پرونده‌ی ساخت این سد به پرونده‌ای ملی بدل شده، لازم است که این سوابق از بایگانی‌ها بیرون آورده و به این پرسش پاسخ داده شود که در صورت درستی این موضوع، چگونه است که این سد به سدی مخزنی تبدیل شده و هزینه‌ای نزدیک به ده برابر را به بیت‌المال تحمیل کرده است؟ موضوع دیگر، عنوان شدن گاه به‌گاه این نکته از سوی مدیران درگیر در ساخت سد سیوند است که طرح ساخت این سد متعلق به پیش از انقلاب است. هرچند ما بر این باوریم که ریشه داشتن چنین طرحی در رژیم پیشین به خودی‌خود دلیلی بر درست بودن آن نیست ولی تا آنجا که ما پژوهیدیم در آن زمان مطالعاتی جهت ساخت سدی در منطقه‌ی دشت بال سیوند انجام گرفته بود که هیچ‌گونه مشکل و تحدیدی برای آثار باستانی منطقه‌ی پاسارگاد وجود نداشته است. حتی در آن هنگام با توجه به این که احتمال آب‌گرفتگی روستای

سیوند وجود داشته به اهالی این منطقه اعلام شده بود که روستا را تخلیه کنند و برخی از آنها به شیراز و مرودشت کوچ کردند که با توجه به پیروزی انقلاب این طرح ناتمام ماند. غرض از طرح این موضوعات، تأکید بر این موضوع است که با توجه به بُعد ملی پرونده‌ی سد سیوند لازم است که وزارت محترم نیرو اطلاعات خود در این باره را در اختیار کارشناسان مستقل بگذارد و توضیح دهد که چرا ساخت چنین سدی این مقدار زمان و هزینه برده است و این که گفته می‌شود مشکل آبرفتی بودن منطقه‌ای که سد در آن زده شده و قرار است دریاچه‌ی پشت سد در آنجا تشکیل شود هنوز رفع نشده و توافق کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو برای کاهش میزان آبگیری به این موضوع برمی‌گردد، تا چه حد صحیح است؟ در ضمن باز تأکید می‌کنیم که این سخن آن وزارت‌خانه مبنی بر آنکه سد سیوند از سال گذشته آماده بهره‌برداری بوده و برای کاوش‌های باستان‌شناسی آبگیری آن را به عقب انداختند قابل بحث به نظر می‌رسد چرا که در سیزدهم آبان‌ماه سال گذشته، گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس از آن منطقه بازدید کردند و می‌توانند گواه باشند که ساخت بدنه‌ی سد آغاز نشده بود (عکس‌های آن موجود است). هم‌چنین این که وزارت نیرو مدعی است در این یک‌سال بارها زمان‌هایی را برای آغاز آبگیری اعلام کرده (اسفند ۱۳۸۴ و اردیبهشت، خرداد و شهریور ۱۳۸۵) - به قول برخی مسئولان، پنج بار - ولی هر بار باز ظاهراً به همان خاطر (دادن زمان به باستان‌شناسان)، آن را به تعویق انداخته‌اند هم سخنی کارشناسانه نیست، چرا که اگر فرض ناتمامی سد را به کناری نهیم، بنا به گفته‌ی کارشناسان، تنها هنگام آبگیری سد، از آذرماه تا بهمن‌ماه و در زمان آخرین سیلاب‌های فصلی است و این به آن معناست که اگر در زمستان سال گذشته سد آبگیری نشده تا زمستان امسال نمی‌توانسته آبگیری شود. به هر رو این‌ها دغدغه‌هایی است که باید در فضایی کارشناسی از سوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد پی‌گیری شود.

۲. شنبه بیست‌وهشتم بهمن‌ماه شماری از کشاورزان روستای شوراب، از توابع شهرستان ارسنجان، با تجمع در برابر سازمان آب منطقه‌ای استان فارس در شهر شیراز خواستار آب‌گیری سد سیوند شدند. ما نه تنها بر این باوریم که باید دست این مردان راه آبادانی ایران را بوسید و یاریگرشان بود بلکه با شناختی که از رادمدی کورش بزرگ - از لابه‌لای تاریخ‌های بازمانده که بر دست دوستان و دشمنان نوشته شده و کتاب‌های آسمانی که او

را مسیح یهودیان و ذوالقرنین مسلمانان نامیده‌اند - سراغ داریم بر این گمانیم که خود او نیز پس از آگاهی از معضل کم‌آبی دهستان‌های خبریز و شوراب بی‌هیچ تردیدی رای به آبگیری سد می‌داد، اما پرسش‌هایی چند در ای‌جا مطرح است:

در بخش‌هایی از سرزمین ایران - همانند منطقه‌ی احداث سد سیوند - که به‌خاطر وضعیت اقلیمی، میزان تبخیر و هدررفت آب بسیار بالاست، ساختن سد باید آخرین راه‌حل باشد. به گفته‌ی کارشناسان کشاورزی منطقه، راهکارهای مختلفی برای تأمین و ذخیره‌ی آب وجود دارد از جمله طرح‌های آبخوانداری و آبخیزداری که موجب نفوذ بیشتر آب و تغذیه‌ی سفره آب‌های زیرزمینی می‌شود و به‌جای ساخت سد می‌شد از طرح‌های مذکور استفاده نمود. از سوی دیگر مقرر است ۴۵۰۰ هکتار از زمین‌های شهرستان پاسارگاد و بخشی از منطقه‌ی خفرک از آب سیوند استفاده نمایند و در صورت مازاد بودن آب، - در صورتی که مشکل اختلاف سطح میان جایی که سد زده شده و زمین‌های ارسنجان که در سطح بالاتری قرار دارند با صرف هزینه‌ی هنگفت دیگری رفع شود - منطقه‌ی ارسنجان نیز بهره‌مند گردد، از این‌رو قاعدتاً کشاورزان منطقه نباید چندان آمیدی به این آب داشته باشند، کما این‌که از نظر تاریخی هم منطقه‌ی ارسنجان فاقد حق‌آبه از این آب بوده است. از سویی دیگر نباید فراموش شود که توسعه‌ی کشاورزی - که فی‌نفسه امری است مقدس - اگر بی‌رویه باشد باعث نابودی منابع آب - که در سرزمینی چون ایران بسیار مهم است - می‌شود. آیا منطقه‌ای که نام آن «شوراب» است می‌تواند جایی مناسب برای کشاورزی تلقی شود؟ یا این‌که بهتر است متولیان امر برای توسعه، مزیت نسبی آن منطقه را در نظر بگیرند. علاوه بر این، باید یادآور شد که تأثیر منفی آبگیری سد سیوند بر روی رود کُر و دریاچه‌های طشک و بختگان به ضرر مردم همان مناطق تمام خواهد شد.

۳. چهارشنبه هجدهم بهمن‌ماه گروهی از دوستداران میراث فرهنگی، با هماهنگی‌ای محدود و به‌طور خودجوش نخست روبروی وزارت نیرو و سپس روبروی سازمان میراث فرهنگی در اعتراض به آبگیری سد سیوند تجمع کردند. از جمله قول‌هایی که مدیر روابط عمومی سازمان به آنها داد پذیرش برپایی مناظره‌ای کارشناسی با حضور نمایندگان تشکل‌های مردمی - در یک ماه بعد - بود، و دیگر این‌که در طی دو هفته‌ی آینده گزارش‌های کامل کاوش‌های منطقه‌ی تنگ‌بلاغی بر روی تارنمای (وب‌سایت) آن سازمان قرار گیرد، کاری که تاکنون

انجام نشده است. یک هفته بعد از آن تاریخ، به دعوت چند انجمن غیردولتی استان فارس و گروهی از بختیاری‌ها تجمعی با همان هدف در جلو مجلس شورای اسلامی برگزار شد. خواست آنها چنین بود که: «با تشکیل کمیته‌ای مستقل، مرکب از کارشناسان پیشنهادی انجمن‌های مردمی، هم بحث "در خطر بودن میراث فرهنگی و سرمایه‌های طبیعی (زیست محیطی)" و هم بحث "غیرکارشناسی بودن این سد (از مکان‌یابی و ساخت تا دلایل طولانی شدن و هزینه‌بر بودن)" مورد بررسی دقیق قرار گیرد، تا آن‌گاه با آگاهی کامل نسبت به حل این معضل اقدام شود... واضح است که تا آن هنگام باید هرگونه احتمال وقوع آبگیری منفی گردد. هم‌چنین حق پی‌گیری حقوقی و قضایی این پرونده‌ی ملی از سوی نهادهای مدنی محفوظ خواهد بود». بر همین اساس امیررضا خادم، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس که در میان تجمع‌کنندگان حاضر شده بود این قول را داد تا شرایط را برای گفت‌وگوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد با مسئولان سازمان میراث فرهنگی آماده کند که به قول خویش عمل کرد و شایسته‌ی سپاس‌گزاری است. وی قراری را برای روز سه‌شنبه، یکم اسفندماه در کمیسیون فرهنگی با مدیران سازمان هماهنگ کرد ولی متأسفانه هنوز سازمان میراث فرهنگی از انتشار گزارش‌های کامل کاوش‌های تنگ بلاغی خودداری کرده است که آگاهی از مفاد آن گزارش‌ها یاریگر نمایندگان سازمان‌های مردمی خواهد بود، پس آن نشست به تعویق افتاد. به هر رو تلاش‌های انجام گرفته از سوی سازمان میراث فرهنگی در این مدت را باید ارج نهاد (دکتر موسوی، معاون پژوهشی سازمان در مناظره‌ی خود در روز دوشنبه سی‌ام بهمن که از رادیو سراسری پخش شد به کارشناسانی اشاره کرد که بر روی رطوبت در منطقه کار می‌کنند) و پایگاه اطلاع‌رسانی که امیدوار است آن سازمان از شرایط پیش‌آمده برای بهبود فعالیت‌های خود بهره ببرد، اعتراض به یونسکو را تا برگزاری مناظره‌ای کارشناسی در نیمه‌ی اسفندماه که در آن نمایندگان وزارت نیرو، سازمان میراث فرهنگی، نمایندگان تشکل‌های مردمی و رسانه‌ها حضور داشته باشند به تعویق می‌اندازد. تا آن هنگام انتظار می‌رود سازمان میراث فرهنگی گزارش‌های یادشده را عرضه‌ی عمومی کند و جای قدردانی دارد اگر با هماهنگی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از تالارهایش را به این امر اختصاص دهد.

بیانیه شماره ۵ سازمان‌های مردم‌نهاد

تحصن دوباره‌ی گروهی از کشاورزان در دفاع از آبیگری سد سیوند و قوت گرفتن احتمال آبیگری سد سیوند، پایگاه را ناگزیر از صدور بیانیه‌ی پنجم - با ۸۲ امضا - کرد.

ای انسان! هر که بخواهی و از هر کجا که می‌آیی بدان که من، کورش، بنیادگذار امپراتوری ایران هستم، بر این توده‌ی خاکی که پیکرم را پوشانیده است، رشک مبر.

۱. دو هفته پس از تحصن گروهی از کشاورزان ارسنجانی در برابر سازمان آب منطقه‌ای استان فارس در شهر شیراز، در شنبه‌ی دیگر (۱۲ اسفند) گروه قابل توجه‌ای از آنان (نزدیک به سیصد نفر) با سازماندهی‌ای در خور - که شایسته‌ی تحسین است - در برابر مجلس شورای اسلامی جمع شده و خواهان آبیگری سد سیوند شدند (حضور آنان در بازدید یک‌روزه و از پیش اعلام‌نشده‌ی خبرنگاران از تنگ‌بلاغی و سد سیوند به میزبانی مدیرعامل آب منطقه‌ی استان فارس هم، نشان از سازماندهی یادشده دارد). آنان شب را در تهران به سر آورده و در فردای آن‌روز نیز عمل خود را تکرار کردند و در این میان از سخنان همراهان‌ی تنی چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز بهره بردند. پایگاه اطلاع‌رسانی - چون گذشته - قویا اعلام می‌دارد که نه تنها خواهان رفع هرچه سریع‌تر کمبودهای این گروه از هم‌میهنان است بلکه از برخی مسؤولان امر به خاطر تأخیر در پاسخدهی به نیاز آنان گلایه‌مند است اما، آیا به مجرد صدور دستور برای آبیگری سد، مشکل کم‌آبی کشاورزان ارجمند حل خواهد شد؟ یا همان‌طور که پیش از این اعلام کردیم - در بهترین حالت و در صورت سلامت سد و عدم برخورد با هیچ مانعی - دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا آب به دست آنان برسد؟ آیا کشاورزان گرمی در این باره پای سخن کارشناسان فن هم نشستند؟

پایگاه اطلاع‌رسانی مانند آقای کریم متقی، کارشناس مرمت و حفاظت از آثار تاریخی، بر این باور است که منطقه‌ی پاسارگاد - و تنگ‌بلاغی - مانند دره‌ای است که پر از آثار تاریخی است و می‌تواند به موزه‌ای روباز تبدیل شود. سازمان میراث فرهنگی به یاری کمک‌های مالی وزارت نیرو و با طرحی حساب‌شده می‌تواند این مسیر بی‌مانند تاریخی را برای بازدید گردشگران آماده سازد به‌طوری‌که بتوان چند برابر ارزش اقتصادی سدی که در حال ساخت است، از آن بهره برد. با توجه به معروفیت بی‌همانندی که تنگ‌بلاغی در این چند سال کسب کرده است

(موردی که درباره‌ی هیچ‌کدام از محوطه‌های تاریخی ایران - حتی معتبرترین‌هایشان - صدق نمی‌کند)، این امر بعید نیست و می‌توان آنجا را به یکی از قطب‌های برجسته‌ی گردشگری تبدیل کرد. کما این‌که توقف چنین پروژه‌ای خود نقطه‌ی مثبتی در کارنامه‌ی مسؤولان خواهد بود و علاوه بر داشتن جاذبه‌ی گردشگری، می‌تواند - بر خلاف تبلیغات بیگانگان - نشان‌دهنده‌ی اهمیتی باشد که نظام برای تاریخ و فرهنگ ایران قایل است. آن‌گاه می‌توان علاوه بر ایجاد اشتغال برای اهالی، درصدی از درآمد را هم برای رفع محرومیت‌های مردمان شریف ارسنجان به‌کار برد. فراموش نشود همان‌طور که گاز و نفت را از طریق لوله‌هایی جابه‌جا می‌کنند، این کار را می‌توان توسط لوله‌های بزرگ درباره‌ی آب نیز انجام داد. امید است با راهکارهای ارائه‌شده و گسترش کشت دیم گندم، شاهد رفع هرچه سریع‌تر محرومیت از این منطقه باشیم.

۲. بر پایه‌ی نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران، آبیگری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه‌ی پلوار پشت سد جمع شده، سطح دریاچه سد را پر کند که در پی آن، وضعیت توپوگرافی منطقه محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره‌ی بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند. هم‌چنین بر بنیان نظریه‌ی کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبیگری احتمالی سد سیوند وجود دارد، همانند آنچه در سال ۱۹۶۳ در دریاچه‌ی سد «واجونت» - در شمال شرقی کشور ایتالیا - روی داد و موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد به‌طوری‌که شهر کوچک «لانگرون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد واجونت بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه‌چندان بزرگ بود. چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کونیا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه‌ی تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است. بنابر این علاوه بر همه‌ی خطرات ممکن برای آثار

باستانی پاسارگاد و تنگ‌بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد را نیز در نظر داشت به ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه‌ی باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

آبگیری سد سیوند علاوه بر ناهنجاری‌هایی که آوردیم (البته آسیب‌های اصلی را در بیانیه‌های پیشین برشمردیم)، پیامدهای ناگوار دیگری هم برای میراث فرهنگی دارد که از جمله‌ی آنها در معرض خطر قرار گرفتن اکثر تپه‌های تاریخی و بعضاً کاوش‌نشده‌ی منطقه‌ی ارسنجان به خاطر گسترش شبکه‌ی آبیاری به سمت سعادت‌شهر و ارسنجان خواهد بود. تپه‌ی تاریخی تل تیموران که تنها سند ورود آریایی‌ها به فارس است، از جمله‌ی این تپه‌هاست. فراموش نشود که چنین اتفاقی در شبکه‌ی آبیاری سد درودزن رخ داد و در اثر آن، بسیاری از تپه‌های باستانی دشت‌های بیضا، مرو دشت و رامجرد به خاطر توسعه‌ی فعالیت‌های کشاورزی، تسطیح شدند (بررسی‌های اخیر یک دانشجوی دکترای آمریکایی - توبی هارت‌نل - درباره‌ی دوره‌ی هخامنشی در مرو دشت نشان داد که بیش از نیمی از محوطه‌های دوره‌ی هخامنشی از دهه‌ی هفتاد میلادی - هنگامی که سام‌نر دشت مرو دشت را بررسی نمود - تا امروز، تسطیح شده‌اند و این به معنی از دست دادن بخش بزرگی از آگاهی‌های ما پیرامون معنوی‌ترین تمدن جهان است). به باور کارشناسان، این وضعیت - در صورت وقوع - در ارسنجان، شدت بیشتری خواهد داشت.

۳. آنچه از جزوه‌های منتشرشده‌ی بسیار چکیده‌ی «دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ‌بلاغی» و سخنان باستان‌شناسان در همایش‌های برگزارشده برمی‌آید جای خالی پژوهش بر روی سازه‌های دوره‌های اسلامی و کفتری (ایلام قدیم خوزستان) تنگ بلاغی به چشم می‌خورد؛ از برخی دوره‌ها فقط سفال گردآوری شده است و در برخی دیگر هیچ کاوشی صورت نگرفته است. برای نمونه از مساحت تحت اشغال دوره‌ی باکون در تنگ بلاغی که تاکنون چهار محوطه‌ی آن - نزدیک به ۱۰ هکتار - شناسایی شده است، حتی یک هکتار هم کاوش نشده؛ یا از ۴ محوطه‌ی شناخته‌شده‌ی دوره‌ی ساسانی تنها یکی و آن هم از ۱۶ هکتار تنها نیم هکتار - در سطح - کاوش شده؛ و یا از ۵ گورستان منحصر به فرد خرسنگی که آگاهی‌های بسیاری را از دوران خود

به ما خواهند داد تنها چند عدد، مورد کاوش قرار گرفته‌اند و دیگر گورها حتا باز هم نشده‌اند. هم‌چنین هیچ اقدامی برای خارج کردن حوضچه‌های کارگاه‌های شراب‌گیری - که برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند - صورت نگرفته و آنها در صورت آبگیری سد نابود خواهند شد. با این وجود اصرار ریاست پژوهشگاه باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی بر اتمام کاوش‌ها در تنگ بلاغی، جای شگفتی بسیار دارد.

۴. با توجه به قطعی بودن تأثیر رطوبت بر سازه‌های دشت پاسارگاد شوربختانه تاکنون هیچ سخنی از پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت سازمان میراث فرهنگی نشنیده‌ایم. ما منتظر هستیم تا کارشناسان آن پژوهشکده نظر رسمی خود را درباره‌ی آبگیری سد سیوند اعلام کنند. هم‌چنین در این زمینه با توجه به وسعت و اهمیت قضیه، بایسته است تا اظهارنظر علمی دیگر کارشناسان مرتبط هم چون کارشناسان خاک، جامعه‌شناس (به خاطر بسته شدن مسیر تاریخی کوچ عشایر)، زیست‌شناس، تاریخ‌دان، ... هم پیش از هرگونه اقدامی مدنظر قرار گیرد.

۵. همان‌طور که انتظار می‌رفت نتیجه‌ی بررسی‌های اخیر هیأت ایرانی - ژاپنی در تنگ بلاغی و نواحی پیرامون، دستاوردها و یافته‌های بزرگی را در پی داشت: بقایای سدی خاکی متعلق به دوره‌ی هخامنشی در نزدیکی تپه‌ی رحمت‌آباد، آبراهه‌ی ۳۶ کیلومتری ساخته‌شده از سنگ تا هدررفت آب به حداقل برسد و آبراهه‌هایی دیگر که برخی از آنها هم‌چنان مورد استفاده‌ی کشاورزان است، ۲۰۰ گور سنگ‌چین (احتمالاً متعلق به دوران اشکانی)، راهی سه کیلومتری که با ایجاد بستری سنگی و خاکی از ارتفاعی ۱/۵-۱ متری برخوردار است و سرانجام دیواری ۱۰ کیلومتری که نشان از محصور بودن منطقه‌ی پاسارگاد داشته است. بقایای پست‌های دیده‌بانی نیز این امر را تأیید می‌کنند. هم‌چنین این گروه کشف کرد که سد سیوند بر روی بندی سنگی از دوره‌ی هخامنشی ساخته شده که ارتفاع بند اشاره‌شده با در نظر گرفتن دیواره‌های آبرفتی تنگ بلاغی، تنها به همان میزان که کاربرد داشته‌اند - یعنی ۱۵ متر - بوده و از نظر فنی - با اندکی مرمت - هم‌چنان می‌توانسته به کار آید. آب‌های سرریز ناشی از سیلاب‌ها به وسیله‌ی آبراهه‌ها به سوی بندهایی بیرون از محوطه برده شده و در آنجا شامل فرآیند دقیق توزیع می‌شدند. از این‌روست که ما باور داریم کل منطقه‌ی دشت پاسارگاد و تنگ بلاغی موزه‌ای از شیوه‌ی زندگانی نیاکان خردمند ماست.

از سوی دیگر، دنباله‌ی پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی ایرانی - فرانسوی هم به نتایج درخشانی رسیده است: کشف ایوان شرقی کوشک داریوش به همراه پایه‌ستون‌هایی سالم. نمونه‌ای از امضای سنگ‌تراش یکی از این پایه‌ستون‌ها در تخت‌جمشید هم وجود دارد. بنابراین می‌توان دریافت که این استادکار در تخت‌جمشید (پارسه) هم کار کرده است. تمام سطوح دیوارهای درونی و بیرونی ایوان پوشیده از اندودی سبزرنگ به ضخامت سه میلی‌متر است. این اندود پیشتر در تخت‌جمشید، بَرزن جنوبی آن و نقش رستم شناخته شده بود ولی از آنجایی که بسیار حساس و سست بوده، نابود شده و اکنون گردشگران آن را فقط می‌توانند در محوطه‌ی ۳۴ تنگ بلاغی - یعنی کوشک داریوش - ببینند. پس از کوشک‌های پاسارگاد، این، سومین کوشکی است که از دوره‌ی هخامنشی شناسایی می‌شود اما تفاوت‌های بارزی با آن سازه‌ها دارد: اندود کف آن، و نقشه‌ی آن که دارای فضاهایی اتاق‌مانند و بدون ستون است در حالی که کوشک‌های A و B پاسارگاد دارای تالاری ستون‌دار هستند. از زاویه‌ی باستان‌شناسی، حفظ این بنا و در نتیجه، حریم منظر آن اهمیت بسیار دارد.

با کشف این شواهد، بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد درخواست بررسی‌های بیشتر تا شناسایی کامل منطقه را داشته است که امید می‌رود با تخصیص بودجه‌ای مناسب - نه مانند آنچه تاکنون بوده - این روند ادامه پیدا کند. هم‌چنین طی مکاتبات انجام‌گرفته، یونسکو پذیرفته است تا به یاری عکس‌های هوایی موجود و نقشه‌های ماهواره‌ای، حریم پاسارگاد را در پرونده‌ی ثبت جهانی آن گسترش دهد.

۶. به‌گفته‌ی یاران پایگاه در استان فارس، تلویزیون استانی فارس خبر از آبیگری قریب‌الوقوع سد سیوند داده است، از این‌رو بر خلاف میل خود تا پیش از پایان سال، شکایت‌مان را تحویل «کمسیون ملی یونسکو» و «دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران» خواهیم داد، کما این‌که هم‌چنان منتظر و پی‌گیر برگزاری مناظره‌ی کارشناسی با مدافعان آبیگری سد سیوند هستیم.

۷. ورود به سال نو و فرا رسیدن عید بزرگ ایرانیان - نوروز - را پیشاپیش شادباش می‌گوییم و با توجه به واکنش بخردانه و تحسین‌برانگیز هم‌میهنان در سال جاری - در هر جا که بودند - در دفاع از یادگارهای فرهنگی نیاکان‌مان، به خواست چند انجمن هم‌پیمان پایگاه پیشنهاد می‌دهیم تا پس از سال‌هایی که به‌نام بزرگان دینمان نام‌گذاری کردیم امسال را سال ذوالقرنین (کوروش

بزرگ) بنامیم تا در کنار جهانیان که سال جاری میلادی را سال مولانا نامیده‌اند بتوانیم تاریخ ایران را یک‌پارچه مد نظر داشته و با بهره‌گیری از شرایط پیش‌آمده به گسترش و آگاهی‌پراکنی پیرامون تاریخ و فرهنگ انسان‌ساز سرزمین‌مان همت گماریم. در این هنگامه که برخی از رسانه‌های غربی با تبلیغات و ساخت فیلم‌هایی سراپا دروغ - چون «۳۰۰ [سرباز]» - درصدد پلیدنمایی سلسله‌ی هخامنشیان هستند و متأسفانه گروه انگشت‌شماری از هم‌میهنان هم با آنان همراهی می‌کنند، اهمیت رسالت ما بیش از پیش است و امیدواریم این پیشنهاد مورد توجه دولت‌مردان هم قرار گیرد. از این‌رو از همه‌ی هم‌میهنان گرامی خواهش می‌کنیم تا به یاد آن بزرگمرد، پنجم فروردین را در پاسارگاد گرد هم آیند و از دل هزاره‌ها باری دیگر، پرچم یکدلی و فرهنگ‌مداری را برافرازند.

نوروز بر شما خجسته و به امید دیدار در پاسارگاد.

«پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» به نمایندگی سازمان‌های مردم‌نهاد زیر:

- ۱- کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ (اصفهان)، ۲- مؤسسه‌ی مهرآیین (رامهرمز)، ۳- انجمن افراز (تهران)، ۴- جمعیت سپندارمدان (تهران)، ۵- کانون پرستوهای آزاد (تهران)، ۶- مؤسسه‌ی توفان (شوشتر)، ۷- کانون جوانان پارس (شیراز)، ۸- انجمن فریاد (شیراز)، ۹- انجمن کهن‌دژ (همدان)، ۱۰- انجمن اهورامنش (مرودشت)، ۱۱- کانون آریا (دانشگاه علوم پزشکی تهران)، ۱۲- کانون ایران‌شناسی پاسارگاد (دانشگاه تهران)، ۱۳- انجمن علمی باستان‌شناسی (دانشگاه تهران)، ۱۴- انجمن یادگار نیاکان‌ما (تهران)، ۱۵- انجمن پژواک نو (تهران)، ۱۶- جمعیت حامیان زمین (تهران)، ۱۷- کانون خورشید (تهران)، ۱۸- جمعیت طبیعت‌یاران (اصفهان)، ۱۹- انجمن وحدت جوانان ایران‌زمین (اصفهان)، ۲۰- کانون پارس‌فرهنگ (الیگودرز)، ۲۱- جمعیت طلابه‌داران اندیشه‌های نو (فریمان)، ۲۲- جمعیت آریایی‌ها (مرودشت)، ۲۳- کانون بارگاه مهر (اصفهان)، ۲۴- کانون ایران‌شناسی دانشگاه علم و صنعت (تهران)، ۲۵- انجمن دوستداران میراث فرهنگی تاریشا (ایذه)، ۲۶- جمعیت جوانان عصر سبز (یزد)، ۲۷- جمعیت یادگار یزد (یزد)، ۲۸- انجمن دوستداران میراث فرهنگی افراز (تهران)، ۲۹- انجمن طلابه‌داران فرهنگ (اصفهان)، ۳۰- انجمن دوستداران میراث فرهنگی تیران و کرون (اصفهان)، ۳۱- انجمن دوستداران میراث فرهنگی شوش، ۳۲- انجمن اندیشه‌ی جوان (اصفهان)، ۳۳- مؤسسه‌ی

شایسته‌ی اشاره است که چند انجمن بنا به دلایلی از ادامه‌ی همکاری با پایگاه بازماندند (مؤسسه‌ی زیست‌محیطی سبزاندیشان، انجمن شهادت و کانون عرشیان، هر سه از اراک و انجمن مثنوی‌پژوهان از اصفهان) و مجوز «خانه‌ی باد و باران» از همدان هم به‌تازگی لغو شد، از این‌رو نام آن‌ها را از فهرست بیرون آوردیم. هم‌چنین فعالیت مؤسسه‌ی کاوه‌ی آهنگر (همدان) - که از انجمن‌های شکل‌دهنده‌ی پایگاه اطلاع‌رسانی بود - سال گذشته توسط سازمان ملی جوانان باطل شد و در نتیجه نتوانست در بیانیه‌های اخیر حضور داشته باشد.

پاسخ کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی ایران به

شکایت پایگاه

کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی در پاسخ به شکایت پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی در مورد آبگیری سد سیوند در تنگ‌بلاغی، اعلام کرد: شکایت آن پایگاه به معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت نیرو، ارجاع شد. در این نامه که به تاریخ ۰۵/۱۲/۸۵ به صندوق پستی پایگاه اطلاع‌رسانی ارسال شد، آمده است: اقدام دیگری از سوی این کمیسیون در مورد آبگیری سد سیوند میسر نیست. کمیسیون اصل نود از پایگاه اطلاع‌رسانی نجات یادمان‌های باستانی خواست از این پس شکایت خود را از سوی معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت نیرو پیگیری کند.

شماره: ۸۵۱۱۲۹
تاریخ: ۸۵/۱۱/۲۹
پوست: دارد



جناب آقای **علیرضا افشاری**
سرکار خاتم

سلام علیکم

نام مورخه _____ شما مورد توجه قرار گرفت. این کمیسیون بنابه مسئولیت تعیین شده در اصل ۹۰ قانون اساسی موظف است به شکایات واصله نسبت به طرز کار قوای سه گانه رسیدگی نماید.
هر چند رسیدگی به شکایت موردی و توجه به تقاضاها و درخواست‌های شخصی و شکایات علیه اشخاص در صلاحیت این کمیسیون نیست ولی شکایت شما طی شماره فوق به **معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت نیرو** ارجاع شده است.
بدیهی است اقدام دیگری از سوی این کمیسیون میسر نمی‌باشد و باید شخصاً از آن طریق پیگیری کنید.

رئیس دبیرخانه
کمیسیون اصل نودم (۹۰) قانون اساسی

نویدآوران طراوت (اصفهان)، ۳۴- کانون آینده‌نگری ایران (اهواز)، ۳۵- مؤسسه‌ی علمی - فرهنگی آینده‌نگر (اهواز)، ۳۶- انجمن حمایت از حیوانات (اصفهان)، ۳۷- جمعیت گردشگران آریاوش (اصفهان)، ۳۸- کانون توتم اندیشه (اصفهان)، ۳۹- انجمن دوستداران میراث فرهنگی امرداد (اصفهان)، ۴۰- انجمن اسپارتر (اصفهان)، ۴۱- کانون ایران‌شناسی و گردشگری آریانا (اصفهان)، ۴۲- خانه‌ی فرآوران ایران (تهران)، ۴۳- انجمن میراث‌بانان زنده‌رود (اصفهان)، ۴۴- انجمن هتل‌داران و گردشگران جوان (اصفهان)، ۴۵- مؤسسه‌ی اصفهان‌پژوهان (اصفهان)، ۴۶- انجمن ارتباط سبز (اصفهان)، ۴۷- انجمن دوستداران یادمان‌های باستانی آریابوم (تهران)، ۴۸- انجمن دوستداران یادگارهای تاریخی ایزیرتو (بوکان)، ۴۹- انجمن ژیار (کرمانشاه)، ۵۰- کانون مهر کرمانشاه، ۵۱- خانه‌ی دوستی ایرانیان (کرمانشاه)، ۵۲- انجمن نگاه تازه (کرمانشاه)، ۵۳- انجمن که‌ژوان (سنندج)، ۵۴- جمعیت زنان مبارزه با آلودگی‌های محیط زیست (شاخه‌ی اصفهان)، ۵۵- انجمن عیلام‌شناسی ایران (تهران)، ۵۶- مؤسسه‌ی دانادلان جنوب (شوشتر)، ۵۷- انجمن امید (کرمانشاه)، ۵۸- انجمن دوستداران میراث فرهنگی و گردشگری کرمانشاه، ۵۹- خانه‌ی سازمان‌های غیردولتی استان کرمانشاه، ۶۰- کانون میراث سپیدان (کرمانشاه)، ۶۱- جمعیت افرای سبز (کرمانشاه)، ۶۲- انجمن بهارستان (کرمانشاه)، ۶۳- جمعیت بصیرت (کرمانشاه)، ۶۴- کانون اهورا (کرمانشاه)، ۶۵- انجمن اسپادانا (تهران)، ۶۶- متخصصان علوم زمین (همدان)، ۶۷- انجمن علمی - دانشجویی جغرافیای سیاسی (دانشگاه تربیت مدرس)، ۶۸- انجمن علمی دانشکده‌ی علوم انسانی (دانشگاه تربیت مدرس)، ۶۹- انجمن علمی باستان‌شناسی (دانشگاه تربیت مدرس)، ۷۰- مؤسسه‌ی فرهنگ امروز گلستان (گرگان)، ۷۱- کانون دانشگران فردا (گرگان)، ۷۲- خانه‌ی ماوای جوان (گرگان)، ۷۳- مؤسسه‌ی کندوکاو (تهران)، ۷۴- کانون گلستان نوین (گرگان)، ۷۵- کانون پاسارگاد (گرگان)، ۷۶- جمعیت مبارزه با اعتیاد (قزوین)، ۷۷- انجمن حقوق زنان ایران‌بان (قزوین)، ۷۸- مؤسسه‌ی میزان (تبریز)، ۷۹- کانون اندیشه‌ی سپید (تبریز)، ۸۰- کانون نفس به نفس (تبریز)، ۸۱- مؤسسه‌ی نوآوران (تبریز) و ۸۲- انجمن دوستداران میراث فرهنگی کاسپین (قزوین).

شکایت پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی به کمیسیون اصل نود مجلس به تاریخ ۸۵/۰۹/۱۸ ارسال شده بود.

نامه به کمیسیون ملی یونسکو

پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی در آخرین روز کاری سال گذشته اعتراض خود به آگیری سد سیوند را تسلیم کمیسیون ملی یونسکو کرد.

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۲/۲۶

شماره: پ ۳-۸۵

پیوست: ۲ مطلب در ۳۱ برگ

دبیرکل محترم کمیسیون ملی یونسکو

جناب آقای دکتر توکل

با سلام و عرض خسته نباشید. امیدواریم که در عمل به وظایف خود - که خدمت به انسانیت است - پیروز و کامیاب باشید.

احتراما این جناب علیرضا افشاری، دبیر «پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که در زمینه اطلاع رسانی پیرامون «میراث فرهنگی در خطر» کار می‌کند به نمایندگی از هشتاد و چهار انجمن غیردولتی و دانشجویی - که دارای مجوز رسمی فعالیت هستند - از شما و کمیسیون متبوعتان برای دفاع از میراث فرهنگی و طبیعی کشورمان در تنگ‌بلاغی و میراث فرهنگی جهانی دشت پاسارگاد و تلاش برای عدم آگیری سد سیوند درخواست یاری داریم، همان‌گونه که در پرونده‌ی برج جهان‌نما یاریگر ما بودید.

در این باره در دو جزوه که به پیوست تقدیم می‌شود اطلاعاتی کلی درباره‌ی «موضوع سد سیوند» و «تلاش‌های پایگاه برای حل این موضوع در درون کشور» را برای آگاهی آورده‌ایم.

پیشاپیش از حسن توجه آن مقام سپاسگزاریم. کمیسیون ملی یونسکو یک‌ماه و نیم بعد به اعتراض ما پاسخ داد.

سد سیوند را آگیری نکنید

پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی به مناسبت ۲۹ فروردین، روز جهانی بناهای تاریخی بیانیه‌ای را به شرح زیر منتشر کرد.

خوانندگان گرامی، هم‌میهنان ارجمند، مسئولان کشوری!

آگاهید که با موافقت «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، قرار است آگیری «اسمی» سد سیوند واقع در شمال شهر شیراز و درون تنگ بلاغی - میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرو دشت - آغاز شود (هنگام واقعی آگیری اواخر پاییز است و به نظر می‌رسد این افتتاح - که زود هنگامی‌اش به برخی پرده‌برداری‌های به‌ثمرنرسیده‌ی دولت سازندگی شباهت دارد - برای کاستن حساسیت افکار عمومی در زمان واقعی آگیری است).

نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین - در کنار هجمه‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندان - تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعاً نیک آگاهید که شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه‌سالمان - که یادمان‌هایی چون ارگ علی‌شاه که نابخردانه بخشی از آن تخریب شد، نقش جهان و آنچه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آن به شمار می‌روند - در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های دیگر نقشی به سزا دارد. شوربختانه هر روز بر بلندای سیل بنیان‌کن تخریب میراث فرهنگی - چه غارت غیرقانونی آن و چه تخریب قانونی آن در لفافه‌ی عمران - افزوده می‌شود. آگیری و راه‌اندازی این سد که - به درست یا غلط - به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است، نقطه‌ی اوج چنین حرکتی است و این در حالی است که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پر فراز و نشیب»ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است.

شایسته‌ی اشاره است، تنگ‌بلاغی یکی از کم‌ماندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی (باستانی، اسلامی،...) اسنادی را به دست آورد که نه تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و



فرهنگ ما برخوردارند (که آبیگری آن سد می تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگه نیز یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به‌ویژه آرام‌گاه کوروش بزرگ (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

بزرگش ندانند اهل خرد / که نام بزرگان به‌زشتی برد

از این رو خواهیم که این سد آبیگری نشود چرا که نه تنها گزارش مطالعات کارشناسی هنوز منتشر نشده، بلکه نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقاً بر فاجعه‌بار بودن آبیگری این سد مهر تأیید زده است: از میان رفتن کهن‌ترین راه بازمانده‌ی جهانی، خدشه‌دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد، تخریب سازه‌های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب‌های زیرزمینی، از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آن‌ها، محو وضعیت توپوگرافی منطقه‌ی بلاغی، احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبیگری و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آن، هم‌چون نابودی حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی و خاک و هم‌چنین گنجینه‌ی ژنتیکی غنی تنگه، و مهم‌تر از همه، تشویش افکار عمومی و از دست رفتن اعتماد، آسیب‌هایی است که از آبیگری سد سیوند حاصل می‌شود.

سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد - که متأسفانه اکثر آن در دو سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده است (در حالی که سازمان میراث فرهنگی به استناد بخش‌نامه‌ی دولت می‌توانست از سال ۱۳۸۳ مانع ادامه‌ی ساخت سد شود) - هیچ قابل‌قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت، اثری که شاید بر روند وقایع آتی ایران تأثیرگذار باشد.

در نقطه‌ی مقابل، اعلام عدم آبیگری سد می‌تواند مزایای چندی داشته باشد که به‌گمان ما برجسته‌ترین اثر آن، ارج‌گذاری هیأت دولت است به سالی که «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام گرفته، و چه نمادی برای این سال برانزده‌تر از کوروش بزرگ،

انسان وارسته‌ای که به کوشش او قوم‌های ایرانی نخستین گام‌ها را برای شکل دادن کشور ایران و ملت ایران برداشتند و در کتاب دینی ما هم از وی زیر نام ذوالقرنین به بزرگی یاد شده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی بر این باور است که تنگ بلاغی می‌تواند به موزه‌ای روباز برای معرفی دوره‌های مختلف تاریخ ایران تبدیل شود هم‌چنان‌که به‌خاطر محیط بکر و زیبایش، برای طبیعت‌گردان نیز جذاب است. سازمان میراث فرهنگی با طرحی حساب‌شده می‌تواند این مسیر بی‌مانند تاریخی را - چون هزاران سال پیش - برای بازدید گردشگران آماده سازد به‌طوری‌که بتوان چند برابر ارزش اقتصادی سد یادشده، از آن بهره برد. با توجه به معروفیت بی‌همانندی که تنگ بلاغی در این چند سال کسب کرده است (موردی که درباره‌ی هیچ‌کدام از محوطه‌های تاریخی ایران - حتی معتبرترین‌هایشان - صدق نمی‌کند و افزایش بازدیدکنندگان نوروزی امسال از پاسارگاد هم گواه آن است)، این امر بعید نیست و می‌توان آنجا را به یکی از قطب‌های برجسته‌ی گردشگری تبدیل کرد. آن‌گاه می‌توان علاوه بر ایجاد اشتغال برای اهالی، درصدی از درآمد را هم برای رفع محرومیت‌های مردمان شریف ارسنجان به‌کار برد. کما این‌که - همان‌طور که اشاره شد - توقف چنین پروژه‌ای خود نقطه‌ی مثبتی در کارنامه‌ی مسؤولان خواهد بود و می‌تواند - برخلاف تبلیغات بیگانگان - نشان‌دهنده‌ی اهمیتی باشد که نظام، به‌ویژه در برهه‌ی حساس کنونی، برای تاریخ و فرهنگ ایران قایل است. آشکار است که عکس این جمله نیز می‌تواند صادق باشد و باعث توهمی‌کنسانی گردد که در این یک‌و‌نیم سال از همه‌ی نهادهای درون‌کشوری خواستند و کوچک‌ترین پاسخی نگرفتند.

سخن آخر

آخرین بیانیه‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری سد سیوند که در تاریخ ۱۳۸۶/۰۲/۱۵ خورشیدی صادر شد: - همان‌طور که وزیر محترم نیرو، مهندس فتاح و معاونت آب ایشان، دکتر زرگر در لفافه ابراز کردند که سیلاب‌های مناسب برای آبیگری سد سیوند را از دست داده‌اند؛ و همان‌طور که پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی، به نمایندگی از بیش از ۸۰ سازمان مردم‌نهاد - در پی اعلام‌های مکرر وزارت نیرو برای آبیگری سد در سال پیش - بارها خاطرنشان کرد که هنگامه‌ی آبیگری سد سیوند تنها از اواخر پاییز تا اواخر

زمستان است؛ و همان‌طور که خود شرکت سهامی آب منطقه‌ای فارس در جوابیه‌ای که به روزنامه‌ی اعتماد ملی (پنج‌شنبه سوم اسفند ۱۳۸۵) داده بود یادآور شد که با پایان یافتن بهمن‌ماه آبیگری این سد یک‌سال به عقب خواهد افتاد؛ هنوز سد سیوند آبیگری نشده است.

- با توجه به عدم موضع‌گیری سازمان محیط زیست، و سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری، و وزارت جهاد کشاورزی، و سازمان عشایر نسبت به آبیگری سد سیوند، بر خلاف موضع‌گیری‌های شجاعانه و شایسته‌ی تقدیر برخی از مدیران رده‌بالای آن سازمان‌ها درباره‌ی نابودی جنگل ارزشمند درختان بَته و ذخیره‌گاه گیاهی غنی تنگ بلاغی، نابودی دریاچه‌ی بختگان، بسته شدن راه عبور عشایر و به‌زیر آب رفتن انبوه زمین‌های مستعد کشاورزی، و تردید در متمرثمر بودن سد سیوند برای کشاورزی منطقه‌ی ارسنجان، و در نتیجه عدم رفع کوچکترین نگرانی دوستداران محیط زیست، پرونده‌ی آسیب‌های زیست‌محیطی سد سیوند هم‌چنان گشوده است؛

- با توجه به این‌که سازمان آب منطقه‌ای استان فارس، کارفرمای سد سیوند در سه جوابیه‌ای که به منتقدان داد و در مطبوعات منشر شد به هیچ ایراد اساسی پاسخ نداد که چگونه سیل‌بند ۸ میلیاردی به سد ۸۰ میلیاردی تبدیل شد و چرا این‌قدر اصرار می‌شود که این طرح متعلق به پیش از انقلاب است در حالی‌که هیچ مستندی برای آن ارایه نشده است و چرا گفته می‌شود سه سال است که آبیگری سد سیوند برای کاوش‌های باستان‌شناسی به عقب می‌افتد در حالی‌که ساخت این سد به‌تازگی - آن‌هم نه به‌طور کامل - به‌پایان رسیده است و در زمستان سال ۱۳۸۴ حتا ساخت بدنه‌ی آن آغاز نشده بود تا برای آبیگری مهیا باشد، و عدم پاسخ به انبوه پرسش‌ها درباره‌ی مکان‌یابی سد و علت بالا رفتن هزینه‌های ساخت و طولانی شدن زمان آن و رفع نکردن این ابهام که گفته می‌شود هنوز مشکل آبرفتی بودن منطقه‌ی آبیگری در برخی قسمت‌ها حل نشده، تردیدها و پرسش‌ها هم‌چنان وجود دارد؛

- با توجه به این‌که سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری هنوز قولی را که به گروهی از معترضان به آبیگری سد سیوند در هجدهم بهمن‌ماه سال گذشته داد عملی نکرده و اقدامی برای برپایی نشست مشترک میان کارشناسان خودش با کارشناسان و نمایندگان سازمان‌های مردمی نکرده است؛ و از سویی، متن کامل گزارش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی را -

برای آگاه‌سازی منتقدان به کاوش‌ها - منتشر نکرده است؛ و هم‌چنین پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت آن سازمان هیچ اظهارنظر رسمی درباره‌ی تأثیر رطوبت بر بناهای دشت پاسارگاد و کوشک تازه‌یافته‌ی داریوش در تنگ بلاغی نداشته است؛ و حتا پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی هم، نامه‌ی باستان‌شناسان مبنی بر اعلام پایان کار در تنگ بلاغی را ارایه نداده است؛ و از سویی دیگر گزارش فاز ۱ کار بر روی تأثیرات رطوبت که مورد ادعای مسئولان بلندپایه‌ی سازمان است به‌دست علاقه‌مندان نرسیده است و آنها حتا نام کارشناسانی را که بر روی این مسأله کار کردند نمی‌دانند؛ و موضوع بسیار مهم رطوبت و بالا آمدن آب‌های سطحی به‌جای این‌که از راه علمی و مثلاً با استعمال از دیگر نمونه‌های جهانی حل شود به فاز ناشناخته‌ی دوم از کاوش‌ها - پس از آبیگری - حواله شده است، هنوز کار سازمان میراث فرهنگی پایان نیافته است؛

- و با توجه به این‌که با عنایت به نتیجه‌ی آخرین کاوش‌های انجام‌شده در پاسارگاد و تنگ بلاغی که نشان‌دهنده‌ی وجود روستاها و شهرهای باستانی چندی در آن منطقه‌هاست بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد برای گسترش منطقه‌ی ثبت جهانی یونسکو نشستی با نمایندگان سازمان میراث فرهنگی و نمایندگان سازمان‌های مردمی داشته باشند و شاید از این‌رو هنوز پاسخی به اعتراض دوستداران میراث فرهنگی نداده‌اند، هم‌چنان که گزارش بررسی‌های اخیر نمایندگان یونسکو درباره‌ی سد سیوند منتشر نشده است؛ و هنوز پاسخ اعتراض پایگاه اطلاع‌رسانی به کمیسیون اصل نودم (۹۰) قانون اساسی که از سوی آنان به معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت نیرو ارجاع شده است،

داده نشده؛ هنوز پاسخی به انبوه اعتراض‌های دانشجویی به آبیگری سد سیوند - که هم‌چنان بی‌گیر آن‌اند - داده نشده است (این حرکت شامل دانشجویان باستان‌شناسی نیز شده است)؛ و تاکنون نتیجه‌ی شکایت وکیل تنی چند از ایران‌دوستان از وزیر نیرو و رییس سازمان میراث فرهنگی مشخص نشده است؛ و هنوز قرار وعده‌ی داده‌شده‌ی دیدار نماینده‌ی گروهی از فرهنگ‌دوستان با مقام رهبری تحقق نیافته است؛ پس پرونده‌ی ملی سد سیوند هم‌چنان گشوده است.

- تنها یک نگرانی برای دوستداران تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم وجود دارد و آن همانا مشکل کشاورزان و باشندگان نواحی ارسنجان است که حتا نماینده‌ی مردم مرودشت در مجلس

نقدهایی که چاپ نشد

علیرضا افشاری - دبیر پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی

سه تقدی که در پی می‌آید برای روزنامه‌ها فرستاده شد ولی هر کدام بنا به دلایلی چاپ نگشت. دبیر صفحه‌ی اجتماعی روزنامه‌ی شرق که نقد اول برای آن روزنامه فرستاده شد می‌گفت که از ما خواسته‌اند بر روی جوابیه‌های دولتی جوابیه‌ای را به چاپ نرسانیم!

سد سیوند و تشویش افکار عمومی

با سپاس از شرکت مدیریت منابع آب که از سوی وزارت نیرو به بخش‌هایی از نقدهای وارد به «ساخت سد سیوند» پاسخ دادند (شرق ۸۵/۵/۷). البته باید اذعان کرد که پاسخ اخیر آن شرکت به مراتب سنجیده‌تر و برای یک شرکت دولتی، برانده‌تر از پاسخی بود که پیش از این به مقاله‌ی «آنچه بر رود سیوند می‌گذرد» داده بودند (طراحی سیوند کاملاً مهندسی است، روزنامه ایران، ۸۵/۲/۹).

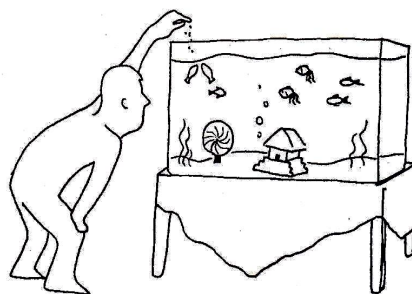
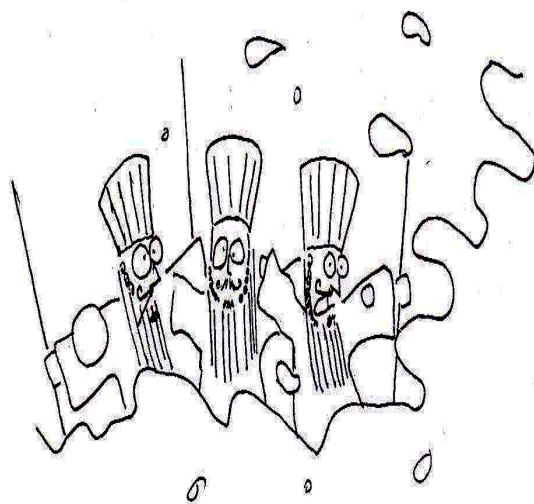
حال با عنایت به توجهی که آن شرکت محترم نسبت به مسائل مربوط به خود دارد خواهشمندم به این پرسش‌ها نیز پاسخ دهند که از جهان مختلف وضعیت این پرونده‌ی ملی روشن شود.

۱- در نخستین پاسخی که آن شرکت داد و در روزنامه ایران به چاپ رسید، در دو جا اشاره به تأیید استادان مجرب دانشگاه شده است. نام این استادان چیست، هم‌چنین نام کارشناسان برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل که طرح سد سیوند را مورد بررسی و تأیید قرار دادند.

۲- پیش از این گفته شد که برای ساخت این سد، دو جای دیگر نیز در نظر گرفته شده بود که از آثار باستانی فاصله‌ای بیشتر داشت. آیا چنین خبری درست است؟ و در صورت درستی چرا جای اخیر انتخاب شد؟

۳- با توجه به این‌که عملیات اجرایی ساخت این سد از سال ۷۱ آغاز شد چرا پس از ۱۴ سال هنوز به پایان نرسیده و از پیشرفت فیزیکی ۹۰ درصدی برخوردار است؟ محدوده‌ی زمانی اجرای یک سد چقدر است و دلیل طولانی شدن احتمالی ساخت سد سیوند چیست (با

شورای اسلامی هم که از هواداران آبگیری سد سیوند و خود، کارشناس آب هستند به درستی آگاهی دارند که در صورت نبود هیچ‌گونه مشکلی برای سد سیوند و شروع آبگیری آن در پاییز امسال، و پس از ساختن آبراهه‌ها برای هدایت آب به ارسنجان که هیچ بخشی از کار آنها انجام نشده است و خود میلیاردها تومان هزینه دارد و برای ساخت آنها دست‌کم به سه سال زمان نیاز است تا مشکل ارسنجانی‌ها - و آن‌هم نه همه‌ی روستاهایی که در مسیر آبراهه‌ها قرار دارند - حل شود (که البته این موضوع خود پیامدهای اجتماعی وخیمی را در پی خواهد داشت)، از این روست که دوستداران نجات تنگ‌بلاغی و دشت پاسارگاد خواهان آن‌اند که وزارت نیرو هرچه سریع‌تر در اندیشه‌ی حل مشکلات آن عزیزان باشد تا اگر بنا به‌خواست ملی ایرانیان پرونده‌ی سد سیوند به سرانجام خوش آبگیری‌نشدن رسید، نیاز آنان بی‌پاسخ نمانده باشد.



عنایت به این که تنها یک سال است که افکار عمومی نسبت به ساخت این سد حساس شده است؟

۴- این که آن شرکت محترم با نقل قولی از فرانسیسکو باندیرین به نحوه کار باستان‌شناسان و سازمان میراث فرهنگی مهر تایید می‌زنند (هرچند همان آقای باندیرین هم نسبت به وضعیت سد انتقاد دارند - گفت‌وگوی سعید موحسد با فرانسیس باندیرین، سایت savepasargad.com) و به سازمان به ظاهر منتقد خود لطف دارند. شایسته‌ی تحسین است ولی گویا کارشناسان آن شرکت و تنظیم‌کنندگان این پاسخ‌نامه آگاهی ندارند که بسیاری از همان سرپرستان گروه‌های باستان‌شناسی عنوان کرده‌اند که زمان بسیار بیشتری را برای مستندسازی آثار نیاز دارند، حداقل چهار سال. و این که وزارت نیرو چند ماه به چند ماه لطف کرده و زمان آبگیری را به عقب می‌اندازد نه تنها دواي درد آنها نیست بلکه آرامش و دقتی را که لازمه‌ی اصلی کار آنهاست، از آنها می‌گیرد.

۵- از سویی دیگر این پرسش مطرح است که آیا واقعا سد در سال ۸۴ به مرحله‌ای رسیده بود تا آبگیری آن آغاز شود؟ اگر نظر غیرکارشناسی ما - که نیمه‌ی خردادماه امسال از سد بازدید کردیم و ناظر بودیم که ساخت بدنه‌ی سد در آغاز راه بود - و نظر کارشناسی دوستان مهندس‌مان را که به همراه گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس در آبان‌ماه سال گذشته آن را دیدند و گفتند دست‌کم یک سالی تا آماده‌سازی سد برای آبگیری زمان باقی است، به کناری نهیم، در گفت‌وگو با تنی چند از کارشناسان به این یقین رسیدیم که زمان آبگیری سد با توجه به سیلاب‌ها در آذر ماه است. پس، این اعلام‌های مکرر وزارت نیرو در تعیین زمان آبگیری و سپس عقب انداختن آن را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ آیا آن نهاد دولتی قصد دارد از حساسیت‌ها نسبت به پرونده‌ی ملی سد سیوند بکاهد تا مخالفت‌ها در هنگام آبگیری به کمترین حد خود برسد؟! آیا می‌خواهد با این تبلیغات ذهنیت مردمان نیازمند آب را که تا امروز پاسداران اصلی یادمان‌های باستانی بودند نسبت به

سازمان میراث فرهنگی و از آن بالاتر، یادگارهای مشترک نیاکان ما، تغییر دهد؟!

۶- در پاسخ اشاره شده که «تنها امید مردم محروم منطقه و تنها راه جلوگیری از مهاجرت سکنه‌ی صدها روستا و آبادی، رسیدن آب شیرین سد سیوند به این مناطق است و این ضرورتی انکارناپذیر است که طراحی و ساخت سد سیوند را از سال‌ها قبل از انقلاب در دستور کار وزارت نیرو قرار داده است».

نکاتی در این سخن جلب توجه می‌کند:

- چگونه است که وزارت نیرو توان آن را دارد تا آب شیرین را به صورت لوله‌کشی به آن سوی خلیج فارس بفرستد ولی در این جا چنین کاری امکان‌پذیر نیست و تنها باید چنین سدی زده شود؟

- بیشتر طرح‌های عمرانی ما ریشه در گذشته دارند. چگونه است که تنها هنگامی که طرحی به مشکل برخورد می‌کند عنوان می‌شود که در پیش از انقلاب آماده شده است؟ آیا این که طرحی در زمان گذشته آماده شده باشد دیگر هیچ ایرادی نمی‌تواند داشته باشد؟! چرا آن هنگام عملی نشد؟ پیش از این در جایی خوانده بودم که طرح و پژوهش‌های پیمانکار آمریکایی - برای ساخت این سد - گم شده و در دسترس نیست. آیا این طرح در نزد شما قرار دارد؟

- اما با توجه به این که راه‌اندازی این سد چندین دهه طول کشیده است (از پیش از انقلاب)، چگونه است که سکنه‌ی صدها روستا و آبادی که منتظر رسیدن آب شیرین هستند تاکنون مهاجرت نکرده‌اند؟ در این مدت برای رفع این مشکل چه کرده‌اند؟

۷- چرا با توجه به این که به هیچ‌کدام از نگرانی‌ها درباره‌ی راه‌اندازی سد پاسخ داده نشده است (یک ماه پیش نزد دکتر طالبیان، مدیر بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد بودم و ایشان هنوز نسبت به پی‌آمدهای رطوبت برای آثار نگران بودند)، به جای این که از سرعت کار کاسته شود بر آن افزوده شده است؟ پیمانکار ساخت سد عنوان کرده که کاری به مسائل ندارد و هدفش تنها تحویل سد تمام‌شده است ولی اگر نگرانی‌ها محلی از اعراب داشته باشند آیا این تاثیری بسیار ناپسند برای آن وزارت‌خانه

دنباله دارد - و... آیا وزارت نیرو تاکنون چنین برخوردی را با طرحی به یاد دارد؟ عدم توجه به افکار عمومی نشانه‌ی چیست؟ با وجود چنین حساسیتی اگر هم بپذیریم که ساخت سد یک ضرورت است، آیا عدم تشویش افکار عمومی - آن هم در این برهه که تا این حد قدرت‌مندان نظام جهانی در پی فرصت برای تحریک افکار عمومی جهانیان علیه حکومت ما هستند - ضرورتی به مراتب بزرگ‌تر و مهم‌تر نیست؟! پیشاپیش از حسن توجه شما سپاسگزارم.

نکاتی در اظهار نظر مسؤولان سازمان میراث فرهنگی

گاهی اوقات مسؤولان سازمان میراث فرهنگی اظهار نظرهایی می‌کنند که افراد آگاه را به شگفتی می‌اندازند. تنها اشاره‌ای می‌کنم به دو نمونه‌ی اخیر و باقی را وا می‌نهم چه در آن صورت مثنوی هفتاد من خواهد شد.

رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی که همیشه در برابر پرسش‌هایی که پاسخ به آنها خلاف گفته‌های پیشینش را نشان می‌دهد به بهانه‌ی نداشتن صلاحیت متوسل می‌شود و بارها ابراز کرده که موضوع رطوبت را باید از پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت پی گرفت در حالی که درباره‌ی ساخت سد بارها اظهار نظر کرده است، این بار به موضوع رطوبتی مهمی اشاره کرد که «آب‌پاش‌های زمین‌های کشاورزی اطراف پاسارگاد بیشتر از آب‌گیری سد سیوند اثر رطوبتی و آسیب به پاسارگاد را در پی دارد... اما کسی درباره‌ی این موضوع شکایتی ندارد»، و سپس پیشنهاد شیشه‌گذاری در اطراف پاسارگاد را داده است.

اگر سخن ایشان را حمل بر مزاح نکنیم که همانا شایسته‌ی فردی در چنان جایگاهی نیست و این‌گونه اظهار نظرهای وی را هم به پای علاقه‌ی وافرشان به آبگیری سد سیوند نگذاریم، باید از ایشان بخواهیم که اگر نسبت به وظیفه‌ی خود متعهد هستند و به میراث فرهنگی این مرز و بوم عشق می‌ورزند، همانا این سخن‌ها را به نزد دکتر وطن‌دوست، رییس پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت ببرند و از ایشان خواستار پی‌گیری این امر شوند. درباره‌ی شیشه‌گذاری هم باید یادآور شد که اگر همان سقف کاذبی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی مرد

نخواهد داشت که سدی ساخته شود و بعد راه‌اندازی نشود؟! مانند برج جهان‌نما که به سفارش‌های دلسوزان توجهی نشد و پس از تکمیل مجبور شدند طبقه‌هایی از آن را ویران کنند که اگر از خسارت مالی آن بگذریم - که در این مورد بسیار بیشتر است - با آبروی رفته چه می‌توان کرد؟ اگر اکنون ساخت آن را نیمه‌کاره بگذاریم غیر از این است که این توجه به افکار عمومی، بازتابی نیکو در سطح جهان خواهد داشت؟! بارها عنوان شده که برای این سد تاکنون مبلغ زیادی هزینه شده و نمی‌توان این سرمایه‌ی ملی را به مخاطره انداخت در حالی که به مصداق «جلوی ضرر را هر وقت بگیریم منفعت است» ممکن است در آینده با هزینه‌کرد بیشتر، مجبور شویم آن را رها کنیم. خواهشمندم به این پرسش هم پاسخ دهید که تا امروز دقیقاً چه مقدار برای ساخت این سد هزینه شده و چه مقدار از آن طی این یک سالی که گروه‌های بسیاری از ایرانیان به مخالفت با آن پرداخته‌اند، خرج شده است؟

۸- اگر کار ساخت سد شفاف و بدون ایراد است چرا نیروهای انتظامی با سازمان‌های مردم‌نهادی که منتقد ادامه‌ی ساخت آن هستند و به آن منطقه می‌آیند، برخوردی نامناسب دارد؟ ما دوازدهم و سیزدهم خردادماه آنجا بودیم که با برخورد نامناسب مدیریت نیروی انتظامی مرودشت روبرو شدیم و در هنگام بازدید از سد هم یکی از درجه‌داران که با خودرو و شماری سرباز به آنجا آمده بود از ما با پرسش‌های توهین‌آمیزی چون «از کجا آمده‌اید و از که دستور می‌گیرید و چه کسی به شما خط می‌دهد» (!؟)، بازخواست کرد. این برخورد با گروهی از دوستان هم‌اندیش شیرازی هم که همان‌روز به منطقه‌ی تنگ‌بلاغی آمده بودند، تکرار شد. آیا وزارت نیرو خواهان چنین برخوردی شده است؟!

۹- و اما در پایان باید از حساسیت بالای افکار عمومی نسبت به این طرح یاد شود. گردآوری نزدیک به ۱۰۰ هزار امضا در بیرون و درون میهن - که تنها می‌توان آن را با واکنشی که در برابر تغییر نام خلیج فارس انجام شد مقایسه کرد - و انتشار بیانیه‌هایی چند از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد و دولتی، نوشتن مقاله‌های انتقادی پرشمار - که هم‌چنان

بالدار بود به جای خودش بازگردد و سازمان میراث فرهنگی بتواند از عهده‌ی مخارج همین مقدار از کارهایش هم برآید خود جای تقدیر دارد.

دکتر طاهای هاشمی، رییس پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی که به حق خوش‌سخن‌ترین فرد آن مجموعه به شمار می‌آید و همیشه با درک دغدغه‌های مخاطبان، در رفع آن دغدغه‌ها سخن می‌گوید، پس از اعلام آبیگری سد سیوند گفتند که، «در صورتی که آبیگری سد سیوند روی مقبره‌ی کوروش و پاسارگاد تأثیر بگذارد دریاچه‌ی سد سیوند را خشک می‌کنیم». این جمله بسیار زیباست ولی جمله‌ای پیش از آن بر زبان آقای دکتر رفت که روشن‌کننده‌ی این موضع‌گیری بود. متأسفانه برخی خبرگزاری‌ها - از جمله میراث‌خبر - متوجه‌ی اهمیت آن سخن نشده و آن را پوشش نداده بودند. آن جمله این است: «همان‌طور که سه سال آبیگری سد را - برای پژوهش‌های باستان‌شناسی - به عقب انداختیم، در صورتی که آبیگری سد سیوند...». در حالی که جمله‌ی نخست ایشان اشتباه است و سد‌ی ساخته نشده بود تا آبیگری‌اش به عقب بیفتد. ساخت سد سیوند به‌تازگی - آن‌هم نه به‌طور کامل - به پایان رسیده است و در زمستان سال ۱۳۸۴ حتا ساخت بدنه‌ی آن آغاز نشده بود تا برای آبیگری مهیا باشد و فراموش نشود تنها در چند ماهی - از اواخر پاییز تا اواخر زمستان - می‌شود آن را آبیگری کرد. حال وقتی جمله‌ی پایه غلط باشد می‌توان به جمله‌ی پیرو اعتماد کرد؟

و اشتباه‌اندازی دیگری که شوربختانه هم‌چنان در سخن همه‌ی مسؤولان - اعم از مسؤولان وزارت نیرو یا مسؤولان سازمان میراث فرهنگی - به چشم می‌خورد تأکید آنها بر این موضوع است که آرام‌گاه کوروش به‌زیر آب نمی‌رود! (و با کمک رسانه‌ی ملی دائماً بر این موضوع پا می‌فشارند). و به‌این ترتیب دل‌نگرانی دوستداران محیط زیست و آثار باستانی تنگ‌بلاغی را بی‌پاسخ می‌گذارند و به آسیب جدی ناشی از رطوبت بر آرام‌گاه کوروش بزرگ بی‌توجهی می‌کنند.

چرا کارشناسان سازمان میراث فرهنگی خواهان آبیگری سد

سیوند هستند؟

دبیر گرامی گروه اجتماعی روزنامه‌ی اعتماد! در صفحه‌ی «گزارش اجتماعی» آن روزنامه (هفدهم اردی‌بهشت‌ماه

[۱۳۸۶])، نوشته‌ای از آقای علی محمد نمازی یا نهازی (هر دو شکل در متن آمده بود) درباره‌ی پاسارگاد و سد سیوند به‌چاپ رسید که ضمن سپاسگزاری از مسؤولان روزنامه‌ای که برانزده‌ی نامش است و دغدغه‌های ملی را پی‌گیری می‌کند، توضیحی را در آن‌باره آماده کردم که جای سپاسگزاری بیشتر خواهد بود اگر جهت روشن‌سازی مخاطبان نسبت به چاپ آن اقدام گردد.

نخست که گذرا عنوان آن جناب (آقای نمازی، نویسنده‌ی یادداشت پاسارگاد باقی می‌ماند) را خواندم خوشحال شدم از این‌که سرانجام مقامی از سازمان رسیدگی به امور عشایر درباره‌ی بسته شدن مسیر کوچ عشایر در تنگ بلاغی اظهار نظر کرده است ولی پس از آن‌که متوجه شدم ایشان مشاور سازمان میراث فرهنگی هستند امیدم به یأس تبدیل شد چرا که متأسفانه کارنامه‌ی آن سازمان در مورد پرونده‌ی ملی سد سیوند وضعیت خوبی ندارد و همان‌طور که بیانیه‌ی انجمن‌های علمی باستان‌شناسی که به‌تازگی منتشر شده، اشاره کرده است اعتمادی به مسؤولان آن سازمان نمی‌رود (در ضمن بیانیه‌ی یادشده پاسخی بود به کسانی که عنوان می‌کردند تاکنون باستان‌شناسان به مخالفت با آبیگری سد سیوند برخاسته‌اند).

آقای نمازی از اثرات مخرب باستان‌شناسی آبیگری سد سیوند تنها به تأثیر باواسطه‌ی آن بر مجموعه‌ی جهانی پاسارگاد سخن گفتند، سپس با استناد به قانون ظروف مرتبطه و هم‌چنین اتکا به قول مسؤولان سازمان برای محاسبات دقیق تأثیر رطوبت بر رشد گل‌سنگ‌ها آن را پاسخ دادند، در حالی که علاوه بر آن:

۱. خود تنگ‌بلاغی دارای ارزش تاریخی است؛ ۲. تنگ‌بلاغی هم‌چنین دارای ارزش باستان‌شناسی است؛ ۳. در زیر مجموعه‌ی جهانی پاسارگاد شهر کاوش‌نشده‌ی پارسه خوابیده است؛ ۴. تپه‌های کاوش‌نشده‌ی باستانی ارسنجان به خاطر ساخت شبکه‌ی آبرسانی نابود خواهند شد.

دیگر این‌که: در کنار اشاره به قانون ظروف مرتبطه، نمی‌توان موضوع مهم «اختلاف وزن» را نادیده گرفت و این قطعاً باعث می‌شود که از عمق آب‌های سطحی کاسته شود. هم‌اکنون نیز عمق آب‌های سطحی در پاسارگاد کم است و در کمتر از ۲-۴ متر می‌توان به آب رسید (متأسفانه هیچ

کارشناسی به امکان تأثیر وزن آب بر ایجاد زمین‌لرزه در منطقه - که نمونه‌ای کوچک از آن به‌تازگی رخ داد - واکنشی نشان نداده است).

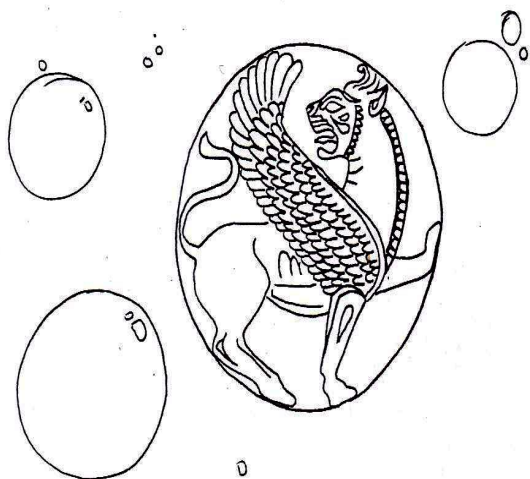
درباره‌ی تأثیر مخرب رطوبت بر مجموعه هم لازم به ذکر است که همه‌ی کارشناسان بر آن متفق‌القولند و سازمان میراث فرهنگی تنها بر روی اندازه‌گیری میزان آن پا می‌فشارد، یعنی به‌جای این‌که نمونه‌های مشابه - حتا جهانی - را بیابد، می‌خواهد یکی از ارزشمندترین بناهای این سرزمین را به آزمون و خطا بگذارد، آن‌هم در حالی‌که هیچ تضمینی وجود ندارد در صورت بحرانی بودن رطوبت، تمهیدی برای آن اندیشیده شود.

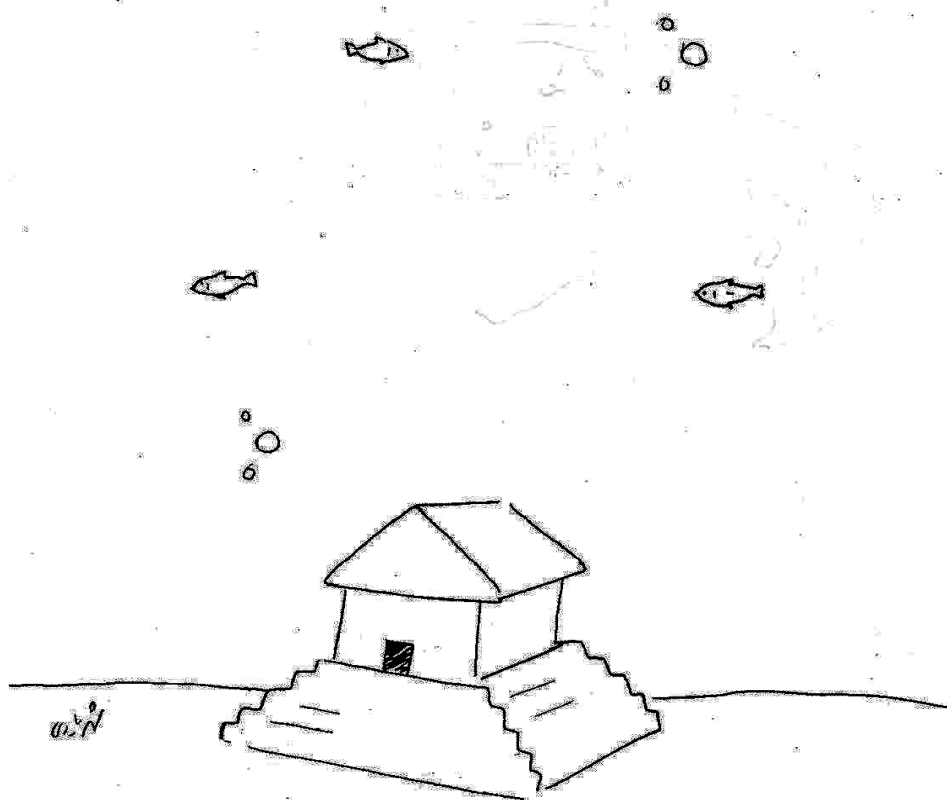
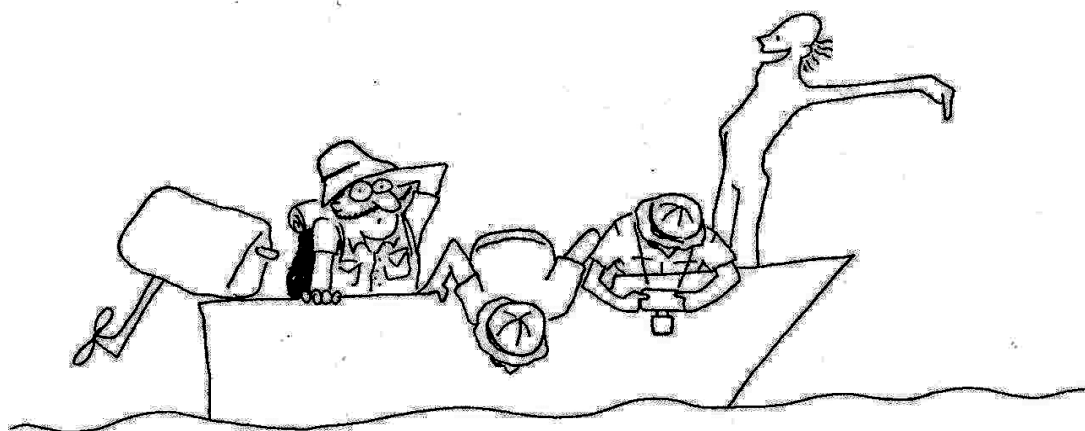
برای آگاهی آقای نمازی شایسته‌ی اشاره است، آقای رحیم‌مشایی، ریاست سازمان و دکتر فاضلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی پس از همایش ارائه‌ی دست‌آورد‌های کاوش‌های تنگ‌بلاغی در سی‌ام دی‌ماه سال پیش، در دو برنامه‌ی مختلف تلویزیونی که همان‌شب و فردا صبح آن‌روز پخش شد موضوع را خاتمه‌یافته تلقی کردند و آب‌گیری را بی‌مانع دانستند و اگر اعتراض‌ها و تلاش‌های دوستداران میراث فرهنگی نبود هیچ‌وقت کار به همین پژوهش‌های اندک در باب رطوبت‌سنجی هم کشیده نمی‌شد کما این‌که هنوز هم، نه نام کارشناسان ادعایی عنوان شده است و نه نتیجه‌ی همان فاز یکم تحقیقات!

درباره‌ی نابود شدن جنگل ارزشمند درختان بنه هم، آقای نمازی به‌سادگی می‌گویند که درباره‌ی همه‌ی سدها صادق است و می‌توان همان درختان نادر را در اطراف سد تکثیر و نگه‌داری کرد، و گویا با دقت سخنان دکتر یوسفی آذری را نخواندند که: «این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه‌ی رویش ایرانی - تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به‌فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتا با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن‌قدر فقیر و خشک است که رویشگاه توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته‌ی چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده‌ی آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای

جایگزینی این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است - با این شرط که اقلیم تغییر نکند». و باز متأسفانه تجربه‌ی نابودی جنگل‌ها بعضاً حفاظت‌شده در دیگر نقاط ایران چشم‌انداز امیدبخشی را درباره‌ی «تکثیر و نگه‌داری همان درختان نادر» پیش روی مان نمی‌گذارد. آقای نمازی در ادامه نوشته‌اند: «اگر این بند مورد توجه قرار گیرد که بایستی عموماً سدی ساخته نشود...» در حالی‌که ما چنین اعتراض‌هایی را برای هیچ سد دیگری شاهد نبودیم، هرچند سودمندی خود موضوع سدسازی - آن‌هم تا این اندازه - جای تردید بسیار دارد و کارشناسان برجسته‌ی چندی به نقد آن پرداخته‌اند. نمی‌خواهم به دیگر آسیب‌های ناشی از آبگیری سد سیوند بپردازم که بارها در بیانیه‌های «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» به آنها اشاره رفته است، تنها پرسشی برای من مانده که خوشحال خواهم شد اگر آقای نمازی پاسخش را بدهد. ایشان به «سیاست دولت بر اسکان عشایر و...» اشاره کرده‌اند در حالی‌که به خاطر دارم در کتاب‌های درسی ما این موضوع یکی از مصادیق وابستگی رضاشاه به بیگانگان شمرده می‌شد و دلیلی بود بر ستم رضاشاهی، و حتا شنیده‌ام که در خیزش‌های مردمی بر علیه رژیم پهلوی هم مؤثر بود، پس چگونه و چه‌زمانی چنین تغییری داده شده است؟

به‌هر رو جای شگفتی دارد که چرا کارشناسان و وابستگان سازمان میراث فرهنگی تا این حد خواهان آبگیری سد سیوند هستند؟!





زیر نظر پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)

rayanameh@yahoo.com